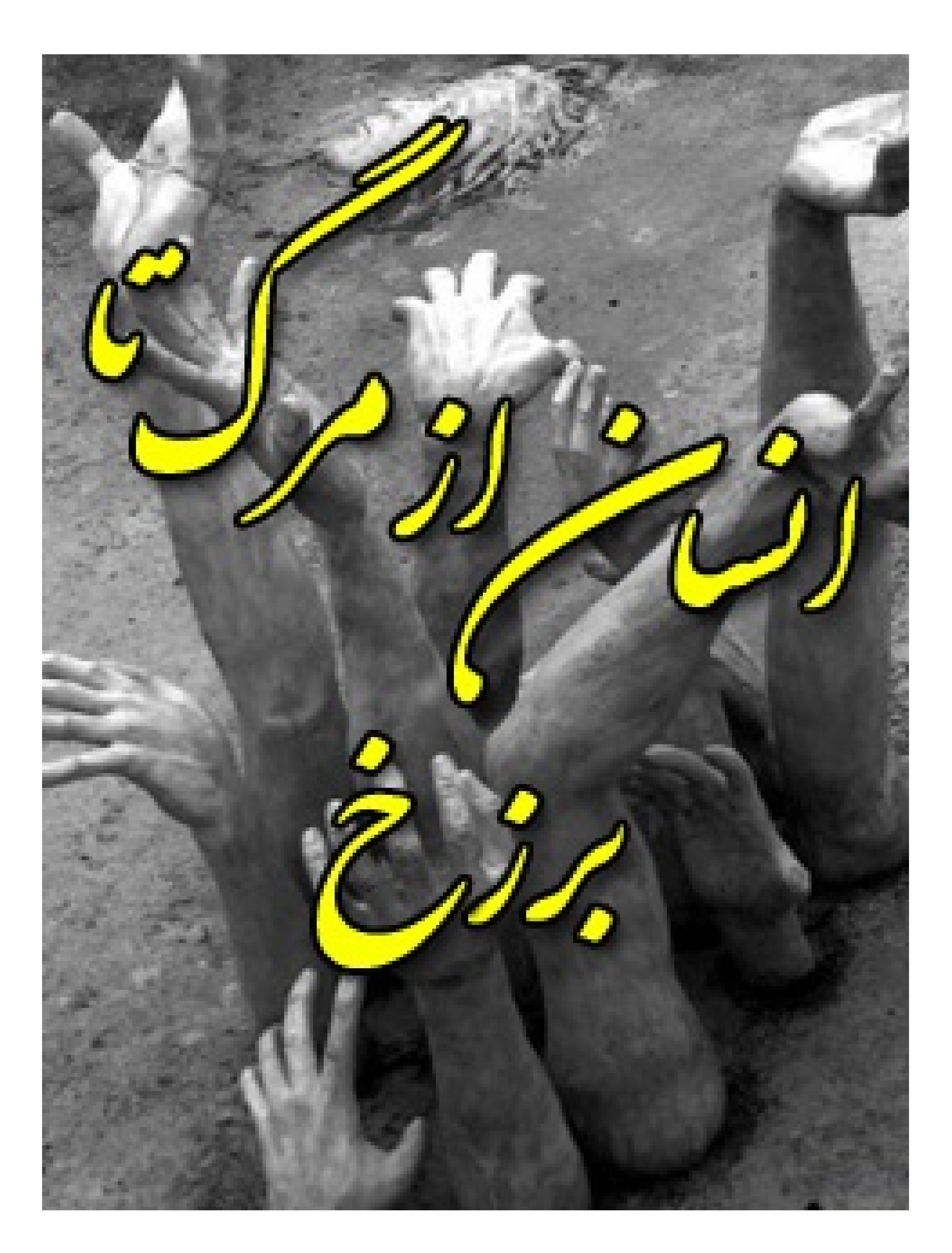

انسان از مرگ تا برزخ


بسم الله الرحمن الرحیم

انسان از مرگ تا برزخ

نویسنده:

نعمت الله صالحی حاجی آبادی

ناشر چاپی:

گلهای بهشت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

انسان از مرگ تا برزخ

مشخصات کتاب

سرشناسه : صالحی حاجی آبادی نعمت الله عنوان و نام پدیدآور : انسان از مرگ تا برزخ / تالیف نعمت الله صالحی حاجی آبادی مشخصات نشر : قم گلهای بهشت ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری : ۳۲۴ ص. شابک : ۱۴۰۰۰ریال ؛ ۱۷۰۰۰ ریال:چاپ هفتم ۹۶۴-۹۴۶۶۳-۸-X: ؛ ۱۷۰۰۰ریال (چاپ هشتم) یادداشت : این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر گردیده است یادداشت : چاپ هفتم: زمستان ۱۳۸۴. یادداشت : چاپ هشتم : ۱۳۸۵. یادداشت : کتابنامه ص [۳۲۳] - ۳۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع : مرگ موضوع : برزخ موضوع : زندگی پس از مرگ موضوع : Future life رده بندی کنگره : BP۲۲۲/۲۲ /ص الف ۸ ۲۸۳۱ رده بندی دیویی : ۴۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۳۸-۲۴۵۷۳

پیشگفتار

کتابی که هم اکنون در مقابل روی شماست بخش دوم از دوران و تحولات مسیر انسان به سوی مقصد است .

این بخش درباره دوره ای بحث می کند که ابتدایش مرگ و انتهایش دمیده شدن در صور و به پایان رسیدن عالم دنیاست . همان روزی که خورشید و ماه ، ستارگان و کهکشان ها، زمین و آسمان ، کوه و دریا، جن و انس و فرشتگان همه باید ندای حق را ((لبیک)) گویند و به سوی او بشتابند.

این دوره ، به خلاف دوره های قبل و بعد تاریک ترین ، مبهم ترین ، مخفی ترین ، پرحادثه ترین ، حساس ترین ، وحشتناک ترین ، خطرناک ترین و طولانی ترین دوران های سرگذشت انسان از مبداء تا معاد است .

تا حال کسی نتوانسته است به روشنی بداند که آن جا، چه خبر

است و چه واقع می شود؟ تنها چیزی که انسان درباره برزخ و قیامت می داند خبرهایی است که قرآن و روایات در اختیار او گذاشته است . آگاهی کامل از این خبرها هم هنگامی حاصل می شود که انسان خود، به برزخ منتقل شود و حقیقت را از نزدیک لمس کند و بفهمد. هر کس برای این دوره دیدگاهی دارد که ما به چهار نظریه از آنها اشاره می کنیم .

۱ – عده ای دیدگاهشان آن است که این دوره ، رفتن به بیابان عدم و نابودی و پایان یافتن کار است و همه چیز به آن جا ختم می شود.

آنان می گویند: در این دوره ، انسان رهسپار عدم می گردد و به سوی نیستی مطلق پیش می رود و پرونده او برای همیشه بسته می شود.

۲ – دیدگاه عده ای دیگر چنین است : این دوره ، دوره بازداشت و زندانی شدن و آمادگی پیدا کردن برای قیامت و داخل شدن در بهشت یا جهنم است .

۳ – دیدگاه جمعی آن است که این دوره ، جستن از زندان و رها شدن از زنجیر مادیات و فرار کردن از قفس تن و فارغ شدن از غم و غصه و درد و رنج است .

۴ – دیدگاه چهارم : اعتقاد کسانی است که این دوره را، دوره تربیت شدن و به کمال رسیدن و نقص های دینی خود را جبران کردن می دانند و می گویند: در عالم برزخ دین مؤ منان کامل شده و آنان ، تمام عیار وارد قیامت می شوند.

این کتاب در دو بخش تنظیم شده است یکی مرگ و

دیگری برزخ .

در بخش برزخ در رابطه با سؤ ال قبر، فشار قبر، برطرف شدن عذاب قبر، عذاب برزخی مجرمان ، نپوسیدن بدن های بعضی در قبر، صحبت اموات ، پاداش برزخیان و بهشت و جهنم برزخی و ده ها مطالب جالب دیگر می باشد.

بخش اول : درباره مرگ

فصل اول : ویژگیهای مرگ

مرگ از اسرار است

مرگ یکی از اسرار خلقت است ، یکی از رازهای حل نشده است که بشر هنوز نتوانسته به اصل آن پی ببرد، آگاهی از اسرار مرگ یکی از مشکلات علم به حساب می آید، همان طور که اصل حیات و زندگی نیز از اسرار و رموز می باشد.

بشری که هنوز از حقیقت ((حیات ،)) که هم اکنون ، در پرتو آن به لذت بردن و برخوردار شدن از شئون زندگی مشغول است ، اطلاع درستی ندارد، طبیعی است که از حقیقت ((مرگ)) که هنوز به آن نرسیده و طعم آن را نچشیده است اطلاع صحیحی نخواهد داشت .

دنیا هنوز نتوانسته است به راز حیات و پیدایش موجود زنده پی ببرد؟ نتوانسته است بفهمد چگونه می شود موجود زنده ای که ترکیبات بدن او (از قبیل آب ، خاک ، آهک و مواد معدنی دیگر) که به اندازه معینی است ، هنگامی که مرگش فرا می رسد، بدون آن که از ترکیبات جسمانی او چیزی کم شود، از حرکت و جنبش باز می ماند؟

در همین ((بدن)) که قرن ها است دانشمندان ، روی آن کار می کنند و با وسایل و ابزار دقیق فنی به مطالعات و موشکافی های عمیق علمی پرداخته و در اعماق آن فرو رفته اند، با این حال به بسیاری از اسرار آن نتوانسته اند

پی ببرند! رمز بسیاری از امراض و راه های علاج بر آنان مجهول مانده است .

شاهد روشن آن ، پی گیری های مداوم دانشـمندان برای تحقیقات بیشتر طبی و توسـعه تاءسیسات مربوط به تشریح بدن و علم وظائف الاعضاء است .

آیا بشـر با این جهل وسـیعی که نسـبت به ((بـدن)) خود دارد چگونه می تواند در مقام شـناسایی حقیقت ((روح)) که غیر از ((بـدن)) است و آفرینش آن ، آفرینش دیگر و طرز خلقت آن ، طرز مخصوصـی است اظهار علم و اطلاع نماید؟ تا چه رسـد به این که بخواهد درباره ((مرگ)) که یکی از آثارش جدایی ((روح)) از بدن است ، اظهار علم و اطلاع کند.

ما قسـمت مهمی از عمر خود را در خواب به سر می بریم و هنوز حقیقت آن را نفهمیـده ایم ، نمی دانیم چگونه به خواب می رویم و چگـونه خواب می بینیم . بسـا در عـالم خواب بـا صـحنه هـای سـرورانگیز و یـا هراس نـاک روبه رو می شویم . احیـانا حوادثی را که هنوز واقع نشده و در آینده واقع خواهد شد در خواب می بینیم !؟ سـپس به همانگونه که در خواب دیده ایم در بیـداری مشاهـده می نمـائیم و بـا خود می اندیشـیم ، راستی حقیقت ((خواب)) چیست ؟ ((خواب دیـدن)) یعنی چه ؟ انسـان چگونه در خواب از وقایع آینده عمرش باخبر می شود و آن چه را هنوز واقع نشده است در خواب می بیند؟

هنگامی که از درک حقیقت خواب ناتوانیم چگونه می توانیم از مرگی که در مدت عمر فقط یک مرتبه به سراغمان

می آید اطلاع صحیحی داشته باشیم ؟

این ها مسائل مبهم و پیچیده ای است که متفکرترین مغزها و کاوش گران علمی نیز از یافتن جواب قاطع و محکم آن ها ناتوانند.

مرگ قانونی عمومی

آن طور که از آیات قرآن و روایات معصوم علیهم السلام به دست می آید و در طول تاریخ عالم خلقت تجربه شده است ، مرگ قانونی عمومی است ، سرنوشتی که برای همه انسان ها، همه موجودات زنده و بلکه همه موجودات غیر زنده حتمی و ثابت است . قرآن در این رابطه می فرماید:

کل نفس ذائقه الموت ثم الینا ترجعون (۱)

((هر انسانی مرگ را می چشد، سپس به سوی ما باز می گردید)).

آیه به قانونی اشاره می کند که بر تمام موجودات زنده جهان حاکم است . می گوید: تمام زندگان ، خواه ناخواه روزی مرگ را خواهند چشید.

اگر چه بسیاری از مردم مایل اند، فناپذیری خود را فراموش کنند. ولی این واقعیتی است که اگر ما آن را فراموش کنیم هرگز ما را فراموش نخواهد کرد، حیات و زندگی این جهان ، بالاخره پایانی دارد، روزی می رسد که مرگ به سراغ هر کسی خواهد آمد و ناچار از این جهان رخت برخواهد بست .

این جهان ، سرای جاویدانی برای هیچ کس نیست ، بعضی زودتر و بعضی دیرتر باید بروند، فراق دوستان ، فرزندان و خویشان به هر حال تحقق می یابد

که هر نفس کو آمد حیات

چشد شربت نیستی و ممات

دو روزی چو از زندگانی گذشت

به سوی خدا باز خواهید گشت

اصولا انسان در هر چیز شک و تردید کند، در مرگ نمی تواند تردید نماید. تمام اهل آسمان ها و

زمین می میرند، همه موجودات زنده در کام مرگ فرو می روند، همه مخلوقات بدون استثنا اجل و سرآمدی دارند که لحظه ای در آن تاءخیر نیست ، ادعای خلود و جاودانگی مردم درباره یکدیگر یا رهبران خود تعارف های بی محتوایی بیش نیست ، کدام خلود؟ کدام جاودانگی ؟ در حالی که همه انبیاء این راه را پیموده اند و همگی بدون استثنا از این گذرگاه گذشتند.

در حدیثی آمده است : وقتی آیه شریفه کل من علیها فان (۲) ((تمام کسانی که بر روی زمین هستند فانی می شوند)) نازل شد ملائکه گفتند:

فرمان مرگ اهل زمین صادر شد!

هر آن کس که روی زمین پا به جاست

سرانجام او نیستی و فناست

و هنگامی که آیه ععع کل نفس ذائقه الموت (۳) ((هر انسانی مرگ را می چشد)). نازل گشت ، فرشتگان گفتند: ((فرمان مرگ ما نیز صادر شد!))(۴)

و راجع به مرگ عمومی تمام موجودات جهان می فرماید:

کل شی ء هالك الا وجهه (۵)

((همه چیز این جهان فانی و نابود می شود جز ذات پاک و بی همتای او)).

این آیات ، هشداری به همه انسانها در طول تاریخ است ، که از این سرنوشت و قانون عمومی و قطعی غافل نشوند. دائما به فکر مرگ باشند که غفلت از آن ، خطراتی برای دین و دنیا و آخرت انسان به بار می آورد.

باید این را بدانیم که مرگ نعمتی از جانب خدا و سرنوشتی حتمی است که برای همه نوشته شده و خوب هم نوشته است . در این باره چنین باید گفت :

این سخن باید به آب زر(۶) نوشت

گر رود سر (۷) بر نگردد سرنوشت

سر نوشت

ما به دست خود نوشت

خوشنویس است او نخواهد بد نوشت

مرگ شکننده لذت ها

اشاره

به یاد مرگ و سرای بعد از آن (عالم برزخ و قیامت) بودن ، بهترین موعظه و سازنده ترین اندرز برای هر انسان است و توجه داشتن به آن ، اثر عمیقی در شکستن شهوات و پایان دادن به آرزوهای دور و زدودن زنگار از آئینه دل دارد. غفلت نمودن از مرگ ، انسان را به پستی ، بی باکی ، بی دینی و بی غیرتی می کشاند، قلب را می میراند و او را از هر حیوانی گمراه تر و فرومایه تر می کند.

در روایات از معصوم علیهم السلام وارد شده : انسان زیرک و مؤ من کسانی است که دائما به یاد مرگ باشد و هیچ وقت از آن غفلت نکند. به چند روایت توجه کنیم .

۱ - از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سئوال کردند: زیرک ترین مؤ منان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که بیشتر به یاد مرگ بوده و خود را برای آن آماده کند.(۸)

۲ - نیز از آن حضرت سئوال کردند: زاهدترین مردم کیست ؟ فرمود: کسی که قبر و عذاب های آن را از یاد نبرد، فریب زینت های دنیا را نخورد، سرای جاودان را بر این دنیای زودگذر برگزیند، فردا را از عمر خود حساب نکند و خود را آماده مرگ نماید.(۹)

۳ - هم چنین فرمود: زیاد به فکر نابودکننده لذت ها باشید. عرض شد: یا رسول الله ! آن چیست ؟ در پاسخ فرمود: مرگ است . آن کسی که به حقیقت ، از مرگ یاد می کند در وسعت و گشایش زندگی

باشـد، غرورش برطرف شود، دنیا بروی تنگ گردد، اگر در مضـیقه و سـختی باشـد با یاد مرگ ، از فشار فکری رهایی یابد و دنیا در نظرش وسیع و گسترده شود.

۴ – از امام صادق علیه السـلام در این باره نقل شده : به یاد مرگ بودن ، خواهش ها و هوس های نفسانی و شهوتهای سرکش را در درون آدمی ، می میرانـد و ریشه هـای غفلت را از دل می کنـد، قلب و دل را به وعـده های الهی نیرو می بخشـد، طبع و خوی بنـدگی را در نهـاد انسـان نرمی می دهـد و لطافت می آفرینـد، نشانه های هواپرستی و رنگ و رنگارهای دل باختگی به دنیا را در هم می شـکند، شـعله های حرص و طمع را خاموش می کنـد، دنیا را در نظر انسان پست و کوچک می گرداند. این است معنی سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: ((یک ساعت فکر کردن از هفتاد سال عبادت بهتر است .))(۱۰)

به فکر مرگ بودن ، انسـان را از گنـاه باز می دارد، او را به سوی کارهای نیک فرا می خوانـد، ایمان را در دل می آفرینـد، به زندگی و حیات انسان معنی و جهت می دهد.

خیر و خوشبختی برای آن کسی است که ملائکه هنگام آمدن مرگ او را تکریم و احترام کنند و به شایستگی بدرقه نمایند.

خداوند متعال ، ((مرگ)) و حیات را در چند جای قرآن فقط به خود نسبت می دهد. در یک جای آن فرموده :

له ملک السموات و الارض لا الله الا هو یحیی و یمیت (۱۱)

((خداوندی که حکومت آسمان

ها و زمین از آن او است ، خداوندی که معبودی شایسته پرستش جز او وجود ندارد، خداوند، زنده می کند و می میراند و نظام حیات و مرگ به فرمان او است)).

در آیه دیگر می فرماید:

و الله یحیی و یمیت و الله تعلمون بصیر(۱۲)

((خداوند، زنده می کند و می میراند (و بهر حال مرگ و حیات به دست او است .) و خداوند، از همه اعمال بندگان با خبر است)).

فقط در یکی از آیات به علت مرگ و حیات انسان اشاره کوتاهی می کند. آن جا که می فرماید:

الذی خلق الموت والحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور(۱۳)

(((خداوند) آن کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کند و او عزیز و غفور است .))

در آیه ، نخست آفرینش مرگ و حیات را به عنوان نشانه قدرت بی پایانش معرفی می کند. سپس می فرماید:

هدف از این آفرینش ، حسن عمل است . آزمایشی که به عنوان انسان ها و هدایت به سوی قرب پروردگار خواهد بود.

ثانیا، دنیا را به عنوان یک میدان آزمایش معرفی کرده است ، میدانی برای آزمایش ((بهترین افراد از نظر عمل)) و طبعا کارت (عمل بهتر و خالص تر، زهد فزون تر، عقل و خرد کامل تر، خداترسی قوی تر، عمل کرد بیشتر به اوامر و نواهی خدا، بیشتر به یاد و آماده مرگ بودن و تهیه زاد و توشه برای مسافرت به سوی آخرت که همه این ها از مصادیق حسن عمل است).

مرگ به دست کیست ؟ درباره این که

مرگ به دست کیست و چه کسی یا چه کسانی جان های انسان ها را می گیرند؟ مطالبی را بیان می کنم . قرآن مجید، مرگ و گرفتن جان ها را به سه طایفه نسبت می دهد و مسئولیت آن را با سه کس می داند.

۱ - مسئولیت آن با خداست . او جان مخلوقات را می گیرد. قرآن در این باره می فرماید:

الله یتوفی الانفس حین موتها(۱۴)

((خداوند جان (مخلوقات را) به هنگام مرگ می گیرد)).

۲ - نسبت مرگ با ملك الموت است . قرآن در این باره می فرماید:

قل یتوفاکم ملك الموت الذی و کل بکم (۱۵)

(ای پیامبر به مردم) ((بگو: ملك الموت ماءمور (گرفتن جان شماست) و روح شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید)).

۳ - نسبت آن را به ملائکه داده است . در یک جا می فرماید:

الذین تتوفاهم الملائکه طیبین (۱۶)

(پرهیزکاران) ((کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که طیب و پاکیزه اند از همه بدی ها و زشتی ها)).

در جای دیگر می فرماید:

الذین تتو فاهم الملائکه ظالمی انفسهم (۱۷)

(کافران) ((کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خویشتن ستم کرده اند)).

چگونه می شود که مرگ را گاهی به خدا و گاهی به ملك الموت و گاهی به ملائکه نسبت می دهند؟ آیا همه آنها با کمک همدیگر جان مخلوقات را می گیرند؟ یا هر کدام جان افراد مخصوصی را می گیرند. در این باره نظریاتی وجود دارد. از جمله :

۱ - قبض روح افراد به حسب رتبه و مقام آنان است . جان افراد

کـافر و مشـرک ، جنـایت کـار و خیانت کاران ، بی دین ، و بـدکاران را ملائکه می گیرنـد و روح مؤ منان و زاهـدان ، علما و صالحان را ملک الموت و روح دوستان و مقربان الهی را خدا می گیرد.

۲ – از امام صادق علیه السلام درباره گرفتن جان افراد سئوال شد: با توجه به این که در یک زمان ، بسیاری از مردم در اطراف جهان از دنیا می رونـد که شـمارش آنها را جز خـدا ندانـد، اگر تنها ملک الموت قبض روح می کند با آیات یاد شده چگونه ممکن است ؟

فرمود: خداونـد برای ملـک الموت دستیـاران و کمـک کـارانی از فرشـتگان را قرار داده است که آنها جانها را از طرف ملک الموت می گیرنـد، ملـک الموت هم علاـوه بر جان هایی که خود گرفته است جانهای دیگری که ملائکه گرفته انـد را نیز می گیرد و همه آنها را خداوند متعال از ملک الموت می گیرد و به سوی خود می برد.(۱۸) آیات ذکر شده منافات با هم ندارند؛ زیرا ملک الموت و ملائکه همه فرمان برداران حق و مجریان دستورات او هستند.

این قضـیه درستماننـد وزیر کشـور و اسـتاندار و فرمانـداران اوست . وزیر کشـور اسـتانداری را به نماینـدگی از جـانب خود انتخاب می کنـد و اسـتاندار هم فرمانـدارانی را برای اجرای دسـتورات و انجام کارها و نیازها ماءموریت می دهـد و آنان را به نقاط مختلف می فرستد.

۳ – در اخبـار آمـده است : ملـک الموت ما بین زمین و آسـمان قرار دارد، اعوان و انصارش روح انسان ها را از جای خودشان می گیرند تا وقتی

به گلوی آنان رسید. در این هنگام ملک الموت روح ها را می گیرد و از بدن ها خارج می کند و به سوی خدا می برد.(۱۹)

در این اخبار می گوید: اول ملائکه جانها را می گیرند و تا گلو می رسانند بعد ملک الموت آنان را از بدن خارج می کند که هر دو در گرفتن روح دخالت دارند.

۴ - نقل شده است : برای ملک الموت حربه و سلاحی است که بزرگی آن ، از مغرب تا مشرق می باشد و او بر تمام جهان احاطه دارد و همه مردم را می تواند در یک لحظه مشاهده کند. هیچ خانه ای نیست مگر آن که ملک الموت روزی دو مرتبه با اهل آن دیدار می کند. وقتی دید انسانی مرگش نزدیک شده است ، با آن سلاحی که در دست دارد بر سر او می زند و می گوید: (به هوش باش) الان لشکرهای مرگ به دیدن تو می آیند.(۲۰)

در این حدیث می گوید: اول ملک الموت با ضربه بر سر انسان می زند و بعد ملائکه برای قبض روح او آماده می شوند.

۵ - عده ای گفته اند: آن کس قادر بر مرگ انسان است خداوند متعال می باشد که شریک و یاوری ندارد. او قبض روح افراد را به ملک الموت واگذار کرده است به طوری که او قدرت ندارد روحی را جلوتر یا عقب تر قبض کند. ملک الموت دستیاران و کمک کارانی دارد که آنها جانها را از جای خود بیرون می کشند تا به گلو رسد و ملک الموت آنها را از جسد بیرون می آورد.(۲۱)

مرگ نابودی است ؟

آیا مرگ نیستی و نابودی ، فنا و انهدام ، تمام شدن و از بین رفتن است ؟ یا تحول و تغییر انتقال از جایی به جایی و از جهانی به جهان دیگر می باشد؟

این پرسش ، همواره برای بشر مطرح بوده و هست و خواهد بود که هر کسی مایل است پاسخ آن را بیابد و باید به پاسخی که دیگران داده اند، ایمان و اعتقاد پیدا کند.

در این باره چهار جواب وجود دارد: اجمالا به آنها اشاره می شود.

۱ - عده ای قائل اند: مرگ ، از بین رفتن و نابود شدن است ، حشر و نشر و حساب و کتابی بعد از آن نیست ، عاقبتی برای کارهای خوب و بد وجود ندارد. آنها چنین فکر می کنند که : مرگ انسان مانند مرگ حیوانات و گیاهان و درختان است که بعد از مردن و خشک شدن برای همیشه از بین می روند.

۲ - بعضی دیگر چنین می گویند: انسان وقتی مرد از بین می رود و حساب و کتابی برای او در کار نیست ، ثواب و عقابی در قبر نخواهد داشت ، اما در قیامت زنده می شود و در قبال اعمال نیک و بد پاداش و عقاب می بیند.

۳ - طایفه سوم می گویند: انسان بعد از مرگ جسمش خاک می شود، از بین می رود و دیگر زنده نمی شود، اما روحش باقی می ماند، پاداش و جزا می گیرد و عذاب و عقاب می شود. این سه جواب باطل است و اعتمادی به آنها نیست .

۴ - جواب چهارم : که درست و حق است و آیات

و روایات هم موید آن می باشند این که : مردن : نابود شدن نیست بلکه تحول ، تغییر و انتقال از جایی به جایی و از جهانی به جهانی دیگر است . می گویند: مرگ فنا و عدم نیست ، بلکه رفتن از نشئه ای به نشئه دیگر است .

همانگونه که چشم به جهان گشودن را ((تولد)) می نامیم ، به انتقال از این دنیا به عالم دیگر ((مرگ)) می گوییم . تولد و مرگ از این نظر هیچ تفاوتی با هم ندارند. هر دو، انتقال از مرتبه ناقص به مرتبه کامل تر است . این انتقال برای هر موجودی ، از جمله انسان ، لحظه به لحظه پیدا می شود.

حیات انسان در این مرگ و انتقال ، رو به کمال ست . یعنی ، از این حرکت و انتقال نقص و ضرری به او نمی رسد و چیزی از او کم و کاسته نمی شود، بله این حرکت و انتقال (تولد و مرگ) مرتبا تکامل و ترقی پیدا می کند.

به عبارت دیگر: مرگ انسان مانند تولد طفل است . دنیا با تمام وسعت و زیباییش ، با تمام حسن و جمالش در حقیقت نسبت به عالم آخرت ، هم چون شکم مادر نسبت به دنیا است . اما همان گونه که تا طفل پا به جهان نگذاشته از واقعیت جهان خارج آگاه نمی شود، غالبا انسان نیز تا هنگام مرگ با عالم آخرت بیگانه است .

پیامبر اسلام (ص) در این باره می فرماید: شما برای نابودی آفریده نشده اید! بلکه برای این آفریده شده اید که همیشه باقی باشید. نهایت

آن که همواره از مرحله ای به مرحله دیگر در حال انتقال و تکامل خواهید بود.(۲۲)

مرگ دریچه ای به عالم بقا

گرچه نام مرگ ، برای بسیاری هول انگیز و وحشت ناک است ، ولی از نظر اسلام چهره دیگری دارد؛ چرا که مرگ گذرگاهی است به جهان دیگر و در حقیقت ((تولد دوم)) به حساب می آید.

نوزاد هنگام تولد به شدت می گرید. شاید گمان می کند دارد از بین می رود و نابود می شود، در حالی که به جهانی بسیار وسیع تر از شکم مادر وارد می گردد.

به عبارت دیگر: در نظر پیروان مکتب انبیاء زندگی مردم در دنیا، همانند زندگی جنین در شکم مادر است !؟ مرگ آدمی هم به منزله ولادت دوم می باشد

دوران زندگی جنین در رحم مادر، موقت و زندگی انسان نیز در دنیا موقت است . جنین با تولد از مادر، محیط محدود رحم را ترک می کند و به محیط وسیع دنیا قدم می گذارد. جفتش را که در رحم با او همراه بود از وی جدا می کنند و به خاک می سپارند و خودش به زندگی ادامه می دهد.

انسان نیز با مردن ، از تنگنای رحم دنیا بیرون می رود، بدنش را که به منزله جفت او است به قبر می سپارند. در آن جا بدن متلاشی می گردد و روحش به عالم وسیع تر و عالی تری انتقال می یابد.

قبل از تولد جنین ، قابله ای مهربان و خویشانی با محبت ، به انتظار ورود کودک نشسته اند که به محض خروج از ((رحم)) مادر، او را گرفته و با مدارا شستشو دهند. در میان لفافه ای نرم و لطیف پیچیده و در آغوش پر مهر خود بخوابانند.

همین طور قبل از مردن انسان ، غسال و خویشان با مهر و محبت ، به انتظار خروج او از

رحم دنیا نشسته اند که به مجرد خروج ، او را گرفته و با مدارا شستشو دهند و در پارچه و لفافه ای سفید و تمیز پیچیده و در آغوش قبر بخوابانند.

طفل ، قبل از تولد نمی داند ((ولادت)) یعنی چه ؟ با متولد شدن چه می شود و سر از چه عالمی در می آورد؟ با چه اوضاع و احوال و اشخاصی روبه رو می گردد؟ روی دست چه افرادی قرار می گیرد، افرادی با مهر و محبت یا افرادی با خشم و غضب . قبل از مردن ، انسان نمی داند ((مرگ)) یعنی چه ؟ بعد از مرگ چه می شود؟ سر از چه عالمی در می آورد؟ با چه اشخاصی رو به رو می گردد؟ در اختیار چه فرشتگانی قرار می گیرد. فرشتگان رحمت و یا فرشتگان غضب ؟

مرگ چیست ؟

یکی از مسایلی که هنوز برای عده زیادی از مردم جهان حل نشده و معنی آن روشن نگردیده است ، مسئله ((مرگ)) و حقیقت آن می باشد. از این جهت است که مردم از آن می ترسند و از شنیدن نامش کراهت دارند. اما همه آنان می خواهند بدانند که حقیقت مرگ چیست ؟

درباره حقیقت ((مرگ)) نظرات مختلفی وجود دارد بسیاری از دانشمندان برای روشن کردن آن ، مثالهای گوناگونی زده اند. در آینده به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم :

به طور کلی معنی و حقیقت ((مرگ)) عبارت است از جدا شدن روح از بدن و بریده شدن علاقه آن دو از یکدیگر، وقتی بین روح و بدن ارتباط و علاقه باشد انسان حیات دارد. اما

وقتی این ارتباط بریده شد و روح از بدن جدا گردید ((مرگ)) حتمی است .

وقتی بین آن دو، ارتباط و علاقه باشـد انسان حرکت می کند، چشـمش می بیند، گوشـش می شـنود، قلبش می زند و دست و پایش حرکت می کند و آن چه سبب این کارها می شود روح است ، در حقیقت همان روح است که همه چیز را به آن نسبت می دهنـد و اعضـا و جوارح ابزاری در خـدمت او هسـتند. هنگامی که انسان می گویـد چشم ، گوش ، زبان ، دست و پای من فلان کار را می کنند در حقیقت مقصودش از (من) روح است ؛ زیرا روح به وسـیله چشم می بیند، به وسـیله گوش می شنود، به وسیله زبان تکلم می کند، به وسیله مغز درک می نماید، به وسیله پا حرکت می کند و به وسیله دست کارهایی را انجام می دهد. اگر این وسائل نباشد روح به تنهایی نمی تواند کاری انجام دهد.

اما وقتی روح ، ارتباط و علاقه خود را با بـدن قطع می کنـد، آن بی حرکت می شود و بایـد دفن گردد و در قبر می پوسد و از بین می رود، ولی این پوسـیده شـدن ، لطمه ای به روح او وارد نمی کنـد و روح همچنان باقی می مانـد و به صورت موجودی مستقل و اصیل به زندگی خود ادامه می دهد. مثال هایی که برای حقیقت روح زده اند از این قرار است .

۱ - بعضی گفته اند: بدن و روح مانند کشتی و کشتیبان اند، جدایی ناخدا از کشتی ، ارتباط و علاقه

او را از کشتی جدا می سازد. با این که حقیقت ناخدا غیر از کشتی است نیرویی که کشتی را اداره می کند و آن را از غرق شدن نجات می دهد نیروی ناخداست . روح هم نسبت به بدن همان علاقه را دارد و در حقیقت روح ، بدن را رهبری می کند. (همانند ناخدا در رهبری کردن کشتی) و با جدا شدن روح ، بدن نابود می شود.

۲ - بعضی دیگر گفته اند: روح به منزله نوری است در تاریکی تن . بدن با این نور از مجرای گوش می شنود، از مجرای چشم می بیند، از مجرای دهان و زبان می گوید. همچنین حواس دیگر در بدن به برکت روح فعالیت دارند، هرگاه این ارتباط و علاقه بریده شود نور از بدن قطع می شود.

پس ، حقیقت مرگ عبارت از بیرون رفتن نور از این محل و قرار گرفتن آن در جای دیگر است و با رفتن روح ، بدن تاریک می شود، چنانچه پیش از دمیدن روح تاریک بوده است .

برای روشن شدن مطلب فرض کنید: در کلبه ای که چندین سوراخ داشته باشد چراغی روشن نمایید، از این سوراخ ها نور و روشنی بیرون می رود. این چراغ روح کلبه است ! تا زمانی که در کلبه باشد، حیات دارد و نور از سوراخ ها بیرون می رود اما اگر چراغ را بیرون ببرید آن جا تاریک می شود و در واقع می میرد. پس مرگ ، جابه جا کردن چراغ و بیرون بردن آن از بدن است .

۳ - عده ای علاقه روح و بدن را به راننده

و ماشـین مثل زده انـد، راننده ، روح و جان ماشـین است و تا زمانی که راننده داخل آن باشد، ماشـین روح دارد و حرکت می کنـد. اما وقتی ماشـینی کهنه و اوراق شد و دیگر قابل اسـتفاده نبود راننده ، آن را ترک می کند وقتی راننده آن را ترک نمود علاقه خود را از آن بریده است .

۴ - بعضـی علاقه روح و بـدن را، به اتاقی مثل زده اند که شخصـی سال ها داخل آن بوده است . در این مدت شـخص به اتاق علاقه پیـدا کرده است . اما به مرور زمان و در اثر حوادث روزگار اتاق پوسـیده و به خرابی مشـرف می شود. شخصـی که در خانه ساکن است چون دیگر آن را قابل اسـتفاده نمی بیند و می ترسد که ناگهان بر سـرش خراب شود علاقه خود را می برد و از آن جا خارج می شود.

جان قصد رحیل کرد گفتم که مرو

گفتا چه کنم خانه فرو می ریزد

از مثال های فوق می فهمیم که علاقه و ارتباط روح و بدن از باب حلول چیزی در چیز دیگری و مخلوط شدن چیزی به چیزی نمی باشد؛ چرا که روح مجرد است ، خارج و داخل ندارد فقط علاقه به بدن دارد و مرگ قطع علاقه از آن است .

روی همین جهت بعضـی از حکما گفته انـد: روحماننـد پوششـی است که بـدن را فراگرفته باشـد. هم چنان که لباس دخول و خروج نـدارد، روح هـم دخـول و خروج نـدارد، بلکه گـاهی به تن پوشـیده و گـاهی از آن کنـده می شـود. بین این دو اصـلا سنخیتی نیست ((آفرین

بر خدایی که دو موجود ناهماهنگ را به هم پیوسته است)).

۵ - بوعلی سینا هم ، درباره حقیقت ((مرگ)) چنین اظهار نظر می کند: ((مرگ)) جز این نیست که روح و نفس آدمی آلات خود را که به کار گرفته است رها کند. (منظور از آلات ، همان اعضا و جوارح است که مجموع آنها را بدن می نامند)، هم چنان که شخصی صنعت کار ابزار کار خود را ترک می کند. روح وقتی از بدن خارج شد باقی خواهد ماند و راهی برای فنا و نابودی او نیست .

نیز می گوید: حقیقت ((مرگ)) مفارقت روح از بدن است . این مفارقت ، به معنای فساد و نابودی روح نیست . تنها چیزی که از این مفارقت حاصل می شود فساد ترکیب بدن و متلاشی شدن آن است . اما روح که همان ذات آدمی است هم چنان باقی می ماند.(۲۳)

خلاصه : با سپری شدن عمر و فرا رسیدن ((مرگ))، آن چه پایان می پذیرد حیات بدن است اما روح باقی و برقرار می ماند و پس از ((مرگ))، به سرای دیگر منتقل می شود و در اقامت گاهی جدید با شرایطی نوین به حیات خود ادامه خواهد داد.

از این ملک روزی که دل بر کنم

سراپرده در ملک دیگر زنم

پس این مملکت را نباشد زوال

ز ملکی به ملکی بود انتقال

مرگ در نظر ائمه

درباره ((مرگ)) و حقیقت آن : ائمه معصوم علیهم السلام نظراتی داده و هر کدام برای فهم مردم و تقریب ذهن به نحوی ((مرگ)) را تعریف کرده اند.

به امام صادق گفتند که : ((مرگ)) را برای

مـا توصـیف کن . فرمود: ((مرگ)) برای مؤ من بهترین بوی خوش است که آن را جلوی بینی خود برده و کشـد. لـذتی تمـام برده و به دنبال آن به خواب می رود و تمام درد و رنج و ناراحتی او از بین می رود.(۲۴)

و برای کافر مانند مارگزیدگی و عقرب گزیدگی یا سخت تر از آن است .

بعضـی می گوینـد: ((مرگ)) برای کافر از بریـدن بـدن او با اره ، و قیچی کردن با مقراض ، و کوبیدن با سـنگ ، و گذاشـتن میله وسط سنگ آسیا در چشم او و به گردش در آوردن ، سخت تر است .

هم چنین امیرالمـؤ منین علیه السـلام خواسـتند که : ((مرگ)) را برای مـا توصـیف کن . فرمـود: ((مرگ)) چیزی است که به نعمت هـای جاویـد، یـا به عـذاب های دائم بشارت می دهـد، یا چیزی مبهم و نامعلوم است . دوسـتان و مطیعان ما را به نعمت هـای جاویـد و دشـمنان و مخالفـان مـا را به عـذاب دائم بشارت می دهـد، مرگی که مبهم و نامعلوم است . مربوط به مؤ منینی است که در گناه زیاده روی کرده اند، شاید به شفاعت ما برسند و از عذاب نجات یابند و شاید شفاعت ما شامل حالشان نشود و به عذاب گرفتار آیند و عذاب از سیصد هزار سال کمتر نباشد.(۲۵)

از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسیدند: ((مرگ)) چیست ؟ حقیقت آن پیش ما مجهول است . فرمود:

((مرگ)) برای مؤ منان بهترین سرور و خوشحالی است (مانند وقتی که) انسان را از زندان تنگ و تاریک و کثیف به

بـاغ های سبز و خرم منتقل کننـد و برای کفارماننـد آن است که آنها را از باغ های باصـفا و پر درخت و نعمت به سوی آتش سوزان انتقال دهند.(۲۶)

امام حسـین علیه السـلام در روز عاشورا به اصـحاب خود فرمودند: ((مرگ)) مانند پل است که از یک طرف آن عبور کنید و به طرف دیگر رویـد که این طرف پل ، ناراحتی و سـختی و مشـکلات فراوان باشد و آن طرف باغسـتان ها و کاخ های مرفه و پرنعمت . آیا کدام از شما ناراحت است که از زندان تاریک و پر جانور به سوی قصرهای عالی انتقال یابد.

((مرگ)) برای دشمنان ما، مانند کسی است که او را از قصرها به سوی زندان برند! همین طور جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

((الدنیا سجن المؤ من و جنه الکافر و الموت جسر هؤ لاء)) (مؤ منان) الی جناتهم ، و (کفار) الی جحیمهم))

دنیـا زنـدان مؤ من و بهشت کـافر است و ((مرگ))، پل مؤ منان و دوسـتان ما به سوی بهشـتشان و پل کفار به سوی جهنمشان است .(۲۷)

مرگ پاک شدن از گناهان

امام حسن عسـگری علیه السلام نقل می کند: پدرم امام هادی علیه السلام به عیادت یکی از اصحابش که در بستر مرض افتاده بود تشریف برد و دید آن مرد گریه می کند و از ترس ((مرگ)) در جزع و فزع است .

فرمود: ای بنده خدا! تو از ((مرگ)) در هراس و گریه ای ، برای این که معنای ((مرگ)) را نمی دانی . بعد از آن فرمود: من از تو سئوالی می کنم .

جواب بگو!

اگر فرضا تمام بـدن ترا چرک و کثافات فرا گیرد و از بسیاری این چرکها و کثافات و پلیـدی هایی که در تو نشسته است در رنـج و آزار باشی و در عین حال دمل هایی در بـدن تو پدیدار شود و مرض جرب و سودای خشک پیکر ترا فراگیرد و بدانی اگر حمام بروی و بدن خود را بشویی تمام این مرض ها و کثافات از بین می رود و بدن تو پاک و پاکیزه می شود، آیا دوست نـداری که به حمام روی و شستشویی بنمایی و تمام این چرک ها و آفات را از بین ببری و از خود دور کنی ؟ یا آن که رفتن به حمام را ناپسند داری و حاضر نیستی بدان جا، گامی نهی و با تمام این کثافات و آفات صبر می کنی و می سازی ؟

مریض عرض کرد: یا بن رسول الله ! دوست دارم به حمام بروم و تمام آلودگی ها را بزدایم و از خود دور گردانم .

حضرت فرمود: ((مرگ)) هم برای انسان مؤ من در حکم حمام و تطهیر و شستشو است ، آن چه از گناهانی که انجام داده ای و به واسطه طول مرض و سایر امور هنوز از بین نرفته و باقی است ، به واسطه ((مرگ)) تمام آنها از بین می رود و از بدی ها و گناهان پاک و پاکیزه بیرون می آیی .

ای مرد! بـدان که چون بر ((مرگ)) وارد شوی و از این دریچه عبور نمایی از هرگونه انـدوه و غصه و آزار و رنجی نجات یابی و در دامان هرگونه سرور

و فرح و انبساطی قرار گیری .

سخنـان آن حضـرت در مریض اثر کرد، دلش آرام گرفت و از طپش ایسـتاد. با نهایت خرسـندی و نشاط چشـمان خود را فرو بست و جان به جان آفرین تسلیم نمود.(۲۸)

نیز از حضـرت امیرالمؤ منین علیه السـلام نقل شده : از رسول خدا شنیدم که فرمود: مؤ من وقتی از دنیا می رود، اگر گناهان او به اندازه گناهان همه اهل زمین باشد ((مرگ)) او باعث می شود که همه آن ها بخشیده شود و از گناهان پاک گردد.(۲۹)

نیز از امام صادق نقل شـده : ((مرگ)) کفاره گناهان هر مؤ منی است . (مؤ من به واسـطه ((مرگ)) تصـفیه و تزکیه و تطهیر می شود.)(۳۰)

مرگ ترسناک است

حـال که حقیقت مرگ را فهمیـدیم ، لازم است بـدانیم : بـا این که ((مرگ)) یک امر حتمی است ، چرا اکثر مردم از آن در هراسند؟

اگر ((مرگ)) نیستی و فنا و انهدام نیست چرا بعضـی از آن می ترسـند؟ چرا از مردن وحشت و خوف دارند؟ چرا نام ((مرگ)) و مردن که پیش می آیـد ناراحت می شونـد و با چشم دیگری به آن نگاه می کنند؟ حتی از شـنیدن نام ((مرگ)) کراهت دارند؟

بزرگان دین چند چیز را علت ترس از مرگ دانسته اند:

اول : این که وقتی انسان حقیقت ((مرگ)) را فانی شدن و از بین رفتن پندارد، از آن می هراسد و از شـنیدن نامش می گریزد تا چه رسد به خود آن . ولی اگر حقیقت آن را، آن چنان که هست دریابد و بدان یقین کند ترسش می ریزد و ((مرگ

)) را جز کمال و ترقی چیز دیگری نخواهد یافت و به آن عشق می ورزد.

امیرالمؤ منین علیه السلام که حقیقت ((مرگ)) را به روشنی دریافته و معنی آن را درک کرده است چنین می فرماید:

والله لابن ابیطالب انس بالموت من الطفل بثدی امه .(۳۱)

((به خدا سوگند که انس پسر ابوطالب به مرگ از انس به پستان و شیر مادرش بیشتر است .))

در مورد متقین و چگونگی علاقه آنها به مرگ در خطبه همام می فرماید: اگر خداوند اجل و مدتی در دنیا برایشان تعیین نمی فرمود، از شوق ثواب و بیم عذاب حتی یک چشم بهم زدن نیز جان در بدشان قرار نمی گرفت .(۳۲)

و همسر آن حضرت فاطمه زهرا (س) ((مرگ)) خود را از خداوند می خواهد و می فرماید:

اللهم عجل وفاتی سریعا

((خدایا! هر چه زودتر مرگ را برسان .)) (و از این دنیای پر درد و رنج مرا نجات ده و به آخرتی که جاوید است منتقل کن .)

دوم : دلبستگی به دنیا. ترس از((مرگ)) گاهی به خاطر دل بستگی به دنیا است ، انسانی که عمر خود را صرف تیمار بدن کرده باشد هنگام مرگ و انتقال روح به عالم جدیدی بسیار بیم ناک است ؛ زیرا او در لجن زار طبیعت غوطه ور بوده و با عالم جدیدی که بدان جا منتقل می شود هیچ آشنایی ندارد. وی دنیا را منزل حقیقی خود پنداشته ، به آن خو گرفته و دلبستگی شدیدی پیدا کرده است ، از این رو هنگام احتصار و قالب تهی کردن ، حالت بسیار بدی او دست خواهد داد.

ولی همین انسان ،

اگر در این عـالم رشـته ارتبـاط خود را با عالم آخرت محکم کنـد، به پروردگار میل و علاقه و محبت بورزد و با ساکنین حرم قدس الهی آشـنا شود، به اهل بیت عصمت و طهارت تمسک جوید و همت خود را صرف دنیا نکند، با اشتیاق فراوانی به عالم دیگر منتقل می شود و به محل خویش پرواز می کند. نه تنها از ((مرگ)) نمی ترسید، بلکه آن را شیرین تر از عسل می یابد.

سـوم : تهیه نکردن تـوشه : سومین علت ترس از ((مرگ))، این است که مـا توشه راهی برای سـفر آخرت آمـاده نکرده ایم و عمل نیکی انجام نداده ایم تا باعث نجات ما شود. اگر آخرت خود را آباد کرده و از پیش چیزی فرسـتاده باشـیم و یقین بدانیم که آن جا در رفاه هستیم ، منزل و مکان آماده و آباد داریم ، چرا از ((مرگ)) بترسیم و وحشت داشته باشیم ؟

شخصـی به خـدمت حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله وسـلم آمد و عرض کرد: یا رسول الله ! چرا من از ((مرگ)) کراهت دارم ؟ فرمود: آیا مال و ثروتی داری ؟ عرض کرد: بلی ، فرمود: برای قیامت خودت چیزی فرستاده ای ؟

عرض کرد: خیر، فرمود: به همین علت از ((مرگ)) می ترسی و کراهت داری .(۳۳)

در مجلسـی که امام حسن مجتبی علیه السـلام حضور داشـتند، صحبت از ((مرگ)) شد. شخصـی عرض کرد: یابن رسول الله ! چرا ما از مرگ خوشمان نمی آید؟ فرمود: برای این که آخرت خود را خراب و دنیایتان را آباد کرده اید، از

این جهت ناراحتید که از عمران و آباد به سوی خرابه و ویرانه منتقل شوید.(۳۴)

هم چنین کسی از اباذر پرسید: چرا ما از مرگ ناراحت و گریزانیم . در جواب گفت : چون دنیای خود را آباد و تعمیر نموده و آخرت را ویران کرده اید. لذا خوشتان نمی آید که از عمران به خرابه روید.(۳۵)

قرآن مجید هم ، اعمال نادرست و خلاف مردم را که موجب کیفر و عذاب الهی است ، تنها عامل ترس از مرگ معرفی می کند و می فرماید:

ععع قل یا ایها الذین هادوا ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین و لا یتمنونه ابدا بما قدمت ایدیهم و الله علیم بالظالمین (۳۶)

(ای محمد) ((بگو: ای کسانی که یهودی شده اید! اگر می پندارید که تنها شما دوستان خدا هستید نه دیگران ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویید، ولی آنان به سبب کارهای نادرست و زشتی که انجام داده اند هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد و خداوند به (اعمال) ظالمان آگاه است)).

آری ، کسانی از ((مرگ)) می ترسند که عمرشان را در غیر طاعت خدا سپری ساخته اند وگرنه افرادی که علی گونه زندگی کرده اند همانند او به مرگ بیش از طفل به پستان مادر علاقه دارند.

نیز آن حضرت درباره آمادگی برای ((مرگ)) می فرماید: کسی که واجبات را انجام داده و محرمات را ترک نموده است و مکارم اخلاق را داراست باکی ندارد که ((مرگ)) بر او وارد شود یا او مرگ .(۳۷)

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: زیرک

ترین افراد کسانی هستند که بیشتر به یاد ((مرگ)) باشند و خود را برای آن آماده نمایند.(۳۸)

مرگ مؤ منان

مؤ منـان و نیکوکاران ، ظالمان و بـدکاران ، از همان لحظه ((مرگ)) از هم جـدا می شونـد و حالات متفاوتی دارنـد. یا تعبیر دیگر، نتیجه های اعمال و عقائدشان ، از همان لحظه کم کم ظاهر و آشکار می گردد.

موقع جـان دادن مؤ منـان ، فرشـتگان رحمت ، با کمال مهربانی و لطف ، با اخلاق نیک و بشاشت برای قبض روح آنها و آنان را به بهشت بشارت می دهند. قرآن در این باره چنین می فرماید:

ععع الذین تتوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنه بما کنتم تعملون (۳۹)

((پرهیزکاران کسانی هستند که ملائکه (قبض ارواح و فرشتگان رحمت) روحشان را می گیرند. در حالی که (از نظر عقیده و گفتـار و کردار)، پـاک و پاکیزه انـد. به آنها می گوینـد: سـلام بر شـما باد. (سـلامی که نشانه سـلامت و امن و امان است) به خاطر اعمال نیکی که انجام می داده اید داخل بهشت شوید)).

در واقع ، پاداش پاکی و تقوا چیزی جز این نیست که فرشـتگان الهی با سلام و درود از ایشان استقبال کنند و آنها را به بهشت دعوت نمایند، دعوتی که آمیخته با لطف و محبت و احترام باشد!

ملایک از آنها چو گیرند جان

بر آن ها گشایند اینان زبان

چو پاکیزه ماندید ز اعمال زشت

کنون پس در آیید اندر بهشت

در این جا ممکن است بهشتی که فرشـتگان می گویند داخل آن شوید، اشاره به بهشت برزخی باشد که مؤ منان ، بعد از قبض روح شدن داخل آن

می شوند و ممکن است اشاره به بهشت قیامت باشد که بهشت برزخی درهای آن حساب می شود.

((مقربین و مؤ منین نیکوکـار هنگـامی که در آسـتانه مرگ قرار می گیرنـد در نهایت آرامش و راحتی و شادی چشم از جهان می پوشند. خداوند درباره آنان می فرماید:

فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنت نعیم و اما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین (۴۰)

کسـی که در حالت احتضار و واپسـین لحظات زنـدگی قرار می گیرد اگر از مقربان باشد در نهایت راحتی و آرامش و روح و ریحان است ، و در بهشت پر نعمت جای می گیرد.

((اما اگر از مؤ منان نیکوکار اصـحاب یمین باشـند، (همان مردان و زنان صالحی که نامه اعمالشان به نشانه پیروزی و قبولی به دست راستشان داده می شود) به ایشان گفته می شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمین هستی .

پس مؤ منان نیکوکار هنگام ((مرگ))، به راحتی و ناز و نعمت ، به آرامش کامل ، به رحمت و مغفرت از گناهان ، به آزادی از آتش دوزخ ، به بشارت به دخول در بهشت دست می یابند.

با آمدن ((مرگ))، پرده حجاب برداشته شده ، و ارتباطشان با محبوبشان نزدیک تر و روشن تر می گردد، طبیعی است در آن حال فرح و سروری بر روحشان غالب می شود و در آن دم به زبان حال می گویند:

حجاب چهره جان می شود غبار تنم

خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

خرم

آن روز کز این منزل ویران بروم

راحت جان طلبم و ز پی جانان بروم

خرم آن روز که پرواز کنم تا در دوست

به هوای سر کویش پرو بالی بزنم

چون بلال از ضعف شد هم چون هلال

رنگ مرگ افتاد بر روی بلال

جفت او دیدش بگفتا: و احرب

پس بلالش گفت : نه نه و اطرب

تاکنون اندر حرب بودم ز زیست

تو چه دانی مرگ چون عیش است و چیست

این همی گفت و رخش در عین گفت

نرگش و گلبرگ و لاله می شگفت

تاب رو و چشم پر انوار او

می گواهی داد بر گفتار او

گفت : جفتش الفراق ای خوش خصال

گفت : نه نه الوصال است الوصال

گفت : جفت امشب غریبی می روی

از تبار و خویش غایب می شوی

گفت : نه نه بلکه امشب جان من

می رسد خوش از غریبی در وطن

گفت : ای جان و دل و احسرتاه

گفت : نه نه جان من ، وادولتا

گفت : آن رویت کجا بینیم ما

گفت : اندر خلقه خاص خدا(۴۱)

مرگ ظالمان

گفته شد: مؤ منان و ظالمان ، از همان لحظه ((مرگ)) از هم جدا می شوند، نتایج اعمال و عقائدشان ، از همان لحظه ظاهر و آشکار می گردد.

ظالمان و بدکاران ، به خلاف مؤ منان که به آن ها گفته می شود داخل بهشت شوید، به آنان هم گفته می شود، شما داخل جهنم شوید و جاودانه در آن بمانید قرآن درباره آنان چنین می فرماید:

ععع الذین تتوفاهم الملائکه ظالمین انفسهم فالقوا السلم ما کنا نعمل من سوء بلی ! الله علیم بما کنتم تعملون (۴۲)

((ظالمان بدکار و کافران کسانی هستند که فرشتگان (قابض ارواح) هنگام مرگ روحشان را می گیرند،

در حالی که آن ها به خود ظلم و ستم کرده اند، در این هنگام تسلیم می شوند و اظهار ایمان می کنند(ایمانی که فرعون حین غرق شدن به وحدانیت خدا آورد) و می گویند(خدایا ما در دنیا) کار بدی انجام نمی دادیم . گفته می شود (چنین است) بلکه خداوند دانا است به آن چه انجام می دادید.)) سپس به آن ها گفته می شود:

فادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فلبئس مثوی المتکبرین (۴۳)

(حال که دروغ می گویید و با این همه گناه و جنایت ، منکر گناهان خود می شوید) ((از درهای جهنم داخل آن شوید و جاودانه در آن بمانید آنجا چه جای بدی برای متکبران و ظالمان است .))

آری ، وقتی که خود را در آستانه مرگ می بینند و پرده های غرور و غفلت از مقابل چشمانشان کنار می رود، فورا تسلیم می شوند و می گویند: ما کار بدی انجام نمی دادیم ! آن ها هر گونه کار بد و زشت را که در دنیا انجام می دادند انکار می کنند آنان دروغ می گویند به خاطر این که دروغ بر اثر تکرار، صفت ذاتی آنها شده است یا می خواهند بگویند، ما می دانیم این اعمال را انجام داده ایم ولی اشتباه کرده ایم و سوء نیتی نداشته ایم ؟

بگویند آن مردم بد سرشت

که هرگز نکردیم اعمال زشت

ملایک برآرند آن گه ندا

که دوزخ شما راست اکنون سر

ز هر در، در آیید اکنون در آن

معذب بمانید در آن مکان

که دوزخ بود جای مستکبرین

بگردند در بد مکانی قرین

در آیه دیگر در همین باره می فرماید:

فکیف اذا توفتهم الملائکه یضربون وجوههم

و ادبارهم (۴۴)

(منافقـان و ظالمـان بعـد از آن که حق برای آن هـا ثـابت شـد و باز مخالفت کردنـد درباره ایشان گفته می شود: ((حال آن ها ((مرگ)) چگونه خواهـد بود هنگـامی که فرشـتگان مرگ روحشان را قبض می کننـد در حالی که بر صورت و پشت آن ها می زنند.))

آری ، این فرشتگان ، ماءمورند که در آستانه مرگ ، مجازات و جزای آن ها را شروع کنند تا طعم تلخ کفر و نفاق و لجاجت و عناد خود را بچشند.

لـذا هنگـام ((مرگ)) به صورت آن ها می کوبنـد، برای این که رو به سوی دشـمنان خـدا رفته انـد، بر پشت آنها می زننـد به خاطر این که به آیات الهی و پیامبرش پشت کرده اند.

این کیفر و عـذاب هـا به خـاطر آن است که ایشـان از آن چه خداونـد را به خشم می آورد پیروی می کردنـد. به همین جهت فرشتگان الهی با سیلی و مشت بر صورت و پشتشان می زنند و به این وسیله از آن ها استقبال می نمایند.

در این گه که خود از دو رویان پست

ملائک ستانند جان را به دست

به پشت و بر و روی آنان زنند

بسی تازیانه ز قهر و گزند

مرگ مستی آور است

از آیات و روایات چنین استفاده می شود که ((مرگ)) با شدت ها و سختی ها و وحشت های گیج کننده همراه است . انسان را در یک حیرانی و سرگردانی عجیبی فرو می برد! به انسان حالتی شبیه ((مستی و بی هوشـی دست می دهـد؟! بر اثر رسـیدن ((مستی)) بر عقل او چیره می شود و او را در اضطراب و

ناآرامی شدیدی فرو می برد قرآن درباره سکرات مرگ چنین می فرماید:

و جاءت سکره الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید(۴۵)

((و سرانجام سکرات مرگ ، به حق فرا می رسد (و به انسان گفته می شود): این همان چیزی است که از آن فرار می کردی)).

((مستی)) در حالت ((مرگ))، یا به سبب انتقال از جهانی به جهان دیگر است که هر جهت ناشناخته و مجهول می باشد، هم چون حالت هیجانی که به نوزادان در هنگام انتقال از عالم جنین به عالم دنیا دست میدهد.

یا به سبب مشاهده کردن اوضاع و احوال و شرایط بعد از مرگ و قرار گرفتن در برابر نتیجه اعمال و ترسیدن از سرنوشت نهایی است .

یا به سبب جدایی از دنیا و افراد و کسان و اشیاء مورد علاقه او (از قبیل خانه باغ ، ثروت و فرزندان).

چگونه چنین اضطرابی در محتضر نباشد! در حالی که انسان باید در لحظه مرگ که مرحله انتقالی مهم است تمام پیوندهای خود را با جهانی که سالیان دراز با آن خو گرفته است قطع کند و در عالمی گام بگذارد که برای او کاملا تازه و اسرارآمیز است به خصوص این که در لحظه ((مرگ))، انسان درک و دید تازه ای پیدا می کند، بی ثباتی این جهان را با چشم خود می بیند و حوادث بعد از ((مرگ)) را کم و بیش مشاهده می کند. این جاست که وحشتی عظیم سر تا پای او را فرا می گیرند. و حالتی شبیه ((مستی)) به او دست می دهد ولی ((مست)) نیست .

کنون آمده وقت سکرات

موت

به حق خود رسیده است هنگام فوت

بلی آن همان مرگ باشد درست

که جستید دوری از آن از نخست

حتی انبیاء و مردان خدا که در لحظه ((مرگ)) از آرامش کاملی برخوردارند از مشکلات و فشارهای این لحظه انتقالی بی نصیب نیستند، چنانچه در حالات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که : در لحظات آخر عمر مبارکش دست خود را در ظرف آبی می کرد و به صورت می کشید و ((لا ـ اله الا ـ الله)) می گفت و می فرمود: ان الموت سکرات ((مرگ سکراتی دارد))(۴۶)

حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام ترسیم زنده و گویایی از لحظه ((مرگ)) و سکرات آن دارد و می فرماید: هر آینه ((مرگ)) شداید و سختی هایی دارد، شدیدتر از آن چه در وصف بگنجد، یا با معیار عقل مردم دنیا سنجیده شود.

از امام صادق علیه السلام سئوال کردند: چرا هنگامی که روح از بدن انسان خارج می شود احساس ناراحتی می کند. فرمود: به سبب این که با آن نمو کرده است .(۴۷) درست مانند این می ماند که دندان فاسدی را از دهان بیرون کشند، (به طور مسلم پس از آن احساس آرامش می کند، ولی لحظه جدایی دردناک است).

مرگ همراه حسرت ها

گفته شد که : برای محتضر و کسی که در حال جان کندن است ((سکرات)) و مستی هایی است شبیه ((مستی)) شراب ، گاهی این ((مستی)) همراه با حسرت هایی است که بیشتر باعث ناراحتی و بدبختی انسان می شود. حضرت امیر المؤ منین علیه السلام در این باره می فرماید:

سکرات ((مرگ)) و تلخی جان کندن

، تـوام بـا حسـرت از دست دادن آن چه داشـتند بر محتضـر هجوم می آورد، مغز او را فشـار می دهـد. در ((سـکرات مرگ))
اعضـای بـدن و دست و پـای انسان سـست گردیـده ، در برابر آن رنگ خود را باخته و رنگ از صورتش پریـده ، سـپس آثار
((مرگ)) در او فزونی می گیرد و کم کم در وی نفوذ کرده ، بین او و زبانش جـدایی افکنده و بدین ترتیب ((مرگ))، زبان
او را بند می آورد.

او در میان خانواده خویش با چشم خود نگاه می کند، با گوش خود می شـنود، در حالی که عقلش سالم و فکرش باقی است .
او می اندیشـد و فکر می کنـد که عمرش را در چه راهی نابود کرده است ؟! روزگارش را در چه راهی گذرانـده است ؟! (در
آن وقـت) بـه یـاد ثروت هـایی می افتـد که در تهیه در جمـع کردن آن هـا چشم خـود را بر هم گـذارده ، از حلال و حرام و
مشـکوک جمع آوری نموده و روی هم انباشـته است . اینـک گنـاه و تبعات جمع آوری و عوارض آن ها بر دوش او سـنگینی
می کند و گریبانش را می فشارد.

محتضـر بایـد از آن هـا جـدا گردد و آن مال و ثروت را برای وارثین و دیگران بگـذارد تا از آن ها لـذت و بهره ببرنـد و سود
بگیرنـد. لـذت بردن و راحتی زندگی برای دیگران و سـنگینی گناه و مسـئولیت حسابش به دوش او در گرو حساب این اموال
است و نمی تواند از چنین شرائطی خارج گردد!!

محتضر در حالتی که در

بستر مرگ است انگشت ندامت و پشیمانی به دندان می گزد، از وضعی که برای او به وجود آمده است ناراحت و در عذاب می باشد. این ها به سبب آن چیزهایی است که هنگام ((مرگ)) برایش روشن می گردد و چند لحظه دیگر ((مرگ)) گریبانش را می گیرد.

او نسبت به آینده خود ناامید است و به چیزهایی که در زندگی به آنها علاقه داشته بی اعتناء است ، آرزو می کند ای کاش این ثروتی را که باقی گذاشته و نسبت به آن حسادت می ورزید مال دیگران بود و زحمت جمع آوری آن را دیگران کشیده بودند!

((مرگ)) به تدریج در بدنش نفوذ می کند. بر اعضاء و جوارحش چیره می گردد و کارش به جایی می رسد که زبان و گوشش هماهنگ نیست . گوشش همچون زبانش از کار می افتد. او در میان بستگان خویش است اما نمی تواند حرف بزند، زبانش از حرکت باز می ماند، گوشش نمی شنود، چشم هایش به اطراف می چرخد و پیوسته به صورت خویشانش می افتد، حرکت زبان بستگان را می بیند اما صدای کلام آن ها را نمی شنوند. ((مرگ)) نزدیک تر می شود و چنگال آن تمام وجودش را می گیرد! چشم های او همانند گوش هایش از کار می افتد و روح از بدنش خارج می شود، کار به جایی می رسد که او در میان خویشانش همانند مردار می شود! دیگر از او می ترسند، از نزدیک شدن به او وحشت می کنند. نه پاسخ گریه ها را می دهد و نه پاسخ آنها که او را

صدا می زنند. بعد از آن جسدش را به عمق زمین منتقل می کنند و او را تسلیم عملش می نمایند و از دیدارش دست می کشند.(۴۸)

مرگ وداع با همگان

وقتی انسان در ((سکرات مرگ)) قرار می گیرد از چند جهت به روح او فشار می آید. از دست دادن اندوخته ها، جدا شدن از زن و فرزند و بازماندگان ، نرسیدن به آرزو و امیدها، از کف دادن عمر که بزرگ ترین سرمایه او بوده و به باطل گذشته است ، وارد شدن به عالمی نا ماءنوس که تا به حال آن را مشاهده نکرده و از وضعیت آن اطلاعی ندارد، دیدن صحنه ها

و قیافه های هول انگیز و وحشت ناک و بی خبر بودن از پایان کار، تمام این ها روح محضر را در تنگنایی بس عجیب و شدید می افکند! تا آنجا که خود وی ، به فرا رسیدن هنگام فراق از همه چیز و همه کس یقین پیدا می کند.

در حدیثی آمده است : چون بنده در ((سکرات مرگ)) افتد (زندگان با او وداع می کنند و او با بازماندگان). اعضای بدن او، بعضی با بعضی وداع نمایند و بر هم دیگر اسلام کنند و گویند:

علیک السلام تفارقنی و افارقک الی یوم القیامه (۴۹)

((بر تو باد سلام و درود، تو از من مفارقت می کنی و من از تو تا روز قیامت)). (همه از یک دیگر جدا می شویم)!

کوس رحلت بکوفت دست اجل

ای دو چشمم وداع سر بکنید

ای کف دست و ساعد و بازو

همه تودیع یک دیگر بکنید

بر من افتاده مرگ دشمن کام

آخر ای دوستان ، گذر بکنید

روزگارم برفت

به نادانی

من نکردم ، شما حذر بکنید

مرگ و حضور فرشتگان

وظیفه عده ای از فرشتگان ، خدمت کردن به انسان هاست . بعضی فرشتگان ماءموریتشان رساندن غذا به انسان و تاءمین زندگی ایشان است . از موقعی که اولاد انسان متولد می شود، ماءموریت آنان شروع می گردد و تا هنگام مرگ ادامه دارد.

وقتی انسان در بستر مرگ قرار گرفت ، سه فرشته بر بالین او حاضر می شوند و هر کدام از آنان گزارش ماءموریت خود را بدین شرح بیان می کنند.

یکی از آنان خطاب به محتضر می کند و می گوید: من موکل رساندن روزی برای تو بودم . از هنگام تولدت تا حال غذای ترا می رساندم . ولی امروز تمام خزینه های جهان را گشتم و شرق و غرب عالم را جستجو کردم ، برای خوراک تو یک دانه گندم پیدا نکردم . سهمیه تو تمام شده و آنچه برای غذایت تعیین گردیده بود به پایان رسیده است .

دیگری می گوید: من موکل رساندن آب به تو بودم . از موقعی که از مادر متولد شدی تا حال آب آشامیدنی ترا می رساندم . ولی در این ساعت ، تمام اقیانوس ها و دریاها و نهرهای دنیا را گشتم اما آبی برایت نیافتم . معلوم می شود سهمیه آب آشامیدنی تو تمام شده است .

فرشته سومی می گوید: من موکل بر نفس های تو بودم . ولی اکنون تمام جهان را گشتم دیگر نفسی برایت نیافتم . تعداد نفس هایی را که برای تو نوشته بودند تمام شده و این دلیل بر فرارسیدن مرگ تو است .(۵۰)

مرگ و طلبکاران انسان

هر انسانی در طول عمر خود طلب کارانی دارد که هر کدام از آنان

چیزی را طلب می کنند. بعضی در تمام عمر، خود را طلبکار می دانند و بعضی در هنگام مرگ .

امام سجاد علیه السلام تعداد طلبکاران انسان را چنین معرفی می کند. روزی به آن حضرت گفته شد: چگونه صبح کردی ؟ فرمود: صبح کردم در حالی که هشت نفر هر کدام چیزی را از من می طلبند.

۱ - خداوند متعال واجبات خود را از من می طلبد.

۲ - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روش و سنت خود را می طلبد.

۳ - اهل و عیال روزی خود را طلب می کنند.

۴ - نفس عماره طالب شهوت است .

۵ - شیطان خواستار معصیت می باشد.

۶ - دو ملک نویسنده اعمال ، درستکاری را می خواهند.

۷ - ملک الموت طالب روح من است .

۸ - قبر طالب بدن است .(۵۱)

هنگامی که عمر انسان به پایان می رسد و در بستر مرگ قرار می گیرد. عده ای ناشناس به عنوان طلب کار اطراف او را می گیرند و هر کدام از آنان چیزی را طلب می کنند. از جمله این طلبکاران ، شیطان ، فرشته مرگ ، فرشتگان رحمت و فرشتگان غضب هستند.

مرگ و شیطان

موقعی که انسان در حال احتضار قرار می گیرد و نزدیک است جان از بدنش مفارقت کند، شیطان با فرزندان و یاران خود بر بالین او حاضر می شوند و تلاش می کنند تا با حیله های مختلف ((ایمان)) او را گرفته و آن را از چنگش بیرون آورند و این سخت ترین حالت برای محتضر است .

از امام صادق علیه السلام نقل شده است : هیچ انسانی نیست مگر این که در

هنگام مرگ شیطان یکی از ماءمورین خود را نزد او حاضر می کند تا وی را وسوسه کند و در دینش به شک اندازد و او را به کفر بکشانند. این وسوسه ادامه دارد تا این که روح از بدن او خارج شود. اگر ((ایمان)) محتضر سست و عاریه ای باشد، شیطان به آسانی آن را از او می گیرد و کافر از دنیا می رود. و اگر محتضر از مؤ منان حقیقی باشد، شیطان نمی تواند بر او غالب شود و دین و ایمانش را بگیرد.

سپس فرمود: هرگاه یکی از شما بر بالین شخصی از کسان خود رفتید که مرگش فرا رسیده است ، شهادتین را به او تلقین کنید تا شیطان به او دست نیابد.(۵۲)

در حدیث دیگری آمده است : وقتی انسان در حال مرگ قرار می گیرد، شیطان با یارانش بر او وارد می شوند و در طرف چپ و راست او می نشینند و می گویند: دین خود را رها کن و بگو خدا دو تاست تا از این بلا و سختی که به تو روی آورده است نجات پیدا کنی .(۵۳) (چپ و راستی که در حدیث آمده است : کنایه از سعی و کوشش کردن شیطان در گمراه ساختن محتضر است . یا این که طرف راست کنایه از گمراهی در اعتقادات و اعمال صالحه ،

مانند خیرات و مبرات است و طرف چپ کنایه از گمراهی به واسطه فسق و فجور و شرب خور جهت علاج درد می باشد.)

وارد شده است : انسان هنگام مرگ ، زیاد تشنه می شود. شیطان از این فرصت برای گرفتن ایمان او

استفاده می کند و ظرف پر از آب سرد و گوارایی را در دست گرفته و بر بالین انسان می ایستد و ظرف را حرکت می دهد. محتضر در حالی که شیطان را نمی شناسد به او می گوید: مقداری از این آب را به من بده تا بیاشام .

شیطان در جواب او می گوید: اگر مایل به آشامیدن آب هستی و می خواهی به تو آب دهم ، بگو خدایی در عالم وجود ندارد.

اگر جواب او را ندهد و صورت خود را از او برگرداند، شیطان از هر طرف پا ظاهر می شود و آن ظرف را حرکت می دهد. شخص مؤ من باز درخواست مقداری آب می کند.

شیطان می گوید: اگر می خواهی به تو آب دهم ، بگو محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر من نیست . اگر او ((ایمانش)) عاریه ای باشد آن جمله را می گوید و بدین وسیله ایمان خود را به شیطان می دهد و کافر از دنیا می رود. در این هنگام آن ملعون آب را روی زمین می ریزد و ظرف را می شکند و می گوید: من کار خود را کردم و احتیاجی به تو ندارم . اما اگر ایمانش ثابت و محکم باشد کلام شیطان را رد می کند و به او توجهی نمی نماید.(۵۴)

اگر انسان می خواهد ایمانش دستخوش وسوسه های شیطان قرار نگیرد، باید اعمالی را که بزرگان دین به او دستور داده اند انجام دهد. از جمله : هنگام نماز شب از خدا بخواهد که ایمان او را کامل گرداند و شیطان را از او دور کند

و در برابر نعمت ((ایمانی)) که به او عنایت کرده است شکر

گـذار باشد و به بندگان خدا سـتم روا ندارد، دعای عدلیه را زیاد بخواند، اعتقاد خود را به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السـلام محکم کنـد. نمازهای خود را ضایع نکنـد و از آن ها مواظبت نمایـد در اول وقت بخواند. از طرفی اطرافیـان محتضـر بایـد هنگـام مرگ بر بالین او قرآن بخواننـد و شـهادتین را به او تلقین کننـد تا جان از بـدنش مفارقت نماید.

از امام صادق علیه السـلام نقل شده است : کسـی که از نمازهای خود مواظبت کند و آن ها را با شرائطش انجام دهد. هنگامی که شـیطان برای گرفتن ایمانش نزد او حاضـر می شود ((ملک الموت)) آن ملعون را می راند و دور می گرداند و شهادتین را به او تلقین می نماید.(۵۵)

شیطان برای گرفتن ایمان انسان و گمراه کردن او از راه های گوناگونی وارد می شود تا به مقصود پلید خود برسد.

امام صادق علیه السـلام در این باره فرمود: شـیطان ممکن است به صورت جد و پدر انسان در آید و بگوید: از مذهب و ایمان خود دست بردار، زیرا من هم بر این دین بودم و اکنون مرا به واسطه آن عذاب می کنند.

سپس فرمود: از این جهت خویشان محتضـر بایـد شـهادتین را به او تلقین کننـد و اعتقادات را به وی تـذکر دهنـد؛ زیرا شـیطان دشمنی آشکار برای انسان است .(۵۶)

وقتی انسان از دنیا می رود باز شیطان دست از او بر نمی دارد و سعی می کند به هر نحوی جنازه او

را آزار دهد و انتقام خود را از او بگیرد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: مرده های خود را هرگز تنها نگذارید؛ زیرا شیطان با آنان بازی می کند و به اندرونشان ضرر می رساند.(۵۷)

(ممکن است مراد این باشد که شیطان حشرات یا حیوانات را مانند گربه و موش و مورچه و سوسک و مانند اینها را برانگیزد تا بر جسد میت راه پیدا کنند و از راه بینی و دهان و گوش داخل اندرون او شوند، اعضا و جوارح او را بخورند و مجروح گردانند).(۵۸)

مرگ و ملک الموت

از جمله کسانی که موقع مرگ انسان ، ادعای طلب کاری می کنند و چیزی را از درخواست می نماید ((ملک الموت)) است که او طالب روح و جان شخص محتضر می باشد. قبض روح تمام انسانهای مؤ من و کافر در دست ((ملک الموت)) و زیر نظر او انجام می گیرد.

قرآن در این باره می فرماید: ((ملک الموت)) ماءمور قبض روح است ، روح و جان همه شما را می گیرد و سپس به سوی پروردگارتان باز می گرداند(۵۹)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است : تمام بیماری و دردهایی که به انسان رو می آورد قاصدان مرگ و فرستادگان او هستند.

هنگامی که عمر انسان به پایان می رسد و در بستر مرگ قرار می گیرد ((ملک الموت)) برای قبض روح او حضور پیدا می کند. انسان از دیدن او به وحشت می آید و آمدن او را بدون مقدمه می داند. ولی ((فرشته)) مرگ می گوید: ای بنده خدا! (چرا به فکر نبودی و فراموش کردی

)؟ چه اندازه رسول بعد از رسول و خبر بعد از خبر و پیک بعد از پیک برای تو فرستادم ؟ من آخرین خبرم و بعد از آمدن من دیگر خبری نیست .

سپس می گوید: ای بنده خدا! دعوت پروردگارت را خواه از روی میل و رضا و خواه از روی جبر و اکراه اجابت کن .

هنگامی که ((فرشته)) مرگ جان انسان را از کالبدش بیرون می کشد، بازماندگان و بستگان او مشغول گریه و ناله می شوند.

((ملك الموت)) می گوید: برای چه کسی گریه می کنید و اشک می ریزید؟ برای چه کسی غمگین و محزونید؟ برای چه کسی دست از کار کشیده و بی صبری می کنید؟ به خدا سوگند! عمر او به پایان رسیده و در دنیا روزی خود را دریافت کرده بود. پروردگارش از او دعوت به عمل آورد و او هم دعوت حق را اجابت کرد. اگر می خواهید گریه کنید بر خویشتن بگریید؛ زیرا من باز به این خانه می آیم تا هیچ یک از شما را باقی نگذارم .(۶۰)

لازم نیست ((ملك الموت)) هنگام قبض روح انسان نزد او ظاهر شود، بلکه در هر کجای عالم باشد از همان جا می تواند محتضر را قبض روح کند.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: از ((فرشته مرگ)) پرسیدند: چگونه چندین نفر را در یک زمان قبض روح می کنی در حالی که عده ای در مغرب و عده ای در مشرق اند؟ گفت : آنان را به سوی خودم می خوانم مرا اطاعت می کنند.

سپس گفت : همانا همه جهان هستی ، پیش من ،

مانند کاسه ای است در برابر یکی از شما که از هر کجای آن بخواهد بخورد می خورد.(۶۱)

و نیز گفت : همه عالم هستی و دنیای شما نزد من ، مانند درهمی است که در دست شما باشد و هر طور بخواهد آن را می گرداند. (من نیز با دنیای شما چنین می کنم و همان گونه دنیا و جان انسان ها را در اختیار دارم).(۶۲)

در حدیث دیگری آمده است : ((ملک الموت)) به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد من بارها و بارها به هر خانه ای رفت و آمد می کنم . هیچ خانه ای در مشرق و مغرب عالم نیست مگر این که روزی پنج مرتبه هنگام نماز با اهل آن ملاقات می کنم و حساب عمر آنان را می رسم و من به کوچک و بزرگشان از خودشان عالم تر هستم .(۶۳) (عمر آنان و شماره عدد نفس های ایشان را می دانم و موقعی که آخرین نفس خود را کشیدند جان آنان را می گیرم)۰

درباره حضور یافتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤ منین علیه السلام و اولاد طاهرینش بر بالین محتضر، چنین آمده است .

هنگامی که بنده ای از بندگان خالص خدا در بستر مرگ قرار می گیرد ((ملک الموت)) و یارانش برای قبض روح او حضور پیدا می کند. در این موقع مشاهده می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر بالین سر او و امیرالمؤ منین در کنار آن حضرت ، حسن و حسین در پایین پا، دوستان

و شیعیان در اطراف ایشان قرار گرفته اند.

محتضـر متوجه آنان می شود و می گوید: خوش آمدید، چقدر مشـتاق دیدار شما بودم و چقدر از آمدن شما خوشحال شدم . بعد از آن می گوید: یا رسول الله ! ((ملک الموت)) وارد شد. یقین دارم که با من مهربان است ، زیرا از دوستان و پیروان تو و برادرت امیر المؤ منین می باشم . حضرت رسول هم گفته او را تصدیق می کند.

در این هنگـام ، آن حضـرت متوجه ((ملـک الموت)) می شود و می فرمایـد: ای ((ملـک الموت))! سـفارش خداونـد درباره مهربانی کردن با دوستان و طرفداران ما را فراموش نکن .

((ملک الموت)) عرض می کنـد: یا رسول الله ! به او دسـتور بده که به سوی بهشت و آنچه خداوند برای او آماده کرده اسـت نظر کند. حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ای بنده مطیع خدا! نظر به سوی آسمان نما. وقتی نظر می کند چیزهایی را که خدا برای او آماده کرده است می بیند.

در این هنگـام ((ملک الموت)) متوجه آن حضـرت می شود و می گویـد: چگونه به کسـی که این قـدر خـدا به او لطف دارد مهربان نباشم . اگر شما هم سفارش او را نمی کردید باز درباره او لطف داشتم و با وی مهربانی می کردم .

حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ((ملک الموت)) می کند و می فرماید: ای ((ملک الموت)) این شخص برادر ما و از دوستان و پیروان ما است . او را به تو سپردیم

، مراقب حال او باش و جان او را به آسانی قبض کن . سپس حضرت با کسانی که در اطراف محتضر بودند به سوی بهشت حرکت می کند و پرده از جلوی چشم او کنار می رود پیامبر و ائمه را در کاخ های بهشت مشاهده می کند.

در این حال متوجه ((ملک الموت)) می شود و می گوید: ای ((ملک الموت))! هر چه بیشتر در گرفتن روح من عجله کن ؛ زیرا طاقت دوری محمد و اولیای خدا را ندارم و هر چه زودتر مرا به ایشان ملحق کن .

((ملک الموت)) همان طور که مو را از میان آرد بیرون می کشند جان او را به آسانی از بدنش بیرون می کشد.(۶۴)

مرگ و فرشتگان رحمت

هنگامی که انسان در حالت مرگ قرار می گیرد، اگر از مؤ منان و صالحان و شیعیان باشد ((ملک الموت)) با فرشتگان ((رحمت)) با زیباترین صورت و خوشحال ترین قیافه با طبق هایی از گل ، بر او وارد می شوند و وی را به بهشت بشارت داده و جایگاهش را به او نشان می دهند. آنان مانند خدمت گزاران با ادب ، در مقابل محتضر مجسم می شوند و اجازه ورود می خواهند.

قرآن در این باره می فرماید: ((کسانی که ایمان آورده و تقوا اختیار کرده اند، پیوسته در زندگی دنیا و آخرت ایشان را به نعمتهای بهشت بشارت می دهند و این بشارت پیروزی و رستگاری بزرگی برای انسان است)).(۶۵)

در جای دیگر می فرماید:

((کسانی که گفتند: پروردگار ما خدای جهانیان است و روی آن پافشاری کردند. ملائکه بر آنان نازل می شوند و می

گویند: نترسید و محزون نباشید. بشارت باد شما را به بهشتی که به آن وعده داده شده اید)).(۶۶)

در برخی روایت ها درباره بشارت دادن فرشتگان چنین آمده است : هنگامی که فرشتگان بر محتضر وارد می شوند و کنار او قرار می گیرند. خداوند متعال ، پرده را از جلوی چشم او کنار می زند و جایگاه او را به وی نشان می دهد. انسان می گوید: این کاخ ها، باغ ها و درختان از کیست ؟ فرشتگان می گویند: آنها متعلق به تو است . می گوید: اگر متعلق به من است ، چرا مرا به آن جا نمی برید؟ می گویند: اختیار با تو است . اگر مایل باشی ترا به آنجا می بریم .

در این هنگام ، طبق های گل بهشتی را مقابل بینی او قرار می دهند. از بوی خوش آنها بسیار لذت می برد و حالتی شبیه نعشه و خوابی لذت بخش به او دست می دهد که در اثر آن ، تمام دردها و رنج ها و سختی ها از او برطرف می شود و به دنبال بو کشیدن گل ها روح به آسانی از بدنش خارج می شود.

قرآن در این باره می فرماید: ((اگر محتضر از نیکان و مقربان درگاه خدا باشد روح و ریحان (آسایش دائمی و گل ها) و نعمت های بهشت جاوید برای اوست .))(۶۷)

وقتی ((ملک الموت)) با کمال ادب و احترام روح او را می گیرد، فرشتگان ((رحمت)) آن روح پاک را از ((ملک الموت)) تحویل می گیرند و در پارچه هایی از حریر می پیچانند و به سوی آسمانها می

برند. به هر آسمانی که می رسند فرشتگان آن آسمان ، با احترام تمام او را تشییع می کنند تا بر خداوند عرضه نمایند.

سپس آن را برمی گردانند تا تشییع کنندگان و غسل دهندگان و نمازگذاران خود را ببیند و دفن شدن جسد خود را مشاهده کند. بعد از آن ، روح را به آسمان می برند و در ((اعلا علیین)) (آن جایی که پرونده و روح نیکان می باشد) جای می دهند.

در حدیث دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است : هنگامی که خداوند از بنده مؤ من خود راضی شد. به ((ملک الموت)) می فرماید: ((روح فلان بنده مرا پیش من آورید؛ زیرا وی را آزمایش کردم آن طور که او را می خواستم یافتم . ((ملک الموت)) با پانصد فرشته که همه آنان لباس های سبز پوشیده اند و به دست هر کدام شاخه های گل و زعفران است و نزد او می آیند و هر کدام او را بشارتی می دهند غیر از بشارتی که دیگران به وی داده اند می گویند آماده شوید برای خارج کردن روح این بنده مؤ من)).(۶۸)

مرگ و فرشتگان غضب

وقتی عمر کسی به پایان می رسد، اگر از مشرکان و کافران و معصیت کارانی باشد که هنوز توبه نکرده است ((ملک الموت)) به همراه فرشتگان ((غضب)) در حالیکه همه آنان لباسهای سیاه در بدن و وسیله های شکنجه در دست دارند.(۶۹) با زشت ترین صورت و بداخلاق ترین قیافه بر او نازل می شوند که محتضر با مشاهده آنها به وحشت می افتد و اعضای او

به لرزه می آیـد. آنها جایگاه او را در جهنم به وی نشان داده و به عذاب الهی و داخل شدن در آتش وعده می دهند و جان او را بـا سـخت ترین حالتماننـد کنـدن پوست از بـدن و بریـدن گوشت آن با قیچی و ماننـد به گردش در آوردن میله آسـیا در حدقه چشم از بدنش بیرون می کشند به طوری که تمام رگهای بدن را پاره می کند.

قرآن در ایـن بـاره می فرمایـد: ای رسـول گرامی ! ((اگر سـتمکاران را هنگـام سـختی جـان دادن مشاهـده کنی در حـالی که فرشـتگان ((عـذاب)) دسـتهای خود را گشوده باشـند و گوینـد: روحهـای خود را بیرون آوریـد. امروز به واسـطه آن حرفهای خلاف و نـاروایی که به خـدا نسبت می دادیـد و به آیـات او کفر می ورزیدیـد، به عـذاب های خوارکننـده ای جزا داده می شوید)).(۷۰)

فرشـتگان ((غضب)) منتظراند که ((ملک الموت)) روح پلید و سیاه او را از بدنش خارج کند و آنها با خفت و خواری آن را از ((ملک الموت)) تحویل بگیرند و در عذاب سجین با روح های کفار و مشرکان و جنایت کاران همنشین قرار دهند.

آنان وقتی از دنیا رفتنـد و داخل قبر و عالم برزخ شدند. عذاب موقتی برزخی شان تا روز قیامت شـروع می شود و در قیامت به عذاب دائم دچار خواهند شد.(۷۱)

مرگ و حضور پیامبر و علی

از جمله کسانی که موقع جان دادن انسان ، به بالین او حاضـر می شونـد، پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و امیرالمؤ منین علیه السلام و فرزندانشان می باشند.

حاضر شدن ((پیامبر و علی)) به بالین محتضر به

این جهت است که بر کارهای او شـهادت دهند و او را به ((فرشـته مرگ)) معرفی کنند. اگر محتضـر از اولیاء الله و دوستان و شیعیان امیرالمؤ منین باشـد سـفارش او را به ((ملک الموت)) می کننـد و می گویند: ای ((گیرنده جان ها)) ملاحظه حال این محتضر را بکن ؛ زیرا او از دوستان و شیعیان ما می باشد. ((ملک الموت)) هم ، با کمال مهر و محبت و به آسانی جان او را از بدنش بیرون می آورد. بعد از مرگ در پیشانی آن مؤ من نوشـته می شود این شـخص از دوسـتان و شیعیان علی و اولادش می باشد.

امـا اگر انسـان در حال مرگ ، ازم منافقان و دشـمنان پیامبر اسـلام و امیرالمؤ منین باشـد. به ((ملک الموت)) می گوینـد: این شخص از دشـمنان ما خانواده بوده و در دنیا ارتباطی با ما نداشته است . هر جور صلاح می دانی با او رفتار نما و قبض روحش کن . ((فرشـته مرگ)) هم ، با شـدت و سـختی جان او را از بـدنش به بیرون می کشد. بعد از مرگ هم ، در پیشانی او نوشـته می شود. این شخص منافق است یا کافر. روایاتی در این باره آمده است .

۱ - حضـرت علی علیه السـلام فرمود: هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد مگر آن که پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السـلام همگی (با بدن مثالی) نزد او مجسم و حاضـر می شوند به طوری که آنان را می بینند. اگر محتضر از مؤ منان باشد، وقتی ایشان را

می بیند به آنان علاقه پیدا می کند و عشق می ورزد. و اگر از مؤ منان نباشد هنگام مشاهده ایشان آنان را دشمن می دارد و به دیدار آنان علاقه ندارد.(۷۲)

۲ - ابی حمزه ثمالی می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم : هنگام مرگ ، ((فرشتگان)) با ما چه رفتاری دارند. فرمود: آیا می خواهی ترا به چیزی بشارت دهم که خوشحال شوی ؟ گفتم : آری ، فرمود: هنگامی که روح شخص مؤ من به گلویش رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤ منین علیه السلام نزد او حاضر می شوند و در بالینش قرار می گیرند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به او خطاب می کند و می فرماید: آیا مرا می شناسی ؟ من رسول خدا هستم . آنچه در پیش رو داری از آنچه ترک می کنی برای تو بهتر است . ای ((روح پاک)) به سوی رضوان و رضایت و خشنودی خدا خارج شو. امیرالمؤ منین هم همین جملات را می فرماید.(۷۳)

۳ - در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه دوستی از دوستان ما در سکوت مرگ قرار گرفت . رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤ منین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نزدش حاضر می شوند به طوری که او ایشان رامی بیند و آن بزرگواران او را به بهشت و رضوان بشارت می دهند. و اگر محتضر از دشمنان ایشان باشد هنگام ملاقات ، از دیدن آنان کراهت دارد و نمی خواهد که با او روبه

رو شوند.(۷۴)

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: دوستان و طرفداران امیرالمؤ منین علیه السلام در سه موضع آن حضرت را می بینند به طوری که از دیدن او شادمان می شوند. ۱ - هنگام جان دادن . ۲ - نزد پل صراط یا هنگام عبور از آن . ۳ - در کنار حوض کوثر.(۷۵)

۵ - امیرالمؤ منین علیه السلام در جواب یکی از شیعیان واقعی و اصحاب باوفایش به نام ((حارث بن اعور همدانی)) فرمود: ای حارث همدانی ! بدان ، هر کس از مؤ منان و منافقان که بمیرد مرا می بیند.(۷۶)

۶ - نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی ! دوستان و شیعیان تو در سه مکان وقتی ترا ببینند خوشحال می شوند.

۱ - هنگامی که روح از بدن آنان خارج می شود و تو شاهد بر ایشان باشی .

۲ - هنگام سؤ ال نکیر و منکر در قبر در حالی که تو آنان را تلقین می کنی .

۳ - هنگامی که وارد بر خدا می شوند (و در کنار پل صراط) در حالی که تو آنان را می شناسی .(۷۷)

سه روایت آخر گویای این است که فقط امیرالمؤ منین علیه السلام موقع جان دادن به بالین محتضر حاضر می شود. ولی از احادیث دیگری که در ((بحارالانوار)) آمده است : به دست می آید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بقیه ائمه معصوم و حتی فاطمه زهرا علیهاالسلام کنار محتضر حاضر می شوند.

خوشا بحال کسانی که در دنیا اعمال شایسته ای انجام دادند و به دستورات پیامبر و ائمه معصوم علیهم السلام عمل

کرده اند و هنگام مرگ ، آن بزرگواران را در کنار خود می بینند و با خشنودی و خرمی چشم از این جهان فرو می بندند.

و آنان تا وقتی در دنیا به سر می برند زبان حالشان چنین بوده است .

ای که گفتی : فمن یمت یرنی

جان فدای کلام شیرینت

کاش روزی هزار مرتبه من

مردمی تا بدیدمی رویت

مرگ سخت ترین حالت برای مجرم

عایشه می گوید: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به من فرمود: کدام حالت برای میت از همه حالات سخت تر است ؟ عرض کردم : خدا و رسول آگاه ترند.

فرمود: ای عایشه ! تو بگو! عرض کردم : سخت ترین حالت وقتی است که می خواهند میت را از خانه اش بیرون برند، اولاد او اطرافش را گرفته و فریادشان بلند است و می گویند: ((وا ابتا وا ابتا)) ، فرمود: این حالت بسیار سخت است ! اما سخت تر از این این هم هست ، عرض کردم : سخت تر از این وقتی است که میت را در لحد گذارند و خاک رویش بریزند و او را تسلیم خدا کنند، دوستان از کنار قبرش برگردند و او را تنها گذارند.

فرمود: از این سخت تر هم می باشد. عرض کردم : یا رسول الله ! شما بفرمایید. فرمود: از همه حالت برای میت سخت تر، وقتی است که غسال برای غسل دادن میت داخل خانه او شود، انگشتر جوانی را از دست و پیراهن عروسی را از بدنش بیرون آورد و عمامه را از سر علماء و فقها بردارد.

در این هنگام وقتی روح ، بدن را عریان بیند فریاد زند و با صدای

بلند که همه خلایق (مگر جن و انس)، بشنوند. گوید: ای غسال ! ترا به خدا قسم که ! لباس مرا به آرامی بیرون آور؛ زیرا در این ساعت تازه از دست ملك الموت راحت شدم .

زمانی که غسال آب روی میت ریزد فریاد زند و گوید: ای غسال ! ترا به خدا قسم آب را به آرامی روی من بریز، آن را ملایم کن که نه سرد باشد و نه گرم ، زیرا جسد من در اثر خارج شدن روح از آن ، آتش گرفته و طاقت ندارد.

وقتی غسال مشغول غسل دادن شود، فریادش بلند گردد: ای غسال ! ترا به خدا قسم دست خود را به آرامی بر روی من بکش ؛ این جسد به واسطه خارج شدن روح از آن ، مجروح شده و تحمل ندارد که دست خود را با قوت بر آن بکشی .

موقعی که از غسل دادن فارغ شد و میت را در کفن گذاشت و پاهای او را محکم بست ، فریادش بلند شود و گوید: ای غسال ! ترا به خدا قسم ! سر و صورت مرا با کفن نپوشان تا زن و بچه و بازماندگان ، مرا ببینند، زیرا این آخرین دیدار است ، من امروز از آنها مفارقت کنم و تا قیامت مرا نمی بینند.

چون میت را برای بردن به قبرستان ، از خانه خارج کنند، فریاد زند: ای جماعت ! در بردن من عجله نکنید تا خانه و اهل و عیال خود را وداع کنم . سپس فریاد کند و گوید: من زن خود را تنها و بدون شوهر گذاشتم اذیتش نکنید،

اولاد من یتیم شدند به آنها ظلم روا ندارید؛ زیرا من امروز از خانه خود خارج شدم و دیگر به آنجا بر نمی گردم .

بعد از آن که جنازه را به سوی قبرستان حمل کردند. گوید: شما را به خدا قسم ، عجله نکنید تا صدای اهل و عیال خود را که گریه و ناله می کنند بشنوم ؛ زیرا من از آنها جدا می شوم و دیگر تا روز قیامت صدای آنها را نمی شنوم .

چون جنازه را کنار قبر به زمین گذاشتند. فریاد زند و گوید: ای دوستان و برادران ! ای اهل و عیال و ای بازماندگان ! و ای همسایگان من ! دنیا شما را فریب ندهد کما این که مرا فریب داد، زمانه با شما بازی نکند، همین طور که با من بازی کرد، از من عبرت گیرید؛ زیرا مالی جمع کردم و همه را برای ورثه گذاشتم بدون آن که خود از آن استفاده کنم ! در حالی که وقتی خداوند حساب آنها را رسد و در دادگاه ، مجرم شناخته شوم آن ها گناهان مرا به دوش نمی گیرند.

موقعی که بر میت نماز خوانده می شود عده ای از دوستان و اهل و عیال او بر می گردند. می گوید: ای دوستان و برادران ! می دانستم که میت در دل دوستان از زمهریر سردتر می شود اما نمی دانستم به این زودی از دل آنها بیرون می رود و نسبت به آن سرد می شوند.

بعد از آن که میت را داخل قبر نهادند. با فریاد بلند گوید: ای وارثین ! مال و منال زیادی جمع کردم و

همه را برای شـما گذاشـتم . من بـا دست خـالی و بـدون این که چیزی از آن را برای خود حمل کنم و از میان شـما رفتم ، مرا فراموش نکنید و از این مال و ثروت بهره و نصیبی هم برای من قرار دهید و با دعای خیر و صدقه ، مرا یاری کنید و یاد نمایید. (۷۸)

مرگ و شکایتها

وقتی مجرم از دنیا برود و اعمال ناشایسـته خود را ببینـد قبل از آن که او را دفن کنند از اعمال و کردار خود شـکایت می کند. اما متاءسفانه کسی شکایت او را نمی شنود! اگر هم بشنود عبرت نخواهد گرفت و به زودی فراموش خواهد کرد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی یکی از شما از دنیا برود قیامت او برپا خواهد شد و تمام اعمال خود را از نیک و بد خواهید دید.

زمانی که یکی از مجرمین از دنیا می رود و او را به سوی قبرش حمل می نمایند. ندا می کند: ای برادران و ای دوستان ! من به نزد شـما از آن چیزی که برادر بـدبخت شـما در آن واقع شـد شـکایت می کنم ؛ زیرا دشـمن خدا ((شـیطان یا دنیا)) مرا وعده فریب داد و به آن عمل نکرد، برایم قسم خورد که من صالح ناصحی هستم ولی به من خیانت نمود.

نزد شـما شـکایت می کنم از دوستان بی وفایی که دنبال هوا و هوس می رفتند و دائما دور مرا گرفته و به من تاءمین می دادند و خود را حامی و طرفدار من می دانستند و می گفتند: ما تا آخر با تو خواهیم بود

ولی الان از من تبری جسته تنهایم می گذارند و می روند.

شکایت می کنم از اولادم که چقـدر از آنان دفاع کردم ، به خاطر رفاه و راحتی آنها خود را به رنـج و زحمت انـداختم ، تمام مالم را در اختیارشان گذاشـتم . آنها مالم را خوردنـد و مرا تسـلیم خـدا و ملائکه نکیر و منکر و قبر و برزخ می کننـد و بر می گردند.

شکـایت می کنم از مـالم که چگونه آن را ضـایع نمودم ، حق خـدا و مردم را نـدادم ، از هر راهی آن را جمع کردم ولی الـان وزرو و بالم شده است جواب دادن از آن با من و سود و منفعتش برای دیگران است .

شکـایت می کنم به سوی شـما از طول اقـامتم در قـبر و دوری سـفرم ، از تنهـایی و وحشت و ظلمت قبرم ، سئوال از بزرگ و کوچک اعمالم . پس حذر کنید از آن چیزی که به من نازل شد، وای از بلای طولانی و رنج و عذاب بزرگ ؛ زیرا نه شـفیعی برای من است و نه دوستی .

شکایت می کنم از قبرم که دائما فریاد می زنـد و می گویـد: منم خانه تنگ و تاریک و پر وحشت . ای برادران و دوسـتان ! تا قـدرت و توانایی داریـد مرا نگه دارید و نگذارید ببرند؛ زیرا به من وعده آتش و ذلت و خواری و غضب جبار را داده اند، ((و احسـرتا)) بر من ! از این که به دسـتور خـدا عمـل نکردم و در گناه زیاده روی نمودم و از خـدای خود خجالت نکشـیدم ؟ این فریاد و

ناله ادامه دارد تا وقتی میت را داخل قبر کنند.(۷۹)

مرگ و شنیدن نداها

وقتی روح از بدن انسان خارج شد، سه ندا از جانب آسمان می شنود و آن نداها چنین است .

ای پسر آدم ! آیا تو دنیا را ترک کردی یا دنیا ترا ترک نمود؟ آیا تو دنیا را جمع کردی یا دنیا ترا جمع نمود؟ آیا تو دنیا را کشتی یا دنیا ترا کشت و به قتل رسانید؟

زمانی که میت را به غسال خانه بردند، سه ندا می شنود. گویند: ای پسر آدم ! کجا شد آن بدن قوی تو، چرا ضعیف شده ای ؟ کجا رفت آن زبان فصیح و گویای تو، چرا ساکت مانده ای ؟ کجایند دوستان و رفقای تو، چرا وحشت کرده ای ؟

زمانی که میت را در کفن گذاشتند، سه فریاد می شنود. به او گویند: ای پسر آدم ! بدون زاد و توشه به سوی سفری دور و طولانی می روی ، از منزل خود خارج می شوی و دیگر به آن بر نمی گردی ، به سوی خانه هول ناك و پرخطر می روی که راه بازگشتی نداری .

چون میت را به سوی قبرستان حمل کنند، سه ندا می شنود که گویند: خوشا به حال تو اگر عملت نیک باشد، خوشا به حالت اگر همنشین تو رضوان خدا و رضایت او باشد، وای به حالت اگر همنشین تو سخط و غضب خداوند جبار باشد.

وقتی میت را برای نماز بر زمین می گذارند، سه فریاد می شنود که گویند: ای پسر آدم ! هر عملی که تا حال انجام داده ای ، اگر آن نیک باشد نیك و اگر

بد باشد بد خواهی دید.

چون جنازه را کنار قبر گذاشتند، سه ندا از قبر می شنود که گویند: ای پسر آدم ! بر پشت من خندان بودی ولی در شکم من گریان خواهی شد، بر پشت من فرحناك و خوشحال بودی در حالی که در شکم من محزون و غمگین خواهی شد، بر پشت من گویا بودی اما در شکم من ساکت و خاموش خواهی بود.

زمانی که جنازه را در داخل قبر گذاشتند و آن را پوشانیدند و مردم به سوی خانه های خود حرکت نمودند. خداوند متعال به او خطاب می کند و می فرماید: ای بنده من ! تنها و بی کس ماندی ، دوستان و رفقایت ترا در تاریکی قبر تنها گذاشتند و رفتند! در حالی که تو مرا به خاطر آنان نافرمانی می کردی و از من اطاعت نمی نمودی . ولی امروز رحمت و کرامت من چنان شامل حال تو شود که همه خلایق از آن تعجب کنند! من امروز از مادر نسبت به فرزندش به تو مهربان تر هستم .(۸۰)

وقتی روح از بدن انسان خارج شد و او را غسل دادند و کفن نمودند و به سوی قبرستان حرکت دادند. او از جلوی مردم و جنازه حرکت می کند، ارواح مسلمین و مؤ منین به استقبال او می آیند و بر او سلام می کنند، او را به آنچه خداوند برای او آماده کرده است بشارت می دهند.

مرگ وارد شدن به زندگی جدید

در این جا سئوالی پیش آید که آیا پس از مرگ ، انسان یک باره وارد عالم قیامت می شود و کارش یکسره می گردد؟ یا در فاصله مرگ و قیامت

عالم دیگری را طی می کند و هنگامی که قیامت برپا شد وارد عالم آخرت می گردد.

از آیات و روایات استفاده می شود: هیچ کس پس از مرگ بدون فاصله وارد عالم قیامت نمی شود؛ زیرا قیامت کبرا مقارن با یک سلسله انقلاب ها و دگرگونی های کلی در همه موجودات زمین و آسمان است (یعنی کوه ها، دریاها، ماه ، خورشید، ستارگان و کهکشانها در آن هنگام در وضع موجود خود باقی نمی مانند.

علاوه بر این ، در قیامت اولین و آخرین مردم در یک سرزمین جمع می شوند. ولی الان می بینیم نظام جهان هنوز برقرار است و شاید میلیون ها و بلکه میلیاردها سال دیگر نیز برقرار باشد و میلیاردها میلیاردها انسان دیگر بعد از این بیایند و در دنیا زندگی کنند.

هیچ کس در فاصله مرگ و قیامت در خاموشی و بی حسی فرو نمی رود. چنین نیست که انسان پس از مردن در حالی شبیه بیهوشی فرو رود و هیچ چیز را احساس نکند، به طوری که نه لذتی داشته باشد و نه درد و رنجی ، نه سروری داشته باشد و نه غم و اندوهی .

بلکه انسان پس از مرگ بدون فاصله ، وارد مرحله ای دیگر از حیات می گردد که همه چیز را حس می کند، از چیزهایی لذت و از چیزهایی رنج می برد. البته لذت و رنجش بستگی به افکار و اخلاق و اعمال او در دنیا دارد.

این مرحله ، یک فاصله و حد وسط میان دنیا و قیامت است که با پایان یافتن آن برزخ نیز پایان می پذیرد و آنگاه قیامت برپا می شود.

از

نظر قرآن و روایات ، انسان پس از مرگ دو عالم دیگر را باید طی کند، یکی عالمی که مانند عالم دنیا پایان می پذیرد که اسم آن را (عالم برزخ یا عالم ارواح و) قبر می نامند، دیگری عالم قیامت کبرا که به هیچ وجه پایان نمی پذیرد.

در قیامت به حساب کلی و جزیی خلایق رسیدگی می شود، هر کس را طبق اعمال و کردارش جزا و پاداش می دهند. نیکوکاران را در بهشت و نعمت ها و رضوان الهی داخل می کنند و گناهکاران و بدکاران را در جهنم و

عذاب ها و شکنجه های آن وارد می نمایند.

انسان در فاصله مرگ و قیامت ، دارای نوعی از حیات است . در آن حال شدیدا احساس می کند، می گوید و می شنود و از نوعی زندگانی سعادت آمیز و خوش یا زندگی نکبت بار و پررنج و درد برخوردار است .

فصل دوم : ارواح در عالم برزخ

مقدمه

آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، آن است که روح و جان هر انسانی با بدنش آمیخته شده است مانند آمیخته شدن آتش با ذغال و گلاب با برگ گل ، در ماهیت و حقیقت روح هرگز تغییر و نابودی پدید نمی آید، آن چه از وجود انسان تغییر می یابد و می میرد جسم خاکی او است .

جسم انسان نسبت به جان و روح او مانند لباس است نسبت به تن او، همان طوری که انسان در طول مدت زندگی خود لباس های گوناگونی می پوشد، همچنین از آن لحظه که انسان به نشو و نما شروع می کند در اثر حرکت جوهری ، شکل های مختلفی در او

پدیـد می آیـد. یـک وقت به شـکل نطفه و پس از مـدتی به شـکل علقه (خون بسـته)، پس از مـدتی به صورت مضـغه (پـاره گوشت) و هم چنین به شکل های گوناگونی در آمده تا در آخر به صورت طفل ، از شکم مادر بیرون می آید.

پس از آن هم ، بـاز قیـافه و شـکل او عوض می شود: قیـافه طفولیت او به جوانی و جوانی به پیری مبـدل می شود و با رسـیدن مرگ ، زنـدگی دنیایی او به زندگی برزخی و آخرتی مبدل می گردد. همه این حالات بر جسم انسان عارض می شود، حالت و شـکل قبلی می میرد و از بین می رود، اما شخصیت و هویت اصلی او محفوظ می ماند. لذا به یک نفر انسان شصت ساله ، با این که قیافه او کاملا با قیافه چهل سال پیش تفاوت کرده است می گویند این همان شخص چهل سال پیش است .

مرگ هم ، مانند جوانی و پیری ، حالتی است که بر انسان عارض می گردد. زندگی دنیایی را از او می گیرد، همان طوری که پیری حـالت جوانی را از انسـان می گیرد و به حالت پیری مبـدل می سازد، مرگ هم انسان را به عالم برزخ و آخرت وارد می کنـد، جسم به جوهره اصـلی خود که خاک است بر می گردد. روح انسان هم مانند جدا شدن آتش از ذغال ، از بدن جدا می شود و در یـک قـالب مجرد از مـاده ، (ماننـد موجودهـایی که در تلویزیون ظـاهر می گردد) زنـدگی برزخی خود را آغاز می کند، همان طوری که طفل

پس از طی کردن دوران شکم مادر، دوران زندگی دنیوی را آغاز می کند.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: شما، برای نابود شدن خلق نشده ، بلکه برای باقی ماندن به وجود آمده اید و جز این نیست که شما از سرایی به سرای دیگر منتقل می شوید! حقیقتا (نفس و روح) شما در زمین ، غریب و در بدن ها زندانی است ، (زیرا از جنس عالم ماده نیست).(۸۱)

نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: پیامبران خدا نمی میرند، بلکه از سرایی به سرای دیگر منتقل می شوند.(۸۲)

این مطلب ثابت و معلوم است که بعضی افراد اقوام و دوستان خود را پس از مرگشان در خواب می بینند و با آنها گفت و گو می کنند. حتی بعضی اوقات از راهنمایی های آنها استفاده می نمایند؛ زیرا آنها زنده اند و در عالمی که ویژگیهای آن را نمی دانیم زندگی می کنند و از عالم دنیا اطلاع دارند و ارتباطشان به کلی از آن قطع نشده است .

احضار ارواح مردگان دلیل دیگری بر بقای روح در عالم برزخ است قطع نظر از حکم شرعی آن عمل ، این طور که نقل می کنند: صاحبان این فن ، روح هر مرده ای را که بخواهند حاضر کرده و با آن سئوال و جواب می کنند؟! (اگر چه احضار ارواح هنوز به عنوان مسئله عملی ثابت نشده و اگر در آینده ثابت شود برای تحکیم عقاید مذهبی دلیل استوار و قاطعی خواهد بود.)

ارواح در قالب جدید

بعضی از آن که دوران عمر انسان به پایان رسید و روح از

بـدن جـدا شد، عالم برزخ شـروع می شود. روح داخل بدن مثال و برزخی می شود و به فعالیت خود ادامه می دهد، بدن مثالی از لحاظ شـکل و قیافه ماننـد بـدن خاکی است . فرق آن با بـدن خاکی این است که بـدن مثالی جسم و ماده نیست ، سـنگینی ندارد، لطیف تر از هوا است ، چیزی مانع آن نخواهد شد، هر نقطه ای که قرار بگیرد همه چیز و همه جا را می بیند، این طرف و آن طرف دیوار و راه دور و نزدیک برایش تفاوتی نـدارد، به یک چشم بر هم زدن همه جهان را سـیر می کند و در آسـمان ها پرواز می نماید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است : بدن مثالی (و برزخی) را اگر ببینید می گویید، این همان بدن دنیایی است .

اگر شما پدر یا یکی از بستگان خود را در خواب ببینید با همان می بینید! اگر چه آن بدن ده ها سال گذشته در خاک پوسیده شده است . اما در قالبی سالم به خواب شـما می آید و مطالب واقعیت دارای را برای شـما می گوید که : بعد از بررسـی معلوم می شود همه ، مو به مو درست و واقعیت داشته است .

گاهی روح در بدن سالمی به خواب انسان می آید و از آینده خبرهایی می دهد که بدون کم و زیاد بعدا واقع می شود.

هر انسانی در همین دنیا، دو بدن دارد یکی سـنگین و دیگری سبک ، بدن سنگین همین بدنی است که در بیداری با هم گفت و گو می کنیم و رفت آمد

داریم .

بـدن سـبک آن است که ، در حالت خواب با هم دیگر برخورد می نماییم ، مسافرت می کنیم ، به آسـمان می رویم ، جاهایی را که نرفته و ندیده ایم می رویم و می بینیم .

آری ، هنگـام خواب و مرگ روح از بـدن مفـارقت می کنـد. ولی در حـالت خواب به کلی قطع علاـقه نمی کنـد، هنوز علاقه جزیی به بدن دارد. و در هنگام مرگ روح علاقه خود را بسیار کم می کند به طوری که فقط از دور آن را مشاهده می نماید؛ زیرا قصد ندارد تا روز قیامت به بدن برگردد. اما در قیامت بعد از آن که ذرات انسان به هم متصل شد و از قبر بیرون آمد، باز روح ، قالب مثالی را رها کرده و به همین بدن خاکی برمی گردد.(۸۳)

بـدن بایـد با آلتی که در دنیا داشـته و با آن اعمال خیر و شـر را انجام می داده وارد شود؛ چرا که هر مجرمی را با آلت جرم به دادگاه می برند و محاکمه می نمایند.

زنـدگی عالم برزخ مانند زندگی در عالم خواب است ! انواع شادی ها و غمها، لذت ها و شـکنجه ها را، در عالم خواب داریم همـان گونه که در بیـداری داریم ، در عـالم خواب روح خوشـحالی می کنـد جسم و بـدن هم لـذت می برد، روح نـاراحت و خسته می شود، از کوه پرت می شود، در بدن هم اثر می گذارد و آن را خسته و ناراحت می کند.

ارواح مؤ منان به صورت انسان

مؤ منانی که از دنیا رحلت می کنند، در عالم برزخ به صورت های برزخی که شبیه صورت

انسان است مثل و مصور می شوند نه به صورت های دیگر.

ابن ظبیان می گوید: من در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که فرمود:

مردم درباره ارواح مؤ منان پس از مرگ چه می گویند؟

عرض کردم : می گویند: آنها پس از مرگ در حواصل (سنگدان و چینه دان) مرغان سبز رنگ قرار می گیرند.

فرمود: ((سبحان الله))! مؤ من در نزد خدا گرامی تر از آن است که روح او را در ((سنگدان)) مرغی قرار دهد، لکن چون وقت ارتحال مؤ من می رسد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به نزد او می آیند، در حالی که با آنها ملائکه مقرب پروردگار هم هستند.

اگر خداوند زبان مؤ من را با شهادت به توحید پروردگار و به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیه السلام گویا کند، آنها به نفع او شهادت می دهند و فرشتگان مقرب هم با شهادت آنها شهادت خواهند یافت .

و اگر زبان مؤ من در آن حال بسته باشد! خداوند پیامبر خود را از ضمیر و قلب او آگاه می کند، پس رسول خدا بر ایمانش گواهی می دهد، بر اساس شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و فرشتگانی هم که حضور دارند نیز گواهی خواهند داد.

پروردگار چون روح مؤ منان را به سوی خود قبض می کند، آنها را در بهشت می برد. و در صورتی مانند صورت آنها قرار می دهد، به طوری که در بهشت

می خورند و می آشامند، چون روح شخصی که تازه از این دنیا رفته بر آنها وارد می شود، ایشان را به همان صورت هایی که در دنیا داشتند می شناسند.(۸۴)

ابوبصیر نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده : ارواح مؤ منان در بهشت کنار درختی به صورت اجساد بشر قرار دارند و بدین صورت ها شناخته می شوند، یکدیگر را می شناسند و با هم گفت و گو می کنند.

چون روح تازه ای بر آنها وارد می شود، می گویند: فعلاـ او را پرسش واگذارید؛ چرا که از مقام هولناک و ترس عظیمی رهایی یافته است .

سپس از او می پرسند: فلان کس چه کرد؟ و فلان کس کجا است ؟ اگر در پاسخ بگوید: او زنده بود، ارواح امید خیر و رحمت و سعادت را درباره او دارند. اگر بگوید: مرده است ، ارواح می گویند: وای به حال او به پستی گرایید و سقوط کرد.

اگر او از اهل بهشت می بود مسلما با بهشتی ها بوده است ، چون در میان آنها نیامده معلوم می شود که به جهنم رفته است . (۸۵)

ارواح کفار به صورت شیطان

همان طور که ارواح مؤ منان به صورت انسان در می آیند و به دیدن اهل خود می روند، ارواح کفار هم ، به صورت شیاطین و ملکاتی که در آنها بوده اند درد می آیند (مانند صورت سگ ، خوک ، میمون ، مار، عقرب ، مورچه و غیره) و در حجره هایی از آتش منزل می کنند و از خوراکی ها و آشامیدنی های اهل آتش می خورند و می آشامند.(۸۶)

هیچ روح کافری نیست مگر

آن که هنگـام ظهر به دیـدار اهـل و عیال خود می رود، اگر ببینـد اهلش به اعمال نیک مشـغول انـد برای او موجب حسـرت و نـدامت خواهد شد؛ چرا که فرزندان و اهل بیت او به کارهای نیک و شایسـته مشـغول اند و او از آنها غافل بوده و کاری برای نجات خود انجام نداده است .

در روایت دیگری وارد شـده : وقتی کـافر اهـل خود را زیـارت می کنـد، کارهـای نیکی که خانواده اش انجام می دهنـد از او پوشیده و مخفی می شود و کارهای زشت و ناپسند آنان برای او آشکار و هویدا می گردد.(۸۷)

ارواح ارتباط با بدن ها را قطع نمی کنند

وقتی انسـان از دنیـا رفت و روحش در قـالب مثالی به خود صورت گرفت ، روح علاقه خود را به کلی از بـدن قطع نمی کنـد! روح انسـان خواب علاقه خود را از بـدن کم کرده و بـدن در حال خواب ، مقـداری سـرد می شود، ولی در حال مرگ ، روح بیشتر علاقه خود را از بدن قطع می کند و یک ارتباط ضعیفی باقی می ماند.

به عبارت واضح تر: علاقه و ارتباط روح با بدن بر سه گونه است .

۱ - ارتباط کامل و تمام مانند حیات و زندگی پیش از مرگ .

۲ - ارتباط متوسط، مانند ارتباط روح با بدن در حالت خواب ؛ زیرا مانند مرگ است .

۳ - ارتباط کم و ضعیف که در حال مرگ تحقق یافته .

در روایت وارد شده است که : روح پس از مرگ ، در روز سوم ، پنجم ، هفتم ، چهلم و سال به دیدن بدن می آید و جسم را می بیند و

از آن چه به سر آن آمده ناراحت می شود.(۸۸)

در وقت خروج روح ، انسان بـدن خود را می بینـد و به دنبال آن تا قبر می رود. به واسـطه همین علاقه جزئی می بینیم که قبور ائمه اطهار صـلی الله علیه و آله و علما و اولیاء الله منشاء اثر و نزول برکات و برآورده شـدن حاجات است در حالی که مخاطب به سلام و درود و صلوات ها، ارواح برزخی آنها هستند نه بدن هایی که در قبر خوابیده اند.

آداب جسد

بایـد توجه کرد که بدن میت دارای احترام است . از این جهت بدن را نباید در مزبله انداخت یا در بیابان رها کرد، به خصوص بدن مؤ من را که احترام آن لازم است ؛ زیرا احترام به روح است .

از این جهت برزخ را به عالم قبر تعبیر نموده انـد، در حالی که برزخ هزاران برابر از عالم دنیا بزرگ تر است تا چه رسد به قبر، ولی به واسطه همین ارتباط جزئی به عالم قبر تعبیر نموده اند و از سئوالات برزخی به سئوال قبر تعبیر کرده اند.

قبر میت بایـد به انـدازه بـدن او باشـد، میت را بایـد در میان قبر راحت بخوابانند، آن را به اندازه کافی گود کنند، در جایی که می خواهد کسـی از دنیا برود، کاری نکنند، که از نزول ملائکه جلوگیری شود، آدم جنب داخل نشود، قرآن قرائت کنند، پای محتضـر را به سـمت قبله دراز نماینـد، دعـای ((عـدلیه)) و سوره ((یس)) و ((وصافـات)) بخواننـد چیز سـنگین روی سـینه او نگذارند و بهتر است افرادی که وارد می شوند با وضو باشند؛

زیرا محل جان دادن میت محل نزول فرشتگان و ارواح مقدس معصومین علیه السلام است .

کسی که از دنیا می رود باید مؤ منین برای تشیع جنازه او اجتماع کنند، او را به سه آب ، (سدر و کافور و آب خالص) سه بار غسل دهند و در سه یا پنج پارچه کفن نمایند.

بعد او را وارد قبرستان کنند و تا هنگام ورود در قبر تدریجا نزدیک قبر نمایند، اگر مرد است بدن را پایین قبر و اگر زن است از پهلو داخل کنند، در میان قبر صورت او را برهنه نموده و روی خاک گذارند. (کنایه از این که خداوندا بهترین جاهای بدن خود را که موجب شرف و آبروی من بود اینک در مقابل مقام عظمت و جلال تو به روی خاک می نهم .)

باید برای او تلقین بخوانند و جرید تین (دو چوبی که زیر بغل میت می گذارند) در زیر بغل هایش بگذارند، در چهار گوشه قبر او تربت حضرت سید شهدا علیه السلام را بریزند.

این ادب و اعمال که انجام می گیرد گرچه با بدن و جنازه ای است که در قبر افتاده است ولی روحش خوشحال می شود. این کارها احترام به روح مؤ من است چون عمری این بدن آلت دست روح بوده و روح را برای رسیدن به کمال ، یاری کرده است . از این جهت بدن میت مورد احترام قرار می گیرد، و می گویند: شب اول قبر از آن سئوال می کنند و بدن را در قبر، عذاب یا اکرام می نمایند.

ارواح مؤ منان با خانواده ها

به واسطه علاقه ای که بین ارواح مؤ منان و بازماندگانشان

وجود دارد آنها به دیـدن اهل و عیال خود می آینـد و با آنان ملاقات می کنند؛ روح مؤ من با همان صورتی که مصور شده به دنیا نزول نموده . اقوام و ارحام و اهل بیت و افرادی را که به آن ها علاقمند است ملاقات کرده و از حالات و سرگذشت آنان اطلاع می یابد.

حفص بن بختری از امـام صـادق علیه السـلام روایت می کنـد که فرمود: مؤ من ، اهـل خود را می بینـد و آن چه را که موجب محبت او است مشاهده می نماید، لیکن چیزهایی که موجب کراهت او می گردد از نظر او پوشیده می شود.

نیز فرمود: بعضـی از مؤ منـان در هر هفته یـک بار، روز جمعه به زیارت و ملاقات اهل خود می آینـد، بعضـی دیگر بر حسـب مقدار عمل خود می توانند آنان را ملاقات و زیارت کنند.(۸۹)

ابوبصـیر نیز از آن حضـرت نقل می کنـد: هیـچ روح مؤ منی نیست مگر آن که در هنگام ظهر به دیدار اهل خود می رود، اگر دید اهلش به اعمال نیک مشغول است ، حمد و سپاس خدای بر این نعمت به جای می آورد.(۹۰)

در حدیث دیگری آمده است : اسـحق بن عمار از موسـی بن جعفر درباره ارواح گذشـتگان سؤ ال می کند: آیا آنها اهل خود را ملاقات و دیـدار می کنند؟ فرمود: آری ، گفتم : در چه مقدار از زمان ؟ فرمود: در هر جمعه و در هر ماه و در هر سال یک یار بر حسب مقام و منزلت مؤ من .

گفتم : به چه صورتی آن ها برای دیدار اهل خود می

رونـد، فرمود: به صورت پرنده لطیفی که خود را به دیوارها می زنند و از اهل خود آگاه می شوند پس اگر آن ها را در خیر و خوبی مشاهده کنند خوشحال می شوند، و اگر در حال بد و حاجت مندی و اندوه بنگرند غم ناک و ناراحت می گردند.(۹۱)

عبـدالرحیم قیصر می گویـد: به آن حضـرت عرض کردم : آیـا مـؤ من اهـل خـود را دیـدار و زیـارت می کنـد، فرمود: بلی از پروردگارش اذن می طلبـد. خداونـد هم ره او اذن می دهـد و دو فرشـته نیز همراه او گسـیل می نماید، آنها به سـراغ اهل او به صورت بعضـی از پرندگان آمده و بر خانه او قرار می گیرند، به طوری که آن مؤ من ، کلام اهلش را می شـنود و به آنها نگاه می کند.

البته در این جـا که حضـرت فرمـود: روح مـؤ من به صورت پرنـده ای بر دیوارهـا می نشـیند، مراد این نیست که واقعـا روح به صورت مرغی در می آیـد، (ممکن است انسان بعضـی اوقات مرغی را که بر روی دیوار خانه می بینـد واقعا فکر کند که روح مرده او باشد!؟)

بلکه حضرت می خواهد بفرماید: همان طور که مرغها بر روی دیوارهای شما می نشیند و به آسانی رفت و آمد می کنند روح مؤ من هم از خانه خود سرکشی می کند و از اهل و عیال خود و احوال آن ها اطلاع پیدا می کند.

ارواح و دیدار با جسدها

بعد از آن که روح انسان از بدن جدا شد و جسد بی جان او را داخل قبر نمودند. روح ، جسد را فراموش نمی کند و گاه

گاهی به دیدن آن می آید و حالاتش را مشاهده می کند، از وضع تاءسف بار آن حسرت می خورد، گریه می نماید و سخنانی با بدن می گوید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی روح از جسد انسان جدا شد و جنازه او را دفن کردند، سه روز بعد از آن ، از خدا اجازه می خواهد و می گوید: خدایا! به من اذن بده تا بروم و جسد خود را مشاهده کنم و دیداری از او نمایم و ببینم چه بر سرش آمده است .

خداوند اذن می دهد: روح کنار قبرش می آید و از دور نظر می کند می بیند، آب از بدن و دهان و بینی او روان شده است . مدتی طولانی گریه می کند و می گوید: ای جسد بیچاره ! و ای دوست صمیمی من . آیا در زمان حیات و زندگی خود چنین روزی را به یاد می آوردی ؟ آیا این منزل وحشتناک و پر بلا و غم و اندوه و پر ندامت را به یاد داشتی ؟ بعد از آن از کنار قبر جدا می شود و می رود.

وقتی پنج روز از زمان دفن میت گذشت . باز می گوید: خدایا! به من اذن بده تا بروم و جنازه خود را مشاهده کنم . خداوند به او اجازه می دهد: می آید به سوی قبر و از دور به بدنی که داخل قبر است نظر می کند، در حالی که خون از بینی و دهان و دو گوش او بیرون می آید و سر و صورت او را چرک و خون

فرا گرفته است . باز گریه طولانی می کند به حال او حسرت می خورد و می گوید: ای جسد من ! آیا در زمان حیات خود به فکر این منزل پر از غم و غصه و پر از مار و عقرب و کرم هایی که بدن ترا می خورند بودی ؟ آیا به فکر از هم پاشیدن بدن و اعضاء و جوارح خود بودی ؟ بعد از آن به مکان خود باز می گردد.

پس از آن هفت روز که از دفن بدن گذشت روح از خدا اذن می خواهد که بیاید و جسد خود را ملاحظه کند. وقتی می آید و جسد را از دور ملاحظه می کند، می بیند بدن کرم افتاده است . باز گریه طولانی می کند و می گوید: ای جسد مسکین و بیچاره من ! آیا در زمان حیات خود که با فرزندان و خویشان ، عزیزان و همسایگان به سر می بردی ، به یاد این روز تنهایی و غربت خود بودی ؟ کجا هستند برادران و دوستان و همسایگان تو، تا در جوارشان به سر می بری و مسرور باشی ؟ ولی امروز آنان باید باید تا روز قیامت برای من و تو گریه کنند.

یک ماه که از هنگام دفن گذشت روح ، اطراف قبر می آید تا مشاهده کند، مال و اولادی که از او باقی مانده است چه اعمالی برایش انجام می دهند؟ چگونه اموال او را تقسیم می کنند و بدهکاری های او را می پردازند؟ او را چگونه از گرفتاری خلاص می کنند؟

روح تا یک سال اطراف قبر می گردد و نظر می

کنـد، که چه کسانی برای او طلب اسـتغفار می نمایند؟ چه کسانی برای او محزون و ناراحتند؟ بعد از تمام شدن سال ، روح به جایی که همه ارواح ، در آن جا اجتماع کرده اند می رود تا روزی که در صور دمیده شود و همه مردگان دومرتبه

زنده شوند.(۹۲)

زیارت اهل قبور

فته شـد که : ارواح با اهل دنیا ارتباط دارند، به دیدار و ملاقات اهل و عیال خود می آیند، کارهای خوب و بد آنها را مشاهده می کنند و از اعمالشان خوشحال و ناراحت می شوند.

حال ببینیم ، آیا زنـده ها هم باید به زیارت مردگان بروند یا خیر؟ روایاتی در این زمینه وارد شده که : باید مرده ها را فراموش نکرد و به زیارتشان رفت ؛ زیرا آنان از زیارت بازماندگان خوشحال و از زیارت نکردن آنها ناراحت می شوند.

عبدالله بن سـلیمان می گوید: از حضـرت امام محمد باقر علیه السلام درباره زیارت اهل قبور سئوال نمودم : آیا به زیارت آنان بروم ؟

فرمود: بلی ؛ چون روز جمعه شود آنـان را زیـارت کن ؛ زیرا هر کـدام از آنان در تنگی و ناراحتی باشـند، در بین طلوع صـبح صادق و طلوع آفتاب گشایش می یابنـد. در این موقع هر کس به زیارت آنها رفته باشد علم و اطلاع پیدا می کنند! لیکن چون آفتاب طلوع کند دیگر قادر بر توجه به امور دنیا و زیارت اهل خود نیستند.

عرض کردم : آیا آنها از افرادی که به زیارت قبورشان می روند علم پیدا می کنند و از دیدن آنها خوشحال می شوند؟ فرمود: آری ، و نیز از بازگشت زائرین به محل

و خانه خود وحشت می کنند و ناراحت می شوند.(۹۳)

نیز محمد بن مسلم می گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : آیا به زیارت مرده ها برویم ؟ فرمود: آری ، عرض کردم : آیا آنها از رفتن ما به سوی قبرهایشان مطلع می شوند؟ فرمود: به خدا سوگند آری ! از آمدن شما بر سر قبرهایشان خبردار می شوند و از دیدنتان خوشحال می گردند و با شما انس می گیرند.

عرض کردم : وقتی سر قبرشان رفتیم آنان را چگونه زیارت کنیم و چه بگوییم ؟ فرمود: بگو: خدایا! زمین را از طرف پهلوهای آنان بگستران ، ارواح آنان را به سوی خود بالا ـ بر، مقام رضوان و خشنودی خود را به آنان برسان ، و از رحمت خود در آستانه آنها فرود آور که به واسطه آن ، تنهائیشان به جمعیت و وحشت شان به انس تبدیل شود، به درستی که تو بر هر کاری توانایی .

چون در بین قبرها هستی یازده مرتبه سوره ((قل هو الله)) را قرائت کن و ثوابش را به روح آنان هدیه نما؛ زیرا کسی که این عمل را به جای آورد خداوند به عدد همه مردگان ثواب و پاداش به او عنایت فرماید.

عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم : سلام کردن بر اهل قبور چگونه است ؟ فرمود: چنین می گویی سلام بر اهل خانه هایی از مؤ منین و مسلمین ، شما زودتر از ما جلودار بودید و پیش از ما رفته اید، ما نیز انشاءاله به شما ملحق خواهیم شد.

در روایات زیادی وارد شده است که

: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السلام هر شب پنج شنبه با جمعی از مردم به زیارت مردگان می رفتند و در قبرستان بقیع و وادی السلام برای اموات دعا و طلب آمرزش می نمودند.

فوائد زیارت اهل قبور

لازم است بدانیم زیارت مردگان چیست ؟ مسلم است که زیارت اهل قبور به خصوص علماء و شهداء و مقربان درگاه خدا فوائد بسیاری دارد. از جمله :

۱- زیارت قبور ائمه و مقربان ، زائر را از هر آلودگی و خباثت نفس و گناه پاک و منزه می سازد.

۲- زیارت قبور ائمه و مؤ منان ارتباط پیدا کردن با روح متوفی است ، زیارت کننده از آن روح پاک مدد می گیرد، هر چه روح پاک تر و عالی تر باشد، زائر بهره بیشتری از او خواهد برد.

۳- حاجت انسان بر سر قبر علماء و صلحا و شهداء، بیشتر برآورده می شود، اصولا در جاهایی که مردمان بزرگ و اولیاء خدا دفن شده اند مردم بیشتر به زیارت می روند و حاجت بیشتری می گیرند.

۴- زیارت اهل قبور، انسان را به یاد مرگ و عالم قبر می اندازد، او را آخرت و خدا نزدیک می کند، کم تر دل دنیا می بندد و خود را در آینده جزء اموات به حساب می آورد.

۵ - ناراحتی زائر کم تر می شود و در اثر زیارت و گریه بر بالین قبور، غم و قصه او از بین می رود، عقده های او بیرون ریخته می شود. در روایات آمده است : هر وقت خیلی خوشحال یا ناراحت می باشی به قبرستان برو و قدری

راجع به ساکنان آن جا فکر و تاءمل کن تا به حالت عادی بر گردی .

۶- هم تو با آن ها و هم آنان با تو انس می گیرنـد! از رفتن تو به زیارت آنان خوشـحال و خشـنود می شونـد، و درباره تو دعا می کنند.

چون روح میت که به زیـارت خود ارتبـاط بیشتری دارد زیارت اموات بر سـر قبرشان اثر بیشتری خواهـد داشت . نبایـد گفت : برای اموات فرقی ندارد! چه سر قبرستان رویم و چه جای دیگر، فقط به یاد آن ها بودن کافی است ؟

مؤ منـانی که به زیـارت اهـل قبور می رونـد به واسـطه دریچه قبور، خود را به روح آن معصوم ، عالم ، شـهید، مؤ من و مقرب درگاه خدا مرتبط نموده و به این وسیله با تمام وسعت عالم معنی با ارواح ارتباط پیدا می کنند و بهره کافی می گیرند.

پذیرایی سلمان از زائرین خود

برای این که متوجه شویم : زیارت اهل قبور بی فایـده نیست و اثراتی دارد و حتی اهل قبور خوشـحال شـده و بعضـی اوقات از زائرین و میهمانان خود پذیرایی کرده اند! داستان یکی از علما که ابتدا به زیارت اهل قبور معتقد نبود و بعدا معتقد شده بود را نقل می کنیم :

مرحوم آیه الله حاج شـیخ محمـد جواد انصاری همـدانی فرموده اند: من سابقا به زیارت قبر غیر پیامبر و امام نمی رفتم و به آن کار معتقـد نبودم ؛ زیرا تصور می کردم که فقط از قبور ائمه هدی و معصومین علیهم السـلام که به مقام قرب و طهارت مطلقه رسیده اند گشایش حاصل می شود و انسان به حاجات خود می رسد

و فقط آن ها اطلاع پیدا می کنند و زائرین خود را مورد لطف و توجه قرار می دهند و از قبور غیر معصوم و مقربین اثری مترقب نیست و کاری از دست آنها ساخته نمی باشد.

تا در سفری که برای اولین بار به همراه جمعی از علما و شاگردان روحانی خود به عتبات عالیات به جهت زیارت مشرف شدیم . در ایام اقامتمان در کاظمین ، روزی برای تماشای بنای ایوان شکسته مدائن که به حقیقت موجب عبرت بود از بغداد به سوی آن جا رهسپار شدیم .

پس از تماشای شهر و ایوان معروف و طاق کسری ، و پس از به جای آوردن دو رکعت نماز که مستحب است در ایوان خوانده شود، به سمت قبر سلمان فارسی و حذیفه یمانی که در کنار آن قرار دارد به راه افتادیم .

در کنار قبر سلمان ، نه به جهت زیارت بلکه برای رفع خستگی و استراحت ،

با دوستان و رفقا نشسته بودیم ، ناگهان سلمان خود را به صورت واقعیش نشان داد و به حقیقت خود تجلی نمود و از همه ما پذیرایی کرد، چنان روح او لطیف و صاف و بدون ذره ای از کدورت بود که ما را در عالمی از لطف و محبت و صفا فرو برد، چنان در فضای وسیع و لطیف و بدون مانع از عالم معنی ما را داخل کرد که بدون شک مانند فضای بهشت پر از لطف و صفا بود.

آیه الله شیخ محمد جواد می گوید: من از این که به جهت زیارت در کنار قبر او نیامده بودم شرمنده شدم و خجالت کشیدم !

سپس به زیـارت قبر او پرداختم . از آن زمـان من نیز به زیارت قبور غیر ائمه طاهرین علیه السـلام (از قبیل قبور علما و صـلحا و مقربان و اولیاء خدا) می روم و از آنان مدد می گیرم ، حتی به زیارت قبور مؤ منان ، و مردم عادی در قبرستان ها می روم و به شاگردان خود هم سفارش کرده ام که از این فیض الهی محروم نمانند.(۹۴)

بخش دوم : برزخ

فصل اول : تعریف برزخ

تعریف برزخ

در تعریـف ((برزخ)) چنین گفته انـد: فاصـله بین دو چیز را ((برزخ)) می گوینـد:ماننـد پرده ای که بین زن هـا و مردهـا زده شود، دیوار بین دو خـانه ، مرز بین دو ملـک ، فاصـله بین دو نهر آب یـا دو دریا، کسـی که بین دو نفر واقع می شود که با هم نزاع نکنند، همه این ها را ((برزخ)) می نامند.

((برزخ)) عـالمی بین ((دنیـا)) و ((آخرت)) است که آن را عـالم قبر هم می گوینـد: فاصـله بین مرگ تـا قیـامت ، بین دنیا و آخرت از هنگام مرگ تا برانگیخته شدن در روز قیامت را ((برزخ)) گویند.(۹۵)

((برزخ)) نه مربوط به دنیـا است و نه مربوط به آخرت . مربوط به دنیـا نیست ؛ چون زنـدگی آن جـاماننـد زنـدگی دنیا نمی باشـد؛ زیرا روح در دوران برزخ ، در قـالب مثالی نازک و هوایی نرم تر از بـدن فعلی قرار می گیرد که در آن ، جرم و تیرگی مادی و لطافت مجردات نیست . بلکه جسمی بین بدن و روح است .

عالم برزخ از نظر وسعت نسبت به دنیا، مانند دنیا نسبت به رحم مادر

است بـدین جهت نمی توانیم ویژگی هـای عالم برزخ را تصور کنیم ، چنان چه کودک در رحم مادر نمی توانـد ویژگی های دنیا را بفهمد با این که به زودی به عالم دنیا وارد می شود.

کلمـه ((برزخ)) سه مـورد در قرآن وجـود دارد و در هر سه مـورد به معنـای فاصـله بین دو چیز آمـده است . آن مـوارد از این قرارند:

۱- مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبقیان (۹۶)

خداوند، ((دو دریا را به هم آمیخت و میان آن دو، فاصله ای قرار داد تا هیچ کدام از مرز و حد خود خارج نشوند)).

۲- و جعل بینهما برزخا و حجرا محجورا(۹۷)

و خداونـد ((بین دو دریـا (دریـای شـیرین و خوش گوار و دریـای شور و تلـخ) فاصـله و حـایلی قرار داد تا همیشه از هم جـدا باشند.))

۳- و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون (۹۸)

((و از پشت سر آن ها (از لحظه مرگ) تا روز قیامت و بر انگیخته شدن فاصله و برزخی قرار داده شده است .))

در این سه آیه ، ((برزخ)) به معنای فاصله بین دنیا و آخرت و بین دو دریا و دو آب آمده است :

در نهج البلاغه هم کلمه ((برزخ)) در دو مورد آمده است :

۱- سلکوا فی بطون البرزخ سبیلا (۹۹)

حضـرت علی در رابطه بـا پادشاهـان و کسـانی که در دنیـا دارای مقـام و عزت ، اعتبـار و افتخـار، قـدرت و شوکت بودنـد می فرمایـد: آن ها پس از مرگ ((در درون برزخ (قبرها) خزیدند)) و زمین بر آنها مسـلط شد، از گوشت هایشان خورد و از خون هایشان آشامید، در حفره های گورستان صبح

کردند در حالتی که به صورت درختی خشک و بدون رشد بودند.

آن حضرت در این جا ((برزخ)) را به معنای قبر گرفته اند؛ چون می فرماید: در درون ((برزخ)) آرمیدند و قبر را ((دوزخ)) نامیده است ؛ زیرا فاصله بین میت و اهل دنیا یا بین دنیا و آخرت است .

۲- در رابطه با اهل ذکر می فرماید:

فکانما اطلعموا غیوب اهل البرزخ فی طول الاقامه (۱۰۰)

خداشناسان و اهل ذکر چنان به آخرت ایمان و یقین دارند که گویا دنیا را به پایان رسانده و به آخرت وارد شده اند، امور آخرت را که دیگران از آن ها آگاه نیستند مشاهده نموده و به چشم دیده اند تا جایی که می فرماید:

((گویا آنان از پشت دیوار این جهان سر بر آورده و بر احوال پنهان برزخیان اطلاع یافته و آن ها را می نگرند)).

اثبات برزخ

یکی از مشکلات بسیار مهم دانشمندان ، اثبات برزخ و قبول زنده شدن در قبر است . و این که آیا برزخ چیست و کجا واقع است ؟ آیا مرگ تنهاست یا یک حیات و زندگی مخصوص و مرموز؟ آیا برزخ برای همه افراد جهان است یا اشخاص مخصوص ؟ آیا در برزخ چه می گذرد و چه قضایایی واقع می شود؟ آیا زندگی کردن و روزی خوردن در آن جا به چه صورت است ؟

از سه راه می توانیم برزخ را ثابت کنیم . یکی از راه آیات قرآن . دیگر از راه روایات . سوّم از راه خواب هایی که خود دیده ایم یا افرادی که به آنان اعتماد داریم دیده اند و آنها را بیان کرده

اند و خوابشان هم تعبیر صحیحی داشته است .

اثبات برزخ از راه آیات

ابتدا آیات را نقل می کنم و سپس آنها را بررسی می نمایم . آیاتی که در این باره نازل شده است از این قرارند:

۱- در یک جا می فرماید: ((به آنان که در راه خدا کشته شده اند مرده نگویید، بلکه آنان زنده اند ولی شما (زندگی آنان را) نمی فهمید)). (۱۰۱)

۲ - در جای دیگر آمده است : ((گمان نکن کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روز می خورند و به آن چه خدا، از جود و کرم خود به آن ها عطا کرده است شادمانند. و درباره کسانی که هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که ایشان نه ترسی دارند نه غمگین می شوند و از جهت این که خداوند، نعمت و فضل خود را به آنان می دهد و پاداش مؤ منان را ضایع نمی کند خوش حال و مسرورند)).(۱۰۲)

چند مطلب به دست می آید

۱- شهیدان در راه حق پس از کشته شدن زنده اند و زنده بودن آنان به گونه ای است که برای او مشخص نیست .

۲- شهیدان راه خدا نه تنها زنده اند، بلکه نزد پروردگار روزی می خورند و از سرنوشت مؤ منانی که هنوز نمرده اند دل خوش اند؛ زیرا می دانند برای آنان بیم و اندوهی وجود ندارد.

۳- این آیات فقط زنده بودن شهیدان را در عالم برزخ با صراحت بیان می کند. لکن از آیات نمی توان زنده بودن همه مردم را در برزخ اثبات کرد.

۴- در جای دیگر می فرماید: (به حبیب نجار گفته شد): ((داخل بهشت شو. او گفت : ای کاش !

قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و از اکرام شده گانم گردانید)).(۱۰۳)

آیه درباره مرد مؤ منی (حبیب نجار) نازل شده است که او از رسولان و نمایندگان (حضرت عیسی) دفاع کرد و سرانجام به دست کافران کشته شد.

از این آیه به خوبی به می آید که ((حبیب نجار)) به محض کشته شدن ، داخل بهشت شد و آرزو کرد، ای کاش ! قوم او از این ماجرا مطلع می شدند، و نیز روشن می شود: بهشتی که وی داخل آن شد بهشت برزخی است . آیه مورد بحث هم ، مانند آیه گذشته ، درباره کسی است که در راه خدا کشته شده و عموم مردم را شامل نمی شود.

۵ - نیز می فرماید: ((عذاب بدی به خاندان و طرفداران فرعون رسید، آتشی که هر صبح و شام به آنان عرضه می شود و روز قیامت ، آل فرعون را به سخت ترین عذاب داخل کنید)). (۱۰۴)

این آیه ، که عرضه داشتن آتش را از داخل شدن در آن جدا کرده است روشن می کند که عرضه شدن دودمان فرعون به آتش در عالم برزخ و قبر است .

از آیه یاد شده چند نتیجه دیگر نیز به دست می آید.

۱- آیه به طور صریح می گوید: ابتدا به دودمان فرعون هر صبح و شام آتش سوزان عرضه می شود و آنان سپس در آن داخل می شوند. بنابر این عرضه شدن آتش بر آل فرعون پیش از قیامت است ؛ زیرا در پایان آیه می فرماید: روز قیامت آنان را به سخت ترین عذاب درآورید.

۳- عذابی که در عالم برزخ و

قیامت به دودمان فرعون می رسد به وسیله آتش است . لکن اهل برزخ از دور به وسیله آن ، عذاب مس شوند و اهل آخرت با داخل شدن در آن . (۱۰۵)

تا این جا چهار آیه درباره برزخ آوردیم . سه آیه اول در رابطه با زندگی برزخی شهدا و آیه چهارم در خصوص برزخ کفار بود.

نتیجه آنکه ، شهیدان در عالم برزخ در ناز و نعمت اند و کفار در عذاب و شکنجه . در حالی که عذاب کفار با بیم و هراس همراه است که از نزدیک شدن به آتش حاصل می شود. مانند کابوس های وحشت ناک و خواب های پریشان و هراس انگیز که خواب بیننده با آن روبرو می شود و گاهی فریاد می زند و خود و دیگران را بیدار می کند.

۵ - سوره واقعه اهل قیامت را به سه دسته تقسیم کرده است . ۱ - سابقون . ۲ - اصحاب یمین . ۳ - اصحاب شمال . آن گاه درباره قیامت هر یک ، به تفضیل سخن می گوید: ((هنگامی که حیات و روح به گلوی محتضر رسید شما نگاه می کنید در حالی که ما به او از شما نزدیک تریم ولی شما نمی بینید)). و اگر درباره مرگ مجبور نبودید حتما روح را به بدن بر می گرداندید. و به دنبال آن می فرماید: اگر محتضر از مقربان باشد پس (برای اوست) راحتی و ریحان و بهشت پر نعمت ، و اگر از اصحاب یمین باشد، سلام بر او از اصحاب یمین و اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد پذیرایی او با

آب گرم و ورود به آتش جهنم است . (۱۰۶)

از این که روح و ریحان از بهشت پر نعمت و هم چنین آب گرم و سوزان از داخل شدن در آتش جدا شده است به دست می آید که روح و ریحان و همین طور آب سوزان ، در عالم برزخ است و بهشت پرنعمت و داخل شدن در آتش مربوط به قیامت است .

آیات ذکر شده عمومیت دارد به خلاف سه آیه ای که درباره شهیدان نازل شده است . نیز آیه ای که درباره تکذیب کنندگان نازل شده است عمومیت دارد، به خلاف آیه ای که درباره تکذیب کنندگان نازل شده است عمومیت داد، به خلاف آیه ای که درباره آل فرعون نازل شده بود.

۶ - در آیه دیگر می فرماید: ((قوم نوح ، همگی به سبب گناهانشان غرق شدند و در آتش وارد گشتند و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند.)) (۱۰۷)

این آیه نیز با صراحت می گوید: قوم نوح ، بعد از غرق شدن بدون فاصله وارد آتش شدند. عجیب است که آنان بعد از غرق شدن در آب ، فورا داخل آتش شدند!

این آتش ، همان آتش برزخی است ؛ زیرا طبق آیات گذشته که درباره قوم فرعون و دروغ گویان گمراه نازل شده بود آنان بعد از مرگ در عالم برزخ مجازات شدند. قوم نوح هم ، بعد از غرق شدن در آب ، بدون فاصله داخل آتش شدند)). (۱۰۸)

۷ - در آیات دیگری چنین آمده است : ((ای نفس و روح آرام یافته ، به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو از خدا خشنودی و خدا هم

از تو خشنود ، در میان بندگانم داخل شو و در بهشتم در آی)). (۱۰۹)

مقصود آیه ای که می فرماید: ((در میان بندگانم داخل شو)) آن است که ((در برزخ به بندگانم ملحق شود))؛ زیرا بندگان خدا در آن جا اجتماع می کنند و در قیامت داخل بهشت می شوند. آیه هم می فرماید: اول در میان بندگان داخل شوید و بعد از آن داخل بهشت گردید.

۸ - در آیه دیگر می فرماید: کفار بعد از آن که داخل آتش شدند به فغان آیند و گویند:

((پروردگارا! ما دو بار میراندی و دوبار زنده کردی ! ما اعتراف به گناهان خود می کنیم . آیا راه خارج شدن (از آتش جهنم) برای ما می باشد)). (۱۱۰)

بعضی از مفسرین می گویند: دوبار مردن ممکن نیست مگر به زنده شدن در قبر. (۱۱۱)

بعضی دیگر چنین می گویند: ((مردن دوباره در برزخ ، وقتی است که برای سئوال (پیش) از بر انگیخته شدن و قیامت) انسان زنده شود)). (۱۱۲)

۹ - در آیه دیگر می فرماید: چگونه به خدا کافر می شوید و حال آن که مرده بودید او شما را زنده کرد و دوباره میراند و باز زنده کرد و عاقبت به سوی او باز می گردید)).(۱۱۳)

بعضی از مفسرین می گویند: انسان ها قبل از آنکه در پشت پدران و رحم مادران وارد شوند نطفه مرده ای بودند. بعد خداوند آنان را زنده کرد و به عالم دنیا فرستاد باز آنها را میراند و دو مرتبه در قبر زنده کرد و پس از آن به سوی خدا رجوع می کنند.(۱۱۴)

اما اثبات برزخ از راه

روایات و خواب ها، در لابه لای مطالب بیان می شود.

فلسفه برزخ چیست ؟

فلسفه زندگی به خوبی روشن است ؛ چرا که دنیا محل کشت ، آزمایش ، پرورش و تحصیل کمالات علمی برای آخرت است . به تعبیر بعضی از آیات و روایات : دنیا مزرعه ، تجارت خانه ، دانشگاه ، میدان تمرین و یا به منزله ((عالم جنین)) برای جهان آخرت است .

آخرت هم مرکز انوار الهی ، دادگاه بزرگ حق ، محل رسیدگی به حساب اعمال و جوار قریب و رحمت خداوند است .

در این جا می توان گفت : فلسفه عالم ((برزخ)) که در فاصله میان دنیا و آخرت قرار گرفته ، مانند فلسفه هر چیز دیگری است که به منظور انداختن میان دو چیز، مورد استفاده قرار می گیرد. انتقال از محیطی به محیط دیگر که از هر نظر با آن متفاوت است ، در صورتی قابل تحمل است که فاصله ای وجود داشته باشد؛ فاصله ای که بعضی از ویژگی های چیز اول و پاره ای از ویژگی های چیز دوم در آن جمع باشد.

معلوم است که قیامت برای همه انسانها در یک روز تحقق می یابد؛ چرا که زمین و آسمان باید دگرگون شود، عالمی جدید و تو ایجاد گردد، حیات نوین انسانها در آن عالم صورت گیرد، بیان حال راهی جز این نیست که در میان دنیا و آخرت ، برای برزخی باشد و ارواح ، به مرور زمان بعد از جدا شدن از بدن های مادی عنصری ، به ((برزخ)) منتقل گردند و به اصطلاح ، ((آیندگان)) به ((رفتگان)) بپیوندند، و تا

پایان دنیا در آن جا جمع شوند.

پس از پایان دنیا و آغاز آخرت ، همه با هم محشور می شوند؛ زیرا ممکن نیست که هر انسانی مستقلا برای خود قیامتی داشته باشد؛ چرا که قیامت بعد از فنای دنیا و تبدیل زمین و آسمان ها به زمین و آسمان های دیگر است ؟ و همه مردم ، باید برای حساب رسی اعمال در یک روز و یک سرزمین اجتماع کنند.

تشبیه عالم برزخ به خواب

قرآن و روایات ، عالم برزخ را به عالم خواب تشبیه کرده اند: خواب را مرگ و مرگ را خواب دانسته اند با این تفاوت که خواب مدتش کوتاه تر از مرگ است . (۱۱۵)

قرآن می فرماید: ((خداوند، ارواح را به هنگام ((مرگ)) قبض می کند، ارواحی را هم که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد، سپس ارواح کسانی را که مرگ آن ها را صادر کرده نگاه می دارد و ارواح دیگری که (باید زنده بمانند و) فرمان ادامه حیاتشان را داده به بدن هایشان تا هنگام سرآمد ((اجل و مرگ)) باز می گرداند(۱۱۶).

آیه با صراحت کامل بیان گر آن است که : مرگ و خواب ، از یک جنس هستند و خداوند در هر دو حال جان را می گیرد، با این حساب که ((خواب)) چهره ضعیفی از ((مرگ)) و ((مرگ)) نمونه کاملی از ((خواب ۹ است آن کس که اجلش رسیده باشد خداوند جان او را نگاه می دارد، و آن کس که اجلش هنوز نرسیده باشد جانش را در وقت بیداری به او باز می گردند.

خداوند روح ها را به هنگام

فوت

ز مردم بگیرد بزنگاه موت

اگر مرگ بر کس نکرده شتاب

کند قبض روحش به هنگام خواب

پس آن را که مرگش رسیده ز راه

دگر روح او را بدارد نگاه

کسی را که مرگش نباشد زمان

به آن تن فرستد دگر باره جان

روایات نیز مرگ را به خواب تشبیه کرده اند: در این جا به ذکر چند روایت می پردازیم .

۱ - از پیامبر اسلام علیه السلام نقل شده که فرمود: ((خواب برادر مرگ است . (۱۱۷)

۲ - روزی آن حضرت به اقوامش خطاب کرد و فرمود: ((ای پسران عبدالمطلب ! همانا پیشوا و رهبر جامعه به فامیلش دروغ نمی گوید. سوگند به آن کسی که مرا به راستی و پیامبری فرستاد شما می میرید همان طور که می خوابید و بر انگیخته می شوید هم چنان که بیدار می شوید)). (۱۱۸)

۳ - شخصی از امام جواد علیه السلام پرسید: ((مرگ)) چیست ؟ در پاسخ فرمود: ((همین خوابی است که هر شب سراغ شما می آید، با این تفاوت که مدت ((مرگ)) حوادث تلخ و شیرینی که برای انسان رخ می دهد. (پس خود را برای آن ، آماده کن .))) (۱۱۹)

۴ - از امام باقر علیه السلام نقل شده : ((هر کس بخواند نفس او به آسمان صعود می کند و روح در بدنش باقی می ماند. در میان این دو ارتباطی ، هم چون ارتباط نور و شعاع خورشید، با خورشید است . هرگاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند ((روح)) دعوت او را اجابت می کند و به سوی خدا پرواز می نماید و هنگامی که اجازه بازگشت روح را دهد ((روح

)) به تن باز می گردد.(۱۲۰)

۵ - حضـرت علی علیه السـلام فرمود: مسـلمان نبایـد با حالت جنابت بخوابـد و جز با طهارت و بستر نرود، اگر آب نیابـد تیمم کنـد؛ زیرا روح مؤ من به سوی خداونـد متعـال بالاـ می رود، او را می پـذیرد و به او بر کت می دهـد، هرگـاه پایـان عمرش فرا رسیده باشد او را در گنج های رحمتش قرار می دهد! و اگر فرا نرسیده باشد او را با فرشتگان امینش به جسد باز می گرداند.

۶ - حضرت رسول علیه السلام فرمود: الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا ((مردم در هوابند وقتی که مردند، بیدار می شوند.)) (۱۲۱)

از حـدیث اخیر، چنین فهمیـده می شود که : عـالم برزخ از یـک نظر، در مقـایسه بـا عـالم آخرت یـک نوع خواب است ، ولی نسبت به زندگی دنیا، یک زندگی بسیار وسیع تر از زندگی دنیا است .

عالم برزخ کجاست ؟

هر انسـانی مایل است بدانـد عالم ((برزخ)) کجا است ؟ ((برزخی)) که این همه صـحبت از آن می شود، ((برزخی)) که این همه آیات و روایات درباره آن نازل و وارد شـده ، ((برزخی)) که عـده ای عاشق آن و عده ای از آن گریزانند و ((برزخی)) که تمام انسان ها بعد از پایان عمر به آن منتقل می شوند کجا واقع شده است ؟ آیا در همین دنیا است یا در عالم دیگر؟

عقـل مـا نمی توانـد که حقیقت آن را درک کنـد؛ چرا که عقل ما ناقص است و خود ما هم نرفته ایم تا با چشم دیـده باشـیم . کسانی هم که رفته اند یا می روند،

به ما خبری نمی دهند؟ تنها چیزی که درباره برزخ می دانیم تشبیهاتی است که در روایات وجود دارد: از قبیل این که تمام از زمین و آسمانها و کهکشان نسبت به عالم ((برزخ)) مانند حلقه ای در بیابان است ! یا این که انسان تا زمانی در دنیاست مانند کرم در سیب می باشد که از اطراف خود خبر ندارد، یا طفلی که در شکم مادر است و از عالم دنیا اطلاعی ندارد. وقتی متولد شد و پا به دنیا گذاشت وسعت آن را می داند، و به نعمت های آن پی می برد.

انسان هم ، تا زمانی که در عالم دنیا باشد وضع عالم ((برزخ)) را نمی داند و از آن اطلاع ندارد. فکر می کند دنیا بهترین و بزرگ ترین عالم است . مانند طفلی که در رحم مادر است و آن را بزرگ ترین عالم می پندارد.

اما وقتی انسان از دنیا رفت و به عالم ((برزخ)) وارد شد. متوجه می شود که عالم دنیا از شکم مادر هم برای او تنگ تر بوده است ؟ در آن جا دیگر محدودیت غذایی و مکانی و زمانی ندارد؛ زیرا این محدودیتها در عالم ماده است و ((برزخ)) از جنس عالم ماده نیست .

همین طور که عالم دنیا به رحم مادر محیط است و رحم مادر نسبت به دنیا ذره ای بیش نیست . عالم ((برزخ)) هم به دنیا محیط است و در مقابل آن ، ذره ای بیش نخواهد بود.

اطلاعاتی که انسان در دنیا دارد در مقابل اطلاعاتی که در عالم ((برزخ)) به دست می آورد اندکی

بیش نخواهد بود، چیزهایی که خداوند به انسان عنایت می کند قابل قیاس با دنیا نیست . قرآن می فرماید:

فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما کانوا یکسبون (۱۲۲)

((هیچ کس نمی داند که چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمها می گردد برای آنها نهفته شده است .))

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گوید: خداوند می فرماید: ((من برای بندگان صالحم نعمت هایی فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر فکر کسی نگذشته است)).(۱۲۳)

ندانند افراد نیکوی کار

چه پاداش یابند از کردگار

چه نعمات و لذات بی انته

کند چشم روشن دهد دل صفا

به عبارت دیگر: عالم ((برزخ)) در واقع باطن و ملکوت دنیاست . امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: جایگاه ارواح پس از مرگ کجاست ؟ فرمود: ارواح تا روز قیامت در باطن زمین قرار دارند. و نیز در جواب این که کسی را به دار آویزند روحش در کجا خواهد بود؟ فرمود: در دست قابض ارواح است تا آن را به باطن زمین برساند.(۱۲۴)

برزخ ساعتی بیش نیست !

افراد مجرم و گناه کار حساب عالم ((برزخ)) را ندانند و نمی دانند چه مدتی در قبر درنگ کرده اند؟ وقتی در قیامت از آنان می پرسند: چقدر در ((برزخ)) توقف کرده اید؟ قسم می خورند و می گویند: توقف ما در عالم برزخ بیش از ساعتی نبوده است !

قرآن در این باره چنین می فرماید:

ععع و یوم تقوم الساعه یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعه کذالک کانوا یؤ فکون (۱۲۵)

((آن روز که قیامت بر پا شود گنه کاران سوگند یاد می

کنند که جز ساعتی در عالم برزخ درنگ نکرده اند! این چنین آنها از درک حقیقت محروم می شوند.))

عـالم ((برزخ)) برای همه یکسـان نیست ، گروهی در آن جـا زنـد گی آگاهـانه ای دارنـد و از نعمت هـای آن تـا روز قیـامت اسـتفاده می کنند. آنان مقربان و اولیاء خدا و مؤ منین حقیقی هسـتند، که از ((برزخ)) اطلاع کامل داشته و مدت آن را خوب می دانند.

گروهی دیگر هر صبح و شام در شکنجه و عذاب برزخی به سر می برند و دائما فریاد می زنند ((قیامت کی بر پا می شود)). (۱۲۶) خـدایا! قیـامت را بر پـادار. بیچاره ها خیال می کننـد در آن موقع راحت می شونـد و از عـذاب آنان خواهـد بود. و این عـذاب برزخی تا روز قیامت ادامه دارد. آنان آل فرعون و قاتلین روزگار (از قبیل - ابن مجلم - معاویه - یزید - عبیدا...زیاد و غاصبین حق اهل بیت) هستند.

گروه سوم : کسانی هسـتند هم چون افرادی که به خواب می روند، گویی در قیامت از خواب سـنگین بیدار می شوند، بی خبر از مدت و زمان خواب ، هزاران سال را ساعتی پندارند!

به راستی آن ها چنین می پندارنـد که دوران ((برزخ))، دوران بسـیار کوتاهی بوده است ، چرا که حالتی شبیه خواب داشـته و از همه جا بی خبر و بی اطلاع بوده انـد، ماننـد اصـحاب کهف و عزیر (که عزیر مدت صد سال و اصـحاب کهف ۳۰۹ سال به خواب بودند و اطلاع از آن نداشتند!) وقتی که از آنها سئوال شد چه مدت خوابیده اید؟ در جواب گفتند: یک روز! بعد

از آن که قدری فکر کردند گفتند: بلکه بخشی از روز را خوابیده ایم !؟

مجرمان که می گویند: ما بیش از یک ساعت در عالم ((برزخ)) درنگ نکرده ایم ، یا به علت همین بی خبری و بی اطلاعی آنان می باشد و یا به خاطر وعده مجازات دردناکی که به آنها داده شده است . آنان میل دارند چرخ زمانه متوقف شود یا لااقل به تاءخیر افتد.

گاه روزها و ماه ها به قدری در نظر انسان به سرعت می گذرد که گویی لحظه هایی بیشتر نبوده است ،

فاصله ها را هر چند زیاد باشد ناچیز و اندک می شمارند، بلی سرنوشت مجرمان در قیامت چنین است .

گنه کار مردم چو آید معاد

نمایند سوگند بسیار زیاد

که بودیم اندر جهان ساعتی

((نبد فرصت کرنش و طاعتی))

بگویند حقا دروغی تمام

بگویند از این دست گفتار خام

چرا برزخیان را به دنیا بر نمی گردانند؟

وقتی کفار و مشرکان و منافقان و اهل گناه ، در آستانه مرگ و رفتن به عالم ((برزخ)) قرار می گیرند، خود را در حال بریده شدن از این جهان و قرار گرفتن در جهان دیگر می بینند، پرده های غرور و غفلت از مقابل دیدگانشان کنار می رود. گویی سرنوشت دردناک خویش را با چشم خود می بینند. عواقب شوم عمر و سرمایه های از دست رفته و کوتاهی هایی که در گذشته کرده و گناهانی را که مرتکب شده اند، در آن جا مشاهده می کنند. این جا است که ناله و فریاد آنها بلند می شود و می گویند:

((ای پروردگار! ما را به دنیا برگردان شاید گذشته خود را جبران کنیم و عمل صالحی در برابر آن

چه ترک کرده ایم به جا آوریم)).(۱۲۷)

اما از آن جا که قانون آفرینش ، چنین اجازه بازگشتی را به هیچ کس ، (نه نیکوکاران و نه بدکاران) نمی دهد، به آنها چنین پاسخ داده می شود:

((هرگز ره بازگشتی وجود ندارد، این سخنی است که به زبان می گویید، این لقلقه کلامی بود که در دنیا با خود داشتید)) (۱۲۸).

اگر کافران را رسد مرگ پیش

پشیمان بگردند از کار خویش

به ایزد بگویند با چشم تر

به دنیا مرا بازگردان دگر

که شاید به جبران اعمال بد

عمل های نیکو زمن سر زند

جوابش بگویند با این سخن

چنین کار هرگز نخواهد شدن

که با حسرتی تلخ از بطن جان

بیارند این نکته را بر زبان

به برزخ گزینند آنان سرا

که مبعوث گردند روز جزا

این سخنی است که هرگز از اعماق دلی با اراده و آزاد برنخواسته ، این همان سخنی است که هر بدکاری به موقع گرفتار شدن در چنگال مجازات و هر قاتلی به هنگام دیدن چوبه دار می گوید.

به آنها گفته می شود: مگر در دنیا نبودید و حجت بر شما تمام نشد؟ مگر خورشید و ماه بر شما طلوع و غروب نداشت و مهلت تمام نشد؟ مگر حقایق به شما نرسید؟ مگر عاجز و از مستضعفین بودید، مگر از سرمایه های عمر و علم و قدرت و فراغت و امنیت به اندازه کافی و وافی در اختیار نداشتید؟ چرا عمل نکردید؟ با غفلت می خوابیدید و بیدار می شدید؟ مگر

خواب و بیـداری ها نمونه ای از مرگ و حیات نبود؟ مگر هزاران بار نمردیـد و زنـده نشدیـد؟ آیا این مقـدار برای شـما کافی نبود؟

مگر صدها بار در تشیع جنازه ها

شرکت نکردید و در مجالس ختم و ترحیم حضور به هم نرساندید و صدای ناله آن مسکین در قبر را نشنیدید که می گفت : خدایا! مرا برای تدارک اعمال ، برای بیداری و هشیاری ، برای پیمودن راه به سوی محبوب مطلق به دنیا برگردان . آیا اینها برای شما کافی نبود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی جنازه ای را به سوی قبرستان حمل می کنی ، خود را چنین پندار که تو آن جنازه ای هستی که به دوش مردم حمل می شوی ، چنین پندار که تو از پروردگارت مسئلت نموده ای ترا به دنیا برگرداند و خداوند دعای ترا مستجاب نموده و به دنیا بازگردانیده است ! حال ببین چگونه در اعمال خود تجدید نظر می کنی و گذشته را تدارک می نمایی !(۱۲۹)

اگر خداوند آنها را به دنیا برگرداند با همان فکر و عقیده و اعمال و کرداری که سابقا داشتند برمی گردند، نه آن که یک نفس پاک و طاهر را خلق کند و به دنیا برگرداند؛ زیرا در این صورت دیگر آنها افراد سابق نیستند و موجودات دیگری هستند که ربطی به آنها ندارند.

اگر آنان را با همان فکر و عقیده ای که داشتند برگرداند باز همان اعمال و کردار غلطی را که داشتند از دست نخواهد داد و به دنبال همان فکر و عقیده ای که داشتند، خواهند رفت .

قرآن در این باره می فرماید: ((اگر آنها را به دنیا برگردانیم باز به همان اعمال و کردار سابق بر می گردند و آنها در این حرفی که می زنند دروغ می گویند.))(۱۳۰)

زمانی که سوزند اندر سقر

چو بر

حال آنها نمایی نظر

ببینی در آن حال آن قوم پست

سر انگشت حسرت گزیده به دست

که ای کاش ! باری دگر نیز ما

نمودیم رجعت به دارالفنا

که دیگر بر آیات یکتااله

نکردیم تکذیب خود هیچگاه

بگشتیم ما نیز از مؤ منین

بیاورده ایمان به اسلام و دین

خواجه ربیع در قبر

مطالب یاد شده ، هشداری به همه مسلمانان است که تا خداوند، در این دنیا به آنها مهلت داده از فرصت استفاده کنند؛ زیرا هنگامی که وقت مرگ فرا رسید، دیگر تاءخیر و بازگشتی نیست .

از این رو، بعضی از درستکاران و پارسایان در خانه خود قبری کنده بودند، گاهی در میان آن رفته و می خوابیدند: به خود خطاب کرده و می گفتند: ((خیال کن مرده ای و ترا درون قبر نهاده اند و از خداوند، تمنا می کنی ترا به دنیا بازگرداند تا عمل صالح انجام دهی)).

بعد از آن ، بیرون می آمدند و به خود می گفتند: ((اکنون خدا به تو لطف کرده و ترا به دنیا بازگردانده است . اکنون در راه خدا قدم بردار، خود را اصلاح کن ، تا هنگام مرگ تقاضای بازگشت و جبران نکنی ، که اگر چنین تمنا کنی ، این جواب قاطع را می شنوی که ((هرگز بازگشتی نیست و همیشه باید در قبر باشی)).

علامه غزالی در این باره چنین نقل می کند: ربیع بن خثیم (معروف به خواجه ربیع) در خانه خود، قبری کنده بود، هر وقت در قلب خود احساس قساوت و غفلت می کرد، وارد آن می شد و در لحد می خوابید و ساعت ها در میان آن می ماند. سپس می گفت :

رب ارجعون لعلی

اعمل صالحا فیما ترکت (۱۳۱)

((پروردگارا! مرا بازگردان ، شاید در قبال آن چه کرده ام ، عمل صالحی انجام بدهم)) (و جبران گذشته را بنمایم و تدارک کنم).

این آیه را مکرر به زبان می آورد، و با حال حزین می خواند. سپس به خود خطاب کرده و از قول خداوند، می گفت :

یا عبداله قدر جعناک فاعمل الصالح

((ای بنده خدا! همانا ترا به دنیا برگرداندیم پس کارهای شایسته و عمل صالح انجام بده)).(۱۳۲)

سگ سیاه بر روی جنازه

از دکتر حسن احسان تهرانی که در کربلا مطب داشته نقل شده است : روزی مشرف به کاظمین شدم و بعد از آن کنار دجله رفتم ، دیدم جنازه ای را عده ای بر دوش گرفته و به سمت حرم مطهر حرکت می کنند.

هنگامی که جنازه را به طرف صحن مطهر می بردند، من هم که عازم تشرف بودم به دنبال آن حرکت کردم . مقداری که او را تشیع کردم ناگاه دیدم یک سگ سیاه ترسناکی روی جنازه نشسته است !

بسیار تعجب کردم و با خود گفتم : این سگ ، چرا روی جنازه رفته است ؟ متوجه نبودم که این سگ نیست بلکه تجسم یافته اعمال میت است . به افرادی که در اطراف من تشییع می کردند گفتم : روی جنازه چیست ؟

گفتند: چیزی نیست به جز همین پارچه ای که می بینی ! دریافتم که این سگ صورت واقعی اعمال میت است و فقط من آن را می بینم و دیگران ادراک نمی کنند.

هیچ نگفتم تا جنازه را به صحن مطهر رسانیدند. همین که خواستند تابوت را برای طواف داخل صحن برند دیدم آن سگ

از روی تابوت پائین پرید و در گوشه ای ایستاد تا آن که جنازه را طواف دادند. وقتی می خواستند از در صحن خارج شوند، دوباره آن سگ به روی جنازه پرید!(۱۳۳)

معلوم است که صاحب آن جنازه مرد ظالم و متجاوزی بوده که صورت ملکوتی او به شکل سگ مجسم شده است . (چون آن دکتر دارای صفای باطن بوده این معنی را ادراک می نموده و دیگران چیزی نمی دیده اند.)

جنازه دولت مردی سگ شد!

شخصی نقل می کند: من با جماعتی همراه جنازه یکی از رجال دولت ((ناصر الدین شاه قاجار)) بودیم و به عتبات عالیات می رفتیم ، در یکی از منزل ها جنازه را نزدیک خود گذاشته و مشغول صحبت بودیم . ناگهان دیدیم آن تابوت به حرکت درآمد و سگی بد صورت از میان آن بیرون آمد! چون آن کیفیت را مشاهده کردیم تعجب نموده ! کنار تابوت آمدیم و نگاه کردیم چیزی در آن ندیدیم و کفن هم بدون جنازه بود!

ما هم با چوب چیزی شبیه جنازه ترتیب دادیم و به صورت میتی در میان کفن پیچیده و در تابوت گذاشتیم ، اطراف آنرا با پارچه و شمع بستیم و به عتبات عالیات نقل دادیم و در مکان شریفی دفن کرده و مراجعت نمودیم . آن شخص می گوید: من او را می شناختم ولی برای احترام اسم او را نبردم .(۱۳۴)

اعمال خبیثه به قیافه سگ !

از شیخ بهایی نقل شده : ایشان روزی به قصد زیارت یکی از اهل حال که در مقبره تخت فولاد منزل داشت از اصفهان بیرون رفت . چون به خدمت آن شخص عارف رسید و مشغول صحبت شدند، مرد عارف برای شیخ نقل کرد:

روز گذشته امر عجیبی در این جا واقع شد که من شاهد آن بودم ! قضیه چنین بود: دیدم جماعتی جنازه ای را آوردند و در فلان موضع دفن نمودند و رفتند، (موضع دفن را به شیخ بهایی نشان داد).

می گوید: ساعتی نگذشت ناگاه بوی خوشی به مشامم رسید که از بوهای عالم دنیا نبود! متحیر شدم و از چپ و راست در صدد بر آمدم که بدانم آن بو

از کجا است .

ناگهـان جوان خوش صورتی را دیـدم که در لبـاس سـلاطین و صاحبـان ثروت به جـانب آن مقبره که تازه صاحب آن را دفن کرده بودند در حرکت است ، وقتی کنار قبر رسید ناگهان داخل آن شد! زمانی نگذشت که بوی زننده ای به مشامم رسید که در تمام عمر خود بـدتر و گنـدتر از آن ندیـده بودم . به دنبال آن بر آمـدم دیـدم سـگی سـیاه و بـدهیبتی به سوی همان قبر در حرکت است و داخل آن شد.

از این قضیه تعجب کردم !

در فکر فرو رفتم و متحیر بودم . ناگـاه دیـدم آن جوان که اول داخل قبر شـده بود با لباسـهای پاره پاره و بـدن مجروح و خون آلود بیرون آمـد! از همان راهی که آمـده بود شـروع به رفتن کرد. من از خود را به او رسانیدم درخواست و التماس نمودم که حقیقت این امر را برایم بیـان کنـد. گفتم : تو کیسـتی ؟ آن سـگ چه بود و چرا داخـل قبر شدیـد؟ چرا بیرون آمـدی و بـدنت مجروح شده است ؟

در جواب گفت : من اعمال نیک این میت بودم ! ماءموریت داشـتم با او رفاقت نمایم ، آن سگ سیاه و بدهیبت ، اعمال زشت و ناصالـح او بود که وارد قبر شـد! گفتم : این جا، جای من است ! تو از قبر بیرون برو. آن هم گفت : این جا، جای من است و تو بیرون برو! امـا چون اعمـال بـد او بیشتر بود آن سـگ غالب شـد و مرا مجروح و لباسـهایم را پاره کرد و با این وضع که می بینی از قبر بیرون نمود و

خودش تا روز قیامت رفیق و همنشین او شد.(۱۳۵)

فصل دوم : سئوال قبر

سئوال در قبر، از ضروریات دین اسلام

که بر هر کسی واجب است به آن ایمان و اعتقاد داشته باشد، سئوال در قبر می باشد و منکر آن کافر است .

امام صادق علیه السلام فرمود: از شیعیان ما نیست کسی که یکی از این سه چیز را منکر باشد. یکی معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دیگری سئوال قبر. سوم شفاعت در قیامت را.(۱۳۶)

درباره سئوال قبر کیفیت آن چند قول وارد شده است :

بعضی گفته اند: روح وارد جسد می شود همان طور که در دنیا بوده ، او را می نشانند و از او سئوال می کنند.

عده ای گفته اند: روح تا سینه داخل بدن می شود و از او سئوال می نمایند.

قول سوم این که : سئوال قبر از روح است نه از جسم .

قول چهارم این که : روح بین جسد و کفن واقع می شود در این حال از او سئوال می کنند. در میان این چهار قول به نظر می رسد قول سوم از همه صحیح تر باشد و بعد از آن قول چهارم اما قول اول و دوم نه با عقل می سازد نه با منطق .

وقتی انسان را داخل قبر گذاشتند قبل از نکیر و منکر فرشته ای به نام ((رومان)) داخل می شود و از اعمال و کردار او سئوال می کند. بعد از او نکیر و منکر داخل می شوند و از اعتقادت او می پرسند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اول ملکی که قبل از نکیر و منکر داخل قبر می شود سئوال

کردند. فرمود: ملکی است به نام ((رومان)) صورت او مانند خورشید می درخشد. به میت می گوید: تمام اعمال خود را از خوب و بد بنویسد.

می گوید: نه قلم و دواتی دارم نه کاغذ و مرکبی . می گوید: ((همه چیز آماده است)) آب دهانت مرکب و انگشتت قلم تو است . می گوید: کاغذی ندارم . ملك می گوید: کاغذت کفن تو است ! شروع به نوشتن کن .

میت همه اعمال نیکی را که در دنیا انجام داده است می نویسد. هنگامی که به گناهان و کارهای زشتش می رسد خجالت می کشد و دست از نوشتن باز می دارد.

ملك می گوید: ای خطاکار و ای خیانت پیشه ! وقتی در دنیا می خواستی اعمال زشت را مرتکب شوی خجالت نکشیدی و از خدای خود شرم نکردی ، ولی الان داخل قبر برای نوشتن آن ها خجالت می کشی ؟ بعد از آن ، عمود آتشین را بالا می برد که ضربتی بر او زند.

می گوید: عمود را بر من فرود نیاور، همه را می نویسم . بنده خدا هر چه در دنیا از اعمال خیر و شر انجام داده همه را می نویسد، فرشته می گوید: آن را مهر کن . عرض می کند: مهر ندارم . می گوید: انگشتت مهر تو است ! وقتی مهر کرد پرونده را می پیچد و تا روز قیامت به گردن او می اندازد.(۱۳۷) قرآن در این باره می فرماید:

ععع و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشورا (۱۳۸)

((اعمال هر انسانی را به گردنش قرار دادیم و روز

قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند)).

بلی آدمی آخر سرنوشت

هر آن کار کردست از نیک و زشت

به هنگام حشر و درو کردنش

چو طوقی بیفتد بر گردنش

کتاب عمل را برون آوریم

به پیش دو چشمش فرو گستریم

بود نامه ها باز، در یک زمان

توانند ببینند اوراق آن

پس آن گاه آید بر انسان خطاب

که اکنون تو، بر خوان خودت این کتاب

نظاره گری نیست غیر از تو کس

حساب خودت را برو خود برس

داخل شدن نکیر و منکر در قبر

بعـد از آن که ملک ((رومان)) برای میت پرونـده ای تشـکیل داد و از قبر او خارج شد، به نکیر و منکر خبر می دهد که : این بنده پرونده اعمالش خوب است با او مدارا کنید یا بد است با او سخت برخورد نمایید.

در این هنگام دو ملک دیگر به نام ((نکیر و منکر)) یکی از طرف راست و دیگری از طرف چپ وارد قبر می شونـد، در حالی که موهای آنان روی زمین می کشـد و زمین را به ناخن های خود می کننـد! صـدای آنها مانند صدای آسـمانی است و چشـم های آن ها مانند برق می درخشد.

وقتی آنها داخل قبر شدند. به میت می گویند: پیامبر تو کیست ؟ دین و قبله تو چیست ؟ امام تو چه کسی است ؟

اگر میت از اهل ایمان باشد در جواب گوید: خدای من ((الله)) و پیامبرم ((محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم ، امام و پیشوایانم ((امیرالمؤ منین علیه السلام و یازده فرزندش می باشند، دین من ((اسلام)) و قبله ام ((کعله)) است . آن دو ملک

گوینـد: خـدا ترا بر آن چیزهـایی کـه دوست می داری ثـابت قـدم بـدارد. خـوش بخـواب که نـاراحتی در آن نباشـد، بخـواب خوابیدن عروس . (بدون غم و غصه)

سپس دری از قبرش باز می شود و از آن ، بوی خوش گل ها و نسیم عطرهای بهشت بر او می وزد، نور و روشنی بر قبرش می تابـد، جای خوابیـدنش به انـدازه ای که چشم انسان کار می کنـد وسـیع می شود. میت مؤ من می گوید: خدایا! در بر پا شدن قیامت تعجیل کن ، من زودتر به اهل و عیالم برسم .(۱۳۹)

و اگر میت از اهـل ایمـان نباشـد، وقتی آن دو ملـک از او می پرسـند: خـدای تو کیست و پیامبر و امامت چه کسـی است . می گوید: نمی دانم .

ملائکه گویند: نمی دانی ؟ خدا ترا هدایت نکند. سپس گرزی بر سر او می زنند که تمام موجودات صدای آن را می شنوند و بـه وحشـت می آینـد، مگر جن و انس . بعـد از آن دری از قـبرش به سـوی جهنم بـاز می شـود. به او می گوینـد: به خـواب با بـدترین حـال و نـاراحتی و قبر او چنان تنگ می شودماننـد نیزه ای که در جای خود قرار می گیرد، قبرش چنان او را فشار می دهد که مغز سرش از دماغش بیرون می آید.

خداونـد مارهـا و عقرب هـا و حیوانات زمنی را بر او مسـلط می کنـد که او را نیش بزننـد تا وقتی که زنـده شود و از قبر بیرون آید.(۱۴۰) باید توجه داشت که سئوال قبر برای همه مردم نیست . فقط برای مؤ منان

مخلص و کفار و مشرکان و بقیه مردم تا روز قیامت در بی خبری به سر می برند.

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: در قبر سـئوال نمی شود مگر از کسـی که ایمانش را کاملا نموده یا آن که کفر خود را کاملا خالص کرده باشد، امام از سئوال قبر بقیه مردم تا روز قیامت صرف نظر می شود.(۱۴۱)

درباره پیامبر هم سئوال می کنند

از امام صادق علیه السلام نقل شده : وقتی انسان را داخل قبر کردند، نکیر و منکر، اول از توحید و خداشناسی از او سئوال می کنند: اگر میت از مؤ منان باشد پاسخ صـحیح می دهد. در این هنگام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل میت مؤ من مجسم می شود. آن دو فرشـته از او سـئوال می کننـد: ای بنـده خـدا! دربـاره این مردی که در کنار تو قرار دارد چه می گویی ؟

در جواب می گوید: آیا از حضـرت محمد رسول خدا صـلی الله علیه و آله و مسلم پرسش می کنید؟ (او را از قبل شناخته ام و به دستوراتش عمل کرده ام) می گویند: آیا گواهی می دهی که او رسول خدا بوده و از جانب او فرستاده شده است .

می گوید: بلی ، گواهی می دهم که ایشان رسول خدا هستند و از جانب خداوند برای هدایت خلق فرستاده شده است .

آن دو فرشـته می گویند: بخواب ، خواب خوش و راحت ، خوابی که خسـتگی ندارد و اضـطراب فکری در آن نباشد، و قبر او را به قدر نه ذراع می گشایند و دری از آن به سوی بهشت باز می کنند به طوری

که میت محل و منزل خود را در آن می بیند و لذت می برد.

امام اگر میت از کفار باشد، آن دو فرشته بر او وارد می شوند در حالی که شیطان مقابل او ایستاده است ، چشم های او مانند دو کاسه مس می درخشند.

فرشتگان می گویند: پروردگارت کیست ؟ دینت چیست ؟ درباره این مردی که بین شما ظهور کرده است عقیده ات چیست ؟

می گوید: نمی دانم ؟ در این حال او را با شیطان رها می کنند و در قبرش نود و نه مار گزنده پیدا می شود. ما رهایی که اگر یکی از آن ها به روی زمین بدمد دیگر درخت و گیاه از زمین روییده نمی شود! و دری از قبرش به سوی جهنم می گشایند به طوری که محل و منزل خود را در آتش می بیند. قرآن در این باره می فرماید:

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین (۱۴۲)

((و کسی که از یاد خداوند رحمان اعراض کند، می گماریم بر او شیطانی را که پیوسته با او قرین و ملازم است .))

این شیطان در حقیقت ظهور و بروز نفس اماره اوست که در دنیا به واسطه پرده حجاب دیده نمی شد و اینکه که حجابها کنار رفته است مشاهده می شود و انسان آرزوی دوری از آن را می کند.

هر آن کس که از راه رحمان خدا

بتابیده رخ بر طریق خطا

برانگیزد ابلیس را از کمین

که گردد همیشه ورا هم نشین

که آن غافلان را به کار گناه

کند نهی از راه یکتا اله

به ذلت در افتاده بنشسته اند

گمان می نمایند ره جسته اند

یکی

روز آید که بر سوی ما

نمایند رجعت ز دار الفناء

پشیمان بخواهد گفتن سخن

که ای کاش در بین شیطان و من

بدی راه از شرق تا باختر

که او، هم نشین رابدی ، سخت شر

در آن روز این گفت و گو و شنود

ندارد به حال شما هیچ سود

که آنگه که بودید اندر جهان

ستم ها نمودید ((فاش و نهان))

پس امروز با این شیاطین پست

شریکید اندر عذابی که هست

از ولایت علی هم سؤال می کنند

این طور نیست که نکیر و منکر فقط از خدا و پیامبر و دین سئوال کنند. بلکه از امامت و ولایت معصومین علیهم السلام هم سئوال می کنند. اگر کس نتواند جواب دهد با گرز آتشین بر مغزش می زنند که در اثر آن ، قبرش پر از آتش می شود.

در این باره داستانی که مرحوم علامه طباطبایی ره از مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا قاضی نقل کرده است را می آوریم تا مطلب بهتر معلوم شود.

ایشان نقل کرده است : در نجف اشرف ، نزدیک منزل ما، مادر یکی از دخترهای افندی ها فوت کرد.(۱۴۳)

این دختر در مرگ مادر بسیار ضجه و ناله می کرد و جدا ناراحت بود، او با تشیع کنندگان تا کنار قبر مارد آمد، آن قدر ناله کرد که تمام جمعیت و تشیع کنندگان را منقلب نمود.

وقتی قبر را آماده کردند و خواستند مارد را در قبر گذارند، آن دختر فریاد زد: از مادرم جدا نمی شوم ؟!

هر چه خواستند او را آرام کنند نتوانستند.

دیدند اگر بخواهند با اجبار دختر را از مادر جدا کنند بدون شک او جان می دهد و از دار دنیا می روند.

بالاخره بنا شد مادر را در قبر

بخوابانند و دختر هوم پهلوی مادر بماند و قبر را به وسیله تخته ای بپوشانند و سوراخی هم بگذارند تا دختر نمیرد و هر وقت خواست ، از این دریچه بیرون آید. دختر در شب اول قبر، پهلوی مارد خود خوابید، وقتی آمدند و سرپوش را برداشتند که ببینند چه بر سر دختر آمده است ؟ دیدند تمام موهای سر دختر سفید شده است ؟!

گفتند: چرا این طور شده ای ؟ در جواب گفت : دیشب پهلوی مادرم خوابیدم ، دیدم دو نفر از ملائکه آمدند و در دو طرف او ایستادند، شخص محترمی هم آمد و در وسط ایستاد.

فرشتگان مشغول سئوال از عقائد مادرم شدند و او جواب می داد: سئوال از توحید نمودند. جواب داد: خدای من واحد است . سئوال از نبوت کردند. گفت : پیغمبر من حضرت ((محمد)) است . سئوال از امامت کردند. آن مرد محترم که در وسط ایستاده بود فرمود: من امام او نیستم .

در این حال آن دو فرشته چنان گرزی بر سر مادرم زدند که آتش به آسمان زبانه کشید! من از وحشت آن واقعه به این حال که می بینید در آمده ام .

مرحوم قاضی نقل کرده : چون تمام طایفه دختر سنی مذهب بودند و این واقع طبق عقیده شیعه واقع شده است ، آن دختر شیعه شد و تمام طایفه او که از افندی ها بودند به برکت این دختر شیعه شدند.(۱۴۴)

منکر ولایت را تازیانه زدند

نه تنها حضرت علی علیه السلام بالین محتضر حاضر می شود و شهادت می دهد که آیا این شخص از شیعیان و دوستان من هست یا نه . بلکه موقع

سئوال نکیر و منکر هم ، حاضـر می شود و همان شهادت را می دهد: اگر میت از شیعیان او باشد او را نجات می دهد و اگر از معاندین و دشمنان آن حضرت یا از کسانی که معتقد به امامت ایشان نیستند باشد او را شفاعت نمی کند و دستور می دهد که او را تازیانه زنند.

سید حسـین پسـر حسن طالقانی نقل کرده : شخصـی مورد اعتماد به من گفت : زن جوانی را دیدم که تمام موی سـرش سـفید شده بود. از علت سـفید شدن موی او در جوانی از ایشان سئوال کردم ؟ گفت : من و برادرم هر دو ناصبی و دشمن علی بودیم ، من خیلی به برادرم علاقه داشـتم و وقتی برادرم فوت شد و می خواسـتند او را دفن کنند. از شدت علاقه ای که به او داشتم با اصرار گفتم : مرا هم با او دفن کنید؟ آخر الامر قرار شد که او را در سردابه گذارند و روزنه ای در آن قرار دهند که من نمیرم و اگر هم خواستم خارج شوم بتوانم و مرا هم داخل آن سردابه کنار برادرم گذاشتند.

بعد از برگشـتن آن جماعت ، دیدم کرسـی گذاشـتند و مردی خوش سـیما و خوش صورتی آمد و بر آن نشست . در این حال دیدم نکیر و منکر به صورت و هیئت ترس ناکی وارد شدند در حالی که به دست هر کدام از آنان تازیانه ای بود.

ایشـان کنـار برادرم قرار گرفتنـد و از او سـئوالاتی کردنـد: از جمله ، از پروردگارش سـئوال کردنـد. جواب نـداد. آن شـخص نورانی که بر کرسی نشسته بود

به او فرمود: بگو خدای من پروردگار من است . برادرم همان را گفت : بعد از پیغمبرش سئوال کردند: باز جواب نداد. همان شخص فرمود: بگو محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا است . پس از آن از امامش سئوال کردند؟ نتوانست جواب دهد و ساکت ماند.

آن شخص به یکی از آن دو ملک فرمود: سینه او را بو کن ببین آیا چیزی از محبت ما در آن هست یا نه ؟ وقتی بو کرد. عرض نمود: نه ، چیزی از محبت شما در آن نیست . فرمود: او را با تازیانه بزن آن ملک اطاعت کرد و او را زد.

عرض کردم : کیستی ؟ فرمود: علی بن ابی طالبم . عرض کردم : علت چه بود که دو سئوال را به او تلقین کردی اما سئوال سوم را تلقین نفرمودی ؟

فرمود: چون به آن معتقد نبود و مرا به عنوان امام قبول نداشت . (در این حال من متنبه شدم و خواستم که مرا تعلیم امامت دهد و دستورات مذهب را به من بیاموزد. فرمود: آن ها را از عمه ات از شیعیان ماست سئوال کن ! (عمه من شیعه بود ولی مذهب خود را کتمان می کرد) بعد آن دو ملک چنان صیحه ای بر من زدند گفتند: از این جا بیرون رو، وقتی مرا بیرون آوردند دیدم در اثر ترس و وحشت از صیحه آنان تمام موهای سرم سفید شده است .(۱۴۵)

عده ای منکر سؤال قبراند

عده ای از معتزله و ضرار بن عمر(۱۴۶) که خود را وابسته به اسلام می دانند منکر سئوال قبراند! دلیل آنها این است .

می گویند: اگر میت را که می خواهند دفع کنند دهان او را پر از گچ یا آرد نمایند و او را داخل قبر سپارند و روز دیگر نبش قبر کنند می بینند که گچ ها نریخته است .

پس اگر در قبر سئوال و حساب باشد باید حال میت تغییر کرده و دهان او باز شده و گچ ها ریخته باشد. دیگر این که اگر عذاب و فشار قبر وجود داشته باشد ما باید صدای آن را می شنیدیم و همین نشنیدن صدا، دلیل است که عذاب قبر وجود ندارد.

جواب آن ها این است که : چشم و گوش ما مادی و عذاب قبر از امور ملکوتیه است و چشم و گوش مادی نمی توانند امور ملکوتی را درک کنند.

از باب نمونه : هنگامی که جبرئیل بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد و خبرهایی به آن حضرت می داد اصحاب درو آن حضرت نشسته بودند، اما جبرئیل را نمی دیدند و صدای او را نمی شنیدند، ولی پیامبر اسلام ، هم جبرئیل را می دید و هم صدای او را می شنید و با او گفت و گو می کرد.

همین طور مردم نمی توانند آن دو ملک را ببینند و سئوالهای آن ها را که از میت می کنند بشنوند و جواب میت را نیز متوجه شوند.

نیز نمی شود مارها و عقرب های ملکوتی که در قبر میت را نیش می زنند با این چشم های مادی دید؛ زیرا آنها از جنس مارها و عقرب های مادی این عالم نیستند که بشود آنها را مشاهده کرد.

توضیح : انسان

خواب ، گـاهی مشاهـده می کنـد که مارهـا و عقرب هـا و حیوانـات درنـده دیگر به او حمله می کننـد، او را نیش می زننـد و مجروحش می نماینـد، او هم درد و ناراحتی را احساس می کنـد و برای نجات خود کوشـش و فعالیت می نمایـد به طوری که پیشانیش عرق می کند. گاهی از درد و ناراحتی فریاد می زند. اما کسانی که اطراف او نشسته اند آن ها را نمی بیند و فریاد او را نمی شنوند.

علت خواب دیدن

خواب دیدن برای این جهت حادث شده است که مردم بتوانند پی به ملکوت اشیاء برند.

از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است : در زمان سابق مردم خواب نمی دیدند.

وقتی خداونـد پیـامبری مبعوث کرد او مردم را به اطاعت از خـدا دعوت فرمود. مردم گفتنـد: اگر از خـدا اطاعت کنیم چه چیز برای ما خواهد بود.

فرمود: شـما را داخل بهشت می کنـد و اگر با او مخالفت کنید شـما را داخل آتش می نماید. عرض کردند: بهشت و جهنم را برای مـا توصـیف کن . وقتی توصـیف نمود. گفتنـد: کی داخل آن ها می شویم ؟ فرمود: وقتی از دنیا رفتیم . گفتنـد: (بعـد از مردن خبری نیست)؛ زیرا ما مرده ها را می بینیم که پوسیده می شوند و از بین می روند.

خداونـد خواب دیـدن را برای آن هـا به وجود آورد و آنان چیزهای خوب و بـد را در خواب دیدنـد. آمدنـد خـدمت پیامبر و قضیه را برای او عرض کردند: فرمود: خدا بر شما احتجاج کرد و می خواست بدانید که روح شما بعد از مردن به

ثواب و عقاب می رسد در حالی که بدن های شما پوسیده شده است .(۱۴۷)

فصل سوم : فشار قبر

مقدمه

یکی از چیزهایی که مسلمانان باید به آن معتقد باشند عذاب و فشار قبر است .

گر چه حقیقت فشار قبر به خوبی برای ما روشن نیست ، ولی دور نمایی از آن را بیان می کنیم و آن عبارت است از آن که وقتی جنازه میتی را در میان قبر می گذارند، آن میت خود را در تنگ نای تاریک و وحشت ناک قبر می نگرد و در فشار بسیار سختی قرار می گیرد.

حال باید بدانیم ، آیا روح میت در فشار قرار می گیرند؟ (مانند شخصی که حکم اعدامش صادر شده باشد) و او شب آخر عمر خود را در فشار سخت روحی می بیند، یا قالب مثالی که همان روح و جسم لطیف اوست (شبیه عالم خواب) در فشار قرار می گیرد؟ ای این که روح با همین جسد خاکی دنیایی رابطه بر قرار می کند و خود را در فشار می نگرد.

آن چه از روایات به دست می آید: فشار قبر به بدن اصلی وارد می شود، اما برای افراد در شدت و ضعف فرق می کند؛ زیرا هر کس گناهش بیشتر باشد در قبر فشارش بیشتر است .

عذاب قبر برای گناه کاران حتمی است . اما برای مؤ منان ، امکان دارد واقع شود و امکان دارد واقع نشود. در این رابطه به چند روایت توجه کنید.

۱- از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: فشار قبر برای مؤ من از دو جهت است . یا برای کفاره و

از بین بردن گناهان او است ، یا برای نعمت هایی که در دنیا ضایع کرده و توجه به آن ها نداشته است .(۱۴۸)

۲- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا کسی از فشار قبر نجات می یابد؟ فرمود: پناه می برم به خدا از آن ، چه بسیار کم است کسی که از عذاب قبر رهایی یابد، به درستی که برای گناه کاران عذاب و فشار قبر حتمی است .

۳- وقتی که عثمان بن عفان در اثر ضرب و کتک روجه خود ((رقیه)) دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به شهادت رسانید و او را دفن کردند، آن حضرت در برابر قبر او ایستاد و سر به جانب آسمان بلند کرد در حالی که اشک از چشمانش می ریخت . به مردم فرمود: به یاد آورم آن چه بر این مظلومه واقع شد (از شکنجه کردن عثمان او را). برایش دل سوزی کردم و از خداوند رحیم خواستم که او را به من ببخشد و فشار قبر به او نرسد.

پس از آن عرض کرد: خداوندا!((رقیه)) را به من ببخش و او را در قبر عذاب نکن . خداوند آن مظلومه را به آن حضرت بخشید و از عذاب قبر نجات داد.(۱۴۹)

۴- وقتی سعد بن معاذ از دنیا رفت بعد از غسل و کفن ، او را داخل قبر کردند و آن را پوشیدند. مادرش گفت : ای سعد! گوارا باد بر تو بهشتی که داخل آن شوی .

رسول خدا فرمود: ای مادر سعد! به طور جزم بر خدا حکم نکن ، اینک فشار قبر سعد

را فرا گرفت . عرض کرد: چرا یا رسول الله ؟ فرمود: چون داخل خانه بد اخلاق بوده است .(۱۵۰)

۵- حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قبل از نبوت ، وقتی شتران و گوسفندان را می چرانیدم عادت داشتم موقع چریدن به آنها نظر کنم .(۱۵۱)

بعضی اوقات بدون این که چیزی آنها را بترساند ناگهان از جای خود جستن می کردند و دور هم جمع می شدند. تعجب می کردم و در شگفت می ماندم تا این که بعد از مبعوث شدن به رسالت جبرئیل به من چنین گفت :

وقتی کافر از دنیا می رود و او را داخل قبر می کنند، ملائکه ضربه ای به او می زنند به طوری که تمام مخلوقات از آن به وحشت می آیند مگر جن و انس .

بعد از آن فهمیدم ، وحشت و هراسی که شتران و گوسفندان پیدا می کردند، در اثر همان ضربه بوده است . بعد از آن خبری که جبرئیل به من داد از عذاب و فشار قبر به خدا پناه می بردم .

از فشار قبر خبر می دهد

۶- حضرت امیر مؤ منان علیه السلام در نامه ای که برای محمد بن ابابکر نوشته بود چنین آمده است : ای بندگان ! برای کسانی که خدا او را نیامرزد، آن چه پس از مرگ می باشد سخت تر از مرگ است . پس از تنگی و سختی و تنهایی قبر بر حذر باشید. قبر هر روز می گوید: من خانه غربتم ، من خانه وحشتم ، من خانه کرم هایم . قبر بوستانی را بوستان های بهشت یا گودالی از گودال های جهنم

است .

وقتی بنده مؤ من از دنیا رود و او را دفن کنند، زمین به او گوید: خوش آمدی ، از کسانی بودی که دوست داشتم بر روی من راه بروی اکنون که به من سپرده شده ای خواهی دید چگونه با تو رفتار می کنم ، سپس قبرش به قدر دید چشم وسعت می یابد.

و هرگاه کافر دفن گردد، زمین به او گوید: خوش نیامدی و اهلیت نداری . از کسانی بودی که دوست نداشتم بر رویم راه بروی خواهی دید چگونه با تو رفتار می کنم ، پس او چنان فشار می دهد که دنده هایش می شکند و در هم فرو می رود، به درستی که همانا زندگی سختی دشمنانش را از آن بر حذر داشته ، عذاب قبر است .

خداوند نود و نه افعی را در قبر مسلط بر کافر می کند که گوشتش را پاره کنند و استخوان هایش را در هم شکنند و تا روز قیامت با او همنشین شوند. اگر یکی از آن ها در زمین بدمد، در اثر حرارت و آتش دهانش دیگر گیاهی روی زمین نخواهد رویید.

پس ای بندگان خدا! جان های ناتوان شما و بدن های لطیف و نرمتان که با کم ترین عذاب از پا در می آید توان تحمل این همه عذاب را ندارد، اگر توانایی دارید که جان و تن خود را از آنچه آن را ندارید برهانید، عمل کنید به آنچه خدا دوست دارد و واگذارید آنچه را که او دوست ندارد.(۱۵۲)

نیز آن حضرت در ضمن حدیثی می فرماید: زمانی که یکی از دشمنان خدا بمیرد کسی به نزد او

آیـد که لباسـش از تمـام مردم زننـده تر و بوی بـدنش از همه متعفن تر است . به آن میت گویـد: بشارت باد ترا به آشامیـدنی هایی که چون فلز گـداخته پر حرارت است و بشارت باد ترا به نزدیك شـدن آتش دوزخ ، آن میت در حالی که غسل دهنـده خود را می شـناسد، افرادی که جنازه او را به قبرسـتان می برنـد سوگنـد می دهد و می گوید: قدری صبر کنید و از بردن من ، خودداری نمایید.

چون میت را وارد قبر کنند، دو فرشته داخل شوند و بندهای کفن او را گشایند و به او گویند: پروردگار تو کیست ؟ پیغمبر تو چه کسی است ؟ دین تو کدام است ؟ در جواب گوید: نمی دانم و می شناسم . فرشتگان گویند: ندانستی و در راه هدایت قوم ننهادی و چنان با گرز آتشین ضربه ای به او زنند که تمام جنبندگان غیر از جن و انس از آن ضربه وحشت می کنند و دری از جهنم به روی او باز می نمایند. پس به او می گویند: بخواب به بدترین حالات !

بعـد از آن ، قبر برای او تنگ می شود و او را فشار می دهـدماننـد تنگی و فشاری که سـر نیزه در پیکان سـر خود دارد، قبر به قـدری او را فشـار می دهـد که مغز سـر او از میـان نـاخن هـا و گوش هـایش خـارج شود. در این حال مارها، عقرب ها و سایر گزندگان بر او حمله کرده و پیوسته او را می گزند تا موقعی که خدا او را از قبر خارج کند و برای

حساب و کتاب در صحراهای قیامت محشور و مبعوث گرداند و او دائما تمنا می کند که زودتر قیامت بر پا شود و از شدت گرفتاری او کم گردد. بیچاره خیال می کند با بر پا شدن قیامت عذاب او کم خواهد شد.(۱۵۳)

۷- در حدیثی وارد شده است : کسی نیست که از قبرستانی عبور کند مگر این که اهل قبرستان می گویند: ای غافل ! اگر می دانستی آنچه را ما می دانیم (عذاب قبر و فشار آن) هر آینه گوشت بر بدنت آب می شد.

۸- از شبیر نبال نقل شده است : امام صادق فرمود: (وقتی سعد از دنیا رفت و او را دفن کردند) حضرت رسول قبر او را در بر گرفت در حالی که با دست خود قبر را مس می کرد و ما بین کتف حضرت حرکت می نمود. عرض کردند: یا رسول الله ! (چرا) قبر سعد را در برگرفتید و ما بین کتف شما به حرکت آمد؟ فرمود: هیچ مؤ منی نیست مگر این که برای او فشار و عذاب قبر است .(۱۵۴)

۹ – وقتی فاطمه بنت اسد، مادر امیر المؤ منین علیه السلام از دنیا رفت و او را غسل دادند و کفن کردند. حضرت رسول علیه السلام داخل قبر شد، مقداری خوابید و دعا کرد:

بعد از دفن فاطمه ، علت خوابیدن داخل قبر را از آن حضرت سئوال کردند. فرمود: روزی صحبت از فشار قبر شد او ترسید و ناله کرد. این بود که مقداری در قبرش خوابیدم و دعا کردم تا خدا او را از عذاب و فشار قبر در امان بدارد.

۱۰ – زید

ابن ثـابت می گویـد: روزی رسول اکرم علیه السـلام از بـاغ بنی نجـار عبور می فرمود در حالی که بر اشتر سوار بود. ناگاه شتر آن حضـرت رم کرد به طوری که نزدیک بود ایشان را بر زمین انـدازد. در این اثنا نظر ما بر قبرهایی افتاد که عدد آن هاپنج یا شش بود.

حضرت از صاحبان آن قبرها سئوال کرد و فرمود: کسی هست که صاحبان این قبرها را بشناسد. مردی گفت : من ایشان را می شناسم . پرسید: ایشان در چه زمانی از دنیا رفته اند؟ عرض کرد: در زمان جاهلیت .

فرمود: صاحبان این قبرها مبتلا به عذاب می باشند و اگر ترس از این نبود که شما مرده های خود را دفن نکنید و به سوزانید یا به دریا اندازید یا به حیوانات دهید، و اگر از ترس این نبود که هم دیگر را سـرزنش و توبیخ کنید که پدر فلانی به جهت فلان گناه مبتلا به فلان عذاب شده است الان به درگاه خداوند دعا می کردم که بشنواند به شما عذاب قبری که من می شنوم ؛ زیرا حضرت شنیده بود صدای عذاب آن ها را. (۱۵۵)

فریاد جنازه ای را شنید

بعضـی افراد مجرم قبل از آنکه داخل قبر شونـد و آن ها را عذاب کنند. عذاب برزخی آنان شـروع شده و ناله و فریادشان بلند است . بعضی از سالکین و خود ساختگان ، ناله برزخی بعضی را شنیده اند.

از مرحوم محدث قمی نقل شده که می فرمود: روزی در ((وادی السـلام نجف اشـرف))، برای زیارت اهل قبور مؤ منان رفته بودم . ناگهان صدایی مانند صدای شتری که می خواهند

او را داغ کننـد بلنـد شـد، صـیحه می کشـید و ناله می کرد، به طوری که گویی تمام زمین ((وادی السـلام)) از صدای نعره او متزلزل شده بود.

با سـرعت برای خلاصی آن شتر بدان سمت رفتم ، چون نزدیک شدم دیدم آن شتر نیست ، بلکه جنازه ای را برای دفن آورده انـد و این فریاد از آن بلنـد است . افرادی که متصـدی دفن او بودند ابدا اطلاعی نداشـته و چیزی نمی شـنیدند و با کمال خون سردی و آرامش مشغول کار خود بودند.

شایـد این جنـازه از مرد ظـالمی بوده که در اولین وهله به چنین عقوبتی دچـار شـده و از دیـدن صورت های برزخی ، وحشـت ناک گردیده و فریاد بر آورده است . (۱۵۶)

گرزهای آتشین بر سر میتی

محروم آیه اله سید جمال الـدین گلپایگانی نقل کرده است : در دوران جوانی که در اصـفهان مشـغول تحصـیل بودم ، نزد دو استاد بزرگ ، مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان درس اخلاق و سیر و سلوک می آموختم ، و آن ها مربی من بودند.

ایشان دسـتور داده بودنـد: شب های پنـج شـنبه و جمعه بروم در تخت فولاد(۱۵۷) و قبرسـتان و قـدری در عالم مرگ و ارواح تفکر کنم و مقداری هم عبادت کرده و صبح برگردم .

عـادت من این بود که شب پنجشـنبه و جمعه یکی دو ساعت بین قبرها حرکت می کردم و تفکر می نمودم ، بعـد چنـد ساعت استراحت نموده و سپس نماز شب و مناجات بر می خواستم و نماز صبح را می خواندم و پس از آن به اصفهان می آمدم .

شبی از شب های زمستان ، هوا بسیار

سرد بود و برف هم می آمد. برای تفکر در عالم ارواح و ساکنان آن وادی از اصفهان حرکت کردم و به تخت فولاد (قبرستان بزرگ اصفهان) آمدم در یکی از حجره ها رفتم ، خواستم دستمال خود را باز کنم و چند لقمه غذا بخورم و بعد از آن بخوابم تا در حدود نیمه شب بیدار شوم و مشغول عبادت گردم .

در این حال در مقبره را زدند تا جنازه ای را که از ارحام و بستگان صاحب مقبره بود آن جا بگذارند و قاری که متصدی مقبره بود مشغول تلاوت قرآن شود و آن ها صبح بیایند و جنازه را دفن کنند.

آن جماعت جنازه را داخل حجره گذاشتند (و دستورات لازم را دادند) و رفتند قاری هم مشغول خواندن قرآن شد.

ناگاه دیدم ملائکه عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن جنازه شدند.

می گوید: چنان گرزهای آتشین را بر سر او می زدند که آتش آن به آسمان زبانه می کشید و فریادهایی از این جنازه بر می خواست که گویی تمام این قبرستان بزرگ را متزلزل می کرد. نمی دانم اهل چه معصیتی بود؟ (شاید) از حاکمان جائر و ظالم بوده که این طور مستحق عذاب شده است ، قاری قرآن اطلاعی از آن وضع نداشت ، آرام بر سر جنازه نشسته و به تلاوت قرآن مشغول بود.

از مشاهده این منظره از حال رفتم ، بدنم لرزید، رنگم پرید، اشاره به صاحب مقبره کردم که در را باز کن می خواهم بروم . او نمی فهمد، هر چه می خواستم بگویم زبانم قفل شده بود و حرکت نمی کرد.

بالاخره به او فهماندم :

که در را بـاز کن ، می خـواهم بروم . گفت : ای آقـا! هوا سـرد است ، برف روی زمین را پوشانیـده و در راه گرگ است ، ترا می درد.

هر چه می خواسـتم به صـاحب مقـبره بفهمـانم که طـاقت نـدارم ، (من چیزهـایی را می بینم که تو نمی بینی) او متوجه نبود و چیزی را درک نمی کرد.

به ناچار خود را به در اطاق کشاندم ، او در را باز کرد، خارج شدم و تا اصفهان با آن که مسافت زیادی نیست به سختی آمدم و چندین بار به زمین خوردم ، آمدم در حجره و یک هفته مریض بودم . مرحوم آخوند کاشـی و جهانگیر خان ، آن دو اسـتاد بزرگ از من پرستاری می کردند و دوا می دادند تا کم کم حالم بهتر شد.(۱۵۸)

لباسشان پاره و کثیف است

نیز مرحوم سـید جمال الـدین گلپایگانی نقل کرد: (بعد از آن که برای ادامه تحصـیل به حوزه علمیه نجف اشـرف رفتم) یک روز به ((وادی السلام)) برای فاتحه اهل قبور و زیارت ارواح مؤ منان رفتم .

هوا بسـیار گرم بود، در زیر سـقفی که بر روی قبری زده بودنـد، نشسـتم ، عمـامه خود را برداشـته و عبا را کنار زدم که قـدری استراحت کنم و برگردم . در این حمال دیدم جماعتی از مردگان با لباس های پاره و کهنه و وضـعی بسـیار کثیف به سوی من آمدند و طلب شفاعت کردند، گفتند: وضع ما بسیار بد است ، از خدا به خواه ما را عفو کند.

به ایشان پرخاش کردم و گفتم : هر چه در دنیا به شما گفتند گوش نکردید

و حالاـ که کـار از کار گذشـته است طلب عفو می کنیـد، ای مسـتکبران ! برویـد به جای خود ایشان می فرمود: این مردگان ، افراد پول داری از عرب بودند که در دنیا مستکبرانه زندگی می کردند و قبرهایشان در اطراف همان قبری بود که من روی آن نشسته بودم .(۱۵۹)

فشار قبر همه جا ممکن است

فشار قبر تابع گناه است هر چه گناه بیشتر باشـد فشار و عذاب قبر بیشتر است . کم اتفاق می افتد کسـی بدون گناه بوده و فشار قبر نداشته باشد.

یک مطلب باقی می ماند و آن این که : اگر کسـی در دریا غرق شود یا حیوان او را بخورد یا بالای دارش بکشـند آیا فشار قبر دارد یا نه ؟

درباره کسی که او را بدار کشیده اند از امام رضا علیه سئوال کردند: آیا عذاب و فشار قبر به او می رسد یا نه ؟ امام در جواب فرمود: بلی ، خدا هوا را امر می کند که او را فشار دهد و عذاب نماید.(۱۶۰)

در رابطه با کسـی که او را به دار آمیخته انـد نیز از امام صادق علیه السـلام سـئوال شـد: آیا عـذاب قبر به او می رسـد؟ فرمود: خـدای زمین همـان خـدای هوا است . به هوا وحی می کنـد که او را فشـار دهـد، هوا هم او را سـخت تر از قبر فشار می دهـد. (۱۶۱)

هم چنین کسی که به دریا غرق می شود خداوند به دریا امر می کند او را فشار دهد. پس فشار منحصر به قبر نیست ، انسان هر کجا باشد فشار شب اول قبر را خواهد دید.

فشار قبر کفاره گناهان است

چون فشار قبر تابع گناهان است برای مؤ منان وجود دارد؛ زیرا آن ها هم ممکن است مرتکب گناه شونـد. مؤ منان و نیکان نیز به اندازه گناهانی که از آن ها سر زده است کیفر می شوند.

اما عذاب قبر مؤ منان با کفار و مشرکان فرق می کند. جنایت کاران ، قاتلین و حرام خواران ، عذاب قبرشان

تا قیامت ادامه دارد و در قیامت هم عـذابی سـخت تر خواهند داشت . مؤ منان عذاب قبرشان موقت است عذاب آن ها بسـتگی به میزان گناهـان ایشان دارد (ممکن است برخی یک لحظه و برخی یک روز و عـده ای یک هفته و بعضـی دیگر یک سال و چند سال در رنج و عذاب و ناراحتی به سر می برند، آنان وقتی به اندازه گناهانشان عذاب شدند آزاد می شوند.)

امـام رضـا علیه السـلام فرمود: کسـی که معتقـد به حق بوده است ، سـپس گنه کـار شود و پیش از مرگ توبه نکنـد، در جهان برزخ به اندازه گناهانش او را عذاب کنند، تا این که در قیامت گناهی به گردن او نباشد.(۱۶۲)

عذاب برای جسم است یا روح ؟

معلوم شـد که فشار و عـذاب قبر حتمی است و هر کسـی باید در عالم برزخ و قیامت ، به اندازه گناهان خود عذاب شود. حال ببینیم عذاب برای جسم است یا روح و یا برای هر دوی آنها؟

از آیـات و اخبـار این طور به دست می آیـد که : برای هر دوی آنهـا است ؛ چون جسم و جان هیـچ کـدام مسـتقلا نمی توانند عملی انجام دهند.

در این جـا لازم است منـاظره و مشاجره ای را که در برزخ و قیامت بین جسم و روح واقع می شود بیان کنیم تا حقیقت مطلب برای همگان معلوم شود.

زمان صـدور کیفر اعمال و افعال بـد و زشت ، بین جسم و جان نزاع واقع می شود و هر کدام صدور افعال را به گردن دیگری می اندازد و خود را از تبعات وارده بر آن ، بری می داند.

ابوبکر خوارزمی از ابن عباس

نقل کرده است : ((جسد)) میت در پیشگاه الهی در مقام مناظره و مخاصمه با ((روح)) عرض می کند: پروردگارا! مرا خلق فرمودی در حالی که مانند مار هستم . نه دستی دارم که با آن چیزی را بگیرم و بدهم و عملی انجام دهم ، نه پایی دارم که به واسطه آن ، آمد و شد کنم ، نه چشمی دارم که با آن اشیاء را ببینم ، نه گوشی دارم که با آن صداها را بشنوم مگر این که ((روح)) داخل من شود. چون روح داخل شد زبانم گویا، گوشم شنوا، چشمم بینا، دستم گیرا، و پایم پویا گردید. بار خدایا! عذاب را حواله ((روح)) کن و مرا از آن خلاصی ده .

بعد از آن روح ((عرضه)) می دارد: بار خدایا! مرا خلق کردی در حالی که مانند باد بودم . برای من دست و پا و چشم و گوش قرار ندادی . حرکت نکنم مگر به واسطه آلات و اجزایی که در بدن است و سکونت نیابم مگر به واسطه تسکین آنها، پس جرم من کدام است و جنایت من چیست ؟ خدایا! عذاب را حواله جسد قرار ده و مرا رهایی بخش .

از این حدیث به دست می آید که عذاب قبر، هم متوجه جسم است و هم متوجه روح ، مانند انسان خواب ، که خواب وحشتناک ببیند ناراحتی آن ، هم در جسم او اثر می گذارد و هم در روح او.

مثال انسان نابینا و زمین گیر

در رابطه با مجرم بودن جسم و جان و عذاب برزخی و این که اعمال از کدامیک از آن صادر شده است مثالی

را بیان می کنم که هر دو را مقصر و مجرم می داند.

مثل روح و جسم مثل شخص نابینا و انسان زمین گیر است که اعضاء و جوارح او از کار افتاده باشد. این دو نفر با هم دیگر رفاقت می کنند و به هم دیگر کمک می نمایند تا به باغی می رسند که انواع و اقسام میوه ها از درختان آن باغ آویزان شده است .

آنان با هم دیگر مشورت کرده چه حیله کنند تا از آن میوه ها چیده و بخورند. فکرشان به این جا منتهی شد که شخص کور به واسطه این که قدرت بر راه رفتن دارد، شخص زمین گیر مفلوج را بر دوش گرفته و به نزد درخت برساند و زمین گیر به واسطه دیدن درخت و میوه های آن ، میوه را از درخت چیده تا هر دو تناول کنند.

پس ملاحظه کنید که چگونه آن دو نفر، هر کدام به رفیق خود محتاج است . آیا انسان نابینا می تواند بگوید، ای زمین گیر مفلوج ! اگر تو نبودی من میوه ای از این باغ نمی خورم و آن زمین گیر بگوید، ای نابینا اگر تو نبودی من هم نمی توانستم از این باغ میوه بخورم ؟ (خیر هر دوی آنها مجرم هستند و هر کدام با کمک هم دیگر داخل باغ شده اند و از میوه ها استفاده کرده اند).

چنین است حال روح جسد! صادر شدن اعمال و افعال از آن دو هر کدام محتاج به دیگری است ، اگر روح نبود جسد مانند چوب خشک روی زمین افتاده بود و اگر قالب و بدن نبود عملی

از روح تنها صادر نمی شد. پس هر یک نسبت به عملی که انجام داده از جهتی عامل و فاعل می باشد.

از این جهت خطاب و ثواب و عقاب هم برای جسم است و هم برای روح این طور نیست که منحصر به یکی باشد بدون دیگری .

با این مثال می توان معاد جسمانی را هم ، ثابت کرد و این داستان رد بر کسانی است که می گویند معاد، روحانی است نه جسمانی .(۱۶۳)

چیزهایی که باعث عذاب قبر می شود

در این جا لازم است بدانیم چیزهایی که باعث عذاب قبر می شود چیست و چیزهایی که عذاب قبر را زیاد می کند کدام است ؟

نماز بدون وضو

جایی که انسان برای نماز باید غسل کند اگر بدون غسل و تیمم نماز بخواند یا جایی که باید وضو بگیرد اگر بدون وضو نماز بخواند، موجب عذاب قبر می شود.

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: شخص مؤ منی از دنیا رفت . بعد از دفنش ، ملائکه او را در قبرش نشاندند و گفتند: ماءموریت داریم که صد تازیانه به تو بزنیم . مؤ من گفت : طاقت ندارم . گفتند: پنجاه ضربه شلاق می زنیم . گفت : طاقت ندارم . گفتند: ده ضربه . گفت : طاقت ندارم تا رسید به یک ضربه . گفتند: چاره ای نیست باید یک ضربه را به تو بزنیم .

مؤ من گفت : چرا و به چه علت باید یک ضربه شلاق به من بزنید؟ گفتند: برای اینکه روزی نماز بدون وضو خواندی و دیگر این که بر ضعیفی گذشتی ، در حالی که (قادر بر یاریش بودی اما) او را یاری نکردی ، پس او را تازیانه ای زدند که در اثر آن قبرش پر از آتش شد.(۱۶۴)

سخن چینی

از جمله چیزهایی که باعث عذاب قبر می شود سخن چینی و حرف مردم را به دیگران رساند است ولو این که آن حرف راست باشد. حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: عذاب قبر به جهت سخن چینی و نمامی به وجود می آید.(۱۶۵)

از ابن عباس نقل شده :۱۳ عذاب قبر جهت نمامی است .(۱۶۶)

در وصیت های حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی آمده است که فرمود: یا علی ! از نمامی بپرهیز؛ زیرا

آن باعث عذاب قبر می شود.(۱۶۷)

از جمله عذاب های قبر برای نمام این است که : او در عالم برزخ از قیافه انسان بیرون می رود و به شکل خوک و الاغ در می آید.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: شبی که مرا به آسمان ها بردند (در عالم برزخ) زنی را دیدم که سرش سر خوک و بدنش مانند الاغ بود و با هزار هزار نوع عذاب ، او را مجازات می کردند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله ! صلی الله علیه و آله عمل او در دنیا چه بوده است ؟ فرمود: عمل او سخن چینی و دروغ گویی بوده است .(۱۶۸)

نیز فرمود: هر کس به قصد سخن چینی و نمامی در میان دو نفر قدم بردارد، خداوند آتشی را بر او سلطه می سازد که از هنگام دفن تا روز قیامت او را بسوزاند و چون در قیامت از قبر خود بیرون آید اژدهایی را بر او مسلط می کند که پیوسته بدنش را نیش زند تا این که به دوزخ داخل شود.(۱۶۹)

غیبت

بدگویی کردن و غیبت نمودن از دیگران موجب عذاب قبر است . از ابن عباس نقل شده است : غیبت و بدگویی کردن از مردم ، عذاب قبر را فراهم می کند و یک سوم عذاب قبر به سبب غیبت است .(۱۷۰)

از جمله عذاب های عالم قبر این است که غیبت کنندگان ، سینه و صورت های خود را با ناخنهای خود می خراشند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج به قومی برخورد کردم که ناخن

های آنها از مس بود، آنان سینه و صورتهای خود را با آنها می خراشیدند.

از جبرئیل پرسیدم : اینها چه کسانی هستند و عمل آنها چه بوده است ؟ گفت : اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می کردند و گوشت آنان را به وسیله غیبت می خوردند و آبروی آنها را هتك می کردند.(۱۷۱)

اجتناب نکردن از بول

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است : اجتناب نکردن از بول و ترشحات آن باعث عذاب و فشار قبر می شود. (مانند این که انسان ایستاده یا روی زمین سخت بول کند به طوری که قطرات آن به بدن و لباسش ترشح نماید و بعدا بدن و لباس را برای نماز آب نکشد(۱۷۲)

جابر بن عبدالله می گوید: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله عبور می کردیم تا به کنار دو قبر رسیدیم . آن حضرت فرمود: صاحبان این دو قبر اکنون عذاب می شوند، عذاب یکی از اینها به این جهت است که در دنیا غیبت مردم را می کرد و عذاب دیگری به این علت بوده که از پاشیدن قطرات بول به بدنش پرهیز نداشته است .(۱۷۳)

دوری کردن از همسر

هم خوابی نکردن با زن (مقاربت و جماع نکردن با او و به خواسته طبیعی او توجه نکردن) موجب عذاب و فشار قبر می شود. چنانچه حضرت علی علیه السلام فرمود: دوری کردن مرد از همسر خود موجب عذاب قبر می شود.(۱۷۴)

حق الناس

از جمله اموری که در عالم برزخ بسیار خطرناك است و باعث عذاب های شدید می شود ((حق الناس)) است . البته هر گناهی در شب اول قبر دست و پاگ......انسان می شود اما ((حق الناس)) را عذابی است .

مرحوم نوری در دارالسلام می فرماید: یکی از علما پس از مرگ پدرش ، او را به خواب دید در حالی که بسیار افسرده بود. از او پرسید: شما عالم خدمتگزار به اسلام بودی . چرا ناراحت و افسرده ای ؟ پدر گفت : مقام و جای من خوب است ولی وای از ((حق الناس))! من ده تومان به فلانی بدهکارم ، همین قرض مرا چنین ناراحت و آزرده خاطر کرده است .

پسر گوید: رفتم و طلبکار را پیدا کردم . از او سئوال نمودم : آیا پدر من این مقدار به تو بدهکار است ؟ گفت : آری ، گفتم : چرا نیامدی تا طلب خود را وصول کنی ؟ گفت : ترسیدم مرا دروغ پنداری ، اما از دست پدر شما ناراحت بودم که چرا بدهی اش را در دفتری ننوشته است !(۱۷۵)

یک سال عذاب قبر

برای ((حق الناس)) در عالم برزخ انسان را زندانی می کنند و او را نگاه می دارند تا حق مردم پرداخته شود.

سلیمان دارایی را که یکی از زهاد و بنـدگان خاص خدا بود بعد از مرگش در خواب دیدند، احوالش را پرسـیدند و گفتند: با تو چه کردند؟

در جواب گفت : یـک سـال است که در عالم برزخ مرا زنـدانی کرده انـد (و عـذاب می کننـد). پرسـیدند: برای چه ؟ گفت : روزی بار کاهی وارد

شهر می شـد، من بـدون آنکه از صاحب آن اجازه بگیرم پر کاهی برداشـتم که با آن خلال کنم و زیر دندانم نمایم . برای این عمل ، یک سال است که مرا نگاه داشـته اند و مورد عتاب قرار گرفته ام که چرا بدون رضایت صاحبش در مال مردم تصـرف کرده ام .(۱۷۶)

عذاب برزخی تنها برای اموات نیست بلکه زنده ها هم ، گاهی عذاب برزخ را در همین دنیا مشاهده کرده اند و اثر درد و رنج آن تا آخر عمر در بدن آنها باقی مانده است .

لازم می دانم در این جا داستانی را در این باره نقل کنم شاید هشداری باشد برای کسانی که ((حق الناس)) را مانند شیر مادر می خورند و در صدد جبران آن نیستند.

شاهزاده هندی

از عالم بزرگوار سید هاشم بحرانی نقل شده است : در نجف اشرف شخص ((عطاری)) بود که همه روزه پس از نماز ظهر در مغازه اش ، مردم را موعظه می کرد و هیچگاه دکانش از جمعیت خالی نبود.

یکی از شاه زداگان هند که مقیم نجف شده بود برایش مسافرتی پیش آمد. جعبه ای که در آن گوهرهای نفیسـی و جواهرات قیمتی بود نزد ((عطار)) به امانت گذاشت و به مسافرت رفت . بعد از مراجعت ، نزد ((عطار)) آمد و امانت خود را از او مطالبه کرد. ((عطار)) منکر امانت شد و گفت : امانتی پیش من نیست و ترا نمی شناسم .

شاهزاده در کار خود بیچاره شد و پناهنده به قبر مطهر حضـرت امیرالمؤ منین علیه السلام گردید و گفت : یا علی ! برای اقامت در کنار

قـبر تـو ترک وطن کردم و تمـام دارایی خود را نزد مرد ((عطـار)) که در کنـار حرم تو مغـازه دارد و مردم او را امین می دانند گذاشـتم و به مسافرت رفتم . حال که برگشـتم او منکر امانت شـده است پول مرا نمی دهـد. من هم ، نه مالی دارم که بتوانم با آن زندگی کنم و نه شاهدی دارم برای اثبات حق خود و کسی غیر از حضرتت نیست که به داد من رسد.

هنگام شب آن حضرت را در خواب دید که به او فرمود: اول صبح دروازه شهر باز می شود. بیرون برو. اول کسی را که دیدی امانت خود را از او مطالبه کن ، به تو می رساند.

صبح از شـهر خارج شد. اول کسی را که ملاقات کرد پیرمرد عابد و زاهدی بود که پشته هیزمی بر دوش داشت و می خواست آن را بفروشد (و پول آن را به مصـرف زندگی خود و عیالش برساند). هندی که وضع او را دید تعجب کرد و گفت : آیا این شخص می تواند حق مرا بگیرد؟ خجالت کشید که از او چیزی بخواهد و مطلب خود را با او در میان گذارد.

دو مرتبه به حرم مطهر برگشت و عرض جمـال نمود: شب دوم همـان خواب را دیـد. باز فردا از شـهر بیرو رفت و همان مرد را دید. باز چیزی نگفت و به حرم برگشت . شب سوم باز همان را شـنید که شـبهای قبل شـنیده بود. روز سوم آن مرد شـریف را دید و قضیه خود را برایش نقل کرد و مطالبه امانت خود را از او نمود. آن بزرگوار

ساعتی فکر کرد و بعد از آن فرمود:

فردا بعد از نماز ظهر در دکان ((عطار)) بیا تا امانت را به تو رسانم . شاهزاده هم ، هنگام اجتماع خلق ، در دکان ((عطار)) آمد آن مرد زاهد هیزم کش جلو آمد و به ((عطار)) فرمود: امروز موعظه و سخنرانی را به من واگذار کن . او هم قبول کرد.

مرد عابد در مقابل مردمی که برای شنیدن موعظه اجتماع کرده بودند قرار گرفت و گفت :

ای مردم ! من فلانی پسر فلان شخص هستم و از ((حق الناس)) سخت در هراسم و به توفیق خداوند دوستی مال دنیا در دلم نیست ، اهل قناعت و گوشه گیری هستم ، با این وصف پیش آمد ناگواری برایم واقع شده است . می خواهم امروز شما را از آن باخبر کنم و از سختی عذاب الهی و سوزش آتش عالم برزخ و جهنم بترسانم و بعضی گذارشات روز جزا را به گوش شمابرسانم که خود شاهد آن بودم و شما هم می توانید آن را مشاهده کنید.

ای مردم ! من محتاج قرض گرفتن شدم . از یک نفر یهودی ده قران (۱۷۷) گرفتم و شرط کردم که به مدت بیست روز، روزی نیم قران به او پس دهم . تا ده روز نصف طلب او را دادم و دیگر او را ندیدم . احوالش را پرسیدم : گفتند: به بغداد رفته است . پس از مدتی شبی در خواب دیدم گویا قیامت برپا شده است ، من و مردم را برای حساب احضار کردند.

به فضل الهی از آن موقف خلاص شدم و جزء نیکان به

سوی بهشت حرکت کردم . وقتی به صراط رسیدم صدای نعره ای از جهنم شنیدم ، آن مرد طلبکار یهودی را دیدم که مانند شعله آتش از جهنم بیرون آمد. راه را بر من بست و گفت : پنج قران از تو طلب دارم ، طلبم را بده و از صراط رد شو. گفتم : مدتی در مقام جستجوی تو بودم ولی ترا ندیم که طلبت را بدهم .

گفت : تا طلب مرا ندهی نمی گذارم رد شوی . گفتم : این جا چیزی ندارم . گفت : پس بگذار تا انگشت خودم را بر بدنت گذارم . پذیرفتم . وقتی انگشتش را بر سینه ام گذاشت از سوزش آن جزع کرده و بیدار شدم ، دیدم جای انگشتش بر سینه ام زخم است و تا به حال مجروح می باشد و هر چه مداوا کردم فایده نبخشیده است ، پس سینه خود را گشود و به مردم نشان داد. وقتی مردم چنین دیدند صداها به گریه و ناله بلند کردند و ((عطار)) هم از عذاب الهی سخت در هراس شد و آن شخص هندی را به خانه خود برد و امانت او را پس داد و معذرت خواست .(۱۷۸)

مار، او را نیش می زد

از مولا۔ مهدی نراقی که یکی از علمای بزرگ اسلام است نقل شده است : روزی ایشان برای زیارت اهل قبور به ((وادی السلام)) نجف اشرف می رود بعد از فاتحه و استغفار برای اهل قبور، یک مرتبه پرده مادیت از جلوی چشمش عقب می رود، دریچه ای را مشاهده می کند و داخل آن می شود. قصر با شکوهی را می بیند که

شخصی باوقار و نوارانی در بالای آن نشسته است و افرادی دور او را گرفته اند و از او سئوالاتی می کنند.

مرحوم نراقی می گوید: من هم داخل آن قصر شدم و به حرفهای او گوش می دادم . قدری که گذشت ناگهان دیدم ماری از در وارد شد و مستقیم به سمت آن مرد که بالای قصر نشسته بود رفت و نیشی به او زد و برگشت از اطاق خارج شد.

آن مرد از درد نیش مار، صورتش متغیر شد و قدری به خود پیچید تا کم کم حالش عادی شد و به حالت اولیه برگشت . سپس باز شروع به سخن گفتن کرد و از مردم احوال پرسی نمود و از گذارشات دنیا از آن مرد، می پرسیدند.

ساعتی گذشت ، برای مرتبه دوم دیدم که آن مار از در وارد شد و او را نیش زد و برگشت .

آن مرد حالش مضطرب و رنگ چهره اش دگرگون شد و سپس به حالت عادی برگشت و باز شروع به سخن گفتن کرد.

سئوال کردم : شما کیستید؟! این جا کجا است ؟ این قصر متعلق به کیست ؟ این مار چرا شما را نیش می زند؟

گفت : این قصر و درختان و جواهرات و مکانی که مشاهده می کنی بهشت برزخی و همه متعلق به من است . این افرادی هم که دور اطاق گرد آمده اند خویشان من هستند که جلوتر از دنیا رفته اند و احوال خویشان خود را در دنیا می پرسند و من جواب می دهم .

گفتم : این مار چرا ترا نیش می زند؟ گفت : من مردی هستم

مؤ من ، اهل نماز و روزه و خمس و زکوه ، هرچه فکر می کنم کار خلافی از من سر نزده است که مستحق چنین عقوبتی باشم و این باغ ، با این خصوصیات نتیجه برزخی همان اعمال صالحه من است .

فقط خلاف من این است که : یکروز در هوای گرم تابستان در میان کوچه حرکت می کردم . دیـدم صاحب مغازه ای با یک مشتری گفت و گو و منازعه دارد، برای اصلاح امور آنها، نزدیک رفتم . صاحب مغازه می گفت : سیصد دینار (شش شاهی) از تو طلب دارم و مشتری می گفت : من پنج شاهی بدهکارم .

به صاحب مغازه گفتم : تو از نیم شاهی بگذر و به مشتری گفتم : تو هم از نیم شاهی صرف نظر کن و مبلغ پنج شاهی و نیم به صاحب مغازه بده .

صاحب مغازه ساکت شد، در حالیکه حق با او بود و من به قدر نیم شاهی در قضاوت خود که صاحب مغازه بر آن راضی نبود حق او را ضایع کردم . در کیفر این عمل خداوند، این مار را بر من مسلط کرده است که در هر ساعت مرا نیش زند تا در صور دمیده شود و خلایق برای حساب در محشر حاضر شوند و به برکت شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و آلش نجات پیدا کنم (۱۷۹).

مرا از گرفتاری نجات بده

شخص مؤ منی می گویـد: مـدتی از مرگ پـدرم گذشـته بود شـبی او را خواب دیـدم ، در حـالی که می دانسـتم مرده است . نزدیک من آمد و پس از سلام گفت : ای فرزند!

من به فلانی پانصد تومان بدهکارم مرا نجات بده و از گرفتاری خلاصم کن .

این شخص از خواب بیدار شد و آن را با بی تفاوتی تلقی کرد و در این رابطه اقدامی ننمود. پس از چندی دوباره پدر به خواب پسر آمد و خواسته خود را که قبلاـ گفته بود تکرار کرد و از پسر گلایه نمود که : چرا به گفته ام ترتیب اثر ندادی . پسر که در عالم رؤ یا می دانست پدرش مرده است به او گفت : برای این که مطمئن شوم این تو هستی که با من سخن می گویی ، یک نشانی دیگر بگو. پدر گفت : یاد داری چند سال قبل سقف اطاقک روی چاه را کاه گل کردم پس از آن انگشترم گم شد و هر چه تفحص کردیم نیافتیم . گفتم : آری ، به یاد دارم .

پدر گفت : پس از آنکه انسان می میرد بسیاری از مسائل ناشناخته و مجهول برای او روشن می شود. بعد از مرگ فهیدم انگشترم لای کاه گل های سقف اتاقک مانده است ؛ چون موقع کار، ((ماله)) در دست چپم بود و کاه گل را به دست راست می گرفتم در یکی از دفعات که به من گل دادی ، وقتی خواستم آن را با ((ماله)) از کف دستم جدا کنم و به سقف بزنم انگشترم با فشار لب ((ماله)) از انگشتم بیرون آمده و با گل های آنرا به سقف زده ام و در آن موقع متوجه خارج شدن انگشتر نشده بودم .

حال برای این که مطمئن شوی این منم که با

تو سخن می گویم هر چه زودتر کاه گلها را از سقف جدا کرده و آنها را نرم کن و انگشترم را می یابی .

پسر بدون آن که خواب را به کسی بگوید صبح همان شب ، در اولین فرصت اقدام کرد. می گوید: روی چاه را پوشاندم کاه گل را از سقف جدا کردم در حیاط منزل روی هم انباشتم ، بعدا آنها را نرم کردم و انگشتر را یافتم . مبلغی را که پدرم گفته بود آماده کرده به بازار آمدم و نزد مردی که پدرم گفته بود رفتم . پس از سلام و احوال پرسی . سئوال کردم : آیا شما از مرحوم پدرم طلبی دارید؟ صاحب مغازه گفت : برای چه می پرسی ؟

گفتم : می خواستم بدانم . صاحب مغازه گفت : پانصد تومان طلب دارم . سئوال کردم : پدر من چگونه به شما مقروض شد. جواب داد: یک روز به حجره من آمد و پانصد تومان قرض خواست . من هم مبلغ را بدون آنکه از وی سفته و یا لااقل یادداشتی بگیرم به او دادم . طولی نکشید که او بر اثر سکته قلبی از دنیا رفت .

پسر گفت : چرا برای وصول طلب خود مراجعه نکردی ؟ جواب داد: سندی در دست نداشتم و شایسته ندیدم مراجعه کنم ؛ زیرا ممکن بود گفته ام مورد قبول واقع نشود. پسر مبلغ را به صاحب مغازه داد و جریان را برای او نقل کرد. (و با پرداخت ((حق الناس)) پدر خود را از گرفتاری نجات داد.(۱۸۰)

یک سال عذاب برای حق الناس

مرحوم سید محمد (ره) که یکی از علمای بزرگ اصفهان

بود نقـل کرده است : یـک سال از فوت پـدرم گذشـته بود. شبی او را در عالم خواب دیـدم و احوالش را پرسـیدم : گفت : تا کنون گرفتار بودم اما حالا راحت شدم . عرض کردم : سبب گرفتاری شما چه بود؟

فرمود: هیجده قران به مشهدی رضای ((سقاباشی))، بدهی داشتم و فراموش کردم که وصیت نمایم تا به او بدهند. از وقتی که مردم تا کنون گرفتار بودم ، ولی دیروز مشهدی رضا مرا حلال کرد و از گرفتاری برزخ نجات پیدا کردم .

سیـد محمد وقتی این خواب را می بیند از نجف اشـرف به برادرش که در اصـفهان بود می نویسد: چنین خوابی دیدم . تحقیق کن اگر پدرم به کسی بدهی دارد بپردازید، برادرش دنبال ((سـقا باشـی)) می رود و قضـیه را از او می پرسد: ((سـقا باشی)) می گویـد: آری ، من مبلغ هیجـده قران از پدر شـما طلب کار بودم ، پس از مرگ آن بزرگوار چون سـندی در دست نداشـتم مطالبه آن پول را نکردم ؛ زیرا بی فایده بود و اگر طلب می کردم آنها هم از من طلب سـند می نمودند. تا این که یک سال از مرگ مرحوم پـدرتان گـذشت . با خود گفتم : هر چند سـید کوتاهی کرد و سـندی به من نداد وصـیت هم نکرد ولی به خاطر جدش او را حلال می کنم تا گرفتار عذاب نباشد.

فرزندان آن مرحوم ، هیجده قران را آماده می کنند که به آقای ((سقا باشی)) بپردازند. ولی ایشان قبول نمی کند و می گوید: من چیزی را که بخشیده ام دیگر نمی

توانم پس بگیرم .(۱۸۱)

به اندازه یک گندم از حسناتم کم شد

وارد شده است : مرد فقیری از دنیا رفت ، اول صبح جنازه او را برداشتند و در اثر زیادی جمعیت ، دفن او تا شب طول کشید. بعد از دفن ، او را به خواب دیدند. به او گفتند: با این همه مقام و احترامی که از تو به عمل آمد خداوند با تو چه کرد؟ و چه عملی انجام داد؟

در جواب گفت : به حمدالله خدا مرا بخشید و احسان زیادی به من کرد، ولی روزی با حالت روزه به آسیاب دوستم که مشغول آرد کردن گندم های خود بود رفتم ، هنگام افطار بدون اجازه دوستم ، یک دانه گندم برداشتم به دو نیم کردم و باز گندم را میان گندمها انداختم .

دوستم گفت : که اینها مال من نیست . وقتی از دنیا رفتم ، خداوند به حسابم رسیدگی کرد حتی از آن یک دانه گندم هم ، حساب به عمل آورد و از من مطالبه حق دوستم را نمود و از حسناتم به اندازه قیمت آن دانه گندم برداشته و به رفیقم دادند. از این جا معنی آیه

فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره (۱۸۲)

معلوم می شود.

خداوند می فرماید: ((کسی که به اندازه ذره ای کار خیر انجام داده باشد آن را می بیند و کسی که به اندازه ذره ای شر و کار ناپسند انجام داده باشد آن را می بیند)).

پس ای بندگان خدا! مواظب باشید ((حق الناس)) را ضایع نکنید، و تا فرصت دارید اگر حق کسی پیش شما است به صاحبش برسانید؛ زیرا در قیامت با

دقت به حساب بندگان رسیدگی می شود.

اگر بنا باشد برای یک درهم ناچیز شش صد نماز قبول شده بردارند(۱۸۳)!! چیزی برای انسان باقی نمی ماند مگر این که خداوند رحم کند.

بد اخلاقی

از جمله چیزهایی که باعث عذاب و فشار قبر می شود ((بداخلاقی)) است ، چه با مردم و چه با خانواده و دوست و رفیق . حتی اگر انسان از دوستان و اولیاء خدا هم بوده است و اخلاقش بد باشد باز قبر به طوری او را فشار می دهد که استخوانهای او درهم شکسته می شود.

داستان سعد بن معاذ

در این جا لازم است سعد بن معاذ را بیان کنم که : او با آن همه ایمان و اعتقاد و با آن همه خدماتی که به اسلام و مسلمین کرده بود باز قبر او را فشار داد. او در جنگ های اسلامی مانند جنگ بدر، احد، خندق و.... شکرت داشت و در جنگ بدر پرچم دار طایفه ای بود.

سعد یکی از اصحاب بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و از اهل مدینه بود. او رئیس انصار و فوق العاده نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمین محترم بود به طوری احترام داشت که وقتی سواره می آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: مسلمین به استقبالش روند و خود پیامبر هم هنگام ورودش تمام قامت در برابر او بر می خواست . در جنگ خندق از خود گذشتگی هایی نشان داد تا آن که تیری به دستش اصابت کرد و دچار خون ریزی شد. در این حالت گفت :

خدایا! اگر از جنگ قریش ، چیزی باقی گذاشته ای مرا زنده بدار؛ چون من بیشتر از هر کس به جنگ با آنان علاقه مند هستم و اگر جنگ به پایان رسیده است همین

تیر را وسیله شهادت من قرار ده و مرا نمیران تا. چشمم به خواری و نابودی یهودیان بنی قریضه روشن گردد.

بعد از آن ، سعد محل زخم خود را محکم بست و از خون ریزی جلوگیری کرد. لکن دست او تورم نمود. به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد، خیمه ای برافراشتند و سعد در آن خیمه ، تحت درمان قرار گرفت و خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرستاری او را عهده دار شد.(۱۸۴) و این دعا را در حق او می کرد. ((خدایا! سعد در راه تو جهاد کرد و پیامبرش را تصدیق نمود، روح او را به خوبی بپذیر.))(۱۸۵)

بعد از خاتمه جنگ خندق و محاصره قلعه بنی قریطه و در فشار قرار گرفتن آنان .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حکمیت جنگ با یهودیان را به او واگذار کرد و به آنان فرمود: آیا راضی هستید یکی از قبیله شما را حکم گردانم و به حکم او راضی شوید. گفتند: بلی ، آن مرد کیست ؟

فرمود: سعد بن معاذ است . یهود گفتند: به حکم او راضی شدیم . حضرت دستور داد: او را بر تختخوابی گذاشتند و پیش یهود آوردند. یهودیان بنی قریضه دور بستر او جمع شدند و می خواستند که او درباره آن ها نیکی کند. سعد گفت : آیا به حکم من راضی هستید! گفتند: آری ، والله راضی هستیم . گفت : هر حکمی درباره شما بکنم به آن راضی هستید. گفتند: بلی ، آن گاه متوجه حضرت شد و گفت : شما چه

می فرمایید؟ حضرت فرمود: ای سعد! حکم کن در حق ایشان ، زیرا هر حکمی که تو در حق ایشان بکنی من راضی هستم .

عرض کرد: یـا رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم ! مردان ایشان را بکش و زنان و اطفال آنان را اسیر کن و اموالشان را در میان مهاجر و انصار قسمت فرما. حضرت فرمود: حکمی کردی که خدا در بالای هفت آسمان چنین حکم کرده بود. بعد از آن جای زخم تیر، طبق خواسته خودش که از خدا درخواست کرده بود منفجر شد و شروع به خون ریزی نمود تا از دنیا رفت . (۱۸۶)

صبح آن روزی که سعد از دنیا رفت . جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا رسول الله ! چه کسی از امت تو از دنیا رفته است ، که فرشتگان آسمان روح او را به یک دیگر مژده می دهند؟

خبر شهادت سعد به پیامبر رسید

حضرت صادق فرمود: عده ای به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: یا رسول الله ! ((سعد بن معاذ)) رحلت کرده و به شهادت رسیده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی خبر شهادت ((سعد)) را شنید همراه جماعتی از اصحاب خود، با عجله به طرف منزل ((سعد)) حرکت کردند و در حالی که تکیه به در داده و نشسته بود امر کرد تا ((سعد)) را غسل دهند، ناگهان دیدند آن حضرت زانوهای خود را جمع کرد، علتش را پرسیدند؟ فرمود: ((ده هزار فرشته برای تشییع جنازه او آمده اند، به آن ها جا دادم)). وقتی غسل به پایان رسید او

را حنوط و کفن کرده و به سوی قبرستان بقیع حمل نمودند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پا برهنه و بدون ردا، جنازه را تشیع می کرد، گاهی طرف راست و گاهی جانب چپ تابوت را می گرفت تا آن که جنازه سعد را کنار قبر بر زمین گذاشتند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم داخل قبر شد و برای سعد، لحد معین کرد و او را در لحد گذاشت . خشتها را یکی یکی پهلوی هم چید و فرمود: سنگ و گل بدهید و با آن ها میان خشت ها را پر کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون فارغ شد و خاک بر روی ((سعد ریختند و قبر را پر کردند. فرمود: می دانم که حرکت و تلاش ما به سوی دیار نیستی و قبر است و نیز می دانم که پوسیدگی به این قبر می رسد، لیکن پروردگار دوست دارد بنده خدا کاری را که انجام می دهد، در آن حکم کاری کند.

چون از تسویه قبر فارغ شد و خاک به روی آن ریختند. مادر ((سعد)) گفت : گوارا باد بر تو ای ((سعد))! در این بهشتی که داخل می شوی .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مادر سعد! به طور جزم بر خدا حکم نکن ؛ چون الان قبر؛ بدن ((سعد)) را چنان فشاری داد.

رسول خدا بعد از دفن ((سعد)) مراجعت کرد و مردم نیز مراجعت نمودند و عرض کردند: یا رسول الله ! ما امروز کارهایی را درباره سعد از شما مشاهده کردیم که تا به حال

درباره هیچ کس دیگر ندیده بودیم که انجام دهید، بدون ردا، و کفش به دنبال جنازه ((سعد)) حرکت کردید!

فرمود: دیدم هفتاد هزار از فرشتگان آسمان بدون کفش و رداء به تشییع جنازه ((سعد)) آمده اند، من هم به آن ها تاءسی نمودم .(۱۸۷)

عرض کردند: شما گاهی جانب راست و گاهی جانب چپ سریر را می گرفتید! فرمود: دست راست من در دست جبرئیل بود او از هر جا شروع می کرد و می رفت من نیز از همان جا شروع می کردم و می رفتم .

عرض کردند: شما دستور دادید که ((سعد)) را غسل دهند و خود بر جنازه اش نماز خواندید و برای او لحد قرار دادید و بعد از آن فرمودید که قبر، بدن سعد را فشار داد.

فرمود: آری ، چون ((سعد)) با اهل منزلش بداخلاق بود و فشار قبر در اثر خلق بد او بوده است .(۱۸۸)

ضد ولایت

از جمله چیزهایی که عذاب قبر را به وجود می آورد اعتقاد نداشتن به ولایت امامان است .

شخصی به نام ((علی بن ابی حمزه بطائنی از فرقه واقفیه)) که در سابق از نمایندگان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به حساب می آمد و در زندگانی و حیات آن حضرت مبلغ سی هزار دینار بابت وجوهات از مردم گرفته و پیش خود نگاه داشته بود (چون آن حضرت داخل زندان به شهادت رسید پولها را به فرزندش ((علی بن موسی الرضا)) تحویل نداد) و گفت : موسی بن جعفر در زندان از دنیا رفته است و کسی را بعد از خودش تعیین نکرده بود که وجوهات را به او تحویل دهم . این شخص

امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام را انکار کرد و با آن حضرت دشمنی ورزید. پس از مرگش حال او را از امام رضا علیه السلام پرسیدند؟

آن حضرت فرمود: ملائکه در شب اول قبرش در مورد امامان از او پرسیدند: همه را جواب داد تا وقتی نوبت به من رسید، امامت مرا منکر شد، پس ملائکه ضربه ای بر او زدند که آتش از قبرش زبانه کشید و او را سوزاند!(۱۸۹)

حرام خوردن

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: شبی که مرا به معراج بردند، قومی را دیدم که قلاب های آتشین در بینی های آن فرو برده و در میان جهنم معلق بودند. از جبرئیل پرسیدم : این ها چه کسانی هستند؟

عرض کرد:رسول علیه السلام فرمود: شبی که مرا به معراج بردند قومی را دیدم که قللب های آتشین در بینی های آن ها فرو برده و در میان جهنم معلق بودند. از جبرئیل پرسیدم : این ها چه کسانی هستند؟

عرض کرد:یا رسول لله ! کسانی هستند که خداوند متعال مال حلال روزی آنان کرده است ولی ایشان دنبال حرام رفته و حرام می خوردند.

نیز فرمود: به قومی گذشتم ، دیدم سفره ای جلوی آنها گسترده شده و در آن گوشت های پاک و پاکیزه موحد است که در طرف دیگر آن ، گوشت های کثیف و گندیده قرار داشت .

ولی آنها گوشت های پاک و پاکیزه را رها کرده و از گوشتهای گندیده می خورند. گفتم : ای جبرئیل ! اینها چه کسانی هستند؟

عرض کرد: کسانی هستند که در دنیا غذای حلال را رها کرده و حرام می خورند؟! یا رسول

الله ! اینها که مشاهده می کنی از امت تو هستند.(۱۹۰)

ترک نماز عشاء

و فرمود: پس از آن ، بر جمعیتی گذشتم که سر و صورت هایشان را با سنگ ، شکسته و له می کردند. از جبرئیل پرسیدم : اینها چه کسانی هستند؟!

عرض کرد: جمعیتی از امت تو هستند که نماز عشاء را نخواندند و از روی غفلت و اهمیت ندادن به نماز آن را ترک کرده اند.

ضایع کردن مال یتیم

و فرمود: جمعیتی را دیدم که آتش از دهان و پشتشان شعله ور بود. پرسیدم : اینان کیستند و کارشان چه بوده است ؟!

جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله ! اینها ستمکارانی بودند که مال و دارایی یتیمان را به هر عنوان می بردند و آنها را از حقشان محروم و بی نصیب می کردند.

(نیز فرمود: در جهنم قومی را مشاهده کردم که لبهای آنان مانند لبهای شتر بود و جماعتی را بر آنها موکل کرده بودند که لبهایشان را می بریدند و سنگهایی از آتش را در دهانشان می گذاشتند و آن سنگها از زیر آنان بیرون می آمد.

گفتم : ای جبرئیل ! اینها چه کسانی هستند؟ جواب داد: کسانی که اموال اطفال یتیم را از روی ظلم و ستم می خوردند.

ربا خوردن

سپس فرمود: بر عده ای گذشتم . شکمهایشان به قدری بزرگ بود که نمی توانستند از جای خود برخیزند! از جبرئیل پرسیدم : اینان کیانند؟

گفت : اینها رباخواران امت تو هستند که هرگاه عزم بر خواستن می کنند، شیطان مزاحم آنها می شود و همواره آنان را می آزارد. سرنوشت اینان ، همچون سرنوشت آل فرعون است که شب و روز بر آتش عرضه می شوند و آتش را بر آنان می نمایانند و دائما فریادشان بلند است و می گویند: قیامت کی برپا می شود؟(۱۹۱)

و نیز فرمود: در شب معراج مردانی را دیدم که شکمهای آنان مانند خانه های بزرگ بود و داخل آنها پر از مار و عقرب بود و از خارج شکمشان ، داخل آنها دیده می شد!

گفتم : ای جبرئیل ! اینها چه کسانی هستند؟ گفت :

یا رسول الله ! اینها رباخواران از امت تو هستند.

عیب جویی از مردم

بعد از آن فرمود: قومی را دیدم که لبهای آنان مانند لبهای شتر بود و گوشتهای پهلوهای خود را با قیچی مقراض می کنند و در دهان خود می گذارند و می خورند.

گفتم : برادر جبرئیل ، اینها چه کسانی هستند؟ جواب داد: کسانی از مردم عیب جویی می کنند و آنها را با گوشه های چشمهایشان و با اشاره سر و ابرو و دستهایشان مسخره می کنند و غیبت می نمایند و باز بان به عیب ظاهر و باطن مردم می پردازند.

مال شوهر را به اولاد شوهر قبل دادن

سپس فرمود: شب معراج در سیر خود به زنانی رسیدم که به پستانهایشان آویزان بودند. از جبرئیل پرسیدم : اینها چه طایفه ای هستند؟ گفت : زنانی می باشند که مال شوهران خود را به اولادانی که از شوهر قبلی خود پیدا کرده اند می دادند.

بعد از آن فرمود: غضب خدا بر زنانی است که در قوم و جمعیتی داخل کنند کسانی را که داخل آن قوم و جمعیت نیستند و آنها را بر اسرار آن قوم آگاه نمایند و اموال و سرمایه آنها را به ایشان بخورانند و آنان را صاحب حق بدانند.(۱۹۲)

امر به معروف و خود عمل نکردن

فرمود: آن شبی که مرا به آسمانها سیر دادند به عده ای برخوردم که لبهای خود را با قیچی های آتشین مقراض می کردند، گفتم : ای جبرئیل ! اینها چه کسانی هستند گفت : خطبا و سخن گویان در دنیا هستند که مردم را امر به معروف می کردند و خود عمل نمی کردند(۱۹۳)

عذابهای بعضی اضافه می شود

همین طور که در عالم برزخ به نعمت ها و ثواب های بعضی از مردم که مؤ سسات خیریه بنا نهاده و باقیات الصالحات از خود باقی گذاشته اند اضافه می شد و در پرونده نیک آنها ثبت می گردد، بعضی از مجرمان و خیانتکارانی هم هستند که بعد از مرگشان بر اعمال زشت آنها اضافه می شود و عذابشان بیشتر می گردد.

از باب مثال ، کسی که کارخانه مشروب سازی یا مرکز فساد و فحشاء برای به انحراف کشاندن جوانان تهیه کند و عده ای از مردم مال دار وقتی بناهای فساد را دیدند آنها هم بروند و در مکان های دیگر همین بناها را آماده کنند طبق روایاتی که می فرمایند: کسی که سنت بدی را در جامعه بنیان نهد و سپس دیگران از او پیروی نمایند هر بار که آن سیره و روش ، مورد عمل واقع شود در پرونده مؤ سس آن ، خواه زنده باشد یا مرده ، گناه تازه ای ثبت می شود و مستحق کیفر جدیدی می گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر بنده ای از بندگان خدا که روش گمراه کننده ای را بین مردم بنیان نهد برای او گناهی همانند

گناه کسانی است که مرتکب آن عمل شده اند بدون آنکه

از گناه عاملین آن کاسته شود.(۱۹۴)

فصل چهارم : چیزهایی که عذاب قبر را برطرف می کند

مقدمه

همین طور که گفته شد: بعضی از اعمال و کردار، باعث عذاب و فشار قبر می شود. بعضی از اعمال و کارها هم باعث برطرف شدن عذاب قبر می گردند. به طور کلی کارهای نیک نقش بسزایی در آرامش روح در عالم برزخ و رهایی از فشار قبر دارد، ولی مطابق روایات ، بعضی از اعمال در این راستا نقش بیشتری دارند، و آنها از این قرارند.

جریدتین

گذاشتن جریدتین زیر بغل میت (و آن دو چوب تر از نخل یا چیز دیگر است) عذاب قبر را برطرف می کند.

زراه گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم : وقتی انسان می میرد چرا ((جریدتین)) با او دفن می کنند؟ حضرت فرمود: برای این که تا زمانی که آن دو چوب تر باشند عذاب از میت برداشته می شود و حسابرسی از او نمی کنند؛ زیرا عذاب قبر و حساب در یک روز و یک ساعت می باشد و آن هم از وقتی است که میت را داخل قبر می کنند تا موقعی که بستگان از سر قبر او برمی گردند. اما بعد از خشک شدن آن دو چوب ، دیگر میت را عذاب نمی کنند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به قبرستانی عبور کرد، دید صاحب قبری را عذاب می کنند فرمود: دو چوب تر بیاورید، وقتی آوردند یکی را بالای سر میت و دیگری را پائین پای میت دفن کرد.

عرض کردند: یا رسول الله ! چرا چنین کردید؟ فرمود: برای این که عذاب او تخفیف پیدا کند و تا وقتی این دو چوب تر باشد او را عذاب نمی کنند.(۱۹۵)

نیز حضرت

صادق علیه السلام فرمود: ((جریدتین)) که با انسان دفن می شوند، هم برای مؤ من نفع دارد و هم برای کافر(۱۹۶).

مرگ در شب و روز جمعه

ابان بن تغلب از حضرت صادق نقل کرده است که : آن حضرت فرمود: کسی که از ظهر پنج شنبه تا ظهر جمعه بمیرد خداوند عذاب و فشار قبر را از او برطرف می کند و برای او برات آزادی از فشار قبر را مقرر می گرداند.(۱۹۷)

و از امام باقر علیه السلام نقل شده است : کسی که شب جمعه بمیرد خداوند نامه آزادی و برائت از آتش را به او کرامتی فرماید و کسی که روز جمعه بمیرد از آتش جهنم نجات پیدا می کند و نیز فرمود: کسی که شب یا روز جمعه بمیرد عذاب قبر از او برداشته می شود.(۱۹۸)

تلقین

از جمله چیزهایی که عذاب قبر را برطرف می کند و حساب را آسان می گرداند تلقین است . مستحب است وقتی میت را داخل قبر گذاشتند قبل از آن که لحد را بپوشانند و خاک بر آن بریزند او را تلقین کنند: وقتی میت را تلقین کنند آن دو ملک که برای حسابرسی آمده اند یکی به دیگری می گوید: برگرد و داخل قبر نشو؛ زیرا او را تلقین کردند، و چیزهایی که می خواستیم از او سؤال کنیم به او یاد دادند و او را آگاه کردند.(۱۹۹)

ریختن آب بر قبر

از امام صادق علیه السلام نقل شده است : اگر آب روی قبر بپاشند تا زمانی که خاک قبر رطوبت داشته باشد صاحب آن را عذاب نمی کنند.

بعید نیست آب پاشیدن بر روی قبر تا چهل روز یا چهل ماه مستحب باشد.(۲۰۰)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور می دادند، روی قبرها، آب بپاشند. و این سنت در زمان خود آن حضرت عملی شد.(۲۰۱)

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمه الله علیه) می گوید: پاشیدن آب ، روی قبر در هر وقت و هر زمان باشد نیکو است .(۲۰۲)

قرآن خواندن

خداوند به واسطه خواندن قرآن ناراحتی های دنیا و آخرت را از انسان برطرف می کند و از جمله آنها، عذاب قبر است .

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: کسی که در هر روز یا هر شب جمعه ، سوره ((نساء)) را بخواند، از فشار قبر در امان باشد.(۲۰۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: سوره ((یاسین)) قلب قرآن است ، هر کس آن را قبل از خواب یا قبل از غروب آفتاب بخواند

از فشار قبر در امان باشد.(۲۰۴)

کسی که به خواندن سوره زخرف مداومت کند خداوند، او را از فشار قبر و جانوران زمین ، ایمن گرداند.(۲۰۵)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که هنگام خواب سوره (الهاکم التکاثر) را بخواند، از سختی قبر ایمن گردد.(۲۰۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سوره (نون و القلم) را در نماز واجب یا مستحب خود بخواند، خداوند او را از فشار قبر ایمن دارد(۲۰۷).

خواندن سوره ((ملک)) بالای سر قبر میت ، موجب رفع عذاب از میت می شود.(۲۰۸)

نماز وحشت

یکی از چیزهایی که عذاب قبر را برطرف می کند و هدیه برای میت می باشد، نماز وحشت است که در شب اول قبر خوانده می شود و آن دو رکعت است . در رکعت اول پس از خواندن حمد یک مرتبه ((آیه الکرسی)) و در رکعت دوم پس از حمد ده مرتبه سوره ((قدر)) خوانده می شود و پس از سلام می گوید:

اللهم صل علی محمد و ال محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان

((یعنی خدایا! بر محمد و آل او درود و رحمت فهرست و ثواب این نماز را به قبر فلان

شخص برسان)) .

سید علی بن طاووس از حذیفه نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ((برای میت ، ساعتی سخت تر از شب اول قبر نیست . پس با دادن صدقه به مردگان خود رحم کنید و اگر چیزی ندارید، هر یک از شما دو رکعت نماز برای میت بخوانید)).

بعد از آن ساعت ، خداوند هزار فرشته که با هر یک از آنها حله ای بهشتی است می فرستد و قبرش را تا روز قیامت توسعه می دهد و به تعداد آن چه خورشید بر آن طلوع می کند به نمازگذار حسنه می دهد و تا چهل درجه او را بالا می برد.(۲۰۹)

از ملا فتحعلی سلطان آبادی (ره) نقل شده است که می گوید: عادت من این بود برای هر میتی که از مرگش آگاه می شدم ، دو رکعت نماز شب اول قبر می خواندم و کسی از عمل من آگاه نبود، تا یکی از دوستانم داستان خوابی را که دیده بود برایم نقل کرد و گفت : دیشب دوستم فلانی را که دیروز از دنیا رفته است ، خواب دیدم . احوالش را پرسیدم : خبر داد و گفت : از هنگام مرگ تا حال در شدت سختی و ناراحتی بودم تا این که شیخ ملا فتحعلی برایم هدیه ای فرستاد و مرا از آن سختی و ناراحتی که داشتم نجات داد و هدیه اش دو رکعت نماز و دعای خیر و طلب رحمت و آمرزش برایم بود.

ملا فتحعلی می گوید: رفیقم از من پرسید: آن ، چه نمازی بوده است ؟ گفتم : با خود

قرار گذاشته بودم هر کس می میرد، دو رکعت نماز وحشت برایش بخوانم .(۲۱۰)

نماز شب

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که نماز شب بخواند و در قنوت ((وتر)) هفتاد مرتبه استغفار کند، از عذاب قبر، نجات پیدا می کند.(۲۱۱)

نماز خواندن

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مالی برای صدقه دادن برای اموات ندارید، لااقل دو رکعت نماز بخوانید و به روح آنان هدیه کنید.(۲۱۲)

روزی آن حضرت از کناری قبری که روز قبل جنازه ای را در آن دفن کرده بودند عبور کرد، دید بستگانش در کنار قبر گریه می کنند. به آنها فرمود: دو رکعت نماز خفیف که شما آن را کوچک می شمارید، برای صاحب قبر با ارزش تر از همه دنیا است .(۲۱۳)

عمر بن یزید از امام صادق پرسید: آیا می توان برای میت نماز خواند؟ فرمود: بله ، گاهی میت در فشار و عذاب قبر است و به خاطر نمازی که شما برای او هدیه می کنید در رفاه و امنیت قرار می گیرد و به او گفته می شود: این تخفیف عذاب و رفاه به جهت نمازی است که فلان برادر ایمانی ، برای تو هدیه کرد.

عرض کرد: یا بن رسول الله ! می شود دو رکعت نماز برای دو میت خواند؟ فرمود: بلی ، همانگونه که زنده ها با هدیه شاد می شوند اهل قبرستان و برزخیان با ترحم و استغفاری که نسبت به آنان می شود شاد می شوند.(۲۱۴)

رکوع صحیح

امام باقر فرمود: هر که رکوع نمازش را درست و صحیح انجام دهد و در آن عجله نکند، و توجه قلبی به آن داشته باشد خداوند او را از وحشت و عذاب قبر دور می دارد.(۲۱۵)

آگاهی به مردم دادن

حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: کسی که افراد مستضعف فکری و دینی را تقویت کند و آنها را در برابر مخالفان ما عالم و آگاه گرداند، در عالم برزخ مورد لطف و رحمت خداوند قرار می گیرد و عقاید حقه را به او تلقین می کنند و قبر او را به صورت بهترین باغهای بهشت در می آورد و عذاب قبر را از او برطرف می نماید.(۲۱۶)

با فقر ساختن

از جمله چیزهایی که انسان را از فشار قبر رهایی می بخشد با فقر ساختن و با رفیق بداخلاق به سر بردن است .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: سه طایفه از زنان امت من عذاب و فشار قبر ندارند و در قیامت هم با حضرت فاطمه (س) محشور می شوند.

طایفه اول : زنی که با فقر و تنگدستی شوهر خود بسازد و توقع بیجا از او نداشته باشد.

طایفه دوم : زنی که با تندی و بداخلاقی شوهر خود صبر کند و بردباری خود را از دست ندهد.

طایفه سوم : زنی که برای رضای خدا مهریه خود را به شوهر ببخشد.(۲۱۷)

حج خانه خدا

حج انجام دادن ، عذاب قبر را برطرف می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهار مرتبه (یا بیشتر) حج انجام دهد، هرگز فشار قبر به او نرسد.(۲۱۸)

صبر بر مشکلات

از جمله مواردی که باعث می شود فشار قبر از میت برداشته شود صبر کردن بر مشکلات زندگی است ، صبر نمودن بر معصیتها و سختیهای دنیا در عالم برزخ نفعش به انسان می رسد.

نقل شده است : وقتی بنده ای از دنیا رفت و او را داخل قبر گذاشتند و روی او را پوشاندند، اعمالش (از قبیل نماز، روزه ، خمس ، حج ، صبر و خوبیهایی که به مردم کرده است) به سراغش می آیند.

صبر در گوشه ای می ایستد و به دیگران نظر می کند که ببیند برای میت چه کارهایی را انجام می دهند، آیا می توانند او را نجات دهند؟ صبر به نماز و دیگر اعمال گوید: این میت را به خودتان می سپارم ، او را حفظ کنید و اگر نتوانستید، من او را نگاه می دارم . صبر بر سه قسم است . صبر بر معصیت و صبر در عبادت . اما آنچه بیش از همه در عالم برزخ به کار انسان می آید صبر بر معصیت است . (یعنی) مقدمات گناه فراهم باشد و انسان صبر کند و مرتکب آن نگردد و پناه به خدا برد، این صبر فشار قبر را برطرف می کند.

صدقه

از جمله چیزهایی که عذاب و فشار قبر را از میت برطرف می کند و نفع آن ، زود عاید او می شود صدقه و هدیه دادن برای میت است . چه آن هدیه ، صدقه باشد یا دعا و استغفار و چه کارهای نیک دیگر.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: میت در قبر، هم چون انسانی است که

در حال غرق شدن می باشد که در هر لحظه منتظر رسیدن کمکی به او است . میت چشم به صدقه و دعای زنده ها دارد. همینکه می بیند شخصی برای نجات او دعای خیر و استغفار کرد یا صدقه داد شادتر و خوشحالتر می شود از اینکه تمام دنیا را به او دهند.

و فرمود: برای میت هیچ وقت سخت تر از شب اول قبر نیست . پس از مردگان خود را به واسطه صدقه دادن و هدیه فرستادن از برای آنها رحم کنید.(۲۱۹)

نیز فرمود: اگر کسی برای میت صدقه دهد، خداوند به جبرئیل امر کند: با هفتاد هزار فرشته که به دست هر کدام از آنان طبقی از نور باشد بر قبر میت وارد شوند و گویند: سلام و درود بر تو ای دوست خدا! این هدیه ای از فلان شخص به سوی تو است (و بعد از تحویل گرفتن میت) قبر او پر نور می شود.

همچنین فرمود: صدقه ای که انسان برای اموات می دهد ملکی از جانب خدا آن را می گیرد و در طبقی از نور می گذارد، کنار قبرستان می آید و فریاد می زند، سلام بر شما بازماندگانتان هدیه ای برایتان فرستاده اند، اموات هم (با خوشحالی) آن طبق را می گیرند و داخل قبر خود می کنند و به این وسیله قبرشان وسیع و پرنور می شود.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت فرمود: ارواح مؤ منان هر شب جمعه ، در اطراف خانه های خود آیند و با هزار حسرت و اندوه فرزندان و خویشان خود را بخوانند

و گوینـد: ای فرزنـدان و عزیزان ! ای دوسـتان و خویشـان ! بر ما شـفقت و رحمت کنیـد؛ زیرا ما در زنـدان محکم (قبر و عالم برزخ) استوار و در غم و محنت ، سخت گرفتاریم ، اگر می توانید برای ما هدیه ای فرستید و صدقه ای زیبا دهید.

آنچه اکنـون به دست شـما است پیش از این در دست مـا بوده است ، مـا بر خویشـتن رحم نکردیم و از برای درمانـدگی خود چیزی از پیش نفرسـتادیم و الان محتاج شـما شده ایم . ما را ناامید نکنید تا خداوند شما را از رحمت خود محروم نفرماید. اگر کسی برای ایشان خیرات و صدقات فرستد خوشحال می شوند و اگر توجهی به آنها ننماید با ناامیدی و حسرت باز می گردند. (۲۲۰)

ای بازمانـدگان امـوات ! از برای پـدر و مـادر و خویشـان و دوسـتان خود خیراتی بفرسـتیـد و صـدقه ای بدهیـد و دعـای خیر و اسـتغفار برایشان کنیـد، زیرا آنها از عمل خیر بازمانده اند و عاجز و درمانده شده اند والحال محتاج به صدقات و خیرات و دعا و استغفار شما هستند.

در این جا مناسب است برای عبرت گرفتن و به فکر اموات بودن و فراموش نکردن آنها به چند داستان توجه کنیم .

با لباس کهنه از قبر بیرون آمد

صالـح مری : از جمله زاهـدها و عبادت کننـدگان بصـره است . گوید: شب جمعه ای به سوی مسـجد جامع رفتم در بین راه به قبرستانی گذشتم . در وسط آن نشستم تا خوابم برد. در عالم خواب دیدم قبرها شکافته شد و از هر قبری شخصی بیرون آمد و برای هر صاحب قبری طبقی از نور فرود

آمد، هر کدام از آنان طبق خود را گرفتند و داخل قبر خود شدند.

در این بین جوانی را دیـدم که با لباس کهنه از قبر بیرون آمده و از برای او طبقی فرود نیامد، خواست با ناامیدی برگردد. به او گفتم : ای جوان ! این طبق ها چه بود، چه چیز داخل آنها بود؟ چرا برای تو از این طبقها نیامد؟

گفت : اینهـا خیرات و صـدقاتی بود که زنـدگان برای اموات خود می فرسـتند. حق تعالی شـبهای جمعه ثواب آنها را به ایشان می رساند، اما من کسی را ندارم که برایم خیرات دهد و ثواب آن را به من هدیه کند، لذا طبقی برای من نیامد.

گفتم : آیا در دنیا کسـی را داری ؟ گفت : فقط مادری دارم که با او هم به حج می رفتم . چون به اینجا رسـیدم از دنیا رفتم و در این قبرسـتان دفن شـدم . بعـد از آن مادرم شوهر کرد و مشـغول کار خود شـد و از من یادی نمی کنـد و صدقه ای از برایم نمی دهد.

گفتم : مادرت کجا است ؟ گفت : در فلان محله از شـهر. مرد صالـح می گویـد: وقتی صـبح شـد به آن محله رفتم و مادر آن جوان را پیدا کردم و آنچه دیده بودم برای او نقل کردم :

پیر زن بگریست و رفت داخـل خـانه کیسه طلا ـیی آورد به من داد و گفت : این کیسه را از برای فرزنـدم صـدقه بـده . من هم قبول کردم که شبهای جمعه از برای او صدقه دهم و همان وقت مقداری از طلاها را برای او صدقه دادم .

شب جمعه دیگر که به مسجد می رفتم چون به میان قبرستان رسیدم نشسته باز خوابم برد. در عالم خواب دیدم قبرها شکافته شد، از هر قبری شخصی بیرون آمد و از آسمان طبقهایی از نور فرود آمد و هرکس طبق خود را گرفت و داخل قبر شد.

باز آن جوان را دیدم که جامه زیبا و سفید پوشیده است و طبقی را در دست دارد. رو به من کرد و گفت : ای مرد! خدا از تو خشنود شود همچنان که من از تو خشنودم ، تو باعث خوشحالی من شدی ، این را گفت و به قبر خود داخل شد.(۲۲۱)

اولاد صالح و دوستان باوفایی ندارم

از ابی قلابه نقل شد که : ایشان در خواب دید، داخل قبرستانی شده است و مثل این که همه قبرها شکافته شده و مردگان از آن ها بیرون آمده و در کنار آنها نشسته و در مقابل هر کدام طبقی از نور گذاشته اند. در میان آن ها فقط همسایه او که آن هم از دنیا رفته بود هدیه و طبق نور ندارد. در میان اموات خجلت زده و سر خود را به زیر انداخته است . از او سئوال کرد: چرا برای تو طبق نوری نیامده است .

گفت : ای ابی قلابه ! هر کدام از آن ها اولادان صالحی ، دوستان با وفایی ، اقوام دلسوز و مهربانی دارند که برای ایشان دعا می کنند، صدقه می دهند و به فکر آنان می باشند. این طبق های نور از طرف آنها برای اموات فرستاده می شود، اما من یک اولاد غیر صالح و ناخلف دارم که به فکرم نیست ، هدیه

و صدقه ای برایم نمی فرستد، از این جهت طبقی از نور ندارم و در میان اموات و همسایگانم خجلت زده و شرمنده ام .

ابی قلابه گوید: وقتی از خواب بیدارم شدم ، پیش فرزندش رفتم و داستان را برایش نقل کردم : وقتی پسر از قضیه پدر آگاه شد. گفت : ابی قلابه ! به دست تو، توبه می کنم و دست از گناه و معصیت می کشم و بعد از آن روز، مشغول عبادت و بندگی خداوند شد و دائما برای پدرش خیرات و صدقات می داد و برای او دعا می کرد.

ابی قلابه گوید: بعد از مدتی باز همان خواب را دیدم که همه اموات در مقابلشان طبق هایی از نور است اما طبقی که در مقابل همسایه ام می باشد از همه بهتر و نورش بیشتر و مثل خورشید همه جا را روشن کرده است .

وقتی چشمش به من افتاد گفت : ای ابی قلابه ! خداوند به تو جزای خیر عنایت فرماید که باعث شدی فرزند من عوض شود و دیگر گناه نکند و برای من صدقه و خیرات دهد و به واسطه همین ها من از آتش نجات پیدا کنم و از خجلت دوستان و همسایگان بیرون آیم .(۲۲۲)

برای ما خربوزه فرستادی

در شهر سمرقند، یکی از مسلمانان ، بیمار شد. نذر کرد که اگر سلامتی خود را باز یابد مزدکار روزهای جمعه خود را به نیت پدر و مادرش که از دنیا رفته اند صدقه دهد.

او پس از مدتی سلامتی خود را باز یافت و به نذر خود وفا کرد و مزدکار روز جمعه خود را، به نیت پدر و مادرش

صدقه می داد تا این که در یکی از روزهای جمعه ، هر چه کوشش کرد کاری پیدا نکرد. آن روز مزدی به دست نیاورد تا به نیت پدر و مادرش صدقه دهد.

نزد یکی از علما عصر خود رفت و پرسید: این جمعه کاری برایم پیدا نشد تا مزدش را برای پدر و مادرم صدقه دهم ، اکنون چکنم ؟

عالم به او گفت : از خانه بیرون برو و پوست خربوزه ها را جمع کن و آن ها را تمیز بشوی و بیرون دروازه ، سر راه دهقانان که از صحرا باز می گردند بایست و پوسته ها را پیش الاغ آنها بینداز و ثوابش را به روح پدر و مادرت نثار کن . او به این دستور عمل کرد، شب شنبه والدین خود را در خواب دید که با شادمانی بسیار او را در آغوش محبت خود گرفتند و گفتند:

ای فرزند! برای ما آنچه لازم بود پاداش فرستادی ، تا این که ما به خربوزه میل زیاد داشتیم ، آن را نیز برای ما فرستادی ، ما را خشنود ساختی ، خدا ترا خشنود کند.(۲۲۳)

شهادت به نفع میت

در اخبار وارد شده است که : اگر عده ای به نفع میتی شهادت دهند، خداوند شهادت آنان را درباره آن میت قبول می کند و لو این که میت نزد خدا از گناه کاران باشد.

امام صادق فرمود: اگر چهل نفر بر جنازه ای وارد شوند و بگویند: ((اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا)) خدایا! ما از این بنده تو غیر از خوبی چیز دیگر نمی دانیم . خداوند در جواب می فرماید: شهادت شما را درباره بنده

خود قبول کردم و آن چه که خود درباره گناهان او می دانستم همه را بخشیدم و او را عفو کردم .(۲۲۴)

چند حکایت در این باره می آوریم . از جمله :

عده ای به نفع او شهادت دادند

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است : در بنی اسرائیل عابدی بود از شدت عبادت او حضرت داود تعجب می کرد. خداوند وحی نمود: ای داود! از زیادی عبادت او تعجب نکن ؛ چون عبادت او خالص نیست و از روی ریا و خودنمایی می باشد.

بعد از مدتی عابد از دنیا رفت . به داود خبر دادند که : عابد از دنیا رفت . فرمود: بروید او را دفن کنید و به خاک سپارید. مردم از شرکت نکردن داود علیه السلام ناراحت شدند که چرا باید در تشیع جنازه عابد شرکت نکند؟ وقتی او را غسل دادند. پنجاه نفر از جای خود بلند شدند و شهادت دادند که خدایا! غیر از خیر و خوبی از این شخص چیز دیگری ندیدیم و بعد از آن بر او نماز خواندند. پنجاه نفر دیگر شهادت دادند و گفتند: خدایا! غیر از خوبی و نیکی از او چیزی ندیده ایم ، بعد از دفن هم پنجاه نفر دیگر همین شهادت را دادند.

خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: چه چیز باعث شد که در تشییع جنازه عابد شرکت نکردی ؟ عرض کرد: خدایا! به واسطه همان چیزی که به من اطلاع دادی و گفتی او ریاکار است . وحی شد: درست است که عملش برای خدا نبود ولیکن عده ای از مؤ منان به نفع او شهادت دادند، من هم شهادت آن ها را

درباره او قبول کردم و او را عفو نمودم .(۲۲۵)

نامه را در کفش گذاشت

نقل شده است : سید فقیری نزد ((مقدس)) اردبیلی رفت و گفت : سفارش مرا به شاه طهماسب بکن و مشکل مرا به او برسان . ((مقدس)) اردبیلی نامه ای به شاه نوشت و سفارش سید را به او کرد. در اول نامه نوشته بود. ای برادر! مشکل این سید را حل کن و نامه را به دست سید داد که خود او به شاه رساند.

وقتی سیدنامه را به شاه رسانید و او فهمید از طرف ((مقدس)) اردبیلی است ، برای احترام از جا بلند شد و تعظیم کرد. بعد از آن که نامه را خواند دید نوشته است : ای برادر! شاه به غلام خود دستور داد: کفن مرا بیاور، غلام هم اطاعت کرد. او نامه ((مقدس)) را داخل کفن نهاد و به خاصان خود گفت : وقتی من از دنیا رفتم و دفنم کردید، این نامه را بالای سرم بگذارید تا به واسطه آن بر نکیر و منکر شاهد بیاورم و بگویم من کسی هستم که ((مقدس)) اردبیلی ، این مرد با تقوا و مجتهد اهل زمان ، مرا به عنوان برادری قبول کرده و این هم خط و مهر او است . (آن ها هم بعد از مرگش چنین کردند). بعد حاجات آن سید را برآورد و مشکلات او را حل کرد.(۲۲۶)

اولاد صالح

یکی دیگر از چیزهایی که باعث می شود عذاب قبر از انسان برداشته شود اولاد صالح است که بعد از مرگ پدر و مادر برای آن ها طلب مغفرت کند و از خداوند متعال بخواهد گناهان آن ها را عفو نماید و با اعمال صالحی

که انجام می دهد سهمی برای والدین قرار می دهد.

امام صادق علیه السلام از پدران خود نقل می کند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عیسی بن مریم به قبری گذشتند که صاحب آن را عذاب می کردند. سال بعد از که برگشتند و به آن قبر رسیدند دیدند، عذاب از آن قبر برداشته شده است . عرض کرد: پروردگارا! سال قبل رسیدند که بر این قبر گذشتم دیدم صاحب آن را عذاب می کردند، ولی الان که برگشتم مشاهده می کنم عذاب از آن برداشته شده است . علت چیست ؟

وحی شد: ای عیسی ! اولاد صالحی از او باقی مانده بود. امسال او بزرگ شده و جاده ای را اصلاح و عمیر کرده و یتیمی را پناه داده است . خداوند گناهان پدر او را به واسطه اعمال صالح فرزندش که انجام داده بود او را بخشید و عفو نمود.(۲۲۷)

هم چنین نقل شده است : حضرت عیسی علیه السلام به قبری عبور کرد، دید ملائکه عذاب ، صاحب آن را عذاب می کنند، بعد از آن که کار خود را انجام داد و برگشت . باز به همان قبر رسید. دید ملائکه رحمت با طبق هایی از نور کنار قبر او هستند عیسی علیه السلام تعجب کرد و عوض نمود: خدایا! علت چه بود که اول او را عذاب می کردند و الان با طبق هایی از نور در کنار او هستند؟

خداوند به او وحی است : ای عیسی ! این بنده یکی از گناه کاران بود. وقتی از دنیا رفت زن او آبستن بود بعد از آن

که طفل به دنیا آمـد او را خوب تربیت کرد تا بزرگ شـد، مادر او را نزد معلم برد تا به او علم خداشناسـی بیاموزد. وقتی معلم ((بسم الله)) را به آن طفل یاد داد، دیگر خجالت کشیدم او را عذاب کنم در حالی فرزندش روی زمین اسم مرا به زبان جاری کرده است .(۲۲۸)

پدری از عذاب نجات یافت

مانند داسـتان فوق قضـیه ای در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم واقع شده است . روزی آن حضرت در قبرستان بقیع با اصحاب خود رد حرکت بودند تا به قبری نزدیک شدند. به اصحاب فرمود: سرعت کنید و هر چه زودتر از این قبر عبور نمایید، همه با عجله و سـرعت گذشـتند. وقت مراجعت باز به همان قبر رسیدند و می خواستند که با سرعت رد شوند. حضرت فرمود: لازم نیست ، عجله نکنید.

عرض کردند: یا رسول الله ! وقت رفتن فرمودید عجله کنیم و با سرعت رد شویم ولی الان می فرمایید عجله لازم نیست ؟

فرمود: وقت رفتن ملائکه صاحب قبر را عذاب می کردند در حالی او فریاد می زد و من طاقت شنیدن ناله و ضجه او را نداشتم . ولی الان خدا او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار داده و عذاب را از او بر طرف کرده است .

اصـحاب علت را پرسـیدند؟ فرمود: این مرد فـاسق بوده و بـا حـال فسق از دنیا رفته است ، به این جهت او را تا حال عـذاب می کردند، ولی طفل صغیری داشت که او را نزد معلم بردند او هـم ((بسم الله)) به او تعلیم کرد. وقتی آن طفل

((بسم الله)) را به زبان جاری نمود، خداوند به ملائکه که او را عذاب می کردند دستور داد: دیگر او را عذاب نکنید؛ زیرا سزاوار نیست شخصی که فرزندش نام مرا می برد عذاب کنم .(۲۲۹)

زیارت امام حسین علیه السلام

از جمله پاداش هایی که خداوند به زائرین قبر امام حسین علیه السلام می دهد آن است که از عذاب و فشارهای قبر، آنها را نجات می دهد.

مناسب است در این جا داستانی مربوط به زیارت عاشورا که به واسطه آن ، عذاب را از قبرستان برداشتند نقل کنم .

حاج محمد علی یزدی ، مرد فاضل و صالحی که دائما مشغول اصلاح امر آخرت خود بود و شب ها در مقبره خارج شهر که جماعتی از مؤ منان در آن دفن شده بودند به سر می برد، او را همسایه بود که در کودکی با هم بزرگ شده و نزد معلم درس می خواندند تا آن که بزرگ شد و شغل عشاری (۲۳۰) را پیش گرفت . وقتی از دنیا رفت در همان مقبره ، نزدیک محلی که آن مرد صالح به سر می برد دفن کردند.

هنوز از مرگ آن مرد ظالم ، یک ماهی نگذشته بود که ((حاج محمد علی)) او را به خواب دید که در هیئت نیکویی است . به نزد او رفت و گفت : من از اول تا آخر کار و ظاهر و باطن ترا می دانم . از جمله کسانی نبودی که احتمال نیکی درباره تو رود، شغل تو شغلی بود که غیر از عذاب چیز دیگر در بر نداشت . با کدام عمل به این مقام رسیدی .

در جواب گفت

: همین طور است که گفتی ، وقتی من از دنیا رفتم و مرا دفن کردند. در شدت عذاب بودم تا دیروز که عذاب را موقتا از من برداشتند.

علت را از او پرسیدم . گفت : دیروز، زن استاد اشرف حداد(۲۳۱) فوت شد، او را در این مکان دفن کردند. (اشاره نمود به موضعی که قریب صد زرع از او دور بود) در شب وفات او حضرت امام حسین علیه السلام سه مرتبه به زیارتش آمد. در مرتبه سوم امر فرمود: عذاب را از مقبره بردارند. از آن وقت حال ما خوب شد و عذاب را از ما برداشتند و در ناز و نعمت قرار گرفتیم .

((حاج محمد علی)) می گوید: متحیرانه از خواب بیدار شدم در حالی که استاد اشرف حداد را نمی شناختم و محله او را نمی دانستم . رفتم در بازار آهنگران و جستجو کردم تا او را پیدا کردم . از او پرسیدم : زوجه ، تو مرده است . گفت : آری ، دیروز مرد و او را در فلان مکان (همان جا را که آن مرد ظالم نام برده بود) دفن کردم .

گفتم : آیا او به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بود؟ گفت : نه ، گفتم : آیا ذکر مصیبت او می کرد؟ گفت : نه ، گفتم : مجلس عزا و تعزیه داری داشت ؟ جواب داد: نه ، بعد گفت : ای مرد! برای چه این قدر تحقیق می کنی و از احوال او می پرسی . خواب خود را برای او نقل کردم . گفت : بلی ، زن من هر

روز مشغول خواندن زیارت عاشورا بود.(۲۳۲)

((حاج محمـد علی)) می گوید: تازه متوجه شدم که چرا امام حسـین در یک شب سه مرتبه به زیارت او رفته است و در نتیجه عذاب را از اهل مقبره برداشتند.

محبت اهل بیت

از جمله چیزهـای دیگری که انسـان را از عـذاب قبر و نـاراحتی آن نجـات می دهـد و از همه اعمـال کارسـازتر است ، محبت داشتن به اهل بیت عصمت و طهارت می باشد.

حضـرت امـام رضـا علیـه السـلام فرمـود: از جملـه مـواردی کـه مـن بـه زیـارت زائرم می آیم شب اول قـبر است . (که اولین و خطرناک ترین منزل آخرت است .)

حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: محبت و علاقه به من و اهل بیتم در هفت مورد بسـیار هول ناک کار ساز و نجات بخش است .

۱- هنگام مرگ و حضور فرشته ماءمور قبض روح .

۲- هنگام بازجویی در برابر فرشتگان مسئول برزخ در شب اول قبر.

۳- هنگام زنده (و بیدار) شدن مردگان در قیامت

۴- هنگام باز شدن پرونده عمل در برابر انسان در قیامت ، و یا زمانی که پرونده عمل هر شخصی را به دستش می دهند.

۵- هنگام حساب و حضور در دادگاه عدل الهی .

۶- هنگام سنجش افکار و اعمال انسان با معیارهای حق و الگویی که در آن روز است .

۷- هنگام عبور از صراط و پلی که بر روح دوزخ نهاده شده است .(۲۳۳)

عبید بن کعب گوید: بر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم وارد شدم ، دیدم حسـین علیه السـلام در دامنش نشسته است و آن حضرت او را می بوسد و می

بوید. گفتم : یا رسول الله ! حسین را خیلی دوست داری ؟

فرمود: اهل آسـمان حسـین علیه السـلام را بیش از اهل زمین دوست دارند، در عالم قبر و برزخ و قیامت عظمت و شاءن حسین آشکار می گردد، عزت حسین و نفوذ و سلطنت او و سایر ائمه آن جا ظاهر می شود.(۲۳۴)

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: بر من زیاد صـلوات بفرستید، زیرا صلوات فرستادن بر من سبب نور در قـبر و صـراط و نـور در بهشت می شود.(۲۳۵) افرادی بودنـد که به واسـطه صـلوات فرسـتادن از عـذاب و فشار قبر نجات پیـدا کردند. در این رابطه به دو داستان توجه فرمایید.

عذاب از قبرستان بر داشته شد

۱- نقل شـده از: زنی دختر خود را بعـد مرگ در خواب دیـد که به عذاب شدید گرفتار است . وقتی بیدار شد شـروع به گریه کرد و از خدا می خواست که عذاب را از او بر طرف گرداند. بعد از یک شبانه روز بار دیگر او را به خواب دید که خوشحال و مسرور است و در باغ های بهشت به سر می برد.

از او سـئوال نمود: ای دختر! دیروز در عذاب بودی ولی امروز ترا در بهشت می بینم ؟ جواب داد: ای مادر! من به واسـطه گناه و معصـیت در عـذاب بودم . اما امروز شخصـی از این قبرسـتان گـذشت و چند نوبت صـلوات فرسـتاد و ثواب آن ها را بر اهل قبرسـتان هـدیه کرد. خداونـد، به برکت آن ها عـذاب را از اهل قبرسـتان برداشت و به جای آن از باغ ها و نعمت های بهشـت عنایت فرمود.

صورتش عوض شد

۲- گویند: شخصـی در طواف خانه خدا غیر از ((صـلوات)) ذکر دیگری نمی گفت (در حالی که در هر دور از طواف ذکری مخصوص دارد). به او گفتنـد: چرا ذکری که وارد شـده نمی گویی ؟ در جواب گفت : با خدا عهد کردم به غیر از ((صـلوات)) ذکر دیگری نگویم ؛ زیرا وقتی پـدرم از دنیا رفت بعـد از مرگش دیـدم روی او ماننـد صورت الاغ شده است . از دیدن این قضیه ناراحت شدم .

وقتی خوابیـدم حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم را در خواب دیـدم . دامن آن حضـرت را گرفتم و التمـاس کردم و خواستم : پدرم را شفاعت کند و از

تغییر صورت او سئوال کردم . حضرت فرمود: پدرت ربا خوار بود و خاصیت ربا خواری این است که ربا خوار هنگام مرگ به صورت الاغ در آید. لکن پدر تو هر شب در وقت خواب صد مرتبه ((صلوات می فرستاد.

من هم به واسطه این عملش شفاعت تو را درباره او قبول کردم و صورت او را به حالت اول بر می گردانم . از خواب بیدار شدم . وقتی به صورت پدرم نگاه کردم دیدم صورتش مانند ماه درخشنده است . پس او را دفن کردم . بعد از دفن شنیدم هاتفی می گفت : به سبب ((صلواتی)) که پدرت برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرستاد او را آمرزیدم و از گناهان او گذاشتم .

دفن در نجف

در حدیث آمده است : دفن کردن میت در نجف اشرف و همسایگی امیر المؤ منین علیه السلام عذاب قبر و سئوال نکیر و منکر را از او بر می دارد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است : نجف ، قطعه کوه منزه ای است که خداوند در آن ، با موسی سخن می گفت و حضرت ابراهیم را در آن جا خلیل و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را حبیب خود برگزید و آن را جایگاه پیامبران قرار داده است .(۲۳۶)

روایت شده است . روزی امیرالمؤ منین علیه السلام به وادی السلام نگاه کرد و فرمود: چه نیکو است منظره ات و چه خوشبو است درون تو خدایا! قبر مرا در آن جا قرار بده .(۲۳۷)

از قاضی ابی بدر که از قبیله همدان و اهل کوفه

و مرد درستکار و عابدی بود. نقل شده است : در یک شب بارانی در مسجد کوفه بودم . دری که طرف حرم حضرت مسلم به عقیل است زده است . پس از باز شدن ، گروهی همراه با یک جنازه وارد مسجد شدند و جنازه را روی یک بلندی که مقابل همان در بود گذاشتند.

یکی از افرادی که همراه جنازه بود خوابید، در خواب دید که شخصی به دیگری می گوید: صورت این میت را باز کنیم تا ببینیم با او حسابی داریم یا نه . وقتی صورت میت را باز کردند. به رفیقش گفت : آری ، با او حساب داریم و باید قبل از این که جنازه را حرکت دهند و از رصافه (۲۳۸) بگذرد، هر چه زودتر حساب او را تسویه کرد، در غیر این صورت دیگر دسترسی به او نخواهیم داشت ؛

ناگهان آن شخص از خواب بیدار شد و خواب خود را برای دوستان باز گو کرد و به همراهان گفت : جنازه را زودتر حرکت دهید. آن ها هم جنازه را برداشته و فورا به طرف نجف اشرف حرکت کردند.(۲۳۹)

شاعر عرب اشعاری را درباره دفن در نجف ، کنار امیرالمؤ منین علیه السلام سروده که معنی فارسی آن ها چنین است . وقتی از دنیا رفتم ، مرا در کنار پدر گرامی حسن و حسین علیه السلام دفن کنید.

چون در همسایگی آن حضرت از آتش (جهنم) نمی ترسم و پروایی از (سئوال) نکیر و منکر ندارم .

همانا بر پناه دهنده بی پناهان ننگ است با بودن او، در بیابان زانو بند شتری گم شود.

بار الها! شیعیان علی

علیه السلام را از همسایگان او قرار ده و ما را بر ولایت و دوستی فرزندان ثابت بدار و بمیران .

انسان باید اشعاری را که حضرت علی علیه السلام بر کفن سلمان نوشت بر کفن خود بنویسد و آن ها از این قراراند.

وفدت علی الکریم بغیر زاد

من الحسنات و القلب السلیم

و حمل الزاد اقبح کل شی ء

اذا کان الوفود علی الکریم

بر شخص بسیار بخشنده ای بدون توشه و بدون نیکی و سلامت قلب وارد شدم . زاد و توشه همراه بردن کاری ناروا است هرگاه مهماندار شخص بخشنده ای باشد.

توبه از گناهان

یکی دیگر از چیزهایی که عذاب قبر را بر طرف می کند، توبه کردن از گناهان است . سابقا بیان شد: فشار و عذاب قبر تابع گناه است . اگر گناه زیاد باشد عذاب قبر هم زیاد است و اگر گناه کم باشد عذاب هم کم است و اگر اصلا گناه نباشد عذاب قبر هم وجود ندارد.

وارد شده است : در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پیرزنی خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: یا رسول الله ! احوال ما در قبر چگونه خواهد بود؟ از کثرت گناه چه خواهیم کرد؟ (و برای نجات از عذاب قبر چه عملی انجام دهیم). فرمود: بازگشت از گناه و به سوی خدا روی آوردن است ؛ زیرا به این وسیله خداوند انسان را می آمرزد و از خطای او صرف نظر می کند و از عذاب قبر نجات می دهد. قرآن در این باره می فرماید:

و من تاب و عمل صالحا فانه یتوب الی الله متابا(۲۴۰)

((و کسانی که از گناهان خود

توبه کنند و اعمال صالح انجام دهند خداوند متعال توبه ایشان را قبول می کند و از گناهان آنان صرف نظر می نماید)).

پیرزن عرض کرد: یا رسول الله ! چکنم ؟ گناهان مرا در نامه اعمالم نوشته و ثبت کرده اند و راه فراری از آن ها را ندارم . حضرت فرمود: ناراحت مباش ، خداوند آن ها را محو و نابود می کند. قرآن در این باره می فرماید:

یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب (۲۴۱)

((خداوند هر چه را بخواهد محو (و نابود) و هر چه را بخواهد ثبت می کند، و اصل کتاب آفرینش (لوح محفوظ) نزد او و با مشیت او است .))

عرض کرد: یا رسول الله ! مکانی که در آن معصیت کرده ام فردای قیامت علیه من گواهی می دهد، آن را چه کنم ؟ فرمود: زمین را به زمین دیگر بدل کنند. خداوند در این باره می فرماید:

یوم تبدل الارض غیر الارض (۲۴۲)

((روزی که به امر خداوند زمین را به غیر این زمین مبدل کنند و هم چنین آسمان را دگرگون سازند.

عرض کرد: یا رسول الله ! چه کنم ؟ آسمانی که بر سرم سایه انداخته است فردای قیامت در حق من و علیه من شهادت می دهد. فرمود: فردای قیامت آسمان را مثل طومار می پیچند. قرآن در این رابطه می فرماید:

یوم نطوی السماع کطی السجل للکتب (۲۴۳)

((روزی که آسمان را مانند طوماری در هم پیچیم و به حال اول در آوریم)).

پیر زن عرض کرد: با شرم و حیایی که در چشم من باشد چکنم که از عهده آن نمی توانم بر آیم ؟

وقتی حضرت این سخن را شنید گریست و فرمود:

واقعا حیاء از خداوند حیاء است ، پیرزن هم گریست .(۲۴۴)

با خود همه روزه در نبردم چکنم ؟

از کرده خویشتن به دردم چکنم ؟

گیرم که ز کرده های من در گذری

وین شرم که پیش دیده کردم چکنم ؟

انسان را از عذاب می رهاند

بعضی از اعمال هستند اگر انسان آن ها را در دنیا انجام دهد، در عالم برزخ و هنگام عذاب به فریاد او می رسند و از عذاب نجاتش می دهند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را در شب معراج دید و در صبح آن هنگامی که از معراج برگشت برای مردم بیان فرمود. آن ها از این قراراند.

عبدالله سمره می گوید: روزی در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودیم ، آن حضرت فرمود: دیشب عجایبی و عذاب های گوناگونی که امتم به آن ها مبتلا بودند را مشاهده کردم . دیدم اعمال نیک و پسندیده آن ها آمدند و آنان را از عذاب ها رهانیدند و نجات دادند.

عرض کردیم : یا رسول الله ! دیشب چه چیزهای عجیبی مشاهده کردید؟ آنها را برای ما بیان فرمایید. آن حضرت چنین شرح دادند.

نیکی به پدر و مادر

فرمود مردی از امت خود را دیدم (که موقع جان دادن او بود) و ملک الموت برای قبض روح او آمده در این بین ((نیکی)) به والدین او. آمد و ملک الموت را از قبض روحش منع کرد.

وضو

مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر، او را فرا گرفته بود پس ((وضوی)) (نیکویی که در دنیا برای نماز و کارهای دیگر گرفته بود) آمد و عذاب را از او بر طرف کرد.

ذکر خدا

مردی از امت خود را دیدم که شیاطین اطراف او را احاطه کرده بودند، و او در محاصره شیاطین قرار داشت .

در این میان ((ذکرهای)) او که در دنیا گفته و خدا را با آن ها خوانده بود آمدند و او را از بین شیاطین نجات دادند و آزادش کردند.

نماز

مردی از امتم را دیـدم که ملائکه عذاب او را بر گرفته (عذاب و شـکنجه می کردند). ((نماز صـحیح)) او آمد و ملائکه را از عـذاب کردن او منع کرد. در حدیثی وارد شده است که حضـرت صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: وقتی میت را دفن کردند نمـاز او به صورت شخصـی نورانی داخـل قبر رفیق و مونس او می شود، ترس و سـختی هـای عالم برزخ را از او دفع می کنـد. ۲۴۵)

روزه

مردی از امتم را دیـدم که در اثر تشـنگی زبـانش از دهـانش بیرون آمـده بـود و هر وقت می خـواست وارد حوض شود و آب بیاشامد او را می راندند و دور می کردند. سـپس ((روزه)) ماه مبارک رمضان آمد و او را سـیر آب نمود و از تشنگی نجاتش داد.

غسل جنایت

مردی از امتم را بودم در حالی که پیامبران حلقه حلقه دور هم نشسته بودند می خواست در میان آن ها داخل شود ولی آنان او را می راندند و طرد می کردند. پس ((غسل جنابت)) او آمد دست او را گرفت و پهلوی من نشانید (و از حیرانی و سرگردانی نجاتش داد.)

حج و عمره

مردی را دیدم که تاریکی اطراف او را گرفته و در میان آن غرق شده بود (و نوری را مشاهده نمی کرد که راه را به وسیله آن پیدا کند). ناگهان ((حج و عمره)) او آمدند و او را از ظلمت و تاریکی خارج کردند و داخل دریاهای نور کردند.

صله رحم

مردی از امتم را دیـدم که بـا همه مردم تکلم می کرد ولی هیـچ کس او را تحویـل نمی گرفت و بـا او صـحبت نمی کرد. پس ((صـله رحمی)) که در دنیـا انجـام داده بود آمـد و بـا فریـاد گفت : ای مؤ منان ! با او حرف بزنیـد و گفتگو کنیـد؛ زیرا او از کسانی است که در دنیا ((صله رحم)) می کرد و بدیدن اقوام و نزدیکان خود می رفت و از آنان دل جویی می نمود.

پس از آن ، مؤ منان با او تکلم کردند و با هم مصافحه نمودند و جزو آنان قرار گرفت .

صدقه

مردی از امتم را دیـدم که شـعله و حرارت آتش به او نزدیک می شـد، آن مرد با دست صورت خود را می گرفت که آتش و

حرارت او را اذیت نکند. در این بین ((صدقه هایی)) که در دنیا داده بود آمدند، سایه ای بر سرش و حجابی در مقابل صورتش شدند.

امر به معروف

مردی از امتم را دیدم که شعله ها و زبانیه های آتش او را فرا گرفته و از هر طرف به او حمله ور بود. در این میان ((امر به معروف و نهی از منکری)) که در دنیا کرده بود آمدند و او را از میان شعله های آتش خلاص کردند و در میان ملائکه رحمه قرارش دادند.

حسن خلق

مردی از امتم را دیدم که بر روی دو زانوی خود قرار گرفته بود و بین او و رحمت خدا حجابی قرار داشت . پس اخلاق نیکوی او آمد، دست او را گرفت و داخل در ((رحمت)) خدا قرار داد.

خوف از خدا

شخصی را دیدم که پرونده اعمالش از طرف چپش سرازیر بود، ناگهان ترس و خوف را خدایش آمد و آن پرونده عمل را گرفت و در طرف راست او قرار داد.

سبقت در کار خیر

کسی از امتم را دیدم که میزان اعمالش سبک بود. در این هنگام کارهای خوبی که به آن ها سبقت گرفته بود آمدند و در میزان اعمالش قرار گرفتند و میزانش سنگین شد.

امید داشتن به خدا

مردی را دیدم که در کنار جهنم قرار داشت و نزدیک بود داخل آتش افتد. در این حال امید به خدا داشتنش آمد را گرفت و از پرتگاه جهنم نجاتش داد.

گریه از ترس خدا

مردی را دیدم که او را داخل آتش پرت کردند. ناگهان ((گریه)) و اشکی که از ترس خدا ریخته بود، آمد او را گرفت و از آتش بیرون آورد و داخل بهشتش کرد.

حسن ظن به خدا

مردی از امتم را دیدم که بر روی پل صراط می لرزید، مانند لرزیدن شاخه درخت خرما در روزی که باد سختی می وزد. پس ((حسن ظنی)) که به خدا داشت آمد و او را از ((لرزیدن)) باز داشت و از صراط گذراند و داخل بهشتش گردانید.

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

مردی از دیدم که بر روی صراط گاهی می نشست و گاهی دو زانو می رفت ، گاهی خود را آویزان می کرد و گاهی با دست و پا راه می رفت . در این بین ((صلوات)) فرستادن او بر من آمده او را گرفت و بر روی دو پای خود قرارش داد و از صراط گذشت و به آسانی داخل بهشت شد.

شهادت به یگانی خدا

مردی از از امتم را دیدم که بر در بهشت رسیده بود. هر وقت می خواست داخل آن شود در را قفل می کردند و او پشت در می ماند، ناگهان شهادت به ((لا اله الا الله)) او آمد و در را باز کرد و او را داخل بهشت نمود.(۲۴۶)

نعمت ها افزایش می یابد

دنیا دار تکلیف ، برزخ و قیامت ، دار پاداش و کیفر، و مرگ حد فاصل بین این دو است . با فرا رسیدن مرگ ، مرحله سعی و کوشش و عمل پایان می یابد. آدمی بعد از مرگ از کار و کوشش باز می ماند و قدرت فعالیت های خوب و بد از وی سلب می شود. از این رو پس از مرگ ، هیچ کس قادر نیست عملا وضع موجود خویش را دگرگون سازد و در پرونده اعمال خود تغییر و تحولی به وجود آورد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: کسانی که از دنیا رفته ام ، نه قادراند. هیچ یک از زشتی هایی را که مرتکب شده اند از خود بگردانند و نه می توانند به اعمال نیک خویش فزونی بخشند.(۲۴۷)

ولی تا هنگامی که قیامت بر پا نشده است رابطه برزخیان کم و بیش با کسانی که در دنیا هستند بر قرار می باشد. ممکن است بر اثر پاره ای از عوامل و شرائط نعمت های بعضی از افراد متنعم ، در عالم برزخ افزایش یابد یا به مقامات بالاتری نائل گردد.

از باب نمونه ، شخص بزرگ و خیر خواهی تصمیم می گیرد برای بیماران و مجروحان و مصدومان و برای معالجه آنان بیمارستانی بسازد و مقداری از مال خود

یا همه آن را در این راه صرف کند، بیماران به آن بیمارستان مراجعه می کنند و معالجه می شوند. ممکن است این عمل دهان به دهان به شهرهای دیگر برسد و افراد خیر خواه دیگری هم ، چنین کاری را انجام دهند و در هر شهری بیمارستانی ساخته شود و صدها و هزاران بیمار در آن ها معالجه شوند و از مرگ نجات پیدا کند و صدها سال آن بیمارستان ها بر پا باشد.

به موجب روایاتی که از اولیاء خدا رسیده است . هر کسی که سنت خوبی را در جامعه پایه گذاری کند سپس دیگران از وی پیروی نمایند هر بار که آن سیره و سنت ، مورد عمل پیروان قرار گیرد مؤ سس و پایه گذار آن ، خواه مرده باشد یا زنده ، در پیشگاه الهی از پاداش برخوردار می گردد و به نعمت جدیدی دست می یابد و ثواب ساختن بیمارستان ها و مراجعین به آنها، لحظه به لحظه در نامه اعمال آن ها نوشته می شود.

حضرت امام حسین علیه السلام از جدش نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: هر کس سیره و روش خوبی را در جامعه بنیان گذارد، اجر آن و اجر کسانی که تا قیامت به آن سیره عمل می کنند برای او خواهد بود بدون آنکه از اجر عاملین به آن ، چیزی کاسته شود.(۲۴۸)

و حضرت امام صادق علیه السلام فرموده است : پس از آن که آدمی از دنیا می رود، اجری عابدش نمی گردد مگر از سه راه ، صدقه ای که آن را در

ایام حیات خود، به جریان انداخته ، پس از مرگش تا قیامت باقی باشد. مانند(موقوفانی که ارث بوده نمی شود). یا سنت خوبی که پایه گذاری نموده و بعد از او مورد عمل دیگران قرار گیرد یا فرزند صالحی که وی را به شایستگی تربیت کرده و باری او استغفار نماید.(۲۴۹)

فصل پنجم : عذاب های برزخی مجرمان

مقدمه

تذکر این مطلب است که غیر از امام معصوم تمام انسان ها مرتکب گناه می شوند بعضی کم گناه می کنند و بعضی زیاد، بعضی از گناهان کبیره است ، و بعضی صغیره ، بعضی در همین دنیا قابل عفو و بخشش است و بعضی در آخرت ، کیفر گناهکاران گاهی موقت است و گاهی دائم .

عذاب افراد مجرم و گناهکار در دو مرحله انجام می گیرد، یک مرحله در عالم برزخ است و مرحله دیگر در قیامت .

چون بحث در رابطه با عالم برزخ است از عذاب های آخرتی صرف نظر می کنیم و به عذاب های مجرمان در عالم برزخ می پردازیم . شاید برای جنایت کاران عبرتی باشد.

عذاب برزخی بعضی از افراد مجرم و گنهکار از این قرار است .

عذاب برزخی قابیل

قابیل یکی از فرزندان آدم و اولین قاتل روی زمین است . او در برابر گناهانی که انجام داده است هم در برزخ و هم در قیامت عذاب می شود در این جا یکی از عذاب های برزخی او را بیان می کنم .

وارد شده است : روزی مردی وارد مجلس حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده ام . حضرت فرمود: چه دیده ای ؟ عرض کرد: زنم سخت مریض شد. گفتند: اگر از چاهی که در ((برهوت)) است آب بیاوری و او استفاده کند خوب می شود (بعضی امراض جلدی با آب معدنی معالجه می شوند و آن چاهی هم که در آن جا بوده آب معدنی داشته است).

با خودم مشک و قدحی برداشتم که از

قدح آب در مشک بریزم . در آن سرزمین رفتم صحرای وحشت ناکی را دیدم ، با این که خیلی ترسیدم ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم . ناگهان از سمت بالا چیزی مانند زنجیر صدا کرد و پائین آمد. وقتی توجه کردم دیدم شخصی می گوید: مرا سیراب کن و هلاک شدم .

وقتی سر خود را بلند کردم که قدح آب را به او بدهم ، دیدم مردی است که زنجیری به گردن او بسته است . وقتی خواستم آبش دهم او را به طرف بالا تا نزدیک خورشید کشاندند. دو مرتبه خواستم مشک را آب کنم دیدم پائین آمد و اظهار عطش می کرد. خواستم ظرف آبی به او دهم باز او را به طرف بالا کشیدند و تا نزدیک خورشید بردند.

باز پائین آمد و آب خواست . هنوز آب را به او نداده بودم که مرتبه سوم هم ، او را به طرف آسمان کشیدند. از این قضیه ترسیدم و بعد از آن سر مشک را بستم و به او آب ندادم . اکنون خدمت شما آمدم ببینم آن مرد چه کسی بوده است و داستان او چیست ؟

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده : آن بدبخت قابیل بود که برادرش هابیل را (به جهت زن یا خلافت و جانشینی پدر) گشت و او تا روز قیامت همین جا و به همین طریق در عذاب است تا در آخرت به جهنم و عذاب دائمی خود برسد.

قرآن مجید، درباره آن جنایت کار بزرگ و بیدادگری که از نفس سرکش و چموش او سرچشمه گرفته

و عذاب وجدان و مجازات الهی و نام ننگین که تا روز قیامت برای او باقی مانده است چنین می فرماید:

فطوعت له نفسه قتل اخیه فاصبح من الخاسرین (۲۵۰)

((نفس سرکش (قابیل) تدریجا او را مصمم به کشتن برادر کرد، او را کشت و از زیانکاران شد)).

چه زیانی از این بالاتر که در سه زمان سه عـذاب بر او وارد شود، یکی عـذاب وجـدان . دوم عذاب برزخی . سوم عذاب ها و مجازات های الهی که از روز قیامت شروع می شود و هیچ وقت تخفیف پیدا نمی کند و در حالی که عذاب آخرتی او چندین برابر عذاب برزخی خواهد بود.

عذاب برزخی قاضی

از جمله کسانی بعد از مرگ عذاب برزخی خود را می بینند قاضیانی هستند که خیانت می کنند و حق را به حق دار نمی دهند یا مایل نیستند حق به حق دار برسد به یک نمونه از آن توجه کنید.

امام باقر علیه السـلام فرمود: در بنی اسـرائیل یک نفر قاضـی که بر اساس حق بین مردم قضاوت می کرد، لحظات پایان عمرش فرا رسـید. به همسـرش گفت : ((وقتی از دنیـا رفتم مرا غسـل بـده و کفن کن و جنازه ام را بر روی تابوت بگـذار و چهره ام را بپوشان)) (تا مردم باخبر شوند و جنازه ام را به خاک سپارند.)

وقتی قاضـی از دنیا رفت ، همسرش طبق وصیت او عمل کرد، پس از مدتی روپوش را از چهره قاضی عقب زد تا به صورت او نگاه کند، ناگاه دید کرمی بینی شوهرش را مانند قیچی پاره کرد (و خورده است) با دیدن این منظره بسیار وحشت

کرد و از این پیش آمد تعجب نمود!؟

هنگامی که شب فرا رسید، زن در بستر خود خوابید. قاضی در عالم خواب نزد همسرش آمد و گفت : ((با دیدن آن منظره وحشت کردی و ناراحت شدی ؟)) گفت : آری .

قاضی گفت : موقعی که زنده بودم روزی بر مسند قضاوت نشسته بودم ، دیدم برادرت با یک نفر برای مرافعه به سوی من می آیند (در قلبم) گفتم : خدایا! حق را با برادر زنم قرار بده تا در این دادگاه طرف مرافعه اش محکوم گردد و من در مقابل او شرمنده نشوم .

آن دو نفر آمدند و در محکمه کنار من نشستند و مشغول مرافعه شدند، حرف های خود را مطرح کردند و من گوش می دادم .

بعد از شنیدن حرف های طرفین به یقین دریافتم که حق با برادر تو است . من هم به نفع برادرت قضاوت کردم و حق را به او دادم .

آن کرمی را که دیدی بینی مرا پاره کرده و خورده است (گوشه ای از عذاب برزخی می باشد که به چشم تو آمد) علتش این بود که مایل بودم حق با برادرت باشد.

گر چه حق با او بود، ولی نباید قبل از ثابت شدن حق ، چیزی فکری را در مغز خود راه می دادم .

آن چه را که دیدی مربوط به برادرت و تمایل من نسبت به حاکمیت او و محکوم بودن طرفش بود.(۲۵۱)

(وای به حال آن قاضی هایی که حق را می دانند و برای غرض های شخصی یا غیر شخصی به خلاف حق قضاوت می کنند و با علم به آن

، صاحب حق را محکوم و ناحق را حاکم می گردانند، آنان در عالم برزخ و قیامت به چه عذابی گرفتار شوند خدا می داد.)

عذاب برزخی خسروپرویز

یکی از پادشاهان ظالمی که در برابر ظلم ها و بی عدالتی هایی که در دنیا انجام داده بود به عذاب برزخی خود رسید خسروپرویز است .

ابورواحه انصاری از مغزی نقل کرده است که او گفت : در جنگ نهروان در رکاب امیر المؤ منین علیه السلام بودم . بعد از پایان جنگ جمجمه پوسیده ای را مشاهده کردیم حضرت با تازیانه خود آن را حرکت داد و فرمود: او را بیاورید. سپس به او فرمود: چه کسی هستی ؟ با فقرایی یا از اغنیاء؟ از سعادت مندانی یا از شقاوت مندان ؟

جمجمه با زبان فصیح گفت : پادشاه ظالم ، خسرو پرویز هستم که شرق و غرب عالم را متصرف شدم . هزار پادشاه را به قتل رساندم و مملکت آن ها را تصرف کردم ، به مردم مظلوم و بی پناه آن کشورها ظلم و ستم نمودم ، پنجاه شهر بنا کردم و هزار غلام ترکی و ارمنی خریدم ، دختران زیادی را بی آبرو نمودم و دختران پادشاهان را به ازدواج خود درآوردم .

وقتی عمرم به پایان رسید و ملك الموت برای قبض روح من آمد گفت : ای ظالم و ای طاغی ! با خدای خود مخالفت کردی . در این بین تمام اعضاء و جوارح من لرزید. وقتی مرا قبض روح کرد تمام روی زمین از ظلم من راحت شدند، ولی من تا روز قیامت در عذاب هستم و خداوند هزاران ملائکه غضب را بر

من موکـل کرده که به دست هر کـدام گرزهـای آتشـینی است . اگر یکی از آن هـا بـا بر کوه های عالم بزننـد تمام از هم می پاشـند و آب می شونـد. هر وقـت یکی از آن هـا را بر مـن می زننـد قـبرم آتش می گیرد. خداونـد مرا به واسـطه ظلمی که بر بنـدگان خـدا کرده ام تا روز قیامت عذاب می کند و به عدد هر موئی که در بدن دارم مارها و عقربها بر من مسـلط شده اند و مرا نیش می زنند و می گویند. این جزای ظلمی است که کرده ای . بعد از آن جمجمه ساکت شد و تمام لشـگریان علی گریه کردند و بر سر خود می زدند.(۲۵۲)

عذاب برزخی ابابکر و عمر

کسانی که اولین بار به اهل بیت پیامبر اسلام علیه السلام ظلم کردند و به عذاب برزخی دچار شدند ابابکر و عمر بودند.

عبدالله بن بکر جانی گفت : روزی با امام صادق علیه السـلام از مدینه به سوی مکه می رفتیم ، در مکانی که او را ((عسـفان)) می نامیدنـد پیاده شد و بعد از آن به سوی کوه سـیاهی که در جانب چپ قرار داشت رفتیم و آن کوهی هول ناك بود. عرض کردم : یـا بن رسول الله علیه السـلام این کوه چقـدر وحشت ناك است . در مسـیر این راه کوهی بیمناك تر و پر وحشت تر از آن ندیدم .

حضـرت فرمود: ای پسـر بکر! آیا می دانی این چه کوهی می باشـد؟ این کوهی است که آن را ((کمـد)) گوینـد و بر یکی از وادی های دوزخ قرار گرفته است که خداوند (ارواح) قاتلین

پدرم حسـین علیه السـلام را در آن زندانی کرده است و از زیر آن چندین آب خارج می شود، چرکابی از غسلین (کثافات) و از صدیـد (خونـاب)، از حمیم (آب هـای تیره و آلوده جوشـان) و آن چه از طینت خبـال (آبی که از قرجهای زنان بـدکاره) بیرون آیـد و آن چـه از لظی (زبـانه هـای آتش) خـارج شـود و از حطمه (آتش هـای در هم شـکننده) و از سـقر که یکی از بدترین درکات جهنم است واز جهیم که آن آتش گداخته است و از هاویه که نام درکی از درکات دوزخ است و از سعیر که آن آتش افروخته ای است ، این ها همه از زیر این کوه بیرون می آید که نصیب ظالمان و قاتلان حسین علیه السلام است .

بعـد فرمود: تاکنون در این راه بـدین کوه گـذر نکرده ام و نه ایسـتاده ام جز این که دیـدم آن دو تن (ابابکر و عمر) اسـتغانه و زاری می کنند و من به کشندگان پدرم حسین نظر می افکنم و به این دو نفر می گویم : مردم در روز عاشورا به این کار اقدام نکردند مگر بر اساس کاری که به دست شـما تاءسـیس گردید. چون (خلافت را غضب نمودید) رحم نکردید، ما را کشتید و محروم ساختید و حقوقمان را پایمال نمودید، اسـتبداد. به خرج دادید در حالی که ما به انجام وظیفه خود آشـنا بودیم ولی شما به ما راه ندادید. خدا رحم نکند کسی را که بر شما رحم کند، بچشید عقوبت آن چه را که انجام داده اید، و خداوند بر

بندگانش ستم نخواهد کرد. (۲۵۳)

عذاب برزخی عمر

اصبغ بن نباته که یکی از شیعیان علی علیه السلام بوده نقل می کند: روزی در خدمت مولایم امیر المؤ منین علیه السلام بودم که عده ای از اصحاب ، از جمله ابوموسی اشعری و عبدالله بن مسعود و انس بن مالك و ابوهریره و معیره بن شعبه و خذیفه یمانی داخل شدند و عرض کردند: یا امیر المؤ منین ! از معجزاتی که خداوند مخصوص تو قرار داده است بعضی از آن را به ما هم نشان بده . فرمود: قصد شما دیدن معجزه نیست و نمی خواهید حقیقت برایتان آشکارا شود. ولی برای این که امام حجت باشد و در قیامت عذری برای عذاب خود نداشته باشید چند معجزه را به شما نشان می دهم .

سپس فرمود: به نام خدا و برکات او بلند شوید و حرکت کنید. همه با آن حضرت حرکت کردند تا به صحرا، و آن جایی که قصدشان بود رسیدند.

بعد فرمود: ای ملائکه خدا! همین الان رئیس شیاطین و فرعون فرعون ها (عمر را) پیش من آورید.

اصبغ گفت : به خدا قسم ! به کمتر از چشم بهم زدنی او را حاضر کردند و صدای غل و زنجیری را که روی زمین می کشید با گوش خود شنیدیم در حالی که چشم ما طاقت دیدن ملائکه و گوش ما طاقت شنیدن صدای غل و زنجیری که بهم می خورد و روی زمین می کشید رانداشت . در این هنگام باد عظیمی وزید که همه ما وحشت کردیم .

ملائکه عرض کردند: یا امیرالمؤ منین ! و ای خلیفه خدا! لعن و عذاب او را زیاد

گردان . بعد او را کشان کشان آوردند و در پیش روی آن حضرت قرار دادند. فرمود:

و اویلا از آن ظلمی که به آل محمد روا داشتی ، و اویلا از آن جرئت و جسارتی که به آنان کردی .

عرض کرد: ای مولاـ من ! بر من رحم کن ؛ زیرا طاقت این همه عذاب و شکنجه را ندارم (در حالی که هر روز هم به آن اضافه می شود).

حضرت علی فرمود: خدا ترا رحم نکند و از گناه و کردار زشت تو در نگذرد. ای شخص پلید، ای خبیث تر از همه خبیثان ، ای شیطان پست .

بعد از آن متوجه ما شد و فرمود: آیا او را شناختید؟ قیافه و اسم او را دانستید؟ عرض کردیم : بلی ، یا امیر المؤ منین .

فرمود: شما هم از او سئوال کنید تا خود را بهتر معرفی کند. گفتیم : چه کسی هستی ؟ در جواب گفت : ابلیس ابلیسان و رئیس شیطان ها و فرعون این امت (عمر) هستم ، کسی که حق علی را منکر شدم ، کسی که به او و اهل بیتش ظلم و ستم روا داشتم ، کسی که آیات و معجزات او را دیدم و انکار کردم .

سپس آن حضرت فرمود: ای جمعیت ! چشم های خود را ببندید. وقتی چشم های خود را بستیم آن حضرت آهسته کلامی فرمود. آن را نفهمیدیم ناگهان متوجه شدیم مکه در جای اولیه خود می باشیم . (۲۵۴)

نیز از سلمان فارسی نقل شده است : روزی امیر المؤ منین علیه السلام به من فرمود: ای سلمان ! آیا دوست داری رفیقت را

ببینی ؟ عرض کردم : بلی یا امیر المؤ منین ! آن حضرت لب های خود را حرکت داد ناگهان دیدم ملائکه غلاظ و شداد فردی را می آوردند در حالی که زنجیرهایی از آن در گردنش بود و آتش از بینی او بیرون می آمد و سرش به سوی آسمان بلند و دود او را احاطه کرده بود.

با این حال ملائکه او را از عقب می زدند و زبانش در اثر شدت تشنگی از پشت سرش بیرون آمده بود.

وقتی نزدیک ما آمدند به من فرمود: ای سلمان ! آیا او را می شناسی ؟ نظر کردم دیدم ((عمر)) است . فریاد می زد و می گفت : یا امیرالمؤ منین ! به فریادم برس ، معذب و تشنه ام .

فرمود: ای ملائکه ! عذاب او را زیاد کنید. سلمان گفت : دیدم زنجیرها اضافه شد و ملائکه او را با خواری و ذلت گرفتند و مشغول عذاب او شدند. سپس فرمود: ای سلمان ! این شخص عمر بن خطاب است ، از وقتی که از دنیا رفته است روزی نشده که بر عذاب او افزوده نشود، هر روز او را به من عرضه می دارند. به آنها می گویم عذاب او را زیاد کنید، آن ها هم عذابش را تا روز قیامت زیاد می کنند.(۲۵۵)

عذاب برزخی ابن ملجم

یکی از شقاوت مندترین عالم که امام بر حق خود را به شهادت رساند و در برابر اعمال ننگینش به عذاب های گوناگون برزخی رسید عبدالرحمان بن ملجم مرادی است .

از ابوالقاسم بن محمد روایت شده است که گفت : در مسجد الحرام جماعتی را در مقابل مقام ابراهیم

دیـدم اجتمـاع کرده انـد. گفتم : این اجتمـاع برای چیست ؟ در جواب گفتنـد: راهـبی مسـلمان شـده است ، به مکه آمـده و از داستان عجیبی خبر می دهد.

پیش رفتم پیرمردی عظیم الجثه و بزرگ ، پشـمینه پوش بـا کلاهـی از پشم را دیـدم نشسـته بود و می گفت : کنـار دریـا میـان صومه خود مشغول عبادت بودم . روزی به دریا نگاه کردم دیدم ، مرغی بزرگ مانند کرکس آمد و بر فراز سـنگی نشـست و یـک چهـام از بـدن مردی را قی کرد و رفت . بـاز آمـد و یـک چهارم دیگر او را قی کرد تا چهار مرتبه اعضای آن مرد را قی کرد. پس آن مرد، انسان کاملی شد و برخاست .

من از دیـدن این قضـیه در تعجب شـدم ! باز دیدم همان مرغ آمد و یک ربع او را بلعید و رفت و بدین طریق در چهار مرتبه او را بلعیـد و رفت ؟! در حیرت شـدم که این چیست و این مرد کیست ؟ اعمال و افعال او چه بوده است ؟ تاسف خوردم که چرا از وی نپرسیدم و از قضیه او سئوال نکردم .

روز دوم نیز آمـد و در چهار مرتبه هر دفعه یک چهارم او را قی کرد. در این مرتبه وقتی اعضای او کامل شد. از صومعه بیرون دویدم و او را به خدا سوگند دادم و گفتم : ای مرد! کیستی ؟ جوابم را نداد. باز گفتم : به حق آن کسی که تو را آفریده است سوگند می دهم بگو چه کسی هستس و چه کاره بوده ای ؟ قضیه تو با این

مرغ چیست ؟ در جواب گفت : ((عبدالرحمان بن ملم مرادی)) هستم و علی بن ابیطالب علیه السلام را کشته ام . خداوند این مرغ را بر من گماشته است که هر روز مرا بدین گونه که دیدی عذاب کند. از او پرسیدم : علی بن ابیطالب کیست ؟ گفت : پسر عموی حضرت محمد علیه السلام و وصی اوست . وقتی آن ها را شناختم مسلمان شدم و اکنون به حج خانه خدا و زیارت حضرت رسول علیه السلام مشرف شده ام . (۲۵۶)

در احوال حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام نقل شده است : اهل کوفه بعد از به درک فرستادن ابن ملجم مرادی استخوانهای او را در گودالی انداختند. تا مدتی مردم صدای ضجه و ناله از استخوانهای او را می شنیدند.(۲۵۷)

چرا چنین نباشد؟ آن شقی و بدبخت ، بزرگترین جنایت را مرتکب شد و جزای خود را هم دید. او هنوز به درک واصل نشده بود که به آتش قهر و قضب مردم سوخت .

نقل شده است بعد از شهادت علی علیه السلام : عبدالله بن جعفر گفت : ابن ملجم را به من واگذارید. سپس دستور داد میخی را داخل آتش گذاشتند، وقتی سرخ شد به داخل چشمهای او کشیدند و با آن میخ سرخ شده چشمهای او را سرمه کردند، بعد از آن دست و پای او را قطع کردند، سپس زبانش را بریدند و او را به آتش سوزاندند.

این عذاب دنیایی او بود و عذاب برزخی او را هم شنیدی ، عذاب آخرتی را هم خدا می داند که چگونه باید او را در آتش قهر و غضب

خود بسوزاند.

عذاب برزخی منکرین ولایت

کسانی که منکر ولایت و امانت امیرالمؤ منین علیه السلام و اولادش باشند، هم در دنیا و هم در عالم برزخ و هم در قیامت مسخ می شوند و به صورت ((سوسمار)) و ((ماهی جری)) در می آیند. چند نمونه از آنها را متذکر می شویم .

۱ - اصبغ بن نباته روایت کرده است : جمعی از منافقین نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و عرض کردند: شما می گویید: ((ماهی جری)) مسخ شده و حرام است ؟ فرمود: آری .

عرض کردند: دلیلش را برای ما بیان کن . آن حضرت (در حالی که جمعیت با ایشان بودند) نزد فرات آمد و صدا زد اناس ، اناس ، ((جری ماهی)) از داخل آب جواب داد: ((لبیک)). فرمود: کیستی ؟

گفت : از اشخاص هستم که ولایت ترا بر ما عرضه کردند نپذیرفتم و مسخ شدیم . بعد گفت : یا علی ! در میان کسانی که الان با شما هستند اشخاصی می باشند که مانند ما مسخ می شوند و به سرنوشت ما مبتلا می گردند.

سپس گفت : ما اهل قریه ای در کنار دریا بودیم . خداوند، ولایت ترا بر ما عرضه داشت نپذیرفتیم و به این علت مسخمان کرد. بعضی در دریا و بعضی در خشکی به سر می بریم . آنها که در خشکی هستند به شکل ((سوسمار و موش صحرایی)) هستند. حضرت فرمود: گفتار او را شنیدید، به خدا قسم اینها مانند زنان شما حیض می شوند.

۲ - در روایت دیگری آمده است : مردی از خوارج با امیرالمؤ منین برخورد کرد در حالی

که دو ((ماهی جری)) به همراه خود داشت و آنها را با جامه اش پوشانده بود.

حضرت فرمود: ای مرد! پدر و مادرت را از بنی اسرائیل به چند خریده ای ؟ مرد گفت : چه بسیار ادعای علم غیب می کنی !

فرمود: آنها را بیرون آور. وقتی بیرون آورد حضرت فرمود: چه کسانی هستید؟ یکی گفت : پدر این شخص و دیگری گفت : مادر او می باشم ؟(۲۵۸)

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: روزی ، پدرم امام محمد باقر ((ع)) در کنار کعبه با مردی گفتگو می کرد. ناگهان دید جانوری شبیه ((سوسمار)) می جنبد و دهانش حرکت می کند. پدرم به آن مرد فرمود: آیا می دانی این جانور چه می گوید و منطقش چیست ؟

عرض کرد: خیر نمی دانم . فرمود (این گوشه ای از عالم برزخ است یک نفر از بنی امیه مرده به این صورت در آمده است) و می گوید: اگر عثمان را به بدی یاد کنی ، حتما به علی ناسزا می گویم .(۲۵۹)

عذاب برزخی دشمنان امیرالمؤ منین

عذاب برزخی دشمنان امیرالمؤ منین علیه السلام و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار مشکل است و تا روز قیامت ادامه دارد.

داود رقی گفت : خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : یا بن رسول الله ! از وضعیت دشمنان حضرت علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام برایم بگو.

فرمود: از عذابشان سخن بگویم و بیان کنم که چگونه است ؟ یا عذاب برزخی ایشان را به تو نشان دهم . کدام برای تو بهتر است ؟

عرض کردم :

دیدن عذاب برزخی برای من بهتر است . به فرزند خود موسی بن جعفر فرمود: برو و چوب قضیب مرا بیاور. موسی بن جعفر علیه السلام رفت چوب و عصای آن حضرت را آورد.

فرمود: ای موسی ! عصا را به زمین بزن . وقتی زد زمین شکافته شد و دریای سیاهی ظاهر گشت . باز عصا را به دریا زد آن هم شکافته شد و سنگی بزرگ نمایان گردید. مرتبه سوم عصا را به سنگ زد دری از آن باز شد. جمع زیادی مشاهده شدند که صورتهایشان سیاه و ارزق چشم بودند در حالی که کند و زنجیر به دست و پایشان بود (و با بدترین وضعی در عذاب و شکنجه به سر می بردند. دائما فریاد می زدند و می گفتند: یا محمد یا محمد!

ماءمورین عذاب ، با تازیانه بر سر و صورت آنها می زدند و به ایشان می گفتند: ای دروغ گویان ! دروغ می گویید، نه شما کاری به محمد دارید و نه آن حضرت کاری با شما دارد.

داود رقی گوید: عرض کردم : ایشان چه کسانی هستند که به این وضع عذاب می شوند و در غل و زنجیر به سر می برند؟

فرمود: اولی و دومی و سومی ، ابوسفیان و معاویه و یک یک را نام برد تا اهل سقیفه و اصحاب فتنه که ((همان صلحه و زبیر)) باشند و بنی امیه و عده ای از انصار و جماعات مختلف دیگری که همه از مخالفان و دشمنان امیرالمومنین علیه السلام بودند که خداوند هر صبح و شام بر عذاب آنها بیفزاید و عذاب های تازه تری به آنهابچشاند.

وقتی همه

حاضـرین ، صاحبان عذاب را دیدند و ایشان را شناختند، امام صادق علیه السلام به آن سنگ خطاب کرد و فرمود: ای سنگ ! تا موقع قیامت بهم آی و آنان را بپوشان .(۲۶۰)

عذاب برزخی معاویه

معـاویه بن ابوسـفیان هم ، در اثر ظلم و سـتم هـایی که در دنیـا مرتکب شـده و حق کشـیهایی که در طول عمر خود انجام داده است از عذاب برزخی مصون نمی باشد و او را در برزخ با بدترین شکنجه ها تا روز قیامت عذاب می کنند.

امام صادق علیه السـلام فرمود: وقتی با پـدرم عازم تشـرف به خانه خـدا بودیم ، پـدرم از جلو و من از عقب سـر او حرکت می کردیم تا به موضعی رسیدیم که آن را ((ضجنان)) می گویند. ناگهان مردی پدیدار شد، به گردنش زنجیرهایی بود که آن را با خود حمل می کرد و آنها روی زمین می کشید.

رو به من آورد و گفت : مرا آب دهید، (که الان از تشنگی هلاک می شوم !)

پدرم متوجه من شد و فریاد زد: ای فرزند! آبش نده ، خداوند او را آب ندهد! (این معاویه بن ابی سفیان است).

و مرد دیگری پیوسـته دنبـالش در حرکـت بـود و زنجیرش را دسـت داشت و بـا آن ، او را در پـایین ترین نقطه از نقـاط آتش انداخت (و حال او تا روز قیامت چنین خواهد بود.) (۲۶۱)

در روایتی دیگر عذاب او را چنین نقل می کند:

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خانه دختر عموی خود ((ام هانی)) خواهر امیرالمؤ منین علیه السلام خوابیده بود. ناگهان وحشت زده از خواب بیدار شد.

((ام

هـانی)) سـئوال کرد: چرا ناراحتیـد؟! فرمود: ای ام هـانی ! الاـن که خواب بودم خداونـد متعال قیامت و سـختی های ، جهنم و عـذابهای آن را به من نشان داد. در جهنم به معاویه و عمروعاص برخوردم ، دیـدم هر دو در وسط آتش سوزان جهنم ایسـتاده بودند و مالکین جهنم سـرهای آنان را با سـنگهای آتشـین می کوبیدند و به آنان می گفتند: آیا به ولایت و امامت علی بن ابی طالب ایمان آوردید؟!

ابن عباس می گویـد: (روز قیامت) علی علیه السـلام از حجاب عظمت خارج می شود در حالی که خوشـحال و خندان است . فریاد می زند و می گوید: به خدای کعبه ، خدا درباره من حکم کرد.

در این هنگام ، خداوند معاویه را به سوی آتش روانه می کند و علی در کنار پل صـراط می ایسـتد و درباره اصحاب و شیعیان و اهل بیت خود شفاعت می نماید.(۲۶۲)

عذاب برزخی یزید

حال که عـذاب برزخی معاویه را خواندیـد و از آن اطلاع پیدا کردید. عذاب برزخی یزید فرزند خلف آن را هم بخوانید. ابتدا به هلاکت رسیدن یزید و بعد از آن عذاب برزخی او را بیان می کنیم .

یزید بن معاویه بن ابی سـفیان ، بعد از قضـیه خونین کربلا و به شـهادت رساندن اهل بیت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله در صحرای سوزان نینوا، در سـال ۶۱ هجری قمری ، خودش هم در اثر ظلم و جنایـاتی که درباره مردم به خصوص مردم مـدینه و مکه روا داشت در سال ۶۳ هجری با طرز عبرت انگیزی در کاخ شخصی خودش به هلاکت رسید و به زندگی

سراسر ننگ و پرماجرای او خاتمه داده شد و بدن خبیث او را در کنار قبرستان باب الصغیر (قبرستان عمومی شام) به گودالی از گودالهای جهنم به نام ((قبر)) فرو بردند.

در سال ۶۶ وقتی مختار بن ابی عبیده ثقفی قیام کرد و توابین اطراف او را گرفتند و به خون خواهی امام حسین علیه السلام و یارانش بلند شدند. اول ،

کسانی را که در قتل و کشتار کربلا شرکت داشتند به هلاکت رساندند و بدن بعضی از آنان را در آتش قهر خود سوزاندند و دل اهل بیت را شفا دادند.

بعد از به هلاکت رساندن آنها، کسانی که جلوتر به درک واصل شده بودند قبرهایشان را شکافتند و بدن خبیثشان را بیرون آوردند و آتش زدند. وقتی به قبر یزید رسیدند، او را شکافتند که بدنش را آتش زنند، دیدند چیزی در قبر نیست . فقط به اندازه قامت یک انسان ، داخل قبر خاکستر است . معلوم شد آتش قهر و غضب الهی جلوتر او را سوزانده است (علیه و علی آبائه اللعنت و العذاب)

نقل شده است : آن ملعون را در بعضی از جزیره ها دیده اند که او را سرنگون در مقابل آبی آویخته اند و آن شقی و بدبخت پیوسته از تشنگی در برابر آب فریاد و ناله می کند، اما کسی به او آب نمی دهد.

نیز نقل شده است : وقتی یزید بن معاویه هلاک شد بعد از آن به صورت سگی در آمده و با نهایت تشنگی در بیابانها سرگردان است و دائما از دور سراب به شکل آب در چشمش ظاهر می شود. وقتی به آن

می رسد، چیزی غیر از سراب وجود ندارد.(۲۶۳)

عذاب برزخی عبیداله

عذاب برزخی طبق قانون تجسم اعمال گریبان عبیدالله بن زیاد را در همین دنیا گرفت .

در ماجرای قیام مختار که در سال ۶۶ و ۶۷ هجری قمری واقع شد، ((عبیداله بن زیاد)) در کنار موصل به دست ابراهیم پسر ((مالک اشتر))، کشته شد، ابراهیم سرهای بریده ابن زیاد و دشمنان را برای مختار فرستاد در حالی که او مشغول غذا خوردن بود.

وقتی مختار چشمش به سرهای قاتلین امام حسین علیه السلام افتاد. گفت : حمد و سپاس مخصوص خداوند است . سپس گفت : وقتی سر مقدس امام را نزد ((عبیدالله)) آوردند او مشغول غذا خوردن بود و اکنون که سر نحس آن ملعون را پیش من آوردند مشغول غذا خوردن ام .

عمار بن عمیر گوید: بعد از آن که مختار قیام کرد و قاتلین کربلا را به هلاکت رسانید و سرهای خبیث آنها را از بدنشان جدا کرد. سر ((عبیدالله)) و اصحابش را در مکانی برای تماشا و عبرت گذاشته بود. من هم برای تماشای آنها رفته بودم . دیدم مردم فریاد می زنند: ((باز آمد)) وقتی توجه کردم دیدم مار سفید و بزرگی آمد از تمام سرها گذشت تا به سر ((عبیداله)) رسید، از بینی او داخل شد و از گوشش بیرون آمد، از گوش او داخل شد و از بینی اش بیرون آمد و این کار ادامه داشت (تا روز قیامت هم ادامه خواهد داشت).

بعد از آن مختار سرهای نحس دشمنان را با نامه ای به مکه ، پیش محمد بن حنیفه فرستاد، هنگامی که سرهای را نزد

محمد بن حنیفه بردند او هم مشغول غذا خوردن بود.

محمد بن حنفیه می گوید: در این هنگام عرض کردم : خدایا! مرا نمیران تا این که سر بریده ((عبیدالله)) را کناره سفره ام بنگرم . ((الحمد لله)) خدا دعایم را اجابت رسانید.

بعد، سر آن ملعون را پیش عبدالله بن زبیر بردند، او هم دستور داد سر را بالای نیزه زدند. ناگهان بادی آمد و آن رابه زمین انداخت ، در این هنگام ماری آمد و داخل بینی او شد. باز آن را بالای نیزه زدند. دو مرتبه باد آن را انداخت و ماری داخل بینی او رفت . این عمل سه مرتبه تکرار شد. عبدالله بن زبیر دستور داد سر را دره ای از دره های مکه انداختند.(۲۶۴)

شیخ عباس قمی می نویسد: وقتی سر مبارک امام حسین علیه السلام را در مجلس ((عبیدالله)) مقابل او قرار دادند. آن ملعون ، با چوب خیزران مکرر بر لب و دندان امام علیه السلام می زد. شاید بر اساس ((تجسم اعمال)) همان چوب (در عالم برزخ) به صورت مار درآمده و مکرر از بینی آن وارد می شد و از گوشش بیرون می آمده ، تا مردم در همین دنیا مجازات ننگین او را ببینند.(۲۶۵)

عذاب برزخی مروان و عبدالملک

عذاب برزخی عده ای از مجرمان مسخ شدن و به شکل حیوانات در آمدن است . از جمله آنها مروان حکم و فرزندش عبدالملک است .

بنی امیه هنگام مرگ به صورت سوسمار مسخ می شدند و شکل و قیافه انسانی را از دست می دادند. حتی فرزندان آنان مسخ شدن ایشان را می دیدند. از جمله مروان حکم

(که یکی از خلفای بنی امیه است می باشد).

همان مروانی که سخت ترین دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود او را از مدینه بیرون کرد و عثمان در زمان خلافت خود با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخالفت کرد و او را به مدینه برگردانید.

همان مروانی که بعد از شهادت امام حسن آن جنایت بزرگ را انجام داد و به عایشه خبر داد که : بنی هاشم قصد دارند جنازه امام حسن علیه السلام را کنار قبر جدش دفن کنند و آن زن را سوار بر قاطر کرد و کنار حرم پیغمبر آورد و او هم دستور تیرباران کردن جنازه امام علیه السلام را صادر کرد و ناچار آن حضرت را مظلومانه در بقیع دفن کردند.

همان مروانی که به ولید، فرماندار مدینه پیشنهاد قتل امام حسین علیه السلام را می دهد و بعد هم به امام حسین علیه السلام می گوید: اگر با یزید بیعت کنی سعادت دنیا و آخرت را خواهی داشت

همان پیر ملحد و کافری که بعد از معاویه صغیر ((پسر یزید)) به خلافت رسید و غاصبانه آن را به چنگ آورد و مدتی خلافت کرد.

از جمله پسرش عبدالملک (پنجمین خلیفه اموی) موقع مرگ ، در حالی که فرزندانش اطراف او بودند، دیدند قیافه او عوض شد و از شکل انسانیت خارج گردید و به شکل سوسماری در آمد. فرزندانش متعجب شدند و حیران ماندند که او را چه کنند؟

ناگهان دیدند آن قیافه مسخ شده ناپدید شد آنها (جهت حفظ آبرویشان) تنه

درخت بزرگی را آوردند و خارج از دید مردم آن را به صورت ظاهر کفن کردند و تشییع و دفن نمودند تا مردم خبردار نشوند(۲۶۶).

عذاب برزخی دوستداران بنی امیه

ابو عیینه می گوید: در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم که مردی وارد شد و گفت : یا بن رسول الله ! من از اهل شام هستم ، شما را دوست دارم و از دشمنان شما بیزاری می جویم . پدری داشتم از دوستداران بنی امیه که دارای مال و ثروتی زیاد بود. به غیر از من هم فرزند دیگری نداشت ، منزل او در رمله بود و باغی داشت که فقط خودش در آن رفت و آمد می کرد.

وقتی از دنیا رفت درصدد پیدا کردن مال پدرم برآمدم ولی آنرا پیدا نکردم . یقین دارم پدرم آن مال را مخفی کرده است ؛ زیرا من شیعه و از پیروان شما بودم و او با من عداوت و دشمنی داشت

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا دوست داری که پدرت را ببینی و از مخفی گاه مال از او بپرسی و پدرت جای آن را بتو نشان دهد؟

عرض کرد: آری ، قسم به خدا که محتاج و مسمندام . حضرت نامه ای نوشت و آن را مهر کرد و به مرد شامی داد و فرمود: این نوشته را به جانب بقیع ببر و در وسط قبرستان بایست و به آواز بلند ندا کن و بگو: ((یا درجان)) پس شخصی که عمامه بر سر دارد نزد تو حاضر می شود. نوشته را به او بده و بگو: من فرستاده محمد بن علی علیه السلام هستم و هر چه می

خواهی از او باز پرس ، آن مرد هم نوشته را گرفت و رفت .

ابوعیینه می گوید: چون روز دیگر شد، خدمت امام باقر علیه السلام رفتم تا از قضیه اطلاع حاصل کنم . دیدم آن مرد هم ، در خانه امام علیه السلام منتظر اذن دخول است . وقتی اجازه دادند همگی داخل خانه شدیم . مرد شامی عرض کرد: خدا بهتر می داند که علم خود را در کجا قرار دهد.

بعد عرض کرد: شب گذشته به قبرستان بقیع رفتم . و به دستور شما عمل کردم . همان ساعت شخصی پیش آمد و من مطلب خود را بیان کردم .

گفت : از این جا حرکت نکن تا پدرت را حاضر کنم . آن شخص رفت و با مردی سیاه حاضر شد و گفت : ای مرد! این پدر تو است هر چه خواهی از او بپرس . گفتم : پدر من نیست . جواب داد: چرا او پدر تو است ، لکن شراره آتش و دود جهنم او را به این حالت درآورده است .

گفتم : پدر من هستی ؟ جواب داد: بلی . گفتم : این چه حالت است که در تو می بینم ؟ گفت : ای فرزند! من از دوست داران بنی امیه بودم و آنان را بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برجیح می دادم . از این رو خداوند متعال مرا به این حالت درآورد و به عذاب مبتلا کرد. چون از دوستداران اهل بیت بودی با تو دشمن بودم ، از این روی ترا از مال خود محروم کردم و امروز پشیمانم .

بعد گفت

: ای فرزنـد! به جانب آن باغ برو و زیر فلان درخت زیتون را حفر کن پولها آنجاست آن را که صدهزار درهم می باشد بردار. پنجاه هزار درهم را به حضـرت امام باقر علیه السـلام تقـدیم کن و بقیه آن ، مال خودت باشـد. سـپس آن مرد گفت : الان می روم مال را پیدا می کنم و حق شما را می آورم .

ابو عیینه می گویـد: سال بعد از حضـرت سـئوال کردم : آن مرد شامی چه کرد؟ فرمود: او پنجاه هزار درهم را نزد من آورد، با آن دین خود را پرداختم و زمینی خریدم و مقداری را به حاجتمندان اهل بیت دادم .(۲۶۷)

عذاب برزخی حجاج بن یوسف

یکی از کسـانی که جزای اعمـال ننگین خود را، هم در دنیـا و هم عالم برزخ دیـد و سـخت تر از آن را در قیامت خواهـد دید حجاج بن یوسف ثقفی فرماندار عبدالملک مروان در عراق است .

حجاج در مدت فرمانداریش صد و پنجاه هزار نفر از شـیعیان و اولادان امیرالمؤ منین علیه السـلام را به شهادت رسانید و همین مقـدار در زنـدان او شـکنجه می شدنـد. همان جنایت کاری که دسـتور می داد موقع غذا خوردن شـیعیان را در کنار سـفره او، مقابل چشـمش سر ببرند و آهن قرمز شده ای را به جای رگهای بریده گردن آنها گذارند تا خون قطع شود و بدنها در اثر قطع شدن خون بالا و پایین روند و آن ملعون غذا بخورد و لذت ببرد.

آخرین کسـی که به دست آن خون آشام روزگار به شـهادت رسـید ((سـعید بن جبیر)) که یکی از شیعیان و علمای برجسته و شاگردان ممتاز امام

سجاد علیه السلام و از مفسران بزرگ قرآن بود.

حجاج به دژخیمان و جلادان خود دستور داده بود هر کجا ((سعید)) را بیابید دستگیر کنید و نزد من آورید. بعد از دستگیری ((سعید)) و گفت و گوهای تندی که بین او و حجاج رد و بدل شد، حجاج دستور داد: سر از بدن ((سعید)) جدا کنند و او را در ماه شعبان ۹۵ در سن ۹۴ سالگی به شهادت رسانید.

((سعید)) در آخرین لحظات عمر خود، او را نفرین کرد و چنین گفت : ((خدایا! حجاج را بعد از من بر هیچ کس مسلط نکن .)) خداوند هم دعای او را به اجابت رسانید و پانزده روز بیشتر از شهادت ((سعید)) نگذشته بود که حجاج بر اثر بیماری سختی در بستر مرگ افتاد.

در مدت مرضش ، گاهی بی هوش می شد و گاهی به هوش می آمد. هنگام به هوش آمدن می گفت : ((مرا با سعید بن جیر چه کار؟ در این مدت هر وقت به خواب می رفت و بی هوش می شد می دید ((سعید)) نزد او می آید و لباس او را می گیرد و می گوید: ((ای دشمن خدا! به چه جرم و گناهی مرا کشتی))؟ در اثر ناراحتی و شکنجه روحی که در خواب به او هجوم می آورد، وحشت زده بیدار می شد و فریاد می زد. با این وضع بود تا به درک واصل شد. این عذاب دنیایی حجاج تا هنگام مرگ بود.

اما عذاب برزخی او

حجاج نه تنها عذاب روحی خود را در دنیا دید بلکه در عالم برزخ هم تا روز قیامت او را عذاب می کنند و عذابهای

برزخی او متفاوت است . به چند نمونه از آنها توجه کنید.

اشعث جدانی نقل می کند: شبی حجاج را با بدترین حال در خواب دیدم . از او پرسیدم : خداوند در مقابل آن همه کشتار و اعمال ننگین تو چه کرد؟

گفت : ((به ازای هر انسانی که کشته بودم یک مرتبه مرا کشتند. گفتم : دیگر چه ؟ گفت : بعد از آن امر شد که مرا به آتش برند. گفتم : دیگر چه کردند؟ گفت : این شکنجه و عذاب تا روز قیامت ادامه خواهد داشت .(۲۶۸)

نیز در این رابطه عمر بن عبدالعزیز می گوید: بعد از مرگ حجاج ، او را در عالم خواب به صورت یک لاشه گندیده دیدم . به او گفتم : ((خدا با تو چه کرد؟))

گفت : خداوند، برای هر کسی که کشته بودم ، یک بار مرا کشت ، ولی در عوض قتل ((سعید بن جبیر)) هفتاد با مرا به قتل رسانید.(۲۶۹)

نوعی دیگر از عذاب برزخی حجاج که یکی از بندگان خالص خدا با چشم خود تماشا کرد و برای مردم بیان نموده است را نقل می کنیم :

شخصی گوید: در مسجد الحرام طواف می کردم . چون به نماز می ایستادم غلامی را می دیدم که با حال خضوع نماز می خواند و با احدی سخن نمی گفت .

با خود گفتم : از این غلام بوی آشنایی می آید. روزی به نزد او رفتم و گفتم : ای بنده خدا! لحظه ای توقف کن تا با تو سخن گویم . گفت : از مولای خود اجازه ندارم ، امشب از او اذن می طلبم و فردا

سخن ترا گوش می کنم .

روز دیگر پیش او رفتم و گفتم : به این طریق که عبادت می کنی می دانم در نزد خداوند متعال قرب و منزلتی داری ، آیا تا حال هیچ از خدای خود خواسته ای که برآورده شده باشد. گفت : آری ، روزی در حال مناجات گفتم :

((خدایا! مردی از اهل آتش را به من بنما و نشان بده تا او را ببینم)).

ناگاه آوازی شنیدم که گفتند: ای فلان ! به فلان وادی برو و مشاهده کن . چون به آنجا رسیدم شخصی را دیدم که همه اعضای او سیاه شده است و آتش دروی افتاده بود. مار عظیمی بر گردن او پیچیده است و هر لحظه او رانیش می زند. از او پرسیدم : ای بدبخت ! کیستی و در دنیا چه کرده و چه عملی انجام داده ای که به این عذاب گرفتار شده ای ؟

گفت من حجاج بن یوسف هستم . از برای ظلم و تعدی بسیار که بر مسلمانان کرده ام مرا عذاب می کنند، و آن نوع دیگر است .

اما این عذابی که الحال مشاهده می کنی برای آن است که روزی به عالمی ظلم کردم و او را رنجانیدم .

آن عالم دلش به درد آمد و مرا نفرین کرد و از نزد من آزرده خاطر بیرون رفت و این عذاب که می بینی در اثر آن عالم است .

این نیز یک نمونه از عذاب دنیایی و برزخی در مورد یکی از ستمگران تاریخ است . که رویای صادقه عمر بن عبدالعزیز و مشاهده غلام ، نشان دهنده آن بود.

عذاب برزخی وزیر و خلیفه عباسی

یکی از وزیران

خلیفه عباسی به عذاب برزخی گرفتار شد و عذابش آن قدر قوی بود که به بدن او هم سرایت کرده و آن را سوزانده و شعله های آتش و دود آن از قبر بیرون آمده و فضا را آلوده کرده است .

صاحب کشف الغمه در باب کرامات حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام می نویسد: از بزرگان عراق شنیدم که یکی از خلفاء عباسی ، وزیری داشت کبیرالشاءن ، دارای مال و منال و در اداره امور لشکری و کشوری کوشا و توانا و سخت مورد علاقه خلیفه بود.

وقتی آن وزیر از دنیا رفت برای تلافی و جبران خدمتگزاریهای او دستور داد جنازه او را در حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مجاور ضریح مقدس دفن کردند.

متولی حرم مطهر که مردی باتقوا و خدمت گزار به حرم بود، آن شب را در رواق ماند و همان جا به خواب رفت . در عالم خواب دید قبر وزیر شکافته شد و آتش از آن شعله ور گردید و از دودی که در آن بود بوی گند استخوان سوخته بلند است و به طوری شعله زیاد بود که حرم و صحن پر از دود و آتش شد.

در این هنگام مشاهده می کند که امام هفتم علیه السلام ایستاده و با صدای بلند متولی را صدا می زند و می فرماید: ای متولی ! برو و به خلیفه (نام خلیفه را می برد) بگو: بسبب دفن این ظالم و مجاورت او در کنار قبر من مرا اذیت و آزار رساندی و ناراحتم کردی .

متولی ترسان و لرزان ، به طوری که تمام اعضا و جوارح او

را وحشت فرا گرفته بود از خواب بیدار می شود و فورا آنچه را که در خواب دیده و واقع شده بود مفصل برای خلیفه می نویسد و به او گزارش می دهد.

خلیفه هم ، همان شب از بغداد به کاظمین می آید و حرم را خلوت می کند. دستور می دهد قبر وزیر را بشکافند و جسد خبیسش را بیرون آورده و جای دیگر دفن کنند.

وقتی قبر را در حضور خلیفه می شکافند مشاهده می کنند که در قبر جز خاکستر بدن سوخته شده چیز دیگری وجود ندارد و اثری از بدن و حتی استخوانهای وزیر نیست .(۲۷۰)

عذاب برزخی ماءمون الرشید

ماءمون الرشید عباسی در اثر ظلم و جنایتی که انجام داد و امام هشتم علیه السلام به شهادت رساند به عذاب برزخی دچار آمد و عذاب برزخی او چنین است .

شیخ محمد باقر مکی از بعضی موثقین نقل می کند: وقتی به مسافرت می رفتم وسط دریا گشتی شکست و من به جزیره ای افتادم . در آن جزیره میمونی را دیدم که از چاهی آب می کشید و در حوضی که آنجا بود می ریخت !

در این حال مشاهده کردم ، فیلی از دور پیدا شد و تا کنار چاه آمد و آن میمون را باز جر و عذاب کشت و به زیر پاهای خود نرم کرد و تمام آبهای حوض را خورد و رفت . طولی نکشید دیدم آن میمون زنده شد و شروع به آب کشیدن کرد و داخل آن حوض می ریخت . روز بعد دیدم همان فیل آمد میمون را کشت و به زیر دست و پای خود نرم کرد و

آبهای حوض را خورد و رفت . باز میمون زنده شد و شروع به آب کشیدن کرد.

می گوید: من از دیدن این امر عجیب بسیار متعجب شدم و در حیرت فرو رفتم . آن میمون گویا فهمید که من از این قضیه در تعجب هستم . نگاهی به من کرد و گفت : ای فلانی ! مگر مرا نمی شناسی . گفتم : خیر، جواب گفت : خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را. آیا تا حال اسم ماءمون عباسی را شنیده ای ؟ گفتم : بلی ، گفت : من همان ماءمون الرشید هستم . از وقتی مرده ام به سبب ظلمی که به حضرت امام رضا علیه السلام کرده ام خدای متعال ، مرا به این عذاب گرفتار کرده است که هر روز آب بکشم و داخل این حوض بریزم ، این فیل بیاید مرا با این نحو بکشد و آبهای حوض را بخرد و باز خدا مرا زنده کند.

بدان که خوراک من در این جزیره از فضله های همین فیل است و کار من هم فقط آب کشیدن برای این فیل می باشد.(۲۷۱)

عذاب برزحی ظالم

ظالمان در عالم برزخ و قیامت به عذاب هایی مبتلا می باشند که دائما آنها را رنج می دهد و راه نجات و خلاصی از برای آنان نیست و صحنه های عجیب و گوناگونی از برای ایشان خواهد بود که یکی از دیگری بدتر و خطرناکتر است و ظالمان با آنها دست بگریبانند. قرآن یکی از آن صحنه ها و عذابها را بیان می کند می فرماید:

یوم یعض الظالم علی یدیه (۲۷۲)

(ای محمد به خاطر بیاور) ((روزی را که

ظالم دستهای خود را از شدت حسرت و تاءسف و پشیمانی به دندان می گزد و آنها را گاز می گیرد.))

گاز گرفتن دستها با دندان ، شاید به جهت این باشد، اشخاص ظالم هنگامی که گذشته خویش را می نگرند و ظلم هایی که درباره مردم انجام داده اند مشاهده می کنند، خود را مقصر و مجرم می دانند و تصمیم می گیرند از خویشتن انتقام بگیرند و این هم نوعی از انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند و احساس راحتی کنند.

حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام در این باره می فرماید: کسانی که در دنیا ظلم و ستم ، به هم نوعان خود کرده اند فردا (در برزخ و قیامت) هر دو دست خود از ناراحتی و حسرت با دندان می گزند (و می گویند: چرا در دنیا بندگان خدا را ظلم و ستم نمودیم ؟) (۲۷۳)

حذر کن زآنچه دشمن گوید آن کن

که بر دندان گزی دست تغابن

یکی دیگر از عذابهای برزخی و قیامتی ظالم این است که او دائما در تاریکی و ظلمت به سر می بر و قبر ایشان به جای این که نورانی و روش باشد تاریک و ظلمانی است ؛ زیرا چهره ظلم و ستم ، وقتی در عالم برزخ و قیامت ظاهر شود و بروز نماید، قیافه و تجسم به خود بگیرد غیر از ظلمت و تاریکی چیز دیگری نخواهد بود(۲۷۴). روایاتی در این باره وارد شد. از جمله :

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بپرهیزید از ظلم و ستم ؛ زیرا ظلم باعث تاریکی (قبر) و قیامت می شود.(۲۷۵)

نیز فرمود: بر

شما باد که از ظلم دوری کنید؛ زیرا ظلم در پیشگاه خداوند موجب تاریکی و ظلمت روز قیامت است (۲۷۶).

در حدیث دیگری است : شخصی آمد خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عرض کرد: یا رسول الله ! دوست دارم روز قیامت ، در نور و روشنایی محشور شوم . فرمود: (در این صورت) به احدی ظلم و ستم نکن ، تا روز قیامت در نور و روشنایی باشی (۲۷۷).

عذاب برزخی سلطان ظالم

به یکی از پادشاهان ظالمی که به واسطه ظلم بر رعیت و ریاست طلبی در عذاب برزخی واقع شد و عذاب آن هم کند و زنجیر و دود و آتش است توجه کنید.

محمد شوشتری که در اثر تصادف با اتومبیل از بین می رود، به خواب یکی از دوستانش که از اهل علم و معرفت است می آید و در عالم خواب او را با خود به وادی ((برهوت)) و جایی که کفار و مشرکان را عذاب می کنند می برد و مقداری از عذاب و شکنجه کفار را به او نشان می دهد و صدای ضربات شلاق های آتشین و داد و فریاد آن ها را به او می شنواند.

این عالم و دوست شوشتری می گوید: وقتی با آن مرحوم به وادی ((برهوت)) رسیدیم ، عذاب و شکنجه اهل آن وادی را مشاهده کردیم . برای آن که بدانیم آن ها را چگونه و برای چه عذاب می کنند، در خواست کردیم یکی از کفار و دشمنان اولیاء خدا را نزد ما آوردند تا چند سئوال از او بکنیم .

یکی از فرشتگان سر زنجیزی را کشید و یک

نفر را در حالی که روی زمین کشیده می شد و داد و فریاد او بلند بود از میان دود و آتش بیرون آورد و به او گفت : هر چه ایشان می پرسند همه را جواب بده .

ایشان نقل می کند: مرحوم شوشتری از او پرسید: چه کسی هستی ؟ چگونه در دنیا عمل می کردی که مبتلا ـ به این گونه عذاب ها شده ای ؟

در جواب گفت : سلطان یکی از ممالک اسلامی بوده ام و در دنیا به خاطر ریاست طلبی ، ظلم زیادی به مردم آن کشور کردم ، صدها انسان بی گناه را در زندان ها و سیاه چالها، دور از خانواده هایشان شکنجه داده و آن ها را به بدترین عذاب ها مبتلا کرده ام .

به علاوه ، با اولیای خدا و اهل بیت عصمت و طهارت دشمنی می کردم و نسبت به آن ها حسادت می نمودم (و این عذاب ها برای آن ها است). لذا هر مقدار خدای تعالی مرا عذاب کند جا دارد و بیش از این مستحق عذاب می باشم .(۲۷۸)

عذاب برزخی یاران ظالم

تنها ظالمین گرفتار عذاب برزخی نمی شوند بلکه یاران ، کمک سواران و دوستان آنان هم به عذاب دچار خواهند شد.

مرحوم محمد شوشتری در عالم خواب به دوست خودش می گوید: وقتی از دنیا رفتم روح مرا در وادی ((السلام)) نجف پیش اولیاء اله بردند، یکی از علما که در دنیا با هم رفیق بودیم مرا به آن ها معرفی کرد. آن ها هم ، دور مرا گرفتند و هر یک از احوال دوستانشان می پرسیدند.

یکی از ایشان از شخصی سئوال کرد.

او مردی گناه کار و از اعوان و همکاران ظلمه و در رژیم طاغوت با آنان بود.

گفتم : او چند سال است از دنیا رفته است . گفت : پس او نزد ما نیامده ، حتما اعمال زشتش دامن گیرش شده است و او را حبس کرده اند. سئوال کردم او را در کجا حبس می کنند؟

گفت : معلوم نیست ، زندان های متعددی هست ولی بیشتر احتمال دارد او را در میان قبرش زندانی کنند. گفتم : آیا می توانم با او ملاقات کنم ؟

گفت : برای تو چه فایده دارد جز آن که ناراحت شوی و برای او هم نمی توانی کاری انجام دهی . گفتم : پس همراه تو می آیم شاید اگر قابل عفو باشد از حضرت مولا علی علیه السلام باری او تقاضای عفو کنیم .

قبول کرده ، با هم به قبرستان رفتیم . همان طوری که او گفته بود آن شخص را در قبرش ندان کرده بودند. از فرشتگان که موکل او بودند اجازه گرفتیم با او ملاقات کنیم و با هر زحمتی بود او را دیدیم .

پرسیدیم : بعد از مرگ چه به سرت آمد؟ آهی کشید و گفت : حال مرا می بینید، چند سال است که از این سلول تاریک قبر بیرون نرفته ام . وقتی حضرت عزرائیل با من روبرو شد با تندی و بدخویی جان مرا گرفت . همه ملائکه با خشونت و تندی با من رفتار کردند. وقتی مرا در قبر گذاشتند ماند این بود که در گودالی از آتش گذاشته اند، می سوختم و در عذاب بودم .

تا این که حضرت

علی و ائمه علیه السلام را دیدم و از آن ها کمک خواستم . فرمودند: در دنیا ما را فراموش کردی و دوستان ما را اذیت نمودی . اکنون باید تا مدتی کفاره کناهانت را بپردازی . بالاخره اعتنایی نکردند و مرا این جا گذاشته اند. به ایشان گفتم : دستم به دامنتان ، شما که آزادید به پسرم بگویید تا از مردم برای من طلب رضایت کند، و از مال خودم به فقرا خیرات نماید و پولی به کسانی بدهد که ده هزار صلوات بفرستند و ثوابش را به روح من نثار کنند شاید از این مهلکه نجات پیدا کنم .(۲۷۹)

عذاب برزخی زنان

در این جا به عذاب برزخی دسته ای از زنان مجرمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج آن ها را دید توجه فرمایید.

حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: روزی من و فاطمه بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم دیدیم آن حضرت به شدت گریه می کند. عرض کردم : یا رسول الله ! پدر و مادرم به فدایت باد. چرا می گریید؟

فرمود: یا علی ! شبی که مرا به معراج و آسمان ها بردند زنان امتم را در عذابی سخت دچار می دیدم ، حال به فکر آن ها افتادم و از شدت عذابی که بر آن ها وارد می شد می گریم .

زنی را دیدم که به موهای خود آویخته شده و مغز سر او در اثر حرارت و گرمی آتش به جوش آمده بود. او زنی بود که موهای خود را از نامحرم نمی پوشانید.

زنی را دیدم

که به زبان آویخته شده بود از آب سوزان جهنم در حلق او می ریختند. او زنی بود که با زبان ، شوهر خود را اذیت می کرد.

زنی را دیدم که به پستان های خود آویخته شده بود، و او زنی بود که شوهرش را به خود راه نمی داد و از رختخواب دور می کرد و مانع مقاربت او می شد.

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد و آتش از زیر او شعله می کشید. او زنی بود که برای غیر شوهر زینت می کرد.

زنی را دیدم که پاهای او را به دست هایش محکم بسته اند و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند (و او را نیش می زدند). او زنی بود که بدن و لباسش دائما کثیف بود و از جنابت و حیض غسل نمی کرد و خود را تمیز و پاکیزه نگه نمی داشت ، به نماز اهمیت نمی داد و برای آن وضو نمی گرفت .

زنی را دیدم که در تنوری از آتش به پاهای خود آویخته شده (و سر او آویزان بود) او زنی بود که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می رفت .

زنی را دیدم که کور و کر و گنگ بود و در تابوتی از آتش قرار داشت و مغز سرش از بینیش خارج می شد و بدنش در اثر جذام و برص قطعه قطعه شده بود. او زنی بود که بچه از زنا به وجود می آورد و او را به گردن شوهر می انداخت .

زنی را دیدم که گوشت های بدن خود را از جلو و عقب با قیچی

هایی از آتش قیچی می کرد. او زنی بود که خود را به نامحرم عرضه می کرد و باکی از زنا دادن نداشت .

زنی را دیـدم که دست ها و صورت او آتش گرفته بود و روده ها و چیزهای اندرون خود را می خورد. او زنی بود قواده (زنی که دلال است ، زنان را برای مردان بیاورد و واسطه زنا باشد.)

زنی را دیـدم که صورتش ماننـد صورت سـگ بود و آتش از عقب او داخـل می شـد و از دهانش بیرون می آمـد و ملائکه با گرزهای آتشین بر سر و بدن او می کوبیدند. او زن غنا خوان و آرایش گر و نوحه کننده و حسود بود.

سپس آن حضـرت فرمود: وای بر زنی که شوهر خود را به غضب آورد و او را ناراحت کند، خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد.(۲۸۰)

اما عذاب زناکاران در عالم برزخ

روزی ، حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: شب گذشـته دو نفر پیش من آمدنـد و گفتنـد: یـا رسول الله ! بـا ما حرکت کن . اطاعت کردم و با ایشان حرکت نمودم تا به سـرزمین مقدسی رسیدیم . در آن جا به تنوری برخورد کردیم که از آن صدای ضجه و ناله و استغاثه بلند بود.

موقعی که در آن نگاه کردیم ، مردان و زنان عریانی را مشاهـده نمودیم که از زیر پای آنان شـعله های آتش بیرون می آمد و آن ها در اثر سوزش ، ضجه و ناله می کردند.

گفتم : ((سبحان الله)) این ها چه کسانی هستند؟

گفتند: ایشان مردان و زنانی هستند که در دنیا مرتکب عمل زنا

بودند و آنان تا روز قیامت در میان این تنور و شعله های آتش خواهند بود و عذاب و جزای آنان ادامه خواهد داشت !(۲۸۱)

نیز فرمود: هر کس با زن مسلمان یا یهودی و نصرانی و مجوسی یا کنیزی که آزاد باشد زنا کند و بدون توبه و با اصرار بر این گناه از دنیا برود، خداوند متعال سیصد در عذاب را در قبرش باز می کند که از هر دری مارها، عقرب ها، افعی ها و اژدهاهایی از آتش بیرون آیند و او را نیش زنند که در اثر آن ، بدنش آتش گیرد و تا روز قیامت بسوزد.

چون از قبرش بیرون آید، مردم از بوی زننده و گندش اذیت و ناراحت می شوند و با همان بو شناخته می شوند و همه اهل محشر می دانند او زنا کار است تا این که (خداوند) امر کند او را داخل آتش نمایند.(۲۸۲)

نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند و در آن جا سیر دادند به زنانی برخورد کردم که به پستان های خود آویزان بودند.

گفتم : ای جبرئیل ! اینان چه کسانی هستند؟ عرض کرد: یا رسول الله ! زنانی زناکار هستند که از راه زنا اولاد به هم رسانیدند و اموال شوهران را به ارث ، به آن ها دادند. (و این فرزندان نامشروع را به گردن شوهران خود می انداختند).(۲۸۳)

نیز آن حضرت فرمود: زن شوهر داری که در رختخواب غیر از شوهر خود بخوابد (کنایه از این که زناکار باشد) بر خداوند متعال حق است اول او را به قبر شکنجه و عذاب کند

و بعد از آن در قیامت او را به آتش جهنم بسوزاند.(۲۸۴)

اما عذاب آخرتی زناکاران ، قرآن در این باره می فرماید:

و لایزنون و من یفعل ذالک یلق اثاما (۲۸۵)

(از جمله صفات نیک بندگان خدا این است که) ((آنان زنا نمی کنند، و هر کس چنین عمل زشتی انجام دهد عقوبت و مجازاتش را (در قیامت) خواهد دید.))

کلمه (اثاما) که در آیه آمده است مفسرین این طور معنی کرده اند: یکی از وادی های جهنم است و آن پر از مس مذاب و گداخته می باشد و سرچشمه آن از شکاف و گودالی در جهنم است . چند طایفه در آن جای دارند.

۱- کسانی که غیر از خدا را عبادت کنند. ۲- کسانی که آدم کش و قاتل باشند. ۳- زناکاران ، که عذاب این طایفه در آن وادی دائما اضافه می شود.(۲۸۶)

از امیرالمؤ منین علیه السلام نقل شده است که فرمود: وقتی قیامت بر پا شود خداوند متعال دستور دهد که بادی به وزد و بوی گندی که تمام اهل محشر را ناراحت و اذیت می کند به مشام آنان برساند.

در این بین ، منادی پروردگار ندا کند: این بوی فرج های زنان زناکار می باشد که همه اهل عرصات را ناراحت و اذیت کرده است .(۲۸۷)

قبر جنازه زناکار را قبول نکرد

طبق قاعده کلی ، که تمام اشیاء عالم احساس و شعور دارند، زمین هم از این قاعده و قانون بیرون نیست . هم احساس و شعور دارد و هم افراد نیک و بد را می شناسد. به بعضی از جنازه ها ((مرحبا)) و خوش آمد و به بعضی دیگر ((لامرحبا)) و خوش نیامدی می گوید:

بعضی را قبول می کند و بعضی را بیرون می اندازد. در این باره به داستانی که در ذیل آورده می شود توجه کنید.

نقل شده است : در زمان امام صادق علیه السلام زنی بود که زنا می داد و از راه زنا آبستن می شد؛ چون وضع حمل می کرد از ترس این که مبادا خویشان و اقوامش از عمل او اطلاع پیدا کنند(فقط مادرش از عمل او اطلاع داشت) فرزندان خود را به آتش می سوزاند؟!

وقتی از دنیا رفت او را دفن کردند و قبر او را قبول نکرد و جنازه را بیرون انداخت ! قبر دیگری کندند و او را داخل آن کردند و سرش را پوشاندند باز قبر شکافته شد و جنازه را بیرون انداخت !

خویشان او خدمت امام صادق علیه السلام آمدند و داستان را برای آن بزرگوار نقل کردند. فرمود: مادرش را خبر کنید بیاید. وقتی آمد از او پرسید: دخترت در دنیا چه اعمال زشتی را مرتکب می شد؟

عرض کرد: دختر من زنا می کرد و بچه هایی که از زنا به وجود می آمدند به آتش می سوزاند تا کسی بر اعمال او آگاه نشود.

حضرت فرمود: زمین جنازه این زن را قبول نمی کند؛ چون او خلق خدا را به عذابی که مخصوص خداوند است (یعنی به آتش سوزاندن) عذاب می کرد.

پس از آن فرمود: قدری از تربت جدم حضرت سیدالشهداء، حسین علیه السلام را در قبرش بگذارید تا زمین او را قبول کند. خویشان او قدری تربت امام حسین علیه السلام را همراه او دفن کردند دیگر قبر او را بیرون نیانداخت .(۲۸۸)

تنها

آثار زنا در عالم قبر و قیامت ظاهر نمی شود بلکه در دنیا هم ظاهر خواهد شد. از جمله ، هر کس با زن ها و دخترهای دیگران زنا کند، با زن یا دختر و خواهر او زنا خواهند کرد. روایات و داستان هایی در بحار ولئالی الاخبار و دیگر کتب وارد شده است که تذکر آن ها ما را از روش کتاب بیرون می برد طالبین می توانند به آن ها رجوع کنند.

عذاب برزخی سخن چینان

یکی از گناهان بزرگ که قرآن و احادیث از آن منع کرده و به انجام دهندگان آن وعده عذاب و آتش داده اند، سخن چینی و نمامی است که به وسیله آن بین زن و شوهر، بین دو دوست و دو برادر اختلاف و نزاع واقع می شود و به وسیله آن خون ها ریخته ، خانه ها خراب و ویران می شود، اسرار نهانی و پشت پرده آشکار گشته و حیثیت ها و آبروها از بین رفته و هتک می شود و فتنها در عالم بر پا می گردد.

برای سخن چین دو نوع عذاب است ، یکی عذاب برزخی و دیگری عذاب آخرتی . در حالی که عذاب قیامت از عذاب برزخی سخت تر و مشکل تر است .

عذاب برزخی سخن چین و نمام طبق اخبار رسیده : عذاب و آتش در قبر است . وقتی سخن چین از دنیا رفت و او را داخل قبر کردند قبرش شعله ور می شود و او تا روز قیامت در میان آتش خواهد سوخت .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که کوشش کند میان دو نفر را

با سخن چینی به هم بزند و آن ها را از هم جدا کند، وقتی از دنیا رفت خداوند آتشی را بر قبر او مسلط می کند که تا روز قیامت او را بسوزاند و مسلط می کند و بر او مارها و عقرب های سیاه را که او را نیش زنند تا وقتی که از قبر خارج شود، (طول نیش و دندان های مارها و عقرب هایی که افراد سخن چین را نیش می زنند صد و بیست زراع است .(۲۸۹)

در حدیث معراجیه است که حضرت رسول فرمود: در شب معراج وقتی از جهنم عبور کردم بر جمعیتی برخوردم که لب های آن ها مانند لب های شتر بود و ملائکه گوشت های پهلوهایشان را مقراض می کردند و در دهان آن ها می گذاشتند!

گفتم : ای جبرئیل ! این ها چه کسانی هستند؟ عرض کرد: افراد سخن چین و غیبت کننده در دنیا هستند.

نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: شبی که مرا به آسمان بردند زنانی را دیدم که سرشان سرخوك و بدنشان مانند بدن الاغ بود و آن ها را با هزار هزار نوع عذاب ، مجازات می کردند. از جبرئیل سئوال کردم : عمل آن ها در دنیا چه بوده است ؟ گفت : آنان زنان سخن چین و دروغ گو بوده اند.(۲۹۰)

اما عذاب آخرتی سخن چینان از این قرار است : وقتی آن ها از قبرهایشان خارج می شوند مارها و عقرب هایی بر آن ها مسلطاند و آن ها را احاطه کرده اند تا وقتی که داخل جهنم

شوند.(۲۹۱)

سخن چین در قیامت داخل بهشت نمی شود و از نعمت های آن استفاده نمی کند.

امام باقر علیه السلام فرمود: برای کسانی که جهت سخن چینی و نمامی و جدایی انداختن میان مردم رفت و آمد می کنند بهشت حرام است .(۲۹۲)

عذاب برزخی دروغ گویان

یکی از گناهانی که باعث عذاب می شود و مجازاتش ، هم در دنیا هم در قبر و هم در قیامت گریبان انسان را می گیرد، دروغ گویی می باشد. چون بحث ما درباره عذاب برزخی است از عذاب دروغ گو در قیامت صرف نظر می کنیم .

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شب گذشته شخصی پیش من آمد و گفت : برخیز، برخواستم و با او روانه شدم تا به جایی رسیدیم . در آن جا دو نفر را مشاهده کردیم یکی ایستاده و دیگری نشسته بود، شخص ایستاده یک ((انبر)) بزرگ آهنی در دست داشت و به دهان شخص نشسته فرو می برد و یک طرف دهان او را با آن می گرفت و می کشید، به طوری که صورت و بینی و چشمان او به همان طرف بر می گشت و به هر طرف انبر را می کشید آن شخص نشسته هم به همان طرف خم می شد.

تعجب کردم ! و از آن شخص که مرا صدا زد. و از جای خود بلند نموده بود پرسیدم : این کیست و چه کاره است و این چه صحنه ای است ؟ چرا چنین می کند؟

گفت : یا رسول الله ! این شخص نشسته ، کسی است که در دنیا دروغ می گفت (و بدون توبه از

دنیـا رفته است)! اکنون در عالم برزخ تا فرا رسـیدن قیامت ، همواره این گونه عـذاب می شود و در قیامت عـذابش سـخت تر خواهد بود.(۲۹۳)

مالک بن دینار می گویـد: در کتابی خوانـدم : هیـچ خطیب و گوینده ای نیست مگر این که گفتار او را با کردارش تطبیق می کننـد. اگر مطـابق باشـد خوشـا به احوالش و اگر مطـابقت نداشـته و گفتـارش غیر از اعمالش باشـد، دو لب او را با قیچی های آتشین قیچی می کنند. دو مرتبه لب ها بلافاصله سالم می شوند و این عمل تا روز قیامت ادامه دارد.(۲۹۴)

انسان دروغ گو، چون با لب و دهان سخن دروغ می گوید، در این حدیث لب و دهان را عذاب می کنند و آن ها را با ((انبر)) به این طرف و آن می کشند و با قیچی می برند.

آن قـدر دروغ گفتن زشت و زننـده است که خداونـد، در قرآن به صاحب آن وعـده عـذاب داده است و ملائکه از بوی دهان دروغ گو اذیت می شوند.

عذاب برزخی مال یتیم خوران

تمـام اعمال انسان علاوه بر چهره های ظاهری خود، چهره های واقعی نیز دارنـد که در این جهان از نظر ما پوشـیده و پنهان اند چهره های واقعی اعمال در جهان دیگر ظاهر می شوند و مسئله تجسم اعمال را تشکیل می دهند.

از جمله آن هـا خوردن مـال یتیم از روی ظلم و سـتم است که جلوه مخصوص به خود دارد و آن جلوه در عالم برزخ و قیامت بروز و ظهور می کند و چهره و قیافه واقعی خود را آن جا نشان می دهد. گرچه چهره ظاهری خوردن مال یتیم

بهره گیری و لـذت بردن از غـذاهای لذیـذ و رنگیـن است ، امـا چهره واقعی و برزخی این غـذاها و خـوردن مـال یـتیم ، آتش سوزان می باشد و همین چهره است که در عالم برزخ و قیامت بروز و ظهور می کند و آشـکار می شود. قرآن در این باره می فرماید:

ععع ان الذین یاءکلون اموال الیتامی ظلما انما یاءکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا (۲۹۵)

((آن کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند (در واقع و حقیقت)

تنها آتش می خوردند (و شکم خود را پر از آن می کنند) و به زودی در آتش سعیر (و آتش) سوزانی خواهند سوخت .))

این آیه بـا صـراحت تمام : خوردن مال یتیم را از روی ظلم و سـتم ، به خوردن آتش تعبیر کرده است و می فرمایـد: آنان فقط آتش سوزان می خوردند و شکم های خود را از آن پر و انباشته می کنند.

چه عمل زشتی بدتر از خوردن مال یتیم و تصرف ناروا در اموال ایشان است که قرآن با شدت از آن نهی کرده .

هر آن کس که با ظلم و زور و ستم

زمال یتیمان خورد بیش و کم

همانا که آتش فرو می برد

که از مال ایتام بر می خورد

به زودی به جبران این زشت کا

بیفتند در بطن سوزنده نار

بلی ، چهره واقعی هر عمـل همیشه تنـاسب خـاص با کیفیت ظاهری آن عمل دارد، همان گونه که خوردن مالی یتیم و غصـب حقوق او، قلب او را می سوزاند و روح او را آزار می دهد، چهره واقعی این عمل ، آتش سوزان در

برزخ و قیامت می شود و خورنده مال را می سوزاند.

بـا این حسـاب ، آیـا افراد عاقل و با ایمان ، چنین عمل خطرناکی را انجام می دهنـد که با دست خود پاره های آتش سوزان را برداشته و در میان دهان بگذارند و ببلعند؟

ممکن نیست . حتی افراد کم شعوری هم حاضر به چنین عملی نیستند.

اگر می بینیم مردان خـدا و اولیـاء الله ، حـتی فکر معصـیت را به خـود راه نمی دادنـد، دلیلش همین بوده است که آن هـا بر اثر قدرت علم و ایمان و تقوا و پرورش های اخلاقی ، چهره های واقعی اعمال را می دیدند و هرگز فکر انجام دادن آن ها را نمی کردند.

احـادیث در نکوهش تجـاوز به اموال یتیمان بسـیار تکان دهنـده است . حتی کمترین تعـدی به اموال ایشان مشـمول این حکم معرفی شده است .

در حدیثی از امام صادق علیه السـلام نقل شده است : کسـی سـئوال کرد: مجازات آتش درباره چه مقدار از خوردن و غصـب کردن مال یتیم است ؟ فرمود: در برابر دو درهم .(۲۹۶)

عذاب برزخی ثروت اندوزان

ثروت اندوزان و کسانی که طلا و نقره را از هر راهی که شده به دست می آورند و آن ها را ذخیره می کنند، یا به عنوان گنج در دل کوه ها و داخل زمین مخفی می کننـد و در راه خدا انفاق نمی نمایند و کارهای عام المنفعه با آن ها انجام نمی دهند و حتی حقوق واجبی را که خداونـد در آن ها قرار داده است نمی پردازنـد و نه خود از آن بهره می برنـد و نه دیگران ، عذابی مخصوص هم در

عالم برزخ و هم در قیامت برای آنان خواهد بود که عبرت برای دیگران باشد. قرآن در این باره می فرماید:

ععع والـذین یکنزون الـذهب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فبشـر هم بعذاب الیم یوم یحیمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ماکنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون (۲۹۷)

((آنـان که طلاـ و نقره را گنجینه (ذخیره و پنهـان) می سازنـد، و در راه خـدا انفاق نمی کننـد، آن ها را به مجازات دردناکی بشارت بده .))

در آن روز (عـالم برزخ و قیـامت) آن هـا را در آتش گرم و سوزان جهنم داخـل کرده و بـا آن طلاهـا و نقره ها صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کننـد (و به آنها می گوینـد:) این همان چیزهایی است که برای خود گنجینه و ذخیره ساختید پس بچشید چیزی را که برای خود اندوخته اید!))

ملاـحظه فرماییـد، در این آیه مبـارکه بـا صـراحت تمـام می فرمایـد: طلاها و نقره های داغ شـده که با آن ها بـدن ها را داغ و علامت گذاری می کنند، همان طلا و نقره هایی است که در دنیا ذخیره کرده و حاضـر نبودند مقداری از آن ها را در راه خدا مصـرف کننـد، حتی حاضـر نبودنـد خود و فرزندانشان و دیگران از آن ها سود و منفعت برند، حتی حاضـر نبودند که در برابر خدا تسلیم شوند و واجبات شرعی آن ها را بپردازند.

بدانید ای مؤ منان ! این میان

چه بسیار احبار و رهبانیان

از اموال مردم به باطل خورند

به هر چه حرام است دست آورند

کنون بر کسانی که بس

سیم و زر(۲۹۸)

ذخیره نمودند، گنج و گهر

نکردند انفاق از زر و سیم

خبرها بده از عذابی الیم (۲۹۹)

ز روزی که در دوزخ کردگار

ذخایر گدازند از تاب نار

به پیشانی و پشت و پهلو بدان

گذازند بس داغ اندر میان

چنین است فرجام آن سیم و زر

که کردید آن را نهان سر به سر

چشید آتشی بس برافروخته

سزای همان گنج اندوخته

در آیه فوق چرا از میان تمام اعضای بدن ، تنها ((پیشانی و پشت و پهلو)) ذکر شده و نامی از بقیه اعضا و جوارح برده نشده است ؟ شاید به این جهت باشد که با آن سه عضو در مقابل محرومان و مستضعفین عکس العمل نشان می دادند. گاهی صورت را در مقابل آنان در هم می کشیدند و زمانی به علامت بی اعتنایی و بی توجهی ، از رو به رو شدن با آن ها خودداری می کردند و راه خود را منحرف می نمودند، گاهی به آنان پشت کرده و از روی تکبر و خودخواهی توجهی به آن ها نمی کردند.

از این جهت ، این سه نقطه از بدن آن ها را با سکه های پرزرق و برق و با سیم ورزشان که داخل آتش انداخته و سرخ و سوزان شده است داغ می کنند.

آیه ذکر شده این حقیقت را می رساند که هیچ کدام از اعمال انسان ها از بین نمی رود و هم چنان باقی می ماند و باعث سرور و شادی نیکان و رنج و عذاب بدان می گردد.

عذاب برزخی فراموش کنندگان قرآن

جدا شدن و فراموش نمودن و عمل نکردن به قرآن ، در عالم برزخ و هم چنین در قیامت مجازات دارد. روایاتی در این باره

نقل شده : از جمله :

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شب گذشته دو نفر پیش من آمدند و گفتند: یا رسول الله ! با ما بیا، من هم با ایشان به راه افتادم تا به سرزمین مقدسی رسیدیم . در آن جا مشاهده کردیم شخصی خوابیده و دیگری بالای سرش ایستاده و سر او را بر سنگ بزرگی می زند به طوری که سر او شکسته می شود.

بعد از آن ، سنگ را به طرف دیگر می غلطانند و صبر می کنند تا سر آن شخص سالم شود باز سر او را بر سنگ می زند تا شکسته شود و این کار دائما تکرار می شد.

گفتم : ((سبحان الله))! این کیست و عمل او چه بوده است ؟

گفتند: این مرد کسی است که قرآن را فرا گرفته و بعد توجهی به آن نکرده تا آن چه را فرا گرفته بود فراموش کرده است نه آن را قرائت می کند و نه به دستورانش عمل می نماید و آن را تنها گذاشته است .

این کسی است که نماز را کوچک می شمارد و به آن اهمیت نمی دهد و دائما موقع نماز خواب بوده است . این مجازات برای او تا روز قیامت ادامه دارد.(۳۰۰)

عذاب برزخی ربا خواران

یکی از گناهان کبیره که آیات و روایات تکان دهنده ای درباره آن نازل شده است ، رباخواری می باشد.

قرآن در مذمت آنان می فرماید: ((کسانی که ربا می خوردند در قیامت مانند جن زدگان و دیوانگان که تعادل خود را از دست داده اند می باشند.))(۳۰۱)

و نیز می فرماید: ((اگر رباخواران آن را

ترک نکنند باید بدانند که با خدا و رسول به جنگ برخاسته اند.))(۳۰۲)

و روایاتی که در این باره وارد شده است نیز تکان دهنده و خطرناک می باشد. از جمله آنها.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ((خداوند رباخوار و ربادهنده و فروشنده و خریدار و نویسنده و دو شاهد آن را لعنت است .))(۳۰۳)

و نیز آن حضرت فرمود: ((هر کس ربا بخورد، خداوند شکم او را به همان اندازه که ربا خورده است پر از آتش جهنم می کند.))(۳۰۴)

و فرمود: ((یا علی ! ربا هفتاد جزء است ، آسان ترینش مانند آن است که مردی در خانه کعبه با مادر خود زنا کند. یا علی ! یک درهم ربا گناهش بزرگ تر است از هفتاد زنا که همه آن ها در خانه کعبه به محارم انجام گرفته باشد.))(۳۰۵)

عذاب برزخی رباخوار هم که در روایت آمده است از این قرار است .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی دو نفر پیش من آمدند و گفتند: برخیز، برخاستم و با ایشان رفتیم تا در سرزمین مقدسی به نهری رسیدیم که آب آن قرمز بود و رنگ خون داشت . دیدیم در کنار آن ، دیدیم در کنار آن ، مردی ایستاده و اطراف او سنگهای زیادی بود. این شخص در نهر خون شنا می کرد و بیرون می آمد و در کنار سنگ ها قرار می گرفت و یکی از آن ها را بر می داشت و داخل دهان خود می گذاشت و می بلعید. باز داخل نهر خون می شد و کار خود را از اول شروع

می کرد.

از آن دو نفر پرسیدم : این شخص کیست و چه کاره بوده است ؟ عمل او در دنیا چه بوده است و چرا چنین می کند؟

گفتند: او مردی رباخوار بوده است که مال مردم را به وسله ربا و بدون زحمت ، از دست آنان می گرفت و صاحب می شد. او به همین حال خواهد بود تا روز قیامت که به جزای اصلی خود برسد.

عذاب برزخی دنیا پرستان

روزی حضرت عیسی علیه السلام با حواریون و دوستان خود در بیابان عبور می کردند تا به یک آبادی ویران شده ای رسیدند که تمام مردم و پرنده ها و جانوران آن مرده بودند. حضرت عیسی علیه السلام به حواریون فرمود: همه اینها بر اثر عذاب عمومی و خشم الهی به هلاکت رسیده اند؛ زیرا اگر به مرگ طبیعی به تدریج مرده بودند، یک دیگر را به خاک می سپردند.

حواریون عرض کردند: ای روح الله ! از خدا بخواه این ها را زنده کند تا از آنها بپرسیم به سبب چه کاری گرفتار مجازات الهی شده اند تا ما از آن دوری کنیم ؟

حضرت عیسی علیه السلام از خدا خواست که آن ها را زنده کند. به او وحی شد: آنان را صدا بزن تا جوابت را بدهند و شما از کارهای خودشان خبردار کنند.

عیسی علیه السلام شبانه بر بالای تپه ای رفت و فرمود: ((ای مردم این دیار))! یک نفر از میان آن ها جواب داد: ((بلی ای روح الله ! و کلمه او.))

فرمود: وای بر تو، مگر کردار شما چه بوده است که این گونه گرفتار عذاب شده اید؟ عرض کرد: ما چند عمل زشت

در دنیا انجام می دادیم . ۱- طاغوت را می پرستیدیم . ۲- دنیا را دوست داشتیم . ۳- آرزوهای طولانی و دراز داشتیم . ۴- در سرگرمی ها و بازی های دنیا فرو رفته و از خدا غافل بودیم .

فرمود: دوستی شما به دنیا تا چه اندازه بود؟ گفت : مانند علاقه کودک به مادرش .

هرگاه دنیا به ما رو می کرد شاد و خرسند بودیم و چون رو می گرداند، گریان و غمگین می شدیم .

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: پرستش شما از طاغوت چگونه بود؟ عرض کرد: از افراد گناه کار پیروی می کردیم و مطیع آنان بودیم .

فرمود: سرانجام کار شما به کجا انجامید؟ عرض کرد: شب در حال عافیت خوابیدیم ، و صبح خود را در ((هاویه)) دیدیم . فرمود: هاویه چیست ؟ گفت : سجین است . فرمود: سجین چیست ؟ عرض کرد: کوهی از آتش گداخته می باشد که تا روز قیامت بر ما شعله ور است .

فرمود: به آنان چه گفتید و آنان به شما چه گفتند؟ عرض کرد: گفتیم ، ما را به دنیا باز گردانید تا در آن زهد ورزیم . آنان به ما گفتند: دروغ می گویید.

عیسی علیه السلام فرمود: وای بر شما! چرا از بین مردگان کسی غیر از تو با من حرف نزد.

گفت : ای روح الله ! همه آنان با دهنه های آتشین ، مهار شده اند و به دست فرشتگان غضب الهی گرفتاراند. من در میان آنان بودم ولی در عمل با آنها نبودم . وقتی عذاب آمد، مرا نیز گرفت . اکنون به تار مویی بر لبه دوزخ

آویزان هستم و نمی دانم در آن واژگون می شوم یا رهایی می یابم ؟

عیسی علیه السلام به حواریون فرمود: ای دوستان خدا! خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن روی خاکها، بسیار بهتر است در صورتی که همراه او عافیت دنیا و آخرت باشد.(۳۰۶)

عذاب برزخی تندخویان

علمای شیعه معتقداند تمام اعمالی که انسان در دنیا انجام می دهد در قبر و عالم برزخ تجسم پیدا می کنند و هم نشین انسان می شوند. از جمله آنها تندخویی و بد اخلاقی است که اگر تجسم پیدا کند به صورت سگ خواهد بود. لازم است داستانی که یکی از علمای عامل نقل کرده و خود، در عالم رؤ یا آن را مشاهده نموده است را بیان کنیم .

مرحوم آیه الله ((مطهری)) (ره) از استاد بزرگ خود، مرحوم آقای (میرزا علی آقا شیرازی) که یکی از زاهدان بزرگ و از اهل یقین زمان خود بوده نقل کرده است :

می گوید: یک روز استادم در ضمن درس دادن در حالی که دانه های اشکشان بر روی محاسن سفیدشان می چکید، این خواب را نقل کرد و گفت :

در عالم خواب دیدم مرگم فرا رسیده است . مردن را همان طور که برای ما توصیف کرده اند یافتم . خویشتن را جدا از بدن دیدم و ملاحظه کردم که مردم بدن مرا برای دفن به سوی قبرستان حمل می کنند و به آن جا می برند.

مرا بردند به گورستان و آن جا دفن کردند و رفتند. در این هنگام خود را تنها دیدم ، نگران شدم که چه بر سرم خواهد آمد؟ و جه معامله با من

انجام خواهد داد؟

ناگهان دیـدم سگ سـفیدی داخل قبرم شـد. در فکر فرو رفتم که این حیوان کجا بوده است و چرا داخل قبر من شد؟ در همان حال حس کردم که این سگ ، صفت تند خویی و بد اخلاقی من بوده که این جا تجسم یافته و به سراغ من آمده است .

از این قضـیه خیلی ناراحت و مضطرب شدم . در حال اضطراب و نگرانی بودم که ناگهان دیدم ، حضرت سید الشهداء در قبرم تشریف آورد و به من فرمود: ناراحت مباش و غصه مخور، من آن را از تو جدا می کنم .(۳۰۷)

حضـرت امیر المؤ منین علیه السلام در رابطه با بد اخلاقی کردن فرمود: ((تند خویی و بد اخلاقی تجسم پیدا می کند(و در قبر و عالم برزخ رفیق انسان می شود) و بدترین رفیق همین است)). (۳۰۸)

و نیز فرمود: ((وقتی انسان را داخل قبر می گذارنـد و سـر گور را می پوشاننـد، وحشت سـر تا پای انسان را فرا می گیرد.) هیچ وحشتی خطرناک تر از تندخویی نیست .)) (۳۰۹)

طبق روایاتی که از حضـرت رسول اله علیه السـلام وارد شده است : وقتی انسان بد اخلاق از دنیا می رود در آتش برزخی قرار می گیرد. (۳۱۰)

و من قیامت هم در طبقه هم در طبقه پائین جهنم به سر خواهد برد. (۳۱۱)

عذاب برزخی رد کنندگان حاجات مسلمانان

یکی از برنامه های دینی و انسانی برای هر فرد مسلمان ، این است که حاجت برادر مسلمان خود را بر آورد و به فریاد او برسد.

اگر کسی قدرت داشته باشد که حاجت مسلمانی را بر آورد و به گرفتاری او خاتمه دهد اما کوتاهی

کنـد. خداوند او را، هم در قبر و برزخ و هم در قیامت عذاب می کند. در حالی که عذاب آخرتی برای او سـخت تر و مشـکل تر است .

اسـماعیل بن عمـار صـیفی از امـام صـادق علیه السـلام نقل می کنـد که آن حضـرت فرمود: ای اسـماعیل ! هرگاه مسـلمانی بر مسـلمان دیگری او را بر طرف کند و به مشـکلات از او نماید و توجهی نکند و حاجت او را بر آورده ننماید، بعد از آن که از دنیا رفت و او را داخل قبر کردنـد. خداوند متعال اژدها و افعی هایی را بر او مسـلط می کند که در قبر و عالم برزخ و تا قیامت و تا انگشت ابهام او را نیش زنند (۳۱۲).

و بعـد از آن که از قبر خارج گردیـد و داخل عرصات و قیامت شد. خداوند خودش حاکم است و اختیار به دست اوست . اگر بخواهد او را عفو می کند و می بخشید و اگر بخواهد عذابش می نماید.(۳۱۳)

نیز از آن حضـرت روایت شده است که فرمود: اگر فردی از شـیعیان ما بتواند حاجت و مشکل برادر مسلمان خود را بر آورد و کوتاهی نماید. خداوند او را مبتلا می مکند به این که حاجت دشمنی از دشمنان ما را برای همین جهت ((در عالم قبر)) و روز قیامت او را عذاب می کنند(۳۱۴).

اما عـذابی که در آخرت برای افرادی که قـدرت داشـته باشـند مشـکلی از مشـکلات مسـلمان را رفع نمایند و آن را حل نکنند آماده شده است از این قرار است .

فرات بن احنف از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت

فرمود: اگر مؤ منی قدرت و استطاعت داشته باشد که خدمتی به برادران با ایمان خود کند و چیزی را که آنان محتاجند به ایشان برساند ولی ممانعت نماید و آن چیز را به آنان برساند و خدمت خود را دریغ دارد. خداوند در قیامت او را بر می انگیزد در حالی که صورت او سیاه و چشم های او زشت و ارزق و دست های او با غل و زنجیر بر گردنش بسته شده است و منادی فریاد می زند و او را معرفی می نماید به طوری که اهل محشر همه او را می شناسند(۳۱۵).

منادی می گوید: این شخص کسی است که به خدا و رسولش خیانت کرده (و حاجت مسلمانی را رد نموده و از چیزهایی که او محتاج بوده ممانعت به عمل آورده) است بعد از آن دستور می دهد که او را داخل آتش کنند.

فصل ششم : پاداش برزخی نیکوکاران

مقدمه

حال که عذاب برزخی عده ای از جنایت کاران و ظالمان از قبیل پادشاهان ، قاتلان ، زنان ، زناکاران ، سخن چینان ، دروغ گویان ، مال یتیم خواران ، ثروت اندوزان ، دنیا پرستان و تند خویان را بیان کردم . لازم دانستم درباره ثواب و پاداش های اعمال و کردار نیکی که انسان در دنیا انجام می دهد و نتیجه آن ها را در برزخ و هم چنین در قیامت می بیند را نیز بیان کنم .

افرادی بودند که در این جهان اعمال و کردارشان نیک بوده و در برزخ پاداش آن را گرفتند. به چند نمونه از آنان اشاره می کنم .

پاداش برزخی سلمان

از جمله کسانی که پاداش برزخی

خود را دیدند سلمان فارسی است که او را سلمان محمدی هم می گویند و یکی از سابقین در اسلام و از کسانی بوده است که برای به دست آوردن حق و حقیقت رنج ها و سختی هایی را متحمل شد تا آخر الامر به مقصود خود رسید. ایشان در اثر ایمان کامل و رای درست و فداکاری که راجع به اسلام و پیامبر علیه السلام و احکام داشت ، پاداش عظیمی در عالم برزخ به او دادند. ابن عباس می گوید: بعد از مرگ سلمان ، او را به خواب دیدم . در حالی که تاجی از یاقوت بر سر و حله های بهشتی بر تن و زر و زیور بر اعضای بدن خود داشت و مانند پادشاهان بر تختی نشسته است .

از روی تعجب گفتم : تو سلمانی ؟! جواب داد: آری ، گفتم : تو همان آزاد شده پیامبر اسلام علیه السلام هستی ؟ گفت : بلی ، گفتم : ای سلمان ! آیا این پاداش و منزلت نیک را خداوند به تو عنایت فرموده است ؟ گفت : بلی .

گفتم : ای سلمان ! در بهشت بعد از ایمان ، چه چیزی فضیلتش از همه بیشتر است ؟ گفت : ای ابن عباس ! بعد از ایمان به خدا و رسولش ، چیزی با فضیلت تر در بهشت از دوستی امیر المؤ منین علیه السلام و اقتدا کردن به آن حضرت ندیدم .(۳۱۶)

پاداش برزخی روضه خوانی یکی از علمای بزرگ که تازه از نجف اشرف به وطنش برگشته بود و بسیار دوست می داشت که به مجالس روضه خوانی و عزاداری

حضرت سیدالشهداء علیه السلام حاضر شود. می گفت :

روزی به مجلس روضه خوانها رفتم . آنها قبل از آن که روضه را شروع کنند مزاح زیادی کردند که من خوشم نیامد. در میان آنها ((سید)) روضه خوانی بود که بیشتر از همه مزاح می کرد و من از او بیشتر متنفر بودم .

تصمیم گرفتم دیگر به مجلس آنان نروم . شب در عالم رؤ یا دیدم قیامت برپا شده است و مردم دسته دسته از پل صراط می گذرند و به بهشت می روند. وقتی من خواستم از صراط بگذرم ، دیدم آن را طوری ساخته اند که به هیچ وجه نمی توان از آن گذشت و به نظر می رسید غیر قابل عبور است . ولی همان ((سیدی)) که در مجلس روضه خوانی زیادتر مزاح می کرد از آن طرف صراط پرواز می کند و خود را به این طرف می رساند. بعضی از افراد را انتخاب می کند و آنان را در بغل می گیرد و پرواز می کند و از صراط عبورشان می دهد و به بهشت می رساند. من هم دست به دامن او شدم و گفتم : اگر مرا هم از صراط ببرید متشکر خواهم بود.

او هم مرا بغل گرفت و با یک حرکت از صراط عبور داد و آن طرف صراط گذاشت و گفت : آن طرف را نگاه کن ، آنها درهای بهشت است .

به طرفی که او اشاره می کرد نگاه کردم ، دیدم بهشت درهای زیادی دارد که در پشت بعضی از آنها ازدحام جمعیت زیاد بود ولی پشت یکی از آنها بسیار خلوت به

نظر می رسید. آن ((سید)) گفت : چون تو عالم و مجتهدی باید از آن در وارد بهشت شوی . باز به آن دری که او اشاره کرد نگاه کردم دیدم پشت آن در، صف طولانی از علما بسته شده است و در هر چند ساعت فقط یک نفر را صدا می زنند.

گفتم : آیا ممکن است از آن دری که خلوت تر می باشد وارد بهشت شوم ؟ گفت : نه ، آن در، متعلق به حضرت سیدالشهداء علیه السلام است و مخصوص روضه خوانها می باشد. اگر تو هم روضه خوانده باشی می توانم ترا از آن در ببرم . گفتم : نه ، متاءسفانه این توفیق را تا به حال نداشته ام . گفت : پس راهی برای شما وجود ندارد باید از همان در شلوغ وارد بهشت شوی .

گفتم : خواهش می کنم ، برای من کاری بکن . سید مقداری فکر کرد و گفت : بیا همین گوشه بنشینیم ، من مستمع می شوم و تو هر طور که می توانی روضه ای بخوان تا ترا از آن در، ببرم و به حضرت امام حسین عرض کنم : تو هم روضه خوان هستی .

گفتم : بسیار خوب . همان گوشه نشستم و روضه ای خواندم و او گریه می کرد. بعد گفت : حالا بیا با هم از این در، وارد بهشت شویم . او دست مرا گرفت وارد بهشت کرد. وقتی وارد شدم دیدم آن طرف ، بهشت تختی گذاشته و حضرت امام حسین علیه السلام روی آن نشسته و دفتر بزرگی در مقابلشان گذاشته است و آن حضرت

اسامی روضه خوانها را در آن دفتر ملاحظه می فرمایند.

بالاخره ((سید)) جلو رفت و گفت : قربانت گردم این بار هم یک روضه خوان آورده ام . حضرت امام حسین علیه السلام رو به من کرد و فرمود: اسمت چیست ؟

گفتم : شیخ ((رمضان علی))، حضرت دفتر را نگاه کرد سپس سرشان را بالا نمود و رو به آن سید کرد و فرمود: ما روضه خوانی به این اسم نداریم .

آن ((سید)) گفت : یا جدا، به جان خودتان قسم می خورم خودم روضه اش را گوش داده ام و او برای من روضه خوانده است .

حضرت امام حسین علیه السلام تبسمی فرمود و گفت : بسیار خوب به خاطر تو وارد بهشت شود، مانعی ندارد.

آن عالم بعد از خواب ، مقید بود که هر طور ممکن است در مجالس روضه خوانی برود و روضه بخواند و نام خود را در زمره روضه خوانها قرار دهد.(۳۱۷

پاداش برزخی همزه و جعفر ابن علقمه می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما به جا آورد. سپس متوجه ما شد و فرمود: ای جمعیت ! دیشب عمویم حضرت همزه و پسر عمویم جعفر را در خواب دیدم که در جلوی ایشان طبقی از میوه سدر گذاشته بود و آن دو نفر مشغول خوردن از آن بودند. مدتی از آن خوردند ناگهان میوه سدر، خود به خود تبدیل به انگور شد. مدتی از آن خوردند ناگهان انگور تبدیل به رطب شد، مدتی مشغول خوردن از آن شدند. به آنان نزدیک شدم و گفتم : پدرم فدای شما باد. (به من

خبر دهید) کدام عمل در عالم برزخ و آخرت از همه اعمال بافضیلت تر است ؟

گفتند: یا رسول الله ! پدر و مادرمان به فدای شما باد، بهترین عمل در این جا سه عمل است . اول ، درود و صلوات فرستادن برای شما. دوم ، آب دادن به مردم تشنه (یا حیوانات) و رفع تشنگی از آنها کردن . سوم ، دوستی علی بن ابی طالب را در دل داشتن .(۳۱۸)

آری ، جزای کسانی که جان عزیز خود را در راه اسلام و مکتب و رهبرشان بدهند باید در عالم برزخ دائما مشغول به خوردن میوه های گوناگون برزخی باشند و این تا روز قیامت ادامه دارد.

پاداش برزخی دعبل خزایی دعبل خزایی یکی از بهترین شعرا و مداحان و یکی از شیعیان و محبین اهل بیت عصمت و طهارت بوده است . در سال وفات امام صادق علیه السلام سنه ۱۴۸ متولد شد و در سنه ۲۴۶ در سن ۹۸ سالگی در شهر ((شوش)) وفات کرد.

وقتی اشعار؟ موسوم به مدارس آیات را سرود و در خراسان به خدمت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید و برای آن حضرت خواند. امام کیسه ای که صد دینار رضوی (یا سه هزار درهم) که به نام آن حضرت سکه زده بودند و لباس خزی را به وصله داد.

دعبل همه کارهایش خوب و مورد پسند امام واقع شده بود فقط یک کار غلط و ناپسند داشت و آن ، این بود که تا موقع مرگش عادت به شرب خمر داشت .

از اباالحسن داود بکری نقل شده است که گفت : از علی

، پسر دعبل شنیدم گفت : موقع مرگ پدرم دیدم رنگش تغییر کرد و زبانش بند آمد و صورتش سیاه شد. (شکی در دل من پیدا شد) و نزدیک بود از مذهبش برگردم ، وقتی او را دفن کردیم بعد از سه شب ، پدرم را در خواب دیدم ، در حالی که لباسها و کلاه سفیدی در تن و سر دارد.

می گوید، به او گفتم : ای پدر! خداوند متعال با تو چه کرد؟ (آن تغییر قیافه و گرفتگی زبان و سیاهی صورت تو برای چه بود و این لباسهای فاخر و قیافه زیبا چیست)؟

گفت : ای فرزند! آن وضعیت که هنگام مرگ دیدی در اثر مشروبی بود که گاهی اوقات می خوردم ، و این سیاهی صورت در عالم برزخ ادامه داشت تا وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دیدم ، در حالی که او لباسهای فاخری پوشیده و کلاه سفیدی سر او بود.

فرمود: تو دعبلی ، گفتم : بلی یا رسول الله ! فرمود: از جمله اشعاری که برای فرزندم گفته ای برایم بخوان ، دو فرد از اشعار خود را برای آن حضرت خواندم .

او (خوشحال شد) و فرمود: ((احسنت)) و شفیع من شد. صورتم سفید و زبانم باز گردید و این لباسهای فاخر و سفید را به من عنایت فرمود. بعد اشاره به لباسهای خود کرد و گفت : اینها عطای آن حضرت است .(۳۱۹)

فصل هفتم : نپوسیدن بدنها

مقدمه

در اثر ارتباط قوی که بین روح و بدن عالم برزخ می باشد، نپوسیدن و از بین نرفتن بدن بعضی از اولیاء اله قبر است . از جمله :

تازه ماندن بدن پیامبران و ائمه طاهرین و اولیای خدا و بعضی از نیکان و مؤ منان است که در ذیل بیان می شود.

بعضی از قبرها که به طور سرداب حفر شده است و جنازه ها را پهلوی یکدیگر قرار داده اند، دیده شده که جنازه بعضی از علما پس از گذشت نیم قرن تر و تازه مانده است .

باید این را بدانیم که مقام روح و نفس غیر از بدن است . جنازه ، داخل قبر چه بپوسد یا نپوسد کاری به روح ندارد. بدنی که داخل قبر شده است ، مانند لباسی می باشد که انسان آن را کنده باشد. روح در مقام شامخ خود متنعم به نعمتهای الهی است و اگر فرض شود بدن قطعه قطعه شود یا بسوزد و خاکستر گردد، چیزی از ثواب روحی کم نمی شود.

ولی بدنهایی که در میان قبر می باشد ممکن است بعضی از آنها نپوسد؛ چون درجه تقوا و طهارت روح تاءثیر زیادی در این لباس (بدن) داخل قبر کرده و او را تازه نگاه داشته است .

در این جا لازم است در رابطه با بدن اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و بعضی از بدنهای علما و بزرگان دین و نیکان از مؤ منین که در قبر نپوسیده و از بین نرفته است را بیان کنیم .

بدن پیامبر و امام یکی از اعتقادات مهم شیعیان این است که حیات و مرگ پیغمبر و امام یکی است ، مرگ آنها عین حیاتشان می باشد و حتی بدنهای شریفشان در قبر نمی پوسد و کهنه نمی شود. در این باره

روایاتی نقل شده است : و آنها از این قرارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند استخوانهای ما را بر زمین و گوشتهایمان را بر کرمها و حیوانات زمین حرام کرده است و نباید طعمه آنها شویم .

و رسول اکرم فرمود: حیات و مرگ من هر دو برای شما منفعت دارد. عرض کردند: یا رسول الله ! چگونه چنین است و فرمود: اما این که حیات و زندگی من برای شما خیر است . خداوند در قرآن فرموده :

و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم (۳۲۰)

((تا زمانی تو در میان مردم باشی خداوند متعال آنان را عذاب نمی کند)).

اما مفارقت من که آن هم برای شما خیر می باشد جهتش این است که اعمال شما هر روز بر من عرضه می شود. اگر نیک باشد از خداوند می خواهم که آنها را زیادتر کند و اگر قبیح و زشت باشد از پیشگاه خداوند می خواهم که شما را بیامرزد و عفو نماید.

عرض کردند: یا رسول الله ! حتی وقتی که بدن شما در قبر پوسیده باشد باز هم برای ما خیر است . فرمود: بدن ما در قبر نمی پوسد؛ زیرا خداوند گوشت بدن ما را حرام کرده است که طعمه زمین شود.(۳۲۱)

بعد از مرگ و شهادت ائمه معصوم علیهم السلام افرادی آن بزرگواران را با چشم خود دیده و شناخته اند و اقرار کرده اند که این شخص خود امام است .

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند: عده ای از مردم پیش امام حسن مجتبی علیه السلام آمدند و عرض کردند: یا بن رسول الله ! بعضی از چیزهای عجیب پدرتان

که در زمان حیاتشان بما نشان می داد شما هم نشان بده . فرمود: آیا قبول می کنید و به آن ایمان می آورید (و منکر آن نمی شوید) عرض کردند: به خدا قسم ایمان می آوریم و منکر آن نمی شویم .

فرمود: آیا امیرالمؤ منین علیه السلام را می شناسید؟ عرض کردند: بلی ، امام حسن علیه السلام پرده ای را که آویزان بود کنار زد و فرمود: آیا این شخص را می شناسید؟ همه آنها عرض کردند: بلی ، به خدا قسم این امیرالمؤ منین علیه السلام است و ما شهادت می دهیم که شما فرزند او هستید و خود علی علیه السلام هم ، در زمان حیاتشان مانند این قضیه را زیاد به ما نشان می داد(۳۲۲).

امیرالمؤ منین علیه السلام در وصیت خود به امام حسن و امام حسین فرمود: وقتی از دنیا رفتم و مرا دفن کردید، قبل از آنکه قبر را با خاک بپوشانید دو رکعت نماز بخوانید و بعد از آن داخل قبر را نگاه کنید که چه می بینید. ایشان هم وقتی جنازه آن حضرت را بعد از نماز داخل قبر نهادند، دیدند قبر با پارچه ای از سندس پوشیده شده است . امام حسن پارچه را از طرف صورت کنار زد. دید پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و آدم و ابراهیم با امیرالمؤ منین علیه السلام صحبت میکنند. امام حسین علیه السلام پارچه را از طرف پای پدر کنار زد، دید مادرشان حضرت زهرا (س)، و حوا و مریم و آسیه آن جا اجتماع کرده اند و مشغول ندبه و گریه برای امیرالمؤ منین

علیه السلام هستند(۳۲۳).

تنها بـدن پیامبر و امام نیست که کهنه و پوسـیده نمی شود بلکه بدن بسـیاری از علما و نیکان هم ، در قبر نپوسـیده و تازه مانده است از جمله :

جنازه شـیخ صـدوق شـیخ صـدوق (محمـد بن علی بابویه قمی) یکی از بزرگان علمای اسـلام که در سـنه ۳۸۱ هجری قمری حدود ۱۱۳۰ سال پیش رحلت کرده و در شهر ری مدفون شده است .(۳۲۴)

این عـالم جلیـل القـدر در جنوب تهران در راه حضـرت عبـدالعظیم حسـنی مـدفون است (و پس از آن بزرگوار امامزاده حمزه مورد توجه متدین تهران می باشد.)

سابقا بقعه مختصـر و متروکی داشت . در زمان فتـح علی شاه قاجار، باران زیادی باریـد به طوری که در قبر ایشان شـکافی پیدا شـد. افرادی که برای تعمیر آن داخل سـرداب می شونـد، می بیننـد مرحوم ((صـدوق))ماننـد انسان زنده در میان قبر خوابیده است و بدنش به تمام معنی تر و تازه می باشد.

خبر به گوش فتـح علی شاه نیز می رسـد. او هم با جماعتی از علما و اعیان ، به سـمت آن جا حرکت می کنند. شاه می خواهد خودش داخل سـرداب شود و جنازه را ببینـد. بزرگان مانع او می شونـد و می گویند: صـلاح نیست شـما داخل سـرداب شوید، دیگران می رونـد و خبر می آورنـد. علمـا یکی بعـد از دیگری داخـل قبر می شونـد و خبر می آورنـد. اخبـار همه این بود که آقـایی در قبر خوابیـده است ولی کفنش پوسـیده و ریخته و بـدنش عریان می باشـد، عنکبوت فقط روی عورت او را به شـکل ساتری تنیده است .

این بدن بلند قامت و

بسیار خوش هیکل و زیبا است . به محاسن و دستها و کف پاها و ناخنهایش زردی حنا موجود است . فتحعلی شاه دستور می دهد آن سوراخ را بگیرند و این قبه و بارگاه فعلی را بر مزار او بنا می کنند(۳۲۵)، (بدن ایشان حدود ۸۵۷ سال به این حال مانده است)

جنازه حربن یزید یکی دیگر از بدنهایی که در قبر نپوسیده بود، بدن حربن یزید ریاحی است که بعد از صدها سال که از شهادتش گذشته بود بدنش نپوسیده و تر و تازه و سالم مانده است . حتی دستمالی را که به پیشانی او بسته اند از بین نرفته است . از این بالاتر، وقتی دستمال را باز می کنند خون تازه از جای زخمش بیرون می آید.

سید نعمت اله جزایری می گوید: جماعتی از معتمدین و موثقین نقل کرده اند: وقتی شاه اسماعیل بغداد را فتح کرد و به تصرف خود درآورد برای زیارت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام به کربلا آمد.

شنیده بود که بعضی به حر بن یزید ریاحی طعن می زنند و می گویند او اول کسی است که سر راه بر امام حسین علیه السلام گرفت و (آن حضرت و یارانش را به کشتن داد). شاه به طرف قبر حر آمد و دستور داد قبر او را نبش کنند و جنازه اش را ظاهر سازند.

چون قبر حر را شکافتند، دیدند، به همان کیفیتی که کشته شده بود خوابیده است ، دستمالی را بر سر او دیدند که با آن ، سر حر بسته شده بود.

شاه اسماعیل چون در کتابهای تاریخ خوانده بود که در واقعه کربلا

سر حر مورد اصابت شمشیر قرار گرفت و خون از آن جاری بود و حضرت سیدالشهداء علیه السلام دستمال خود را بر سر او بسته است . موقعی که شهدا را دفن کردند، حر را هم با همان دستمال که به سرش بسته شده بود دفن کردند. شاه تصمیم گرفت دستمال را به عنوان تبرک از سر او باز کند و آن افتخاری برای او باشد.

وقتی به دستور شاه دستمال را باز کردند، خون از زخم سر حر جاری شد. هر چه دستمال آوردند و به سرش بستند خون قطع نشد و همچنان جاری بود.

دستمالی را که حضرت امام حسین علیه السلام بسته بود باز به سرش بستند خون بایستاد. دوباره آن را باز کردند خون جاری شد.

هر چه کردند که بتوانند از آمدن خون جلوگیری کنند امکان پذیر نشد.

از بعضی علمای مصر، علت را سئوال کردند. فرمود: چون دستمال را حضرت سیدالشهداء بر سر حر بسته ، افتخاری برای او می باشد و این قضیه موهبت الهی است که نصیب حر شده است . و سبب سعادتمندی اوست که چنین کرامتی برای او باقی مانده و باید تا قیامت هم باقی باشد.

وقتی شاه اسماعیل چنین دید دستور داد که همان دستمال را بستند و قبر او را پوشاندند و قبه ای بر مزار او بنا کردند و خادمی را برای او گماشتند تا آن صحن و قبه را خدمت کند.(۳۲۶)

این مسائل و قضایا و داستانها، همگی دلالت بر ارتباط عالم برزخ با عالم دنیا دارد.

فصل هشتم : شنیدن اموات

مقدمه اموات در عالم برزخ با مردم دنیا به خصوص با اقوام و بازماندگانشان ارتباط دارند و حتی

حرفهای آنان را می شنوند.

در این جا روایاتی درباره شنیدن اموات در عالم برزخ وارد شده است را می آوریم تا معلوم شود اموات در برزخ ، هم می شنوند، هم می بینند و هم می دانند و آن روایات از این قرارند.

خطاب پیامبر با کشته های بدر جنگ بدر اولین جنگی بود که در کنار چاه بدر بین مسلمین و کفار قریش رخ داد. در پایان کار، مشرکان شکست خورده و مغلوب شدند. آنان با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر پا به فرار نهادند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دستور داد: کشته های مشرکان را در چاه بدر بریزند. وقتی اجساد آنان در میان چاه ریخته شد، آن حضرت بر دهانه چاه ایستاد و خطاب به کشتگان کرد و آنان را با نام ، یک به یک صدا زد و فرمود: ای عتبه ، شیبه ، امیه ، ابوجهل ...! شما بد همسایگان ، بد همجواران ، بد بستگان و خویشانی برای رسول خدا بودید، مرا تکذیب کردید و دیگران تصدیقم کردند، مرا از منزل و زادگاهم ((مکه)) بیرون و طرد کردید و عده ای دیگر مرا جای دادند و احترامم نمودند، سپس همه با هم اجتماع کردید و با من به جنگ و محاربه برخاستید و دیگران مرا کمک و یاری نمودند.

آگاه باشید آنچه را خدا، به من وعده داده بود به آن رسیدم که حقیقت داشت . آیا آنچه را که پروردگار، به شما وعده داده و برحذر داشته بود حقیقت داشت و آیا آن را یافتید؟

در این موقع ، گروهی از مسلمانان از جمله عمر، گفتند: یا

رسول الله ! آیا کسانی را که مرده انـد و سـرهای آنها از بـدنهایشان جدا شده است صدا می زنید؟ آیا آنان خطاب شـما را می فهمند؟

فرمود: ساکت باشـید، سوگنـد به خدا، شـما از آنان شـنواتر نیستید، آنها فقط قدرت بر جواب ندارند. سـپس فرمود: ای مردم ! بدانیـد بین آنها و ملائکه ای که با گرزهای آهنین آنها را بگیرنـد فاصـله ای نیست مگر آن که من صورت خود را بر این طور از آنها برگردانم .

حسان بن ثابت این واقعه را به شعر در آورده که معنای آن چنین است .

هنگامی که آنان را دسته جمعی در چاه ریختیم ، پیامبر به آنان گفت : آیا کلام مرا حق نیافتید؟ فرمان خدا قلبها و دلها را می گیرد، ولی آنان سـخن نگفتنـد و اگر می گفتنـد، چنین پاسخ می دادند: یا رسول الله ! راست فرمودید و نظر شـما درست بوده است .(۳۲۷)

هیچ جمله ای نمی تواند صـریح تر از این باشد که پیامبر فرمود: شـما از آنان شـنواتر نیستید، آنان قدرت بر پاسخ ندارند، هیچ بیانی نمی توانـد گویاتر از این باشـد که پیامبر، آنان را یک یک با نامهای مخصوص خویش صـدا بزنـد و با آنها مانند دوران حیاتشان سخن بگوید.

خطاب امیرالمؤ منین به اهـل قبرسـتان هنگـام مراجعت امیرالمؤ منین از جنـگ صـفین ، وقتی نزدیـک کوفه کنار قبرسـتانی که بیرون دروازه قرار داشت رسید. رو به سوی قبرها کرد و چنین فرمود:

ای ساکنان خانه های وحشـتناک و مکانها خالی و بی آب و نان و قبرهای تاریک ! ای خاک نشینان ! ای غریبان ! ای تنهایان ! ای وحشت

زدگان ! در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اگر از اخبار دنیا بپرسید. می گویم : خانه هایتان را دیگران ساکن شده اند، همسرانتان را به نکاح خود در آورده اند و اموالتان را تقسیم کرده اند. اینها خبرهایی بود نزد ما، آیا نزد شما چه خبر است ؟!

سپس رو به یارانش کرد و فرمود: اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده می شد حتما به شما خبر می دادند که بهترین زاد و توشه برای این سفر، پرهیزگاری و دوری کردن از گناهان است .(۳۲۸)

چون علی برگشت از صفین نزار

بر مقابر پشت کوفه رهگذار

رو به سوی اهل گورستان نمود

با زبانش عقدی دل را گشود

گفت : ای اهل دیار پر هراس !

ای گرفتاران جان آس و پاس

گورتان تاریک و بر سر خاکتان

وحدت و وحشت شده ، هم چاکتان

پیش تازانی ز ما هستیدو نک

ما به دنبال شما بی ریب و شک

خانه هاتان شد نشین گاه غیر

با زنانتان شوهران در گشت و سیر

مالتان بر وارثان قسمت شده

اعتبار و جاه بی قیمت شده

این گزارش ، نزد ما بهر شماست

چه گزارش از شماها بهر ماست ؟

رو به یاران کرد و می فرمود: اگر

رخصتیشان بود در بخش خبر

این گزارش بودشان اندر زمان

بهترین توشه است تقوا، ای فلان

سخنان حضرت علی علیه السلام با اهل قبور یک واقعیت است ؛ زیرا انسان بعد از مرگ دارای یک نوع حیات برزخی است . می فهمد و درک می کند. اگر اجازه سخن گفتن داشته باشد سخن هم می گوید:

خطاب علی علیه السلام با پیامبر اصبغ بن نباته نقل می کند: روزی حضرت علی علیه

السـلام از کوفه خارج شـد و به نزدیک سـرزمین ((نجف)) آمد و از آن گذشت . وقتی به او رسـیدیم دیدیم روی زمین دراز کشـیده است . قنبر گفت : ای امیرمؤ منان ! اجازه می دهی عبایم را زیر پای شـما پهن کنم ؟ فرمود: نه ، این جا سرزمینی است که خاکهای مؤ منان در آن قرار دارد و با این کار مزاحمتی برای آنها است .

اصبغ عرض کرد: فهمیدم خاک مؤ من چیست ؟ اما مزاحمت آنها چه معنی دارد؟

فرمود: ای فرزند نباته ! اگر پرده از مقابل چشم شـما برداشـته شود، ارواح مؤ منان را می بینید که در این جا حلقه حلقه نشسـته اند و یکدیگر را ملاقات می کنند و با هم سخن می گویند. این جا، جایگاه مؤ منان و وادی برهوت جای ارواح کافران است . (۳۲۹)

از امام صادق علیه السلام در رابطه با ارواح مؤ منان سئوال کردند: فرمود: آنها در حجره های بهشت قرار دارند. از غذاهای آن می خورنـد و از نوشـیدنی هایش می نوشـند و می گویند: پروردگارا هر چه زودتر قیامت را بر پا کن و به وعده هایی که به ما داده ای وفا نما.(۳۳۰)

خطاب علی با پیامبر موقع دفن زهرا علیهاالسـلام بعد از درگذشت پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله ، موضوع غسل آن حضـرت پیش آمـد و طبق وصـیت او که نزدیکترین فرد او را غسـل دهـد، امیرمؤ منـان علیه السـلام غسل دادن آن جناب را به عهده گرفت . بعد از تمام شدن غسل ، سه روز بدن پیامبر صلی الله علیه و آله روی زمین

ماند. در این مدت گاهی اوقات حضرت علی علیه السلام خود را روی آن حضرت خم می کرد و درد دلهای خود را با او بیان می نمود.

از جمله مطالب و درد دلهای علی این بود که می گفت : ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت باد. با مرگ تو رشته نبوت قطع گردید، با مرگ تو چیزی قطع شد که با مرگ پیامبران دیگر قطع نشد و آن نبوت و وحی الهی و اخبار و آگاهی از آسمانها بود.

یا رسول الله ! اگر مرا، امر به صبر نکرده و از بی تابی منع ننموده بودی ، آن قدر در فراق تو گریه می کردم و اشک می ریختم تا اشکم تمام و سرچشمه آن خشک شود. این درد جانکاه و حزن و اندوه ، دائما باقی است و تازه این ها در مصیبت تو کم است ، اما حیف که نمی توان مرگ را بازگرداند و آن را دفع کرد و جز این چاره ای نیست .

یا رسول الله ! پدر و مادرم به فدای تو باد! ما را سرای دیگر و در پیشگاه پروردگارت یاد کن ، به فکر باش و هرگز ما را فراموش نکن .(۳۳۱)

امیرالمؤ منین علیه السلام مانند زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن حضرت صحبت می کند و او را مورد خطاب قرار می دهد.

چه جمله ای از این بالاتر و روشن تر که امام می گوید: یا رسول الله ! ما را پیش پروردگار، در سرای دیگر یاد کن و به خاطر بسپار.

آیا یک انسان عاقل و خردمندی ، به

خود اجازه می دهد که بگوید: امام این جمله را به عنوان تسکین دل می گفت و پیامبر حرفهای او را نمی شنیده است .

خطابات دیگر علی علیه السلام بعد از آن که حضرت فاطمه زهرا (س) دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، از رنج ها و اندوه هایی که مانند پاره های شب تاریک ، آسمان زندگی او را فراگرفته بود آزاد گردید و به پدر بزرگوار خود پیوست .

امیرالمؤ منین ، او را در دل شب غسل داد و کفن نمود و در موقع دفن و خاک سپاری ، کنار قبر آن ((بی بی)) این طور با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سخن می گفت و راز و نیاز می کرد: گویا شخص آن حضرت را مخاطب قرار داده است و با او صحبت می کرد و چنین می گفت :

ای رسول خدا! از فراق دختر برگزیده و پاکت ، پیمانه صبرم لب ریز شد، طاقتم از دست رفت و پوستم نازک شد. ولی با یاد آوردن عظمت جدایی و شدت مصیبت درگذشت تو، برای من تسلی خاطر پیدا می شود؛ زیرا مصیبت تو جانگدازتر است .

یا رسول الله ! با دست خود ترا در لحد گذاشتم و هنگامی که سر نازنینت در روی سینه ام بود روح پاکت پرواز کرد (چاره ای ندارم جز این که صبر کنم و بگویم :) ((انا لله و انا الیه راجعون)) من مملوک و تسلیم خدا هستم و به سوی او باز می گردم .

یا رسول الله ! امانتی که به دستم سپرده بودی به تو

بازگشت و پس گرفته شد و آن یادگاری که از طرف تو داشتم به خودتان برگردید.

یا رسول الله ! اندوه من جاودانی و بیداری من در شبها دائمی است ! تا آن دم که خداوند متعال سر منزل ترا که در آن اقامت گزیده ای برای من هم انتخاب کند.

ای پیامبر خدا! دخترت ((فاطمه)) ترا، از اجتماع امت ، بر پایمال کردن حقوق او آگاه می کند و از فشارهای خورد کننده ای که به وی دادند برای تو سخن می گوید. با فشار و اصرار از او بپرس ! از احوال او جویا شو (این ظلم و ستم ها موقعی انجام گرفت) که هنوز از رفتن تو چندان وقتی نگذشته و یاد تو فراموش نشده و از بین نرفته است .

یا رسول الله ! و یا فاطمه ! سلام و درود من به هر دوی شما باد! سلام وداع کننده ، نه سلام کسی که خشنود و یا خسته دل باشد. از خدمت تو باز می گردم و این بازگشت از روی ملامت نیست ! اگر در کنار قبرت اقامت گزینم نه به خاطر سوءظنی است به آنچه که خدا به صابران وعده داده است .(۳۳۲)

آیا می توان صراحت مذاکره علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله را نکار کرد؟ خطاب امیرالمؤ منین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی دو تا نیست ، امام نه تنها سخن می گوید، بلکه نکته ای را یادآور می شود و به آن حضرت می فرمایذ: یا رسول الله ! زهراء به این زودی ترا از ستمی که

بر او شده است آگاه نمی کند، بلکه باید اصرار کنی و از او مطالبه نمایی و جدا بخواهی تا برایت بگوید.

خطاب حضرت علی علیه السلام به کعب هنگامی که آن حضرت از جنگ جمل که در بصره روی داد فارغ شد. سوار مرکب گردید و در میان صفهای لشکر حرکت کرد تا به ((کعب بن سوره)) رسید. (کعب از طرف عمربن خطاب قاضی بصره بود او از زمان خلافت عمر و عثمان در بصره به قضاوت مشغول بود، هنگامی که در بصره فتنه اهل جمل ، علیه امیر المومنین علیه السلام بر پا شد ((کعب)) قرآنی بر گردن خود حمایل کرد و با تمام زن و فرزند و اهل خود برای جنگ با آن حضرت خارج شد، (و همگی آنها کشته شدند.)

آن حضرت بر جنازه ((کعب)) عبور کرد در حالی که او در میان کشتگان افتاده بود. حضرت علی در آنجا درنگ کرد و فرمود: ((کعب)) را بنشانید، او را بین مردگان نشاندند.

فرمود: ای ((کعب)) بن سوره ! آن چه پروردگار به من وعده داده بود یافتم که تمامش حق بود، آیا تو هم وعیدهای پروردگارت را که به تو داده بود حق یافتی ؟ سپس فرمود: او را بخوابانید.

خطاب علی علیه السلام به طلحه عد از خاتمه یافتن جنگ جمل و پیروزی حق بر باطل حضرت علی علیه السلام در میان کشته ها حرکت کرد تا رسید به ((طلحه بن عبدالله)) که آن هم در میان کشتگان افتاده بود. فرمود: او را بنشانید وقتی نشاندند همان خطاب را به طلحه کرد و پس از آن گفت :

((طلحه)) را بخوابانید.

یکی از اصحاب عرض کرد: ای امیرالمؤ منین ! در گفتار شما با این دو مرد کشته شده (کعب و طلحه) که کلامی را نمی شنوند چه فایده داشت و نتیجه آن چه بود؟

فرمود: ای مرد! سوگند به خدا، آنها کلام مرا شنیدند همان طور که اهل (چاه بدر) کلام رسول خدا را شنیدند.(۳۳۳)

اموات جواب علی علیه السلام را دادند نه این که مردگان فقط حرفهای زندگان را می شنوند بلکه گاهی بعضی از آنان ، جواب هم می دهند. نقل شده است :

روزی امیرالمؤ منین علیه السلام داخل قبرستان شد و اهل را ندا کرد و فرمود:

یا اهل قبور من المؤ منین و المومنات السلام علیکم و رحمه اله و برکاته

((ای صاحبان قبرها! (ای زن ها و مردهای) مومن ! سلام و درود و برکات خداوند بر شما باد.))

راوی می گوید: ناگهان صدایی شنیدیم که گفت :

((و علیکم السلام و رحمه الله و برکاته یا امیرالمؤ منین))

حضرت فرمود: آیا ما به شما خبر دهیم یا شما به ما خبر می دهید؟ اهل قبور گفتند: شما اخبار خود را برای ما بیان کنید و ما را آگاه گردانید.

فرمود: بدانید که زنان شما را تزویج کردند، وارثین اموال شما را تقسیم نمودند، اولاد شما در زمره یتیمان دیگر قرار گرفتند، منازل و کاخهایی که پایه و بنیان آنها را محکم کرده بودید دشمنان شما تصرف کردند و در آنها مسکن گزیدند.

بعد فرمود: اخباری که پیش شماست برای ما بیان کنید تا از وضعیت شما اطلاع پیدا کنیم ؟ در این بین ندایی از جانب قبرستان بلند شد و گفت :

یا علی ! کفنهای ما پوسیده و موهای ما پراکنده و پوست بدن ما قطعه قطعه و پاره پاره شده است . چشمهای ما از حدقه بیرون آمده ، لبها و دهان و بینی ما پر از چرک و خون شده و خون از آنها جاری است .

بعد گفت : اما چیزهایی که ما جلوتر از خود فرستاده بودیم ، این جا بدون کم و کاست یافتیم و آن چه را که در دنیا انفاق کرده بودیم سود بردیم و آن چه که بعد از خود برای زن و فرزندانمان گذاشتیم ضرر کردیم . ما الان در گروی اعمال خود هستیم و از خداوند امید عفو و غفران و طلب آمرزش داریم .(۳۳۴)

خطاب سلمان با اهل قبور نه تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام با مردگان تکلم می کردند و جواب می شنیدند. بلکه عده ای از مؤ منان هم با مرده ها صحبت کردند و جواب شنیدند. از جمله آنها سلمان فارسی است که چندین مرتبه با مردگان صحبت کرد و از آنان جواب شنید. یک مرتبه در زمان سلامتی ، خود و صحبت او از این قرار است .

نقل شده است : روزی سلمان به قبرستانی عبور کرد و گفت :

ععع السلام علیکم یا اهل الدیار من المومنین و المسلمین یا اهل الدیار هل علمتم ان الیوم جمعه

((سلام بر شما ای اهل دیار از مؤ منین و مسلمین ! ای اهل دیار خاموشان ! آیا می دانید که امروز، روز جمعه است)).

بعد از این صحبت به سوی منزل حرکت کرد و خوابید.

وقتی چشمش به خواب رفت کسی به او گفت : ععع ((و علیکم السلام یا ابا عبدالله)) با ما صحبت کردی و ما هم شنیدیم ، بر ما سلام نمودی و ما جواب دادیم .

بعد از آن گفتی : ای اهل قبور، آیا می دانید که امروز، روز جمعه می باشد؟ بلی ، می دانیم که روز جمعه است و حتی می دانیم که پرندگان در این روز چه می گویند و ذکرشان چیست و منطقشان چگونه است .

سلمان پرسید: پرندگان در روز جمعه ذکرشان چیست ؟ آن شخص گفت : ذکر آنها ((سبوح قدوس رب الملائکه و الروح یا قدوس ربنا الرحمن الملک است)).

بعد از آن گفت : خدایا! رحمت تو بر غضبت سبقت گرفته است : نشناخته ترا کسی که به نام تو قسم دروغ بخورد.(۳۳۵)

فصل نهم : ناراحتی اموات

مقدمه اموات در عالم برزخ اعمال و کردار بازماندگان را می بینند و از آنها اطلاع پیدا می کنند. اگر آنان عمل نیکی انجام داده اند اموات مسرور می شوند و خوشحالی خود را اظهار می دارند و اگر کار زشت و زننده ای انجام داده باشند ناراحت می شوند و آن را بیان می کنند، حتی اگر صدقه برای آنان به نحو زننده ای داده شود از دست صدقه دهنده گلایه می کنند و برای آن پیام می دهند و با خبرش می سازند. به چند داستان در این باره توجه فرمایید.

آلبالو پلو در طشت حمام از مرحوم آیه اله حاج آقا بزرگ تهرانی رحمه اله علیه (صاحب کتاب الذریعه) نقل شده است که ایشان فرمود: در ایامی که طفل بودم ، مادربزرگ

((مادر پدر)) من از دنیا رفت . بعد از مجلس ترحیم و گذشتن چند روز از فوت آن مرحومه .

یـک روز مـادر من ، آلبالو پلو پخته بود. هنگام ظهر فقیری در کوچه ها سـئوال می کرد و از مردم چیزی می گرفت . مادر من هم که در مطبخ مشـغول کار بود صدای آن را شنید و برای خیرات و صدقه به روح مادر شوهرش که تازه از دنیا رفته بود، می خـواست مقـداری از غـذا به سائـل بدهـد ولی ظرف تمیز در دسـترس نبوده ، برای آن که سائـل از در منزل رد نشود، بـا عجله مقداری از آلبالو پلو را در طشت حمام که در دسترس بود ریخت و به سائل می داد و از این موضوع کسی هم خبر نداشت .

نیمه شب ، پـدر من از خواب بیـدار شد و مادرم از خواب بیدار کرد و گفت : امروز چکار کرده ای ؟ مادرم گفت : نمی دانم (مگر چه شده است)؟

پـدرم گفت : الان مادرم را در خواب دیـدم که گفت : از عروس خودم گلایه دارم . امروز آبروی مرا نزد مردگان برد، غذای مرا در طشت حمام فرستاد. مگر امروز چه عملی انجام دادی و چکار کرده ای ؟

مادرم می گفت : هر چه فکر کردم چیزی به نظرم نیامد. ناگهان متوجه شدم که روز گذشته مقداری آلبالو پلو به سائل دادم و چون به قصد هدیه و صدقه برای روح تازه گذشـته داده ام در عالم برزخ ، همان غذای او بوده است و آن را به همان طریق در عالم ملکوت برای مادر شوهرم

برده اند و او از این کارش گلایه مند است .

او شکوه دارد، چرا غذای مرا که آلبالو پلو است و صورت ملکوتیش طبق نور می باشد که برای روح متوفی می برند در طشت حمام ریخته است و اهانت به سائل ، اهانت به روح متوفی است . (۳۳۶)

با عجله از کنار قبر پـدر و مادر گذشت نقل شده است : بزرگی عادت داشت هر وقت به قبرسـتان می گذشت قبر والدین خود را زیارت می کرد. روزی با عجله از قبرسـتان گـذشت و قبر پـدر و مادر خود را زیارت نکرد. هنگامی که شب شـد پدر را در خواب دیـد بر او سـلام کرد ولی پـدر جواب نـداد و روی خود را از او گردانیـد. گفت : ای پـدر! مگر چه کرده ام که جواب سلام مرا نمی دهی و روی خود را از من می گردانی .

گفت : ای فرزنـد! مگر نمی دانی ، اگر کسـی بر قبر پـدر و مادر گذر کند و آنها را زیارت ننماید عاق والدین می شود. وقتی تو از خـانه به سوی قبرسـتان می آیی خوشـنود می شویم که مـا را زیارت می کنی . آیا روا باشـد که ما را ناامیـد گردانی و از محرومین قرار دهی .(۳۳۷)

چند شب غذای من را نفرسـتادی در رابطه با ارتباط داشتن ارواح با بازماندگان و شکایت کردن از آنان و بیان نمودن ناراحتی خود را از ایشان ، داستانی را بیان می کنیم : به آن توجه فرمایید.

در سال ۱۳۶۴ هجری قمری مرحوم آیه اله آقا میرزا محمد نجم الدین تهرانی که از علمای بزرگ و با اخلاص

و محل اقامتشان در سامرا بود با تمام خویشان خود به قصد زیارت حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام به سوی ایران حرکت می کنند و در تهران در منزل آیه اله محمد صادق تهرانی که آن هم از علمای برجسته تهران بود وارد می شوند.

هر روز، جماعتی از علمای تهران و محترمین از تجار و اصناف بازار به دیدن ایشان می آمدند و منزل دائما پر از جمعیت بود و تا آخر شب در حال رفت و آمد بودند.

چند نفر هم ، مخصوص پذیرایی از واردین هر روز اول وقت می آمدند و تا آخر شب مشغول پذیرایی بودند و بعد از صرف شام به منزل خودشان مراجعت می کردند.

چند روزی از این قضیه گذشت ، یک روز آقا میرزا محمد که ایشان هم از علمای بزرگ بود متوجه آقای سید محمدرضا که جزو پذیرایی کنندگان بود شد و گفت : دیشب مادرتان را در خواب دیدم که به من گفت : به فرزندم سید محمد رضا بگو: چرا چند شب است غذای ما را نفرستاده ای ؟

سید محمدرضا می گوید: تعبیر خواب میرزا محمد نجم الدین را پیدا کردم .

بعد می گوید: سی سال است هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز برای والدین خود می خوانم و ثوابش را به روح آنان هدیه می کنم . در این مدت که مشغول پذیرایی از میهمانان بودم نتوانستم آن نماز را بخوانم و ثوابش را به روح آنان هدیه کنم .

روی همین جهت است که مادرم به خواب میرزا محمد نجم الدین آمده و از من گلایه

کرده است که چرا غذای ملکوتی او را نفرستادم .(۳۳۸)

مرا چوب زدی قضیه ای را که در ذیل می خوانید، شخصا با گوش خود شنیده ام و گوینده آن را با چشم دیده ام . حدود ساعت یازده ، روز سیزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۱ قمری که مطابق با ۱۰ فروردین سال ۱۳۷۰ بود بنده در دفتر محل کار خود نشسته بودم .

شخصی که خود را ((یداله))، فرزند محمد اهل ((راور)) ساکن اسلام آباد از توابع کرمان معرفی می کرد وارد شد. با حالت ناراحتی گفت : چند لحظه خصوصی با شما کار دارم .

دفتر را برای ایشان خلوت کردم و گفتم : جریانت را بیان کن . گفت : بنده برادری داشتم ((به نام یحیی)) از خودم کوچکتر بود روزی در اثر ناراحتی چند چوب به او زدم و او را آزردم . ایشان تا زنده بود می گفت : از تو راضی نیستم ؛ زیرا بدون جهت مرا کتک زدی .

بعد از مدتی او از دنیا رفت . شبی او را به خواب دیدم بسیار ناراحت بود و گفت : ای برادر! از دست تو راضی نیستم و قیامت دامنت را می گیرم ؛ زیرا من را چوب زدی و کشتی .

ایشان گفت : الان وجدانم ناراحت است و دائما برای او خیرات و صدقات می دهم ، نماز و قران می خوانم ، برای او استغفار و طلب آمرزش می کنم ، باز وجدانم آرام نمی گیرد. ای آقا! فکری به حال من بکن و مرا از این ناراحتی و عذاب وجدان نجات بده .

در جواب اوگفتم :

چون ایشان از دنیا رفته است و دست ما به او نمی رسد و نمی توانیم مستقیم با او صحبت کنیم و بهترین راه این است که به نیت او خیرات و صدقات ، نماز و قرآن بخوانید شاید خداوند متعال به وسیله آن اعمال ، رضایت او را برای شما به دست آورد.(۳۳۹)

دیدیم در این قضیه روح کتک خورده همین طور که در حیات و زندگی ، ناراحتی خود را بیان می کرد بعد از مرگ هم ، در خواب با کتک زننده تماس می گیرد و ناراحتی و کتک خوردن خود را با صراحت بیان می کند و از او گلایه و شکایت می نماید.

فصل دهم : صحبت کردن اموات

مقدمه

در بحث های گذشته گفته شد: روح از بین نمی رود و بعد از خارج شدن از بدن خاکی ، داخل بدن مثالی و سبک می شود و در جایگاه خود به سر می برد. گاهی در خواب ، به دیدن بازماندگان خود می آید و با آنان صحبت می کند و حقایقی را که برای ایشان پوشیده است بیان می دارد.

اموات نیز می توانند با افراد غیر خواب هم تماس برقرار کنند و صحبت نمایند: اما اجازه سخن گفتن را ندارند و مهر خاموشی بر دهان آنان زده شده است مگر کسانی که خداوند، اذن سخن گفتن را به آن ها داده باشد.

عده ای از اولیاء الله و مقربان ، با برزخیان سخن گفته و آنان هم جواب ایشان را داده اند. حتی جان کندن و اسرار خود را در عالم برزخ بیان کرده و نشان چیزهایی را که برای بازماندگان مخفی بوده داده یا پیام هایی

را فرستاده و از آینده یا خبرشان نموده اند.

در این جا به چند نمونه از جاهایی که برزخیان بازماندگان یا آنان با برزخیان صحبت کرده و جواب شنیده اند را می آوریم .

در رابطه با زنده کردن و سئوال نمودن حضرت عیسی علیه السلام از چند نفر مردگان و جواب دادن و ناراحتی خود را بیان کردن آنان توجه فرمایید.

صحبت کردن چند نفر با عیسی

یکی از معجزات بزرگ حضرت عیسی علیه السلام زنده کردن مردگان بود. از جمله چند نفر از مردگان را زنده کرد و از احوال آنان سئوال نمود و آن ها جواب آن حضرت را دادند و ناراحتی خود را بیان کردند.

صحبت کردن سام بن نوح جماعتی خدمت حضرت عیسی علیه السلام عرض کردند: یا روح الله ! برای ما زنده کن کسی را که از مرگ و قیامت سخن گوید. آن حضرت فرمود: هر کس را که می خواهید زنده کنم اختیار کنید.

آن جماعت ((سام بن نوح))

را اختیار کردند. عیسی ابن مریم علیه السلام دو رکعت نماز خواند و دست به دعا برداشت و خدا را خواند که ((سام بن نوح)) را زنده کند. خداوند دعای او را به اجابت رسانید و او را زنده کرد. عیسی دید موهای سر و محاسن او سفید شده است .

فرمود: ای ((سام))! این سفیدی که در سر و صورت تو پیدا شده از چه جهت است در حالی که سفید شدن مو در زمان تو نبوده بلکه در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام پیدا شده است .

عرض کرد: یا روح الله ! وقتی شنیدم مرا صدا می زنی گمان کردم قیامت بر پا شده است ؛ از ترس آن روز، موهای سر و صورتم سفید شد.

فرمود: چند سال است از دنیا رفته ای ؟ عرض کرد: یا روح الله ! چهار هزار سال پیش از دنیا رفته ام و در طول این مدت هنوز سکرات و سختی های مرگ از من برطرف نشده است .(۳۴۰)

صحبت کردن حضرت یحیی امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام بر

سر قبر یحیی بن زکریا علیه السلام آمد و از خدا در خواست کرد که او رازنده کند. خداوند دعای او را به اجابت رسانید و یحیی علیه السلام را زنده کرد. او از قبر بیرون آمد و عرض کرد: از من چه می خواهی و چرا مرا بیدار کردی ؟

عیسی علیه السلام فرمود: می خواستم همان طور که در دنیا با من ماءنوس بودی الان هم انس بگیری و از احوال خود برایم صحبت کنی .

عرض کرد: ای عیسی ! هنوز تلخی و سختی جان کندن از من برطرف نشده است ، می خواهی باز به دنیا برگردم و تلخی و سختی جان کندن شامل حال من شود. دیگر با عیسی صحبت نکرد، او را تنها گذاشت و به داخل قبر خود برگشت .

صحبت کردن جوانی مجرم

روزی حضرت عیسی ! با حواریون به قبرستانی عبور کردند. دیدند، عده ای مشغول دفن جوانی هستند که تازه از دنیا رفته است . بعد از دفنش ، قدری آب روی قبرش ریختند و رفتند. هنوز آب خشک نشده بود که حضرت عیسی کنار قبر او آمد و فرمود: ((به اذن خدا بلند شو)). جوان زنده شد و از قبر بیرون آمد. حضرت دید این جوان بسیار شکسته و خسته به نظر می رسد در حالی که قدش خمیده و موی سرش سفید و صورتش سیاه بود. گویی مانند پیرمردی است که چند هزار سال پیش مرده است .

عیسی علیه السلام پرسید: چه مدت است که جان سپرده ای ؟ گفت : به گمانم چند هزار سال . پرسید: پس از مرگ بر تو چه گذشت ؟ گفت

: وقتی مرا به خاك سپردند نكير و منكر آمدند و سئوالاتی كردند، چون نتوانستم جواب دهم ، مرا تازيانه ای زدند كه قبرم پر از آتش شد و تا الان كه مرا زنده كرديد در آتش می سوخت !

فرمود: وقتی از دنيا رفتی صورت تو سياه و مويت سفيد و كمرت خميده بود؟ عرض كرد: نه ، قوتی مرا صدا زدی فكر كردم قيامت برپا شده است . لذا كمرم خميد و مويم سفيد شد، سياهی صورتم هم ، در اثر آتش و عذاب است . فرمود: ای جوان به جای خود بر گرد.

صحبت كردن جوانی نيكوكار

بعد از آن حضرت عيسی عليه السلام حركت كرد و كنار قبری كه شايد صاحبش چند صد سال پيش از دنيا رفته و قبرش با زمين مساوی شده و اثر آن از بين رفته بود آمد و فرمود: ای صاحب قبر! با اذن و اجازه خدا زنده شو. ناگهان قبر شكافته شد. پيرمردی بانشاط و جمال در حالی كه نور از صورت و پيشانی او به سوی آسمان می رفت و خاك سر و صورت خود را برطرف می كرد. از قبر بيرون آمد و گفت : ((السلام عليك يا روح الله)) آيا قيامت بر پا شده است ؟

فرمود: نه ، فقط می خواستم بدانم چند صد سال پيش از دنيا رفته ای ؟ عرض كرد: به صدها سال نمی رسد. فرمود: چند سال است ؟ گفت : به سال و ماه هم نمی رسد. فرمود: چند هفته و چند روز است ؟ عرض كرد: به هفته و روز هم نمی رسد.

فرمود: پس چه مدت است كه مرده ای ؟

گفت : ای ((عیسی)) چیزی از مردن من نمی گذرد. همین الان از دنیا بیرون رفتم و مرا داخل قبر کردند، نکیر و منکر آمدند و از من سئوالاتی نمودند، چون جواب درست و صحیح دادم ، دری از باغهای بهشت به روی من باز شد، درختان میوه و کاخ های بهشت و گل و ریاحین بسیاری در نظرم جلوه کرد.

در این هنگام دیدم یکی از حوریان بهشتی با عجله به سویم می آید، من هم با عجله به سوی او رفتم . وقتی به هم رسیدیم یک دیگر را در آغوش گرفتیم ، دست من در گلوبند او فرو رفت و پاره شد. دانه های آن روی زمین ریخت ، مشغول جمع آوری آنها بودم که مرا بیدار کردی .

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: برگرد به مکان خود و مشغول جمع آوری دانه های گردن بند باش و تا روز قیامت به همین صورت خواهی بود.(۳۴۱)

از این داستان معلوم می شود که مدت برزخ و درنگ کردن در قبر برای مؤ منان آزار دهنده و طولانی نیست ، بسیار کوتاه و خوشحال کننده است . ولی برای غیر مؤ منان ، بسیار طولانی و همراه با عذاب و شکنجه و طاقت فرسا است و یک لحظه آن به اندازه چند هزار سال طول می کشد (که نمونه آن را اول بحث شنیدید.)

صحبت کردن مرده

از امام صادق علیه السلام نقل شده است : عیسی ابن مریم علیه السلام به همراه حواریون در بیابان عبور می کردند تا به آبادی ویران شده ای رسیدند. دیدند تمام مردم و پرندگان و حیوانات آن مرده اند (و

خبری از حیات و زندگی در آن نیست).

فرمود: اهل این آبادی نمرده انـد مگر به غضب و سـخط خـدا و اگر این ها به مرگ طبیعی و خـدایی مرده بودند، هم دیگر را دفن می کردند.

حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: یا روح الله ! خدا را بخوان و از او بخواه تا آن ها را زنده کند و به ما خبر دهند که اعمال آنـان چه بوده است و در دنیا چه کارهایی را انجام می دادنـد تا ما عبرت بگیریم و اعمال زشت آنان را انجام نـدهیم و از آنها اجتناب نماییم .

حضـرت عیسـی علیه السـلام با خدا مناجات کرد و گفت : خدایا! این ها را زنده کن تا از ایشان سؤ الی بکنیم و علت هلاکت آنان را بدانیم . ندایی از جانب آسـمان بلند شد: ای عیسی ! آنان را بخوان تا جوابت را بدهند. آن حضرت موقع شب بلند شد و بر بالای بلنـدی رفت و فرمود: ای اهل قریه ! یک نفر از مردگان جواب داد و گفت : ((لبیک یا روح الله)) فرمود: آیا اعمال شما در دنیا چه بوده است ؟

جواب داد: ۱- عبادت طاغوت . ۲- دوستی دنیا با ترس کم ۳- آرزوهای طولانی . ۴- در غفلت و سرگرمی به سر می بردیم . فرمود: دوستی شما به دنیا تا چه اندازه بوده است ؟

گفت : ماننـد دوستی طفـل به مـادرش ، زمـانی که دنیـا به ما روی می آورد خوشـحال و فرح ناک و زمانی که پشت می کرد محزون و غمگین می شدیم و گریه می کردیم . حضرت عیسی

علیه السلام فرمود: عبادت شما برای طاغوت تا چه اندازه بود؟

گفت : تا جایی که اهل معصیت را اطاعت می کردیم . فرمود: عاقبت شما چگونه شد و با شما چه رفتاری کردند؟

در جواب گفت : ای عیسی ! شب را با صحت و سلامت و عافیت خوابیدیم و صبح خود را در هاویه دیدیم . گفت : هاویه چیست ؟ جواب داد: سجین است . فرمود: سجین چیست ؟ گفت : کوه هایی از آتش است که تا روز قیامت ما داخل آن ها هستیم . فرمود: شما چه گفتید و به شما چه گفتند؟

عرض کرد: گفتیم : ما را را به دنیا برگردانید تا خدا را عبادت کنیم و زهد را پیشه خود قرار دهیم . در جواب گفتند: دروغ می گویید (اگر به دنیا برگردید باز همان اعمال سابق را انجام می دهید.) فرمود: وای بر تو، چگونه از میان مردگان فقط تو با من صحبت کردی ؟

گفت : ای روح الله ! بقیه مردم را دهنه آتشین به دهان آنها زده اند و آنان به دست ملائکه غلاظ و شداد قرار دادند. من در میان آنان بودم ولی در عمل به آن ها نبودم . اما وقتی عذاب نازل شد مرا هم گرفت و الان در کنار جهنم به تار مویی آویزانم ، نمی دانم آخر داخل جهنم می شوم یا نجات پیدا می کنم ؟

عیسی علیه السلام رو به حواریون کرد و فرمود: ای دوستان خدا! خوردن نان خشک با نمک و خوابیدن بر روی مزبله و خاشاک ، بهتر است در حالی که دین و دنیا انسان به سلامت

باشد.(۳۴۲)

صحبت کردن شمعون با امیر المومنین علیه السلام

در زمان خلافت ظاهری امیر المومنین علیه السلام در ماجرای جنگ صفین که بین آن حضرت و معاویه به وجود آمد، یکی از یاران و شیعیان ، به نام ((قیس)) می گوید: روزی در جبهه صفین ، حضرت علی علیه السلام برای نماز مغرب کنار کوهی رفت در حالی که من در خدمتش بودم .

بعد از آن که اذان مغرب را گفت : مردی که موهای سر و صورتش سفید و چهره اش نورانی بود به حضور آن حضرت آمد و عرض کرد: ((سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیر المومنین ! آفرین بر وصی خاتم پیامبران و پیشوای پیشتازان سفید رویان .))

امیر المومنین علیه السلام جواب سلام را داد و احوال او را پرسید. عرض کرد: ((حالم خوب است و در انتظار روح القدس می باشم و به خاطر ندارم امتحان هیچ کس در راه رضای خدا بزرگ تر و ثوابش نیکوتر و مقامش ارجمندتر از تو باشد)). آن گاه گفت :

((ای برادر! بر این مشکلات و رنج ها صبر کن تا دوست من ((حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم)) را ملاقات نمایی . من درگذشته اصحاب و یاران خود از بنی اسرائیل را دیدم که از ناحیه دشمن چه سختی ها به آن ها رسید. بدن آنان را با ((اره)) می بریدند و روی تخته هایی از چوب میخ کوب کرده و حمل می نمودند.))

پس با دست خود به اهل شام (سپاه معاویه) اشاره کرد و گفت : ((اگر این بیچاره های روسیاه می دانستند چه عذابی سخت در

انتظار آنها است دست از جنگ می کشیدند.))

پس از آن ، با دست اشاره به سپاه علی علیه السلام کرد و گفت : ((اگر این چهرهای نورانی و روشن می دانستند چه پاداش عظیمی برای آن ها فراهم است ، دوست می داشتند که بدن آنها را با قیچی های آهنین پاره پاره کنند و در عین حال در راه یاری تو استقامت نمایند.))

سپس آن مرد نورانی و محاسن سفید به حضرت علی علیه السلام گفت : ((السلام علیک و رحمت الله و برکاته))

جمعی از یاران علی علیه السلام مانند عمار یاسر، ابوایوب و.... که ملاقات و ناپدید شدن آن مرد را دیده و گفتار او را شنیده بودند، از امام پرسیدند: این مرد چه کسی بود؟

فرمود: ((شمعون بن صفا)) وصی حضرت عیسی علیه السلام بود. خداوند او را فرستاد تا مرا در این جنگ تاءیید و تقویت کند.(۳۴۳)

باز در این جا مشاهده می کنیم ((شمعون بن صفا)) که حدود شش صد سال پیش در ظاهر از دنیا رفته است با امیر المومنین علیه السلام ملاقات می کند و مطالبی را به آن حضرت تذکر می دهد.

صحبت کردن پدر و مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

انس بن مالک از باذر روایت کرده که گفت : رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم ، که در شب از خانه اش بیرون آمده در حالی که دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفته است و هر دو به جانب قبرستان روانه اند. من هم همواره دنبالش رفتم تا به قبرهای اهل مکه رسیدند.

آن حضرت به طرف قبر پدرش عبدالله (که سابقا طرف راست مسجد و حرم حضرت رسول قرار

داشت و الان آن جا را مصلا کرده اند و رو به روی خوخه ابوبکر قرار دارد) متوجه شد و نزد آن قبر دو رکعت نماز خواند، ناگاه قبر شکافته شد. دیدیم عبدالله در میان آن نشسته است و می گوید:

((اشهد ان لا اله الا الله و انک نبی الله و رسوله)).

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ((ای پدر))! ولی تو کیست ؟ عبدالله گفت : ولی چیست ؟ فرمود: ولی تو علی بن ابیطالب است . عبدالله گفت : ((اشهد ان علیا ولی الله)) سپس آن حضرت فرمود: به بوستان و باغ های بهشت بازگرد.

بعد از آن متوجه قبر مادرش ((آمنه)) بنت وهب شد و آن جا هم ، دو رکعت نماز خواند. پس قبر شکافته شد و ((آمنه)) شهادتین را ادا کرد. باز حضرت فرمود: ای ((مادر))! ولی تو کیست ((آمنه)) گفت : ای فرزند! ولی چیست ؟ فرمود: علی بن ابیطالب که ولی تو است ، ((آمنه)) شهادت به ولایت علی دارد و گفت : علی ولی من است . آن گاه حضرت فرمود: ای ((مادر))! به باغ و بوستان ابدیت برگرد ((آمنه)) هم به قبر خود(۳۴۴)

برگشت .

صحبت کردن فاطمه بنت اسد

((فاطمه)) بنت اسد یکی از زنان بزرگ اسلام که بسیار به رسول خدا علاقمند بود و اولین زنی است که بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه هجرت کرد و با کمال سختی و مشقت وارد مدینه شد در حالی که هنوز رسول خدا در مسجد قبا بود.

پاهای ((فاطمه)) تمام آبله زده

و زخم شده و آماس کرده بود. رسول خدا دستور داد استراحت کند. زنان مدینه برای معالجه پاهای او آمدند. این زن بزرگ تا آخر عمر در مدینه بود و در همان شهر هم ، از دنیا رفت و در بقیع قبرش در جلوی قبرهای چهار امام قرار دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است : چون ((فاطمه)) بنت اسد، (مادر گرامی امیر المؤ منین علیه السلام) وفات کرد، آن حضرت به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد، در حالی که گریه می کرد.

حضرت فرمود: یا ((علی)) چه شده است و چرا گریه می کنی ؟ عرض کرد: یا رسول الله ! مادرم از دنیا رفت و یتیم شدم .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا ((علی))! او تنها مادر تو نبود بلکه مادر من هم بوده است و شروع به گریه کرد و می گفت : ((ای مادر)) سپس فرمود: یا ((علی))! پیراهن مرا بگیر و او را در آن کفن کن و ردای مرا بگیر و او را در آن بگذار و زمانی که از غسل دادن و کفن کردن او فارغ شدید مرا خبر دهید!

چون ((فاطمه)) را کفن کردند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنان نمازی بر او گذارد که مانند آن را بر هیچ کس ، نه قبل و نه بعد از آن نگذارده بود. پس از آن ، در قبر ((فاطمه)) رفت و بر پشت خوابید. چون او را در قبر گذارند، فرمود: یا ((فاطمه))! گفت :

(لبیک یا رسول الله).

فرمود: آیا آن چه را که پروردگارت به تو وعده داده بود دیدی که حقیقت داشت ؟ گفت : آری ، ای رسول خدا! خدایت تو را جزای خیر دهد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سر خود را در قبر فرو برده بود و با ((فاطمه)) گفت و گو می کرد. بعد چند لحظه سکوت کرد و مانند این که به حرف کسی گوش دهد گوش می داد. بعد فرمود: ((یا فاطمه ابنک ابنک علی ، لا جعفر و لا عقیل)).

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قبر خارج شد. عرضه داشتند: یا رسول الله ! امروز با ((فاطمه)) کاری کردید که با هیچ کس نکرده بودید. اولا ـ در لباس های خودتان او را کفن نمودید. ثانیا در قبر او داخل شدید و خوابیدید. ثالثا نماز مفصلی بر او گذاردید و این گفت و گو و مناجات طولانی را که با او کردید، به خاطر نداریم که با شخص دیگری این اعمال را انجام داده باشید!

فرمود: اما کفن کردن او را در لباس خود به جهت آن بود که روزی گفتم : بسیاری از مردم روز قیامت برای عرض اعمال از قبرهای خود عریان محشور می شوند. ((فاطمه)) ضجه ای زد و گفت : ای وای از رسوایی روز قیامت و عریان بودن بدن ها! پس من لباس خود را به او پوشاندم . در نمازی که بر ((فاطمه)) خواندم از خداوند خواستم که آن کفن را کهنه نگرداند تا زمانی که ((فاطمه)) در بهشت وارد

شود خداوند دعای مرا مستجاب کرد.

اما داخل شدن در قبر او به جهت آن بود که روزی گفتم : چون میت را دفن نمایند قبر، او را فشار می دهد. وقتی مردم از کنار قبر برگردند دو ملك به نام ((نکیر و منکر)) می آیند و از او سئوال می کنند ((فاطمه)) گفت : به خدا پناه می برم . از خدا خواستم که دری از بهشت به سوی قبر او بگشاید و قبر، او را فشار ندهد. امام این که گفتم : ((ابنک ابنک)) وقتی فرشتگان از خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردند، جواب داد. وقتی از امام او سئوال کردند، یا نتوانست جواب دهد و یا خجالت کشید. من به او تلقین کردم که امام تو ((پسرت)) علی است . او هم جواب داد و ملائکه رفتند. (۳۴۵)

صحبت کردن جمجمه انوشیروان عمار یاسر می گوید: امیر المومنین علیه السلام وارد شهر مدائن شده و در ایوان کسری فرود آمد در حالی که ((دلف بن بحیر)) با آن حضرت بود. بعد از خواندن نماز، با جماعتی از اهل ساباط حرکت کرد و به ((دلف بن بحیر)) فرمود: تو هم با ما حرکت کن . همه با هم حرکت کردند و از تمام منزل ها و کاخ های کسری بازدید کردند و به ((دلف)) فرمود: کسری در این مکان فلان چیز را داشت و در آن مکان فلان چیز را گذاشته بود.

((دلف)) تمام اخبار غیبی آن حضرت را تصدیق کرد و گفت : یا امیر المومنین ! چنان خبر می دهی گویا خود شما

آن چیزها را در آن جاها گذاشته اید.

در بین حرکت خود، به ((جمجمه)) پوسیده ای رسیدند. به یکی از اصحاب فرمود: این ((جمجمه)) را بردار و داخل ایوان بیاور. خود حضرت هم داخل ایوان شدند و نشستند. بعد فرمود: طشت آبی بیاورید و ((جمجمه)) را داخل آن بگذارید.

سپس رو به آن ((جمجمه)) کرد و فرمود: ترا قسم می دهم خبر دهی من کیستم و تو چه کسی هستی ؟ در این حال ((جمجمه)) با زبان فصیح با زبان فصیح گفت : اما تو امیر المومنین و سید وصیین و امام متقین هستی و من هم بنده تو کسری انوشیروان (پادشاه بزرگ دنیا) می باشم .

حضرت احوال او را پرسید. در جواب گفت : یا علی ! من پادشاهی عادل و مهربان برای رعیت بودم ؟! ظالم نبودم و از ظلم دیگران هم ناراحت می شدم ؟! اگر چه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در زمان پادشاهی من متولد شده و کنگره های قصر من در کوشش زیادی کردم که به او ایمان آورم . ولی ریاست و حکومت و عشق به دنیا مرا مشغول کرد و آخر الامر به دین مجوس از دنیا رفتم . چقدر سخت است که نعمت بزرگ رسالت و رهبری را از دست دادم و به او ایمان نیاوردم و خود را از سعادت و بهشت محروم کردم .

اما خداوند با این کیفر، مرا از عذاب و آتش نجات داد؛ زیرا در میان رعیت با عدل و انصاف رفتار می کردم ؟! اگر چه در دوزخ هستم ولی آتش بر من

حرام است و مرا نمی سوزاند. دائما حسرت می خورم که چرا ایمان نیاوردم ؛ زیرا اگر ایمان آورده بودم الان در ردیف دوستان و طرف داران شما به حساب می آمدم .(۳۴۶)

صحبت کردن ضمره

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است : حضرت علی ابن الحسین امام سجاد علیه السلام فرمود: ما نمی دانیم با مردم چگونه رفتار کنیم . اگر آن چه را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما رسیده است . برای آنها بگوییم می خندند و اگر ساکت بمانیم طاقت نمی آوریم . ضمره بن سعید، وقتی سخن آن حضرت را شنید گفت : آن چه را که به تو رسیده است برای ما بگو.

امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا می دانید وقتی دشمن خدا را روی سریر گذاشته و به سمت قبرستان برای دفن می برند چه می گوید؟ ضمره گفت : نه ، نمی دانیم .

حضرت فرمود: دشمن خدا به حمل کنندگان جنازه اش می گوید: آیا شکایتی را که اکنون من از ((شیطان)) به شما می کنم نمی شنوید. دشمن خدا مرا گول زد و در مهالک و مخاطر وارد کرد و دیگر دست مرا نگرفت و بیرون نیاور. از شما و از برادرانی که با آنها بر اساس برادری رفتار کردم ، ولی آن ها مرا مخذول و بی یاور گذاردند شکایت دارم . از خانه ای که تمام اموال خود را دادم و آن را تهیه کردم ، و اینک مسکن دیگران شده است شکایت دارم . پس قدری با من مدارا کنید و این طور با عجله مرا

نبرید!

ضمره (از روی مسخره) گفت : ای امام سجاد! اگر مردی را که حمل می کنید (جان دارد) که این سخن را بگوید ممکن است بر گردن حاملین خود سوار شود و به آنان حمله کند.

حضرت سجاد علیه السلام سر به سوی آسمان برداشت و عرضه داشت : پروردگارا! اگر ضمره این سخن را از روی استهزاء و تمسخر به حدیث رسول الله گفت ، او را به دست غضب خود بگیر.

جابر گوید: ضمره بعد از آن چهل روز بیشتر در دنیا درنگ نکرد و سپس مرد.

یکی از غلامان که در تشییع جنازه او حضور داشت پس از انجام دفن ، خدمت حضرت سجاد علیه السلام رسید و نشست . حضرت فرمود: ای فلانی ! از کجا آمده ای ؟

غلام گفت : از تشییع جنازه ضمره . بعد گفت : همین که قبر را از خاک پر کردند صورت خود را بر روی آن گذاشتم ، سوگند به خدا صدایش را شنیدم به همان لهجه و لحنی که در دنیا داشت می گفت :

وای بر تو ای ضمره ! امروز تمام دوستان ، ترا رها کردند و تنها گذاردند و عاقبت مسیر تو به سوی جهنم شد. آن جا مسکن و خوابگاه شب و استراحت گاه روز تو خواهد بود.

جابر گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: ما از خداوند طلب عافیت می کنیم ، این است پاداش کسی که حدیث رسول خدا را مسخره کند.(۳۴۷)

صحبت کردن و دعوت نمودن مرده ای خداوند به افراد مؤ منی که از دنیا رفته و وارد عالم برزخ شده اند آن قدر نعمت و امکانات می دهد

که اگر بخواهد همه اهل زمین را دعوت کند می تواند. نعمت ها، میوه ها، شیرینی ها، غذاها، لذت ها و شادی های آن جا، با عالم دنیا فرق می کند و قبل مقایسه نیست ، لذتی که از خوردن و چشیدن میوه ها و غذاهای دنیا می بریم قطره ای از میوه ها و شیرینی ها و لذت های عالم برزخ است . بعضی افراد زنده در همین عالم از غذاها و میوه های برزخی استفاده کرده و لذت آن ها را برده اند. در این جا به چند مورد از آنان اشاره می کنیم .

۱- مرحوم نراقی در کتاب خزائن از یکی از موثقین اصحابش نقل فرموده که گفت : من در سن جوانی با پدرم و جمعی از دوستان هنگام عید نوروز در اصفهان دید و بازدید می کردیم . روز سه شنبه ای برای بازدید یکی از رفقا که منزلش نزدیک تخت فولاد(۳۴۸) اصفهان بود رفتیم . گفتند: ایشان منزل نیست .

چون راه طولانی و درازی را آمده بودیم ، برای رفع خستگی و زیارت اهل قبور به قبرستان رفتیم و آن جا نشستیم . یکی از رفقا به مزاح و شوخی رو به قبر نزدیکمان کرد و گفت : از صاحب قبر! ایام عید است . آیا از ما پذیرایی نمی کنی ؟ ناگهان صدای از قبر بلند شد و گفت : هفته دیگر روز سه شنبه همین جا همه مهمان من هستید.

می گوید: ما همه وحشت کردیم و گمان نمودیم تا روز سه شنبه بیشتر زنده نیستیم . مشغول اصلاح کارهای خودمان شدیم و وصیت های خود را کردیم

و آماده مرگ شدیم ، اما هر چه صبر کردیم از مرگ خبری نشد. روز سه شنبه مقداری که از روز گذشت با هم جمع شدیم و گفتیم : بر سر همان قبر برویم شاید منظور مردن نبوده است . همگی حرکت کردیم . وقتی سر قبر حاضر شدیم یکی از ما گفت : ای صاحب قبر! به وعده خود وفا کن .

صدایی از قبر بلند شد که بفرمایید: ناگهان جلو چشممان عوض شد و چشم ملکوتی ما باز گردید. باغی دیدیم در نهایت طراوت و صفای ظاهر و در آن ، نهرهای آب صاف و جاری و درخت های مشتمل بر انواع میوه های چهار فصل پیدا بود و بر آن درختان انواع مرغان خوش الحان مشغول آواز و نغمه سرایی بودند. شروع به گردش کردیم تا رسیدیم به عمارتی دار نهایت زیبایی و تجملات که در میان آن باغ بود و اطراف آن عمارت به باغ گشوده می شد و ما داخل آن شدیم .

دیدیم شخصی در نهایت کمال و صفا در بالای قصر نشسته است و جمعی از ماه رویان ، کمر خدمت به میان بسته و آماده دستور و پذیرایی از ما هستند. چون آن شخص ما را دید از جا برخاست و عذر خواهی کرد. در این بین انواع و اقسام شیرینی ها و میوه ها و آن چه را که در دنیا ندیده بودیم و تصورش را هم نمی کردیم مشاهده نمودیم .

وقتی شروع به خوردن کردیم ، چنان لذت بردیم که هیچ وقت چنین لذتی نبرده بودیم و هر چه می خوردیم سیر نمی شدیم و باز بیشتر

اشتها داشتیم ، باز میوه ها و غذاهای گوناگون با طعم های مختلف آوردند، خوردیم و لذت بردیم . پس از ساعتی برخاستیم که ببینیم چه روی داده است . آن شخص بزرگوار، ما را تا بیرون باغ مشایعت کرد. پدرم از او سئوال نمود: شما کیستید که خدای متعال چنین دستگاه وسیع و با عظمتی به شما عنایت فرموده است که اگر تمام عالم را بخواهید مهمانی کنید می توانید و بگو بدانم این جا کجاست ؟

فرمود: هم وطن شما هستم ، همان قصاب فلان محل می باشم . گفت : علت این درجات و مقامات که به تو داده اند برای چیست ؟ فرمود: دو صفت نیک در من بود که مستحق این مقامات و اکرام شدم . یکی این که هرگز در کسبم کم فروشی نکردم . دیگر این که در عمرم نماز اول وقت را ترک ننمودم ، به طوری که اگر گوشت را در تراز گذاشته بودم و صدای ((الله اکبر)) مؤ ذن بلند می شد، آن را وزن نمی کردم و برای نماز به مسجد می رفتم و نماز اول وقت را درک می نمودم . بعد از مردن ، این باغ و قصر و این همه نعمت و میوه و امکانات را به من دادند.

در هفته گذشته که شما تقاضای پذیرایی و مهمان شدن بر من را کردید اجازه نداشتم : ماءذون نبودم که شما را دعوت کنم . این هفته اذن گرفتم و از شما پذیرایی کردم .

می گویند: هر یک از ما مدت عمر خود سئوال کردیم و او جواب می گفت : از جمله .

شخص مکتب داری را گفت : تو بیش از نود سال عمر می کنی و او هنوز زنده است . به من گفت : تو فلان قدر عمر می نمایی و الان پانزده سال دیگر باقی است . بعد خداحافظی کردیم ، ما را مشایعت کرد. خواستیم برگردیم ناگهان دیدیم در همان جای اول ، سر قبر نشسته ایم .(۳۴۹)

صحبت کردن پدر نراقی از ملا مهدی نراقی نقل شده است : در همان ایامی که ایشان در نجف اشرف مشغول تحصیل علم بوده اند قحطی عجیبی پیش آمد. در ماه مبارک رمضان ، روزی از خانه بیرون می آید در حالی که هیچ غذایی برای افطار نداشتند و همه بچه ها در اثر گرسنگی ، صدای ناله شان بلند بود و حتی یک ((فلس)) پول سیاه نداشتند که چیزی بخزند. برای رفع نگرانی به وسیله زیارت اموات ، یک سره به وادی السلام نجف می رود.(۳۵۰)

می گوید: دیدم عده ای جنازه ای را آوردند و گفتند: تو هم در تشییع کردن این جنازه شرکت کن . ما آمده ایم این میت را به ارواح این جا ملحق کنیم . سپس قبری برای او کندند و جنازه را در میان آن گذاشتند. رو به من کردند و گفتند: ما عجله داریم و به محل خود می رویم ، شما بقیه تجهیزات این جنازه را انجام دهید! جنازه را گذاشتند و رفتند.

در میان قبر رفتم که کفن را باز کنم و صورت آن میت را به روی خاک گذارم و بعد روی او خاک بریزم . ناگهان دریچه ای را دیدم ، از آن داخل شدم

. باغ بزرگی با درخت های سر سبز و دارای میوه های مختلف و متنوعی را مشاهده کردم .

از داخل باغ ، راهی که از سنگ ریزه های قیمتی فرش شده و به سوی قصر مجللی که خشت های آن از جواهرات با ارزش و دارای تمام لوازم زندگی بود ادامه داشت . بی اختیار به سوی آن قصر باشکوه رفتم و داخل آن شدم و از پله های آن بالا رفتم و داخل اطاقی شدم . شخص جوانی را دیدم که به صورت پادشاهان ، در صدر اطاق بالای تختی از طلا نشسته است و دور تا دور اطاق افرادی نشسته اند.

به آن شخص سلام کردم . چون مرا دید جواب سلام را داد و مرا به اسم صدا زد و به سوی خود دعوت کرد و بالای تخت پهلوی خودش جای داد و اکرام زیادی نمود. افرادی که در اطراف اطاق نشسته بودند از آن شخص احوال پرسی می کردند و از بستگان خود سئوال می نمودند و آن مرد با خوشحالی به یکایک آنها جواب می داد.

سپس گفت : مرا نمی شناسی من صاحب همان جنازه هستم . اسم من فلان ، از اهل فلان شهر هستم و آن جمعیت ، ملائکه بودند که مرا از شهرم به سوی این باغ ، که از باغ های بهشت برزخی است نقل دادند. وقتی این حرف را از آن جوان شنیدم غم من برطرف شد و مایل به سیر و تماشای آن باغ شدم و چند قصر دیگر را دیدم وقتی در آن ها نظر کردم ، پدر و مادر و بعضی از

ارحامم در آن ها بودند و از من پذیرایی کردند، بسیار از طعامشان لذت بردم . در حالی که در نهایت کیف و لذت بودم ، یادم به زن و بچه هایم افتاد که چگونه گرسنه اند. یک دفعه متاءثر شدم . پدرم گفت : مهدی ، ترا چه می شود؟ گفتم : زن و بچه هایم گرسنه اند.

گفت : در این انبار، برنج خوبی است برای آن ها هر چه می توانی ببر. عبایم را پر از برنج کرده و خداحافظی نمودم . از باغ بیرون آمدم و از دریچه ای که داخل شده بودم خارج شدم . دیدم داخل همان قبر هستم و مرده هم به روی زمین افتاده و دریچه ای پیدا نیست ، اما عبایم پر از رنج است . از قبر بیرون آمدم با خشت ها در لحد را پوشیدم و روی قبر را خاک ریختم و برنج ها را برداشتم و به سوی منزل روانه شدم ، عیالم گفت : این ها را از کجا آوردی . گفتم : چکار داری ؟

مدت ها گذشت که از آن برنج ها مصرف می کردیم و تمام نمی شد. بالاخره زن ، اصرار زیادی کرد و مرحوم نراقی هم قضیه را گفت : بعد از آن دیگر اثری از برنج دیده نشد.(۳۵۱)

صحبت کردن صاحب قبر ((وجدنا)) در طرف غربی بیت المقدس ، قبرستانی است معروف به (ملامیلا) در آن جا قبری می باشد معروف به قبر ((وجدنا)). در جهت نامگذاری آن به این اسم چنین گفته اند: سواری از آن قبرستان عبور کرد و در حالی که مشغول تلاوت قرآن بود، چون

مقابل آن قبر رسید. این آیه را تلاوت می کرد.

فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا(۳۵۲)

((پس آیا آن چه را پروردگارتان به شما وعده داده بود یافتید و به آن رسیدید))؟

بلافاصله صدایی از آن قبر بلند شده :

بلی وجدنا ما و عدربنا حقا

((بلی آن چه را که (پیامبران الهی) به ما وعده داده بودند (از مقامات بهشتی) به حق و حقیقت دریافتیم و به آن رسیدیم .))

پس آنگه بگویند اهل بهشت

بر اصحاب دوزخ که کردند زشت

که هر وعده بر ما بدادند پیش

ببینیم آن را فرا، روی خویش

شما نیز آن وعده های عذاب

ببینید آیا کنون در حساب ؟

بگویند: آری ، بدیدیم ما

پس آن گه منادی برآرد ندا

که بر ظالمان لعن ((الله)) باد

((سبک هست اعمالشان هم چون باد))

از این جهت (که از داخل قبر صدایی بلند شد، وجدنا) آن معروف به قبر ((وجدنا)) گردید.(۳۵۳)

صحبت کردن روح ((قرابهادر))

از جمال الدین که در زمان ارغون خان برادر شاه خدابنده زندگی می کرد نقل شده است که می گفت : در یکی از مسافرتهایمان به شهر ((نیک)) که از بلاد ترکستان است رسیدم . حکایتی عجیبی در آن واقع شده بود که همه آن را نقل می کردند: آن حکایت چنین بود که لشکر کفار به جنگ ترکها آمده بودند و ترکها هم لشگری جمع کرده به جنگ کفار رفتند.

از شـهر ((نیک)) هم ، مردی به نام (قرابهادر) با لشکر ترکها به میدان رفته و شهید شده بود. بعد از چندی از یک گوشه خانه ((قرابهادر)) که اهل و عیالش در آن بودند، مانند کسی که سر او در خمره فرو رفته باشد صدایی شنیدند که می گفت

: منم ((قرابهادر))، کفار مرا در فلان روز شـهید کردند و الان راحتم ؛ پیرزنی در این شـهر می خواهد از دنیا برود. من با هفتاد هزار روح استقبال روح او آمده ایم . به اهل این شهر بگویید: بلا نازل می شود، صدقه بدهید تا بلا رفع شود. پس کسان او آن گوشه خانه را کندند چیزی را ندیدند.

دوباره ، از گوشه دیگر آن خان ، همان آواز را شـنیدند. اهل و عیال ((قرابهادر)) گفتند: اگر این خبر را پخش کنیم اهل شـهر ما را تصـدیق نمی کنند، صدایی از گوشه خانه شـنیدند که گفت : به اهل شـهر بگویید، چوبی در میدان نصب کنند تا از میان آن با ایشان تکلم کنم . چوبی را در میان میدان نصب کردند، اهل شهر مکرر آنچه را که اهل و عیال او گفته بودند، شنیدند و هم چنین شنیدند که می گفت : صدقه دهید و زیاد بگویید.

ععع الهی کفی علمک عن المقال و کفی کرمک عن السوال

پس بعد از سه روز، پیره زنی از اهل شهر فوت کرد و آن صدا هم قطع شد.(۳۵۴)

صحبت کردن با دختری با پیامبر اسلام

روزی شخصـی خدمت حضـرت رسول علیه السلام آمد تو عرض کرد: یا رسول الله ! در یکی از سفرهایم وقتی به شهر و خانه مراجعه کردم . دیدم دختر کوچکی با وسائل بازی خود مشغول بازی کردن است . سئوال کردم : این دختر از کیست ؟!

آن حضـرت فرمـود: حرکت کن و آن وادی را به نشـان بـده ، آن مرد هم ، بـا حضـرت به سوی آن وادی حرکت کرد. وقتی رسیدند، حضرت به پدر آن دختر فرمود: اسم

دخترت چه بود؟ عرض کرد: فلانی .

حضرت رسول علیه السلام فرمود: با فلانه ! به اذن خدا زنده شود(و جواب مرا بده) دختر زنده شد و عرض کرد: ((لبیک و سعدیک یا رسول الله !)) فرمود: پدر و مادر تو (کار بسیار زشتی انجام دادند که ترا کشتند و در این وادی انداختند، ولی الان) مسلمان شده (واز کار خود پشیمان هستند و توبه کرده اند) اگر دوست داشته باشی به دنیا برگردی و با آنها زندگانی کنی امکان بازگشت برای تو می باشد.

عرض کرد: یا رسول الله ! مرا دیگر حاجب به آن ها نیست و کاری با ایشان ندارم و نمی خواهم دیگر به زندگی دنیا بر گردم و با آنها محشور باشم ؛ زیرا خداوند از پدر و مادر (ظالم و بی عاطفه) از برای من بهتر است . (۳۵۵)

صحبت کردن بازرگان با خانم نیکوکار

نقل شده است : در اصفهان یکی از بازرگانان ثروتمند وفات یافت ، در مراسم کفن و دفن و تشییع جنازه او گروهی از مردم سر شناس حضور یافتند. بزرگ او هنگام دفنش از نزدیک شرکت جست و مطابق معمول ، همه از گورستان به خانه بازگشتند. صبح روز بعد همان فرزند، موقعی که لباسش را پوشید دریافت که ساعت گرانبهای بغلی او گم شده است !

چون ساعت از جنس طلا۔ بود و آن را با دانها الماس زینت کرده بودند فورا جستجو آغاز شد. ولی آن را نیافتند و پس از مشاوره و گفت و گوی موشکافانه که میان اهل منزب به عمل آمد، کنیز سیاه پوستی را که خانه زاد آنها بود، دزد ساعت تشخیص

دادنـد و او را محاکمه کردند. آن زن بینوا و بی گناه هر چه انکار کرد با خشونت و سـخت گیری بیشتری مواجه گردید تا آن جا که به ((داغ و درفش)) کشـیده شـد و آن مسـکین بی دفاع را با میله ای از آهن گداخته آن قدر شـکنجه کردند تا به حال بی هوشی افتاد.

چنـد خـانه آن طرف تر، خـانم نیکوکـاری که سـر شـناس اهـل محل بود در عالم خواب بازرگان را دیـد که با حالت نگران و مضـطرب پیش روی او ظـاهر شـد و گفت : الان بایـد جـای دیگری باشم اما به خاطر آن کنیز بی گناه پیش تو آمـده ام (ولی خانم که از سخنان او مطلبی را به خاطر نمی آورد چون از واقعه گم شدن ساعت خبر نداشت از وی سئوال کرد: موضوع کنیز چیست ؟

روح بازرگان گفت : ساعت پسـر بزرگم موقع به خاک سپردن من گم شده است و حالا آنها خدمت گذارشان را شکنجه می کننـد. فردا به خانه ما بروید و به فرزند من بگویید: وقتی جسد مرا توی قبر می گذاشتی هنگامی که خم شده بودی ، ساعت از جیب جلیقه ات بیرون لغزیـد و چون قبلا زنجیرش رها شده بود ساعت توی قبر افتاد و هیچ کس ملتفت این موضوع نشد، فورا بروید از مجتهد اجازه نبش قبر بگیرید و ساعت را که روی کفن من افتاده است بردارید.

آن خـانم به خـانه بازرگان رفت و خواب خود را برای اهل منزل بیان کرد: چون همه به درستی و ایمان او اعتقاد داشـتند عازم نبش قبر شدند. چون آبرو و شاید زندگی آن

کنیز سیاه پوست در میان بود مجتهد هم اجازه نبش قبر داد و ساعت را در همان محلی که روح بازرگان در عالم خواب گفته بود پیدا کردند.(۳۵۶)

صحبت کردن مردی با همسر خود

نقل شده است : در اول سلطنت رضا خان پهلوی ، در قزوین یک نفر از دنیا رفت ، یک زن و سه فرزند کوچک از او باقی ماند، این زن پس از مرگ شوهر هر چه داشت فروخت و خرج فرزندانش کرد. حتی خانه مسکونی خود و بچه ها را به مبلغ یک صد تومان به یک مرد یهودی فروخت و بچه ها را به خانه استیجاری انتقال داد.

زن ، شوهر خود را در خواب دید که به او گفت : چرا خانه را فروختی و بچه های مرا بیچاره کردی ؟ جواب داد: چاره ای نداشتم بچه ها از گرسنگی می مردند. شوهر به او گفت : در زیر پله چهارم که به طبقه بالا می رود یک کوزه دفن که در آن یک صد تومان پول است . صبح برو و آن پول را بیرون آور و خانه را پس گیر.

زن از خواب بیدار شد و اول صبح رفت در خانه یهودی را زد و جریان را به او گفت : مرد یهودی قبول نکرد و گفت : خانه ام خراب می شود. زن شروع کرد به داد و فریاد کردن ، در اثر فریاد او مردم جمع شدند، زن خواب خود را برای آنان هم نقل کرد:

مردم به یهودی گفتند: بگذار پله چهارم کنده شود اگر شود اگر خواب این زن دروغ بود ما آن را تعمیر می کنیم . وقتی پله را

خراب کدنـد دیدنـد یـک کوزه بیرون آمـد و در آن یـک شـهربانی از این قضـیه اطلاـع پیـدا کرد و گفت : این پول گنـج به حساب می آید و تعلق به دولت دارد و پول را ضبط کرد.

زن به مقامات قضایی شکایت کرد و پرونده از دادگاه قزوین به دادگستری تهران ارجاع شد.

ماءمورین قضایی تهران پس از بررسی لازم گفتند: این پول را شوهرش به او و بچه هایش داده است و صلاح در این می باشد که ما هم آن را به او رد کنیم و پول را برای خرجی فرزندانش به زن تحویل می دهند.(۳۵۷)

فصل یازدهم : به کمال رسیدن اموات

مقدمه چون عالم برزخ از تتمه عالم دنیا به حساب می آید، بعضـی از مستضعفین در دین و عقاید که از دنیا رحلت کرده اند و هنوز به مقام کمال که رسیدن به ذات مقدس حق و حقیقت ، نبوت و مقام ولایت است نرسیده اند: اگر معاند نباشند به مرور ایام در عالم برزخ به تکامل می رسند و در قیامت با کمال واقعی محشور می شوند.

داستانی از مرحوم علاـمه طباطبایی از باب نمونه داستانی را که مرحوم علامه بزرگ طباطبایی نقل فرموده و بسیار هم جالب است بیان می کنیم .

ایشـان فرمود: واعظی به نام ((سـید جواد)) از اهل کربلا، در ایام محرم برای تبلیغ و ارشاد به اطراف و قصـبات دور دست سـفر می کرد و برای مردم نماز جماعت می خواند و مسئله می گفت و بعد از ایام محرم به کربلا بر می گشت .

در این مسافرتها یک مرتبه گذارش به محلی افتاد که همه ساکنین آن ، ((سنی)) مذهب بودند. در

آن جا با ((پیر مرد)) محاسن سفید و نورانی بر خورد کرد، متوجه شد که او ((سنی)) است . از در صحبت و مذاکره وارد شد،دید الان نمی تواند مقام امامت را به او بفهماند و او را شیعه کند؛ این ((پیر مرد)) ساده لوح و پاك دل ، قلبش از محبت افرادی که غصب خلافت کرده اند چنان سرشار است که آمادگی ندارد و شاید ارائه مطلب نتیجه بد داشته باشد.تا این که یك روز که با آن ((پیر مرد)) صحبت می کرد از او پرسید: شیخ شما کیست ؟ (۳۵۸)

((سید جواد)) با این سئوال می خواست کم کم راه مذاکره با او را باز کند تا به تدریج ایمان در دل او پیدا کند و او را شیعه و معتقد به امامت نماید)).

((پیر مرد)) در پاسخ گفت : شیخ ما یك مرد قدرت مندی است که چندین مهمان سرا و ضیافت خانه ، چقدر گوسفند و شتر، چهار هزار نفر تیر انداز و چقدر عشیره و قبیله دارد.

((سید جواد)) گفت : ((به به)) از شیخ شما که چقدر مرد ثروت مند و قدرت مندی است . بعد از مذاکرات ، ((پیر مرد)) رو کرد به ((سید)) ما کیست ؟

گفت : شیخ ما یک آقایی است که هر کس هر حاجتی داشته باشد بر آورده می کند، اگر در مشرق عالم باشی و او در مغرب اگر گرفتاری و ناراحتی برای تو پیش آید و اسم او را ببری و او را صدا زنی ، فورا به سراغت می آید و رفع مشکل از تو می کند و از گرفتاری نجاتت می

دهد.

((پیرمرد)) گفت : ((به به)) عجب شیخی است ، اصلا باید شیخ این طور باشد، بعد گفت : اسمش چیست ؟ ((سید جواد)) گفت : ((شیخ علی)). در این باره دیگر سخنی به میان نیامد و از هم دیگر جدا شدند. ((سید)) به کربلا برگشت .

اما آن ((پیرمرد)) از ((شیخ علی)) خیلی خوشش آمد و بسیار در فکر و اندیشه او بود. بعد از مدتی که ((سید)) به آن محل آمد با عشق و علاقه فراوانی که مذاکره را به پایان برساند و ((پیر)) را شیعه کند. با خود گفت : در آن روز سنگ زیر بنا گذاشتیم و حالا بنا را تمام می کنیم ، در آن روز نامی از ((شیخ علی)) بردیم و امروز او را معرفی می کنیم و ((پیرمرد)) روشن دل را به مقام مقدس ولایت امیر المؤ منین رهبری می نماییم . لذا وارد محل شد و از آن ((پیر مرد)) پرسش کرد. گفتند: او از دنیا رفته است .

خیلی متاءثر شد و با خود گفت : عجب ((پیر مردی))! رد او دل بسته بودیم که او را به ولایت آشنا کنیم . حیف ، بدون ولایت از دنیا رفت ، می خواستیم کاری انجام دهیم و ((پیر)) را دست گیری کنیم ؛ معلوم بود که اهل عناد و دشمنی نیست ، تبلیغات سوء ((پیر مرد)) را از گرایش به ولایت محروم کرده است ، فوت او بسیار در من اثر کرد و به شدت متاءثر شدم .

به دیدن فرزندانش رفتم و به آن ها تسلیت گفتم و تقاضا کردم مرا بر سر قبر او

برند. فرزندانش هم ، مرا بر سر قبر او بردند. گفتم : خدایا! ما در این ((پیر مرد)) امید داشتیم . چرا او را از دنیا بردی ؟ خیلی به آستانه تشیع نزدیک بود، افسوس که ناقص و محروم از دنیا رفت .

از سر قبر او باز گشتیم و با فرزندانش به منزل ((پیر مرد)) آمدیم . شب را در همان جا ماندم و خوابیدم . در عالم خواب دری را مشاهده کردم و داخل آن شدم ، دالان بزرگ و طولانی دیدم . در یک طرف آن نیمکتی بلند بود که روی آن ، دو نفر نشسته بودند و آن ((پیر مرد سنی)) نیز در مقابل آن ها نشسته است .

پس از ورود، سلام و احوال پرسی کردم . در انتهای دالان شیشه ای دیدم که پشت آن ، باغی بزرگ دیده می شد.

از ((پیر مرد)) پرسیدم : این جا، کجاست ؟ گفت : عالم قبر و برزخ است و این باغی که از پشت آن ، باغی بزرگ دیده می شد.

گفتیم : چرا در آن باغ نرفتی ؟ گفت : هنوز موقعش نرسیده است ؛ زیرا اول باید این دالان را طی کنم و سپس داخل آن باغ شوم .

گفتم : چرا آن دالان را طی نمی کنی و جلو نمی روی ؟ این دو نفر فرشته آسمانی و معلم من هستند، آمده اند مرا تعلیم ولایت دهند ، وقتی ولایتم کامل شد داخل باغ می روم .آقای ((سید جواد))، گفتی و نگفتی (یعنی گفتی که ((شیخ علی)) ما اگر از مغرب یا مشرق عالم او را صدا زنند جواب می

دهـد و به فریـاد می رسـد، امـا نگفتی این ((شـیخ علی)) اسـمش علی بن ابیطالب است). به خـدا قسم ! همین که صـدا زدم : ((شیخ علی)) به فریادم برس ، همین جا حاضر گردید.

گفتم : داستان چیست ؟ گفت : وقتی از دنیا رفتم مرا در قبر گذاشتند.بعد از آن ، نکیر و منکر به سراغ من آمدند و پرسیدند:

من ربک و من نبیک و من امامک ؟

((خدای تو کیست ، پیامبرت کیست ، امام تو کدام است))

در این حال دچار وحشت و اضـطرابی سخت شدم و هر چه خواستم پاسخ دهم چیزی به زبانم جاری نشد و توانستم بگویم من اهل اسلامم خدا و پیامبر را قبول دارم هر چه خواستم خدا و پیغمبر خود را معرفی کنم به زبانم جاری نمی شد.

نکیر و منکر آمدند که اطراف مرا بگیرند و عذابم کنند. دیدم هیچ راه فراری نیست ، گرفتار شده ام .

ناگهان به ذهنم آمـد که گفتی : ما یک ((شـیخی)) داریم که اگر کسـی گرفتار باشد و او را صدا زند اگر او در مشـرق یا در مغرب عالم باشد فورا حاضـر می شود و رفع گرفتاری از او می کند. لذا فورا صدا زدم ((علی)) به فریادم برس و مرا نجات ده .

همان وقت علی بن ابی طالب ((امیرالمؤ منین)) این جا حاضـر شدنـد و به نکیر و منکر فرمودنـد: دست از این ((مرد)) بردارید او معاند و از دشمنان ما نیست ، این طور تربیت شده عقایدش کامل نیست ؛ چون اطلاع نداشته است .

حضرت ((علی)) علیه السلام آن دو

ملک را رد کرد و دستور داد و فرشته دیگر بیایند و عقاید مرا کامل کنند. این دو نفر که روی نیمکت نشسته اند دو فرشته ای هستند که به دستور آن حضرت آمده اند و مرا تعلیم عقاید می دهند.

حال وقت عقاید من کامل شد از امامت و ولایت اطلاع کافی پیدا کردم ، اجازه دارم که این دالان را طی کنم و وارد آن باغ بزرگ شوم .(۳۵۹)

اولاد مؤ منان به تکامل می رسند بر همین اساس افراد ناقص و اولاد مؤ منان که در سن کودکی از دنیا رفته اند حتی بچه ای سقط شده ، در عالم برزخ به وسیله ((ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام)) و زوجه اش ((ساره)) و یا به وسیله حضرت ((زهراء)) (س) تربیت می شوند و آن ها را از درختی که در بهشت است و پستان هایی مانند پستان گاو دارد شیر و غذا می دهند.

وقتی روز قیامت فرا رسد اطفال را لباس پوشانده و به عطرهای عالی معطر کرده اند و به عنوان هدیه ، آن ها را به پدرانشان می سپارند و این فرزندان با پدرانشان در بهشت ، حکم پادشاهان را دارند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در شب معراج چون مرا به آسمان بردند عبورم به پیرمردی افتاد که در زیر درختی نشسته است و در اطراف او کودکانی گرد آمده بودند.

از جبرئیل سئوال کردم : این ((پیرمرد)) کیست ؟ گفت : پدرت حضرت ابراهیم خلیل (ع) است . پرسیدم : این اطفال که در اطراف او هستند چه کسانی می باشند؟ جبرئیل گفت :

این ها اطفال مؤ منانی هستند که حضرت ((ابراهیم)) علیه السلام به آن ها غذا می دهد.(۳۶۰)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: اطفال شیعیان ما را که در سن کودکی از دنیا رفته و به حد کمال نرسیده اند حضرت ((فاطمه)) علیها سلام تربیت می کند.(۳۶۱)

در برزخ رذایل اخلاقی تزکیه می شود مرحوم محمد شوشتری ، در عالم خواب به دوست عالم خود می گوید: وقتی من از دنیا رفتم ، ملک الموت روح مرا با کمال مهربانی به سوی خاندان عصمت و طهارت برد.

در همان لحظات اول متوجه شدم که در روحم از نظر کمالات ناقص است و هنوز بعضی از صفات رذیله و پست در من وجود دارد و نباید به خود اجازه دهم با داشتن آن صفات در میان نیکان باشم .

می گوید: حال من مانند کسی بود که با لباس چرکین و دست و صورت کثیف و آلوده به مجلس بزرگان وارد شود و بخواهم با آن ها مجالست کند.

روح آن مرحوم ادامه می دهد و می گوید: به مجرد آن که در خو احساس شرمندگی کردم ، یکی از اولیاء خدا، نظافت و تزکیه روح مرا به عهده گرفت و از آن روز، مانند یک شاگردی که به مدرسه می رود، پیش او مشغول تحصیل کمالات روحی شدم . بنا شد اول خودم را از بعضی صفات رذیله با راهنمایی آن ولی خدا پاک کنم و سپس اعتقاداتم را تکمیل نمایم و خود را به کمالات روحی برسانم تا لیاقت معاشرت با ائمه اطهار را پیدا کنم .

در این

بین گفت : ای کـاش ! این کارها را در دنیا انجام داده بودم که دیگر این جا معطل نمی شـدم ؛ زیرا انسان تا لـذت مجالست با خاندان عصـمت را نچشد. نمی تواند بفهمد که چقدر معاشرت با آن ها ارزش دارد. وقتی لذت معاشرت با آن ها ارزش دارد. وقتی لذت معاشـرت با ایشان را احساس کرد. به او می گویند: باید مدت ها از ما، دور باشی تا خودت را تمیز و اصلاح نمایی ، آن وقت ناراحتی فراق از آنان عذابی بس دردناک است .

آن دوست می گوید: این جا آقای محمد شوشتری شـروع به گریه کرد و گفت : بنابر این به شما توصیه می کنم هر چه زودتر نفس خود را تزکیه کنید و خود را به کمالات روحی برسانید تا این جا راحت باشید.(۳۶۲)

از این دو قضـیه به خوبی معلوم می شود که در عالم برزخ ترقی امکان دارد و انسان می تواند صفات رذیله خود را از بین ببرد و به کمالات روحی و معنوی برسد.

در برزخ قرآن را یـاد می دهنـد در عـالم برزخ نه تنها ولایت انسان را کامل می کننـد و افراد ناقص و اولاد مؤ منانی که سـقط شده یا در سن کودکی از دنیا رفته اند به تکامل می رسانند (که در قیامت نقصی و عیبی نداشته باشند).

بلکه در روایات وارد شده است : در عالم قبر و برزخ پاره ای از کمبودهای تعلیم و تربیت افراد مؤ من جبران می شود. درسـت است که آن جا، جای انجام دادن عمل صالح نیست و انجام آن فقط در دنیاست ، ولی چه

مانع دارد که معرفت انسان در آن جا بیشتر و آگاهی افزون تر باشد؟

از امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده است که به مردی می فرمود: آیا ماندن در دنیا را دوست داری ؟ عرض کرد: بلی ، فرمود: برای چه ؟ عرض کرد: برای خوانـدن ((قل هو الله احد)) امام کاظم علیه السـلام سـکوت فرمود و پس از آن به حفص فرمود: ای حفص ! هر که از دوسـتان و شـیعیان مـا بمیرد و قرآن را خوب یاد نگرفته باشـد فرشـتگان آن را در قبر به او یاد می دهند و او را در خواندن قرآن کامل می گردانند.

خداوند می خواهد بدان وسـیله درجات شیعیان را بالا؛ چون درجات بهشت برابر با آیات قرآن است . در قیامت به انسان گفته می شود: قرآن بخوان و بالا رو، پس او می خواند و از درجات بهشت بالا می رود.(۳۶۳)

فصل دوازدهم : اجتماع ارواح در وادی السلام

نقل چنـد حـدیث مردم می خواهنـد بداننـد که ارواح مؤ منان و کفار بعد از آن که از بدنشان خارج شدند کجا می روند و چه می کنند. آیا با هم هستند و یا هر کدام جای مخصوص دارند؟

در روایاتی وارد شده است : ارواح مؤ منان در ((وادی السلام)) نجف جمع می شوند، ((وادی السلام)) به معنی (وادی امن و امنیت ، سـلام و سلامت است). ظهور آن در این دنیا، در سرزمین نجف اشرف که وادی ولایت است می باشد و آن در پشت کوفه قرار دارد.

قبل از دفن جسد مطهر حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام آن جا شهری نبوده است ، بلکه یک فرسخ دورتر از کوفه

، و بیابانی بوده ، لذا نجف را پشت کوفه گویند.

احمد بن عمر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم : برادر من در بغداد است ، می ترسم در آنجا بمیرد.

حضرت فرمود: بـاک نداشـته باش و ناراحت مباش ، هر جا که می خواهـد بمیرد؛ چون هیـچ مؤ منی در شـرق و یا غرب عالم نمی میرد مگر آن که خداوند روح او را در ((وادی السلام)) با ارواح مؤ منان دیگر قرار می دهد.

عرض کردم : ((وادی السـلام)) چیست و در کجـا واقع شـده است ؟ فرمود: در پشت کوفه . آگـاه باش ، مثل اینکه من منظره اجتماع ارواح مؤ منان را می بینم که حلقه حلقه دور هم نشسته اند و با یکدیگر گفت و گو می کنند.(۳۶۴)

نیز از آن حضـرت نقـل شـده است که فرمود: روح مؤ من را پس از مرگ به سوی (نهر کوثر) از نواحی ((وادی السـلام)) می برند. مؤ من در باغهای اطراف آن ، گردش می کند و از شرابهای آن می آشامد.(۳۶۵)

از روایـات دیگری که در این باب وارد شـده است : اسـتفاده می شود که نیکان و مقربان تا روز قیامت ، در ((وادی السـلام)) (که اطراف کوفه قرار دارد) جای دارنـد و از نعمتهای بهشتی آن سامان می خورنـد و بهره منـد می شونـد، از آبها و شـرابهای نهرهای آن می آشامند و سیراب می گردند.

حال که معلوم شد ارواح پیامبران و ائمه معصوم علیهم السـلام و مقربان و مؤ منان نیک کردار در ((وادی السـلام)) نجف قرار دارند، یک سئوال پیش می آید و

آن این که : چرا به زیـارت قبور مؤ منان رویم و کنار قبر آنان رفتن چه خصوصـیتی دارد؟ (در صورتی که فقط جسم پوسـیده شده آنان در آنها دفن شده است)؟ و چرا این قدر سفارش شده که به زیارت اموات خود روید تا جایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السـلام ، خودشـان به زیارت قبرهایی که در قبرسـتان بقیع یا سایر قبرسـتانهای دیگر بود می رفتند و در آن جا دعا و زیارت می خواندند و برای آنان استغفار و طلب آمرزش می کردند؟

قبلا گفته شد: ارواح با اجساد خود ارتباط خاصی دارند. وقتی انسانی به زیارت اهل قبور می رود و بر سر قبر مؤ من حاضر می شود، روح آن مؤ من از ((وادی السـلام)) فورا به سوی قبرش پرواز می کنـد و از دیـدار کننـده خشـنود می گردد و با او انس می گیرد و تا وقتی که بر سـر قبر او است شاد و خوشـحال می شود و موقعی از کنار قبرش بر می گردد ناراحت می شود و باز به ((وادی السلام)) بر می گردد.

تکلم علی با ارواح در وادی السـلام حبه عرنی می گویـد: با امیرالمؤ منین علیه السـلام به پشت کوفه خارج شدم . حضـرت در ((وادی السـلام)) توقف کرد و گویا مانند اینکه با جمعیتی صحبت می کند و گفت و گویی دارد. به متابعت از ایشان ایستادم تا خسته شدم ، سپس به قدری نشستم تا خسته شدم ، چندین بار از خستگی ایستادم و نشستم .

پس ایستادم و ردای خود را جمع

کرده و عرض کردم : ای امیرالمؤ منین ! از طول این قیام بر شما ناراحتم ؛ شما ساعتی استراحت نمایید. سپس ردای خود را روی زمین پهن کردم تا آن حضرت به روی آن بنشیند و استراحت نماید.

حضرت فرمود: ای ((حبه))! ایستادن من نبود مگر برای تکلم کردن یا انس گرفتن با مؤ من . عرض کردم : یا امیرالمؤ منین ! آیا مردگان هم تکلم می کنند و با هم انس می گیرند؟

فرمود: بلی ، اگر پرده از جلوی دیدگان تو برداشته شود آن ها را می بینی که حلقه حلقه نشسته و با عمامه خود یا چیز دیگری پشت و ساقه های پاهای خود را به هم بسته و بدین طریق نشسته اند و گفت و گو می کنند. عرض کردم : آیا آنها جسمانی هستند یا روحانی ؟

فرمود: آنان ارواح هستند و هیچ مؤ منی در زمینی از زمین های دنیا نمی میرد مگر آنکه به روح او گفته می شود: به ((وادی السلام)) ملحق شود و آن بقعه ای از بهشت عدن است .(۳۶۶)

نیز از اصبغ بن نباته نقل شده است : امیرالمؤ منین از کوفه خارج شد تا رسید به غریین (۳۶۷) و از آنجا نیز گذشت . من نیز به دنبالش رفتم تا به او رسیدم ، دیدم به پشت دراز کشیده است و جسد مبارکش به روی زمین بود و هیچ زیراندازی نداشت .

قنبر عرض کرد: یا امیرالمؤ منین ! اجازه می دهی لباسم را برای شما روی زمین پهن کنم ؟ فرمود: نه ، این جا خاک مؤ من ، یا مزاحمت برای مؤ

من در نشستن است ؟

اصبغ گفت : یا امیرالمؤ منین ! خاک مؤ من را می دانیم و می شناسیم که در این جا بوده است . و یا بعدا به این جا می آید، لیکن معنای مزاحمت با مؤ من در نشستن این جا را نفهمیدم . فرمود: ای پسر نباته ! اگر پرده از برابر چشمهای شما کنار رود، ارواح مؤ منان را در این جا (پشت کوفه که همان وادی السلام است) می بینید که حلقه حلقه گرد هم نشسته و با هم به گفت و و شنید مشغول اند و روح هر مؤ منی در این سرزمین وارد می شود(۳۶۸)

ارواح مؤ منان در بیت المقدس در روایتی وارد شده است : ارواح مؤ منانی که در ((وادی السلام)) نجف به سر می برند شبهای جمعه در صخره بیت المقدس اجتماع می کنند.

در جنگ صفین که حضرت علی علیه السلام با معاویه حدود ۱۸ ماه جنگید، پادشاه روم از این قضیه با اطلاع شد. نامه ای به حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام و عین آن را به معاویه نوشت ، در آن دو نامه متذکر شده بود: هر کدام از شما، عالمترین اهل بیت خود را به روم فرستید تااز آن ها سؤ الاتی کنم و بعد از آن ، در کتاب انجیل نظر افکنم و ببینم کدام جواب مرا درست و طبق واقع و کدام به خلاف واقع و بدون علم داده اند و خبر دهم کدامیک از شما به امر خلافت و رهبری جامعه سزاوارترید.

معاویه فرزند خود یزید و امیرالمؤ منین علیه السلام امام حسن مجتبی را فرستادند.

پادشاه روم سئوالاتی از یزید و سئوالاتی هم از امام حسن مجتبی علیه السلام کرد. اما سئوالاتی که از یزید نمود هیچکدام را نتوانست جواب دهد، حیران و سرگردان ماند. اما سئوالاتی که از امام حسن کرد همه را به خوبی و بدون فکر جواب فرمود.

از جمله سئوالاتی که از امام حسن کرد این بود که : آیا ارواح مؤ منان و افراد شایسته بعد از مرگشان کجا جمع می شوند؟

امام حسن علیه السلام فرمود: ارواح مؤ منان پس از مرگشان در شبهای جمعه ، نزد صخره بیت المقدس اجتماع می کنند و با هم گفت و گو می نمایند.

بیت المقدس عرش نزدیک خداوند است . از آن جا زمین را پهن کرد و بگسترانید و در قیامت هم زمین را در بیت المقدس در هم می پیچد و محشر از آن جا به پا می گردد و پروردگار از آن جا بر فرشتگان و آسمان تسلت پیدا نموده است .(۳۶۹)

این روایت با روایاتی که می گوید: ارواح مؤ منان در ((وادی السلام)) نجف قرار دارند منافات ندارد؛ زیرا روایات سابق می گفت : ارواح در ((وادی السلام)) اجتماع می کنند و این روایت می گوید: ارواح فقط در شبهای جمعه نزد صخره بیت المقدس اجتماع می کنند نه در مواقع دیگر.

فصل سیزدهم : ارواح کفار در برهوت

ارواح کفار و مشرکان در کجا اجتماع می کنند؟ حال که دانستیم ارواح مؤ منان در وادی السلام نجف اجتماع می کنند. لازم می دانم این مطلب را هم تذکر دهم که آیا ارواح کفار و مشرکان در کجا اجتماع می کنند؟

ارواح کفار و مشرکان ، معاندان و منافقان و گناهکارانی

که قابل عفو و بخشش نباشند در ((وادی برهوت)) یمن خواهند بود.(۳۷۰)

در آن جا چاهی وجود دارد و در آن چاه ، مارهای سیاه ، عقربها، افعی ها، جغدها و حیوانات وحشی آن قدر فراوان است که کسی قدرت عبور از آن جا را ندارد.

آن چاه به قدری عمیق است که کسی قدرت پائین رفتن از آن را ندارد و گرمای سوزان و طاقت فرسایی دارد که دقیقه ای از آن قابل تحمل نیست . در این باب هم روایاتی وارد شده است . از جمله :

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود: بدترین آبهای روی زمین ، آب ((وادی برهوت)) می باشد و آن سرزمینی است در ((حضر موت)) که در اطراف یمن واقع شده است ، تمامی ارواح کفار پس از مرگشان در آن سرزمین گرد هم جمع می شوند.

نیز فرمود: بدترین چاهی که در آتش واقع شده است ، چاه ((برهوت)) است که در آن ، ارواح کفار و معاندین می باشند. (۳۷۱)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: در پشت یمن یک ((وادی)) است که به آن ((برهوت)) گفته می شود.

در آن جا هیچ کسی همسایه انسان نیست و هیچ فردی سکونت ندارد مگر مارهای سیاه و جغد. در آن ((وادی)) چاهی است به نام ((بلهوت)) که هر صبح و شام ارواح مشرکان را به آنجا می برند تا از آبی که چون فلز گداخته ، گرم و سوزان و با چرک مخلوط با خون است بیاشامند.(۳۷۲)

نیز فرمود: وقتی دشمنان ما اهل بیت از دنیا می روند، روحشان را به سوی ((وادی برهوت)) می برند

و آنها را در آن جا تا روز قیامت شکنجه و عذاب می کنند و از زقوم آن می خورند و از آب کثیف و جوشان آن می آشامند. (پناه بر خدا از عذاب سخت این وادی !)(۳۷۳)

محمد بن مسلم گفت : مرد عربی به محضر مبارک امام محمد باقر علیه السلام آمد. حضرت فرمود: ای اعرابی ! از کجا آمده ای ؟

عرض کرد: از احقاف عاد. بعد از آن گفت : ((وادی)) سیاه و تاریکی را دیدم که پر از جغدها و بوم ها بود و به اندازه ای آن ((وادی)) بزرگ بود که انتهای آن دیده نمی شد.

حضرت فرمود: آیا می دانی آن کدام ((وادی)) است ؟ عرض کرد: سوگند به خدا نمی دانم . فرمود: آن ، ((وادی برهوت)) است که در آن ، روح هر کافری می باشد. (۳۷۴)

در نامه ای که پادشاه روم برای حضرت علی علیه السلام فرستاد که عالم اهل بیت خود را بفرست تا سئوالاتی از او بکنم ، حضرت علی علیه السلام هم امام حسن را فرستاد. پادشاه روم از ایشان پرسشهایی نمود. از جمله : پرسید ارواح کفار و محل اجتماع آنان در کجا است .

امام حسن علیه السلام فرمود: در وادی ((حضر موت)) در پشت شهر یمن . سپس فرمود: خداوند آتشی را از طرف مشرق و آتشی را از طرف مغرب بر می انگیزد و به دنبال آن دو باد را بر می انگیزد، پس از آن مردم محشور می شوند.(۳۷۵)

آری ، کفار و مشرکان ، بی دینان و از خدا بی خبران ، دو رویان و منافقان

، ملحدان و معاندان ، ظالمان و ستم پیشگان و کسانی که بویی از انسانیت نبرده اند و دستشان از علم و معرفت کوتاه و جان و قلبشان از جام سرشار آب زلال نبوت و ولایت معصومین علیهم السلام سیراب نگشته است ، در میان مارهای سیاه و جغدها و حیوانات و حتی گرمای سوزان ((وادی برهوت)) یمن اجتماع می کنند.

ذره ذره کاندرین ارض و سماست

جنس خود را همچو کاه و کهرباست

نوریان مر نوریان را جاذبند

ناریان مر ناریان را طالبند

چقدر گذشت زمان ، برای اهل ((وادی برهوت)) دلگیر کننده و سخت ، پرماجرا و دراز و طولانی و کوبنده است گویی هر لحظه ای از گذشت آن ، سالها بلکه قرنها طول می کشد و آنها را در غل و زنجیر کشیده و در زندانهای تنگ و تاریک ، مخوف و پروحشت زندانی کرده اند و هر صبح و شام نمونه ای از عذاب و شکنجه روز قیامت را به آنان می چشانند.

چقدر، همنشینی با افرادی ناباب و همه رنگ برای اهل آن وادی ناخوشایند و دلگیر کننده و غم انگیز و حسرت آور است .

چقدر، شنیدن صدای دل خراش آنان و فریاد و ناله جانسوز اهل آن وادی و تازیانه و گرزهای آتشینی که بر پیکر آنان فرود می آید و غرش آتش و غل و زنجیرهایی که به دست و پای آنان بسته شده و در اثر این طرف و آن طرف کشیدن مجرمان صدای آنها بلند است ، و کسی را تحمل شنیدن آن صداها نیست . (پناه می بریم بر خدا از چنین وادی).

پس انسان باید در این

دنیای فانی و زودگذار به هوش باشد که فریب آن را نخورد و زرق و برق آن ، چشم او را خیره نکند، کاری انجام ندهد که وقتی عمرش به پایان رسید و از دنیا رفت در عالم برزخ و قبر گرفتار عذاب و شکنجه باشد و در ((وادی)) پر خطر برهوت گرفتار نیش مارها و عقربها شود، غذاهای تلخ و میوه های زقومی و حنظلی و آبهایی همچون فلز گداخته شده پر جوش و پر حرارت و آبهایی همچون چرك و خون مخلوط به هم ، بد بو و بد طعم گرفتار شود و در قیامت شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او شامل حالش نشود.

شفاعت کنندگان شامل حال مجرمان نمی شود، حتی اگر مؤ منانی نیز کردارشان بد و ناپسند باشد از آنان شفاعت نمی کنند و ایشان را گوشمال می دهند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اما در قیامت همه شما به واسطه شفاعت پیامبر مطاع ، یا وصی او، در بهشت هستید ولیکن من از برزخ شما نگران و در هراس می باشم .(۳۷۶)

به واسطه سه گناه در برهوت ممکن است مؤ منین هم ، برای بعضی از گناهانی که توجه به آن ندارند داخل ((وادی)) برهوت شوند و در آن جا عذاب گردند.

نقل شده است : یکی از نیکان به نام ((شیخ عبدالطاهر)) خراسانی در آخر عمرش به سمت مکه معظه حرکت کرد و تصمیم گرفت در آن جا بماند تا بمیرد. در آخر عمرش یک نفر، کیسه جواهر و پول نقدی داشته و می خواسته آنرا پیش شخص امینی به عنوان امانت بگذارد ((شیخ عبدالطاهر))

را به او معرفی می کنند و می گویند: ایشان در مکه معظمه مورد اعتماد مردم است . آن مرد هم پیش او می رود و امانت خود را به دست او می دهد تا موقعی که لازم دارد از او پس بگیرد.

بعد از مدتی ((شیخ)) از دنیا می رود، بعد از مرگش صاحب امانت برای مطالبه امانتش به درب خانه او می رود و امانت خود را طلب می کند.

به او می گویند: ((شیخ)) از دنیا رفته است . پیش وارثان او می رود و مطالبه امانت خود را می کند. وارثین می گویند: اطلاع نداریم و نمی دانیم امانت شما را کجا گذاشته است .

آن مرد حیران می شود و نمی داند چه کند. ولی شنیده بود که ارواح مؤ منان در ((وادی السلام)) آزاد هستند و با هم ماءنوس اند. متوسل می شود و می گوید: خدایا! وسیله ای فراهم کن که من این میت را ببینم و سراغ امانتم را از او بگیرم ، ولی به نتیجه نمی رسد. پس از مدتی به بعضی از اهل اطلاع داستان خود را نقل می کند و می گوید: چگونه است که هر چه توسل پیدا می کنم او را نمی بینم ؟ به او گفتند: شاید روح او در ((وادی برهوت)) که برای اشقیاء آماده شد است ، جای داشته باشد و آن وادی در یمن است (وادی مهیبی که دارای چاه های وحشتناکی است و نقل شده : صداهای ترسناکی از آن به گوش می رسد و همه از شنیدن آن صداها وحشت می کنند.)

او هم به سوی

یمن و ((وادی برهوت)) حرکت می کند و در آنجا مشغول دعاء و توسل و نماز و روزه می شود تا این که روزی روح ((شیخ عبدالطاهر)) را مشاهده می کند. سئوال می نماید: آیا شما جناب ((شیخ)) هستید؟ می گوید: آری ، گفت : مگر شما همان کسی نیستید که مجاور مکه بودید؟ گفت : چرا؟

سئوال می کند: امانت من چه شد؟ چرا در این جا هستی ؟ تو باید در ((وادی السلام)) باشی . در جواب می گوید: اما امانت تو را در فلان کوزه در فلان قسمت از خانه خود زیر زمین پنهان کرده ام . تو به سراغ آن نیامدی تا این که من از دنیا رفتم . الان برو به وارثین من ، آن جا را نشان بده و امانت خود را بگیر.

اما سئوال کردی چرا من اینجا هستم ؟ باید بگویم : سه گناه باعث شد که من را در این ((وادی)) بیاورند و مورد عذاب قرارم می دهند.

۱ - به من گفتند: تو در خراسان اقوام خود را ترک کردی و در مکه ماندی .

۲ - گفتند: یک دینار به غیر مستحق پرداخته ای . ۳ - گفتند: عالمی در کنار منزل تو منزل داشت به او اهانت می کردی و از او احترام نمی نمودی . خداوند به واسطه این سه عمل مرا به اینجا آورد و عذاب کرد.(۳۷۷)

ارتباط مستقیم با اهل دنیا گاهی ارواح در عالم خواب با اهل دنیا تماس برقرار می کنند و مطالبی در میانشان رد و بدل می شود و حتی خبرهای غیبی را به اهل دنیا می

دهند. گاهی در بیداری مستقیما با اهل خود تماس برقرار می کنند و با یکدیگر ملاقات می نمایند. به چند نمونه از آنها توجه کنید.

۱ - عبیده بن عبدالله از موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است : امام موسی علیه السلام فرمود: با پدرم (امام صادق) برای سرکشی به بعضی از اموالش از مدینه خارج شدیم و به سوی عریض (۳۷۸) حرکت کردیم ، چون به بیابان رسیدیم ، پیرمردی که موهای سر و صورتش سفید شده بود بر پدرم وارد شد و سلام کرد.

پدرم پیاده شد و به نزد او رفت و مشغول صحبت شدند. می شنیدم که به آن پیرمرد می گفت : فدایت شوم و مدت طولانی با هم نشستند و از یکدیگر پرسشهایی کردند.

پس از مدتی ، آن پیرمرد بلند شد و با پدرم وداع و خداحافظی کرد و رفت . پدرم ایستاد و پیوسته به پشت سرش نظر می کرد تا او از نظرها پنهان شد.

عرض کردم : ای پدر جان ! این پیرمرد چه کسی بود که با او سخن گفتی و با گرمی و مهربانی برخورد نمودی . تا حال ندیده بودم با هیچکس دیگر چنین سخن گفته باشی ؟ فرمود: ای فرزند! آن پدرم امام محمد باقر علیه السلام بود.(۳۷۹)

اعمالی که انسان در دنیا انجام می دهد (خوب باشد باید در قبر تجسم پیدا می کنند و) تا روز قیامت همنشین او خواهند بود. بعد از آن که او را محاکمه کردند (و حساب خوب و بدش را رسیدند) او چه داخل بهشت شود یا داخل جهنم ، باز از او جدا نمی شوند.

۲

- قیس بن عاصم می گوید: با جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدیم ، در حالی که ((صلصال بن لهس)) در پیش آن حضرت بود.

عرض کردم : یا رسول الله ! ما را موعظه کن ، موعظه ای که به واسطه آن نفع ببریم ؛ زیرا ما مردمی هستیم در بیابان ها و صحراها زندگی می کنیم و ممکن نیست که هر روز به خدمت شما برسیم و از شما موعظه و پند بگیریم .

فرمود: ای قیس ! با هر عزت ذلتی و بعد از زندگی ، مرگ و با دنیا آخرت و برای هر چیز حسابی و بر هر چیز رقیب و نگهبانی و برای هر حسنه و کار نیک ثوابی ، و برای هر کار زشت و گناه عقابی است .

بعد فرمود: ای قیس ! حتما با تو ((قرین و همنشینی)) دفن می شود و تو نیز با او دفن خواهی شد، در حالی که او زنده است و تو مرده ای . اگر او دارای کرامت و بزرگواری و نیک نفسی باشد ترا گرامی می دارد، و اگر فرومایه و پست باشد به تو بدی می کند و ناراحتی به وجود می آورد و تو را تسلیم حوادث می نماید و سرانجام فقط او با تو محشور می شود و تو هم با او محشور می شوی .

سئوالاتی که از تو می شود فقط درباره اوست نه کس دیگر. سعی کن آنرا به صورت نیک و شایسته ای اختیار کنی و همنشینی صالح برگزینی . اگر او ((صالح)) باشد با او انس

می گیری و شاد می شوی و اگر فاسد و بدبو باشد به جز وحشت و نگرانی برای تو چیز دیگری نیست و آن فقط ((عمل)) تو است که مجسم شده و در قبر و قیامت با تو همراه خواهد بود.

بعد از آن که موعظه های حضرت پایان یافت : ((صلصال بن دلهس)) آنها را به شعر در آورد و برای حضرت رسول و قیس بن عاصم خواند. معنی فارسی اشعار چنین است .

((از اعمال و کردار خویشتن ، دوستی برای خود برگزین ؛ زیرا رفیق آدمی ، در قبر و عالم برزخ همان اعمال او می باشند که تجسم یافته اند.)) ((ای انسان ! بناچار باید همنشین خود را برای بعد از مرگ (عالم برزخ) و روز قیامت انتخاب کنی و آماده سازی .))

((پس اگر به چیزی سرگرم می شوی مراقب باش که جز به آنچه خدا می پسندد مشغول چیز دیگری نباشی .))

((آدمی پس از مرگ و در عالم برزخ جز با کردار و اعمال خویش قرین و رفیق نمی گردد.))

((همانا آدمی در خانواده خود میهمانی بیش نیست که اندکی در میان ایشان درنگ می کند و پس از آن کوچ می کند و می رود(۳۸۰).))

فصل چهاردهم : صورت انسان در عالم برزخ

مقدمه

وقتی انسان از دنیا می رود عالم او عوض می شود، دنیا عالمی است که در آن سعادت و شقاوت ، حق و باطل ، دروغ و راست ، خلوص و آلودگی ، نظافت و خباثت ، کفر و ایمان ، صالح در هم آمیخته است . اما عالم قبر و برزخ عالم صدق و حقیقت و واقعیت محض است .

اخلاق و افعال و

اعمالی که انسان در دنیا انجام می دهد، در عالم برزخ به صورت واقعی خود جلوه می کنند. ظاهر و باطن در آنجا اختلافی ندارند و هر دو، یک حقیقت واحداند.

اخلاق و افعال و اعمالی که انسان در دنیا انجام می دهد، در عالم برزخ به صورت واقعی خود جلوه می کنند. ظاهر و باطن در آنجا اختلافی ندارند و هر دو، یک حقیقت واحدند.

راه سعادت و شقاوت برای هر کس در این دنیا تا هنگام مرگ مشخص نیست ولی به مجرد مردن ، راه انسان یک سره به سوی بهشت و یا جهنم می شود.

اعمالی و افعالی که انسان در دنیا انجام داده است به صورتهای واقعی برزخی برای انسان جلوه گر و مجسم می شوند.

اعمال انسان نیک باشد یا بد، در عالم برزخ مجسم می شوند و صورتی مخصوص به خود دارند. اعمال نیک در آن جا به صورت شخصی زیبا و قد رعنا و خوش اخلاق جلوه می کند. انسان به او می گوید: چه کسی هستی ، تا به حال صورتی زیباتر با لباس عالی تر و بوی خوشتر از تو ندیده ام ؟

در پاسخ می گوید: همان عمل نیک تو هستم . عمل صالحی که در دنیا انجام دادی و تا روز قیامت با تو هستم و جدا نمی شوم .

اعمال قبیح و زشتی که انسان در دنیا انجام می دهد به صورت زشت و بدقیافه و بد خلق با لباس کثیف و بوی گند، مجسم می شود. انسان به او می گوید: کیستی ؟ تا به حال صورتی مانند تو زشت و بدقیافه و بویی چون بوی تو

زنند ندیده ام ؟

در جواب می گوید: عمل بد و ناپسند تو هستم ، همان عمل زشت و قبیحی که در دنیا انجام می دادی . تا روز قیامت هم با تو هستم و جدا نمی شوم .

اعمالی که انسان در دنیا انجام می دهد دو صورت دارد. اول ، صورت ظاهر که همان پیکره و جسد عمل است . دوم ، صورت باطن که همان روح و جان عمل است . انسان از آن خبر ندارد تا اینکه در عالم برزخ آشکار شود.

مثلاً موقعی که انسان نماز می خواند ممکن است برای خدا و به فرمان او آن را انجام داده باشد و ممکن است برای ریا و خودنمایی باشد. پس روح نماز دو تا شد در حالی که پیکره آن ، که همان عمل ظاهری است یکی می باشد. اگر برای خدا باشد با صورتی زیبا و خوش لباس ، خوش خو و خوش بو به طوری مجسم می شود که انسان از دیدن آن لذت می برد و اگر برای خودنمایی و ریا باشد به صورت زشت و کریه ، بدقیافه ، بدخو و بدجلوه می کند به طوری که انسان از دیدن آن ناراحت و شرمنده می شود.

در این جا مناسب است صورتهای برزخی بعضی از افراد و بعضی از چیزها را بیان کنیم و آنها از این قرارند.

صورت برزخی مردم را نشان داد

افرادی که در دنیا زندگی می کنند، در ظاهر همه آنها به صورت انسانند. بیننده ، آنها را انسان حساب می کند. ولی اخلاق آنان متفاوت است . اختلاف اخلاقی و تفاوت ملکات و غریزه ها، موجب اختلاف شکلها و صورتها می

گردند و آنها در برزخ و قیامت با صورتهای گوناگون و متفاوت وارد می شوند.

از ابی بصیر روایت شده است که گفت : در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام به حج مشرف شدیم ، هنگامیکه در حال طواف بودیم . عرض کردم : فدایت شوم ، ای فرزند رسول خدا! آیا تمام این خلق را می آمرزد و از گناهان آنان صرفنظر می کند؟

فرمود: ای ابوبصیر! اکثر این افرادی که می بینی از میمون ها و خوکها هستند. ابوبصیر می گوید: عرض کردم : آنان را به من نیز نشان بده .

آن حضرت تکلم به کلماتی کرد و پس از آن دست خود را روی چشمان من کشید. ناگهان آنها را که نه صورت خوک و میمون بودند دیدم و این امر موجب وحشت من شد. آن حضرت دوباره دست خود را بر چشمم کشید، آنها را به همان صورتهای اولیه مشاهده کردم .

سپس فرمود: یا ابا محمد (کنیه ابابصیر است) شما در میان بهشت خوشحال و مسرورید و در طبقات آتش شما را می جویند و یافت نمی شوید. سوگند به خدا که سه نفر از شما در آتش با هم نخواهید بود. سوگند به خدا دو نفر از شما با هم نخواهید بود. سوگند به خدا یک نفر هم نخواهد بود. (کنایه از اینکه شمایی که ظاهر و باطنتان یکی است و مؤ من حقیقی هستید به شکل حیوانات نمی شوید و در جهنم نمی روید او در صحرای قیامت و برزخ به شکل انسان وارد می شوید.)(۳۸۱)

صورت برزخی مردم در حج

نقل شده است که : در سالی که تعداد زیادی از مردم

به حج و زیارت خانه خدا رفته بودند، سروصدا و رفت و آمد اجتماعات بسیار به چشم می خورد. ابوبصیر به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله ! (امسال) چقدر حاجی زیاد و ناله و فریاد بسیار است .

حضرت فرمود: بلکه چقدر ناله و فریاد بسیار و حاجی کم است ؟ سپس فرمود: ای ابا بصیر؟ آیا دوست داری که راستی گفتار مرا دریابی و آن چه را که گفتم با دیدگان خود ببینی ؟ پس حضرت دست به چشمان او مالید و دعایی خواند، چشمان ابوبصیر که سابقا نابینا بود بینا شد. حضرت فرمود: ای ابوبصیر! نگاه کن به سوی حاجی ها!

ابوبصیر می گوید: نگاه کردم دیدم اکثر مردم از میمون ها و خوکها هستند و مؤ من در میان آنها، همچون ستاره تابان در شب تاریک می درخشد. عرض کرد: راست گفتی ای مولای من ! چقدر حاجی کم و ناله و فریاد بسیار است . پس دوباره آن حضرت دعایی خواند و دست به چشمان ابوبصیر کشید به حالت اول درآمد و نابینا شد. از علت نابینایی خود سئوال کرد. حضرت فرمود: خدا به تو ستم نکرده و اینطور درباره تو پسندیده است .(۳۸۲)

صورت برزخی خود و دیگران را دید

نقل شده است : شخصی از اهل فکر، در گوشه ای از صحن حضرت امام رضا علیه السلام نشسته و در دریای از تفکر فرو رفته بود. یک مرتبه حالتی به او دست داد، صورت ملکوتی افرادی را که در صحن مطهر بودند مشاهده کرد. دید خیلی عجیب است !

صورتهای مختلف زننده و ناراحت کننده از اقسام حیوانات ، بعضی

از آنها، صورتهایی بود که از شکل و قیافه چند حیوان حکایت می کرد. درست مردم را تماشا کرد، دید در بین جمعیت کسی نیست که صورتش سیمای انسان باشد مگر یک نفر سلمانی که در گوشه صحن ، کیف خود را باز کرده و مشغول اصلاح و تراشیدن سر کسی است و فقط او به شکل و صورت انسان می باشد.

آن شخص با عجله خود را از بین جمعیت به او که نزدیک در صحن بود رسانید، سلام کرد و گفت : ای آقای سلمانی ! می دانی چه خبر است ؟

او خندید و گفت : آقا تعجب مکن ، آئینه را بگیر و خودت را نگاه کن ؟ وقتی آئینه را گرفت و در آن نگاه کرد، دید صورت خود او هم به شکل حیوانی است . عصبانی شده و آئینه را بر زمین زد.

سلمانی گفت : ای آقا! برو خودت را اصلاح کن آئینه گناهی ندارد.(۳۸۳)

صورت ملکوتی ده طایفه

از براء بن عازب نقل شده است که گفت : معاذ بن جبل در خانه ابو ایوب انصاری نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود. معاذ از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه :

یوم ینفخ فی الصور فتاءتون افوجا(۳۸۴)

سئوال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: ای معاذ! از امر عظیمی پرسش کردی ! آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بگریست و فرمود: ده طایفه از امت من متفرق محشور می شوند به طوری که خداوند آنها را از مسلمانان دیگر جدا کرده و صورتهای آنها را به چهره های گوناگونی تبدیل نموده است .

گروهی از آنان به

صورت بوزینه محشور می شوند، آنان سخن چینانند.

گروهی به صورت خوک اند و آنان حرام خورانند.

گروهی صورتهایشـان به طرف پـایین و پاهایشـان به طرف بالا قرار دارد و بـدین کیفیت روی زمین محشـر کشـیده می شونـد، آنان ربا خوارانند.

گروهی نابینا هستند و در حال کوری به این طرف و آن طرف متحیرانه می دوند.

آنان کسانی هستند که در وقت حکم کردن ، مراعات عدالت را ننموده و در بین مردم ، جور و ستم روا داشته اند.

گروهی کر و لالنـد و تعقـل و ادراک ندارنـد. آنان کسانی هسـتند که به کردار و اعمالی که انجام می دهنـد خودپسـندانه می نگرند.

برخی زبانهایشـان در حالی که روی سـینه هایشان افتاده آن را می جونـد و از دهان آنها چرک و خون جاری است . به طوری که اهل محشر از این منظره نفرت کنند، آنان علما و خطبایی هستند که گفتار با کردارشان مطابقت ندارد.

بعضی دستها و پاهایشان بریده است ، آنان کسانی هستند که همسایگان خود را اذیت و آزار می دهند.

بعضـی دیگر به شاخه هایی از آتش به دار آویخته شده اند، آنان جاسوسان و نمامانی هسـتند که در نزد سلطان ، به ضرر مردم سخن چینی و سعایت می کنند.

عده ای هسـتند که بوی گندشان از بوی جیفه و مردار بیشتر است . آنان افرادی هسـتند که از لذتها و شهوتها پیروی کرده و از اموال خود حق خدا را نمی دهند.

گروهی دیگر کسـانی هسـتند که لباسـهایی از ((قطران)) و تیر پوشـیده انـد و آنها به بـدنشان چسبیـده است . آنان اهل کبر و خودپسندی و تفاخر هستند.(۳۸۵)

در این روایت شریفه خصوصیات صورتهای

ملکوتی اهل گناهان کبیره ، بیان شده است بالاخص آنان که به صورتهای میمون و خوک در محشر حضور پیدا می کنند.

در آن روز کاندر دمندی به صور

بشر دسته دسته بیابد حضور

گشوده شود ز آسمان چند باب

جبالند(۳۸۶) آن روز هم چون سراب

صورت برزخی ذکر خدا

هر کار و عملی که انسان در دنیا انجام دهد در عالم برزخ با صورت ملکوتی و جلوه مخصوص به خود بروز و ظهور می کند. اگر او کاری ناپسند انجام داده باشد جلوه برزخی آن ، موقع دیدن آن کار برای ایشان ناخوش آیند است و اگر کار پسندیده و خوبی انجام داده باشد جلوه ملکوتی آن موقع مشاهده اعمال ، برای او زیبا و خوش قیافه است و انسان از دیدن آن شاد می شود و لذت می برد.

یکی از کارهای خوب و پسندیده ، ذکر خدا گفتن است که جلوه برزخی آن ، برای صاحبش مسرت بخش و فرح انگیز می باشد.

حضرت صادق علیه السلام از جدش رسول خدا، روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم ، دیدم آن حضرت فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم . دیدم آن جا زمین های بسیاری بدون زراعت و کشت مانده است و فرشتگانی را دیدم که در آن جا، گاهی مشغول کار می شوند، خشتی از طلا و خشتی از نقره روی هم می گذارند و ساختمان بنا می کنند و گاهی دست از کار می کشند و استراحت می نمایند.

به فرشتگان گفتم : به چه علت شما گاهی مشغول ساختن می شوید و گاهی دست از آن برمی دارید

و بیکار می مانید؟

فرشتگان گفتند: وقتی نفقه و بودجه و مصالح برای ما برسد مشغول کار ساختمان می شویم و هنگامی که مصالحی برای ما نرسد دست از کار بر می داریم و صبر می کنیم تا موقعی که نفقه و امکانات برای ما برسد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: نفقه و بودجه شما چیست ؟ گفتند: نفقه ما ذکر گفتن مؤ من در دنیا است . وقتی مؤ من بگوید: ((سبحان الله ، لا ـ اله الا ـ الله ، الله اکبر)) ما هم برای او ساختمان بنا می کنیم و زمانی که از گفتن ذکر لب فرو بندد و مشغول کاری دیگری شود ما نیز از کار کردن دست بر می داریم .(۳۸۷)

نیز آن حضرت فرمود: زمانی که به باغ های بهشت مرور کردید در آن ها بگردید و از میوه های آن ها استفاده کنید. عرض کردند: یا رسول الله ! مراد از باغ های بهشت چیست ؟ فرمود: مجالسی که در آن جا ذکر خداوند عزوجل کرده شود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روزی عبورشان به مردی افتاد که در باغ خود مشغول کاشتن درخت بود. ایستاد و فرمود: ای مرد! آیا می خواهی ترا راهنمایی کنم برکاشتن درختانی که ریشه آن ها ثابت تر و رشدشان سریع تر و میوه شان خوش بوتر و بادوام تر است ؟

عرض کرد: بلی ، یا رسول الله ! فرمود: وقتی که صبح یا شام کردی بگو! ((سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر)) در این صورت خداوند متعال برای هر

تسبیحی ده درخت از انواع میوه ها در بهشت برای تو کشت می کند.(۳۸۸)

و فرمود: کسی که دوست دارد، در باغ های بهشت بچرد و از میوه های آن بخورد زیاد فکر خداوند متعال را گوید و کسی که زیاد ذکر خدا را گوید: خداوند او را در سایه های درختان بهشت قرار دهد.(۳۸۹)

از این چند روایت به دست می آید که جلوه ملکوتی و برزخی ذکر خدا، درخت و میوه و سایه و نسیم فرح انگیز بهشت است .

صورت برزخی اعمال مؤ من

هر عملی که انسان در دنیا انجام می دهد دو صورت پیدا می کند. صورت ظاهری و باطنی . صورت ظاهری آن ، همان اعمالی است که در دنیا انجام می دهد و چیزهایی است که مشاهده می شود. مانند ظاهر نماز و قرآن خواندن ، احسان و نیکی کردن ، جهاد و مبارزه نمودن ، ظلم و ستم روا داشتن ، قتل و غارت و فساد و جنایت کردن ، غیبت و تهمت زدن و هتک آبروی مردم نمودن است .

صورت واقعی اعمال ، غیر از این ها است که ذکر شد. هر عملی که در دنیا انجام می گیرد. بعد از مرگ ، در عالم برزخ و قیامت تجسم پیدا می کند و به صورت های گوناگونی در می آید مثلا نماز شب ، صورت واقعی آن چراغ و روشنی در قبر است ، قرآن خواندن ، به صورت واقعیش جوان زیبا در قیامت است ، نماز جمعه و نماز جماعت ، صورت اصلیش عروس زیبا و خوش قیافه است ، غیبت کردن و تهمت زدن به شکل مار و عقرب بروز کردن

است ، ظلم و تعدی کردن به حقوق دیگران ، باطن آن تاریکی و ظلمت در قبر و روز قیامت است .

اعمال و کردار مؤ منان در عالم برزخ ، به زیباترین شکل و قیافه مجسم می شوند و انسان را از ترس و وحشت آن عالم نجات می دهند.

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند: چون بنده مؤ من از دنیا برود، شش صورت با او داخل قبر می شوند که یکی از دیگری زیباتر است . در میان آن ها یکی از همه سیمایش نیکوتر و قیافه و جمالش و جمیل تر و بویش پاکیزه تر و صورتش نظیف تر است .

یکی از آن شش صورت در طرف راست و دیگری در طرف چپ و سومی در مقابل او، چهارمی در پشت سر و پنجمی در نزد پای مؤ من قرار می گیرند و آن صورتی که از همه نیکوتر است در بالای سر او می ایستد و بر همه آن ها نظارت می کند.

در این حال اگر مانعی از جانب راست میت پیش آید صورتی که رد طرف راست او قرار دارد مانع را از آن دفع می کند، اگر آن مانع از طرف چپ پیش آید صورت طرف چپی او را دفع می کند و همین طور در هر یک از جهات ششگانه اگر مانعی برسد صورتی که در همان جهت است آن را دفع می نماید.

صورتی که از همه نیکوتر و در بالای سر قرار گرفته است ، رو می کند به صورت های دیگر و می گوید: شما کیستید؟ خداوند جزای خیر به شما دهد.

صورتی که در

طرف راست میت است در پاسخ می گوید: نماز هستم . آن که در طرف چپ است می گوید: زکوه هستم . صورتی که در مقابل رو قرار دارد می گوید: روزه ام و صورتی که در پشت سر او واقع شده است می گوید: حج و عمره او می باشم و صورتی که در نزد پای اوست می گوید: بر و احسان و نیکی هستم که از طرف او به برادرانش رسیده است .

بعد صورت ها به آن صورت نیکوتر می گویند: تو کیستی که قیافه ات از همه زیباتر، و بویت پاکیزه تر است ؟ در جواب می گوید: من ولایت آل محمد هستم . آمده ام که اگر مشکلی برای این شخص پیش آید و شما نتوانید آن را حل کنید برای او حل کنم و از گرفتاری نجاتش دهم).(۳۹۰)

صورت برزخی نیت ها

نه این که تنها اعمال و کردار تجسم پیدا می کنند، بلکه در عالم برزخ نیت های خوب و بد هم ، قیافه به خود می گیرند و به صورت های متناسب با خود در می آیند و اعمال روحی مانند اعمال بدنی تجسم پیدا می کند.

هر خیالی کو کند در دل وطن

روز محشر صورتی خواهد شدن

امام صادق علیه السلام فرموده است : وقتی شخص با ایمان را در قبر می گذارند، دری از بهشت به رویش گشوده می شود و جایگاه خود را در آن می بیند. از آن دری که به عالم غیب گشوده شده است ، مردی با چهره زیبا و اخلاق نیک داخل قبر می شود. مؤ من به او می گوید: کیستی که از تو

خوب روتر و خوش سیماتر ندیده ام ؟ پاسخ می دهد: نیت خوب تو هستم که در دنیا بر آن بودی و عمل نیک تو هستم که در دنیا انجام داده ای .

و موقعی که کافر را در قبر می گذارند دری از جهنم به رویش گشوده می شود و جایگاه خود را در آتش می بیند. سپس از آن دری که به آتش گشوده شده است ، مردی زشت صورت و بداخلاق داخل قبر می شود. شخص کافر به او می گوید: کیستی که من صورتی از تو قبیح تر و زشت تر ندیده ام . پاسخ می دهد: نیت ناپاک و خبیث تو هستم که در دل داشتی !

صورت اعمال بعد از عالم برزخ

تجسم اعمال و نیت ها، تنها مربوط به عالم برزخ نیست . بلکه هنگامی که قیامت فرا می رسد اعمال نیک یا بد هر انسانی که در برزخ تجسم یافته بود با او از قبر خارج می شوند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: موقعی که مردم از قبرها بیرون کشیده می شوند با هر انسانی ، اعمالی را که در دنیا انجام داده است هماره او از قبر خارج می گردد؛ زیرا عمل هر فرد، در قبر با او هم نشین بوده است

از آیات و اخبار به دست می آید: همه اعمال خوب افراد با ایمان ، به صورت موجودی زیبا و جمیل ، متمثل می شوند و در کنار صاحب عمل قرار می گیرند. نیز استفاده می شود که : پاره ای از اعمال نیک آدمی تمثل مستقل دارند. از جمله حضرت رسول صلی الله علیه و آله

و سلم فرموده است : بهشت ، زمینی ساده و هموار است . ذکر ((سبحان الله و بحمده)) نهالی می باشد که در آن نشانده می شود.

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مؤ من از قبر خارج می شود. مثالی با او نیز خارج می گردد و به وی می گوید: کرامت الهی و سرور و شادمانی بر تو بشارت باد.

مؤ من در پاسخ می گوید: خداوند ترا بشارت خیر دهد. آن مثال ، در منزل های قیامت پیوسته با اوست و مؤ من را از آنچه می ترسد ایمنی و رامش داده و به آنچه که دوست دارد مژده و بشارت می دهد. این برنامه ادامه می یابد تا مرد مؤ من در پیشگاه الهی آگاهم ساختی ؟

مثال در جواب می گوید: خشنودی و سروری هستم که در دل برادرانت ایجاد می کردی و آنان را شاد و خرسند می ساختی . من از آن سرور آفریده شده ام تا بشارت و مژده ات دهم و در موقع وحشت ، با تو ماءنوس باشم .(۳۹۱)

فصل پانزدهم : بهشت و جهنم برزخی

مقدمه

وقتی انسان از دنیا می رود، در بهشت یا جهنمی برزخی داخل می شود که آن ها از بهشت و جهنم دائمی خیلی ضعیف تر است .

در بعضی از روایات آمده است : هنگامی که انسان داخل قبر می شود، دری از بهشت یا دری از جهنم را به سوی او می گشایند و به وسیله باز شدن آن در و تماشای منظره های جالب و زیبا و حیرت انگیز لذت می برد و از دیدن آتش و دود و حیوانات گوناگون در وحشت

و اضطراب م...افتد و آن ها همان بهشت و جهنم برزخی هستند که در برزخ وجود دارد.

بهشت برزخی

در این جا لازم می دانم آیات و روایاتی که درباره برزخی وارد شده است را تذکر دهم ، و آن ها از این قراراند.

قرآن می فرمایـد: ((بهشت های جاویدانی وجود دارد و خداوند رحمان آن ها را برای بندگان خالص خود وعده داده است (و ایشان هم ندیـده به آن ها ایمان و اعتقاد دارند). و وعده خدا حتما تحقق خواهد یافت و مؤ منان در آن بهشت ها سـخن لغو و بیهوده ، دروغ و دشنام ، تهمت و غیبت ، سخریه و زخم زبانی را نمی شنوند.

در آن جـا تنهـا چیزی که مرتب به گوش می رسـد سـلام است (سـلامی که آن محیـط را بهشتی کرده و هر گونه اذیت از آن برچیده شده است) و هر صبح و شام روزی آنها در انتظارشان می باشد و به آنان می رسد.(۳۹۲)

بیایند در آن بهشت عدن

که کرده است وعده ، خدا در سخن

بر آن صالحان که به غیبت اندرند

بیایند و گویی نکویی برند

همانا که این وعده از کردگار

بود حق و خواهد شدن آشکار

کسانی که در باغ جنت روند

سخن های باطل کجا بشنوند

در آن جا بود احترام و سلام

بیانید و روزی ، همه ، صبح و شام

در روایتی آمده است : قرآن که می فرماید: روزی نیکان درهر صـبح و شام به ایشان می رسد مقصود بهشت برزخی است که قبل از قیامت می باشـد. به دلیل این که بهشت دائمی قیامت ، صـبح و شام نـدارد؛ زیرا خورشـید و ماه در آن جا وجود نـدارد.(۳۹۳)

ارواح مؤ منان را بعد از مرگ به داخل بهشت های برزخی منتقل می کنند.(۳۹۴)

در آیه دیگر درباره مؤ من آل یاسین ((جیب نجار)) می فرماید: بعد از آن ه قوم خود را نصیحت کرد ولی آن ها او را به شهادت رساندند. ((به او گفته شد: داخل بهشت شو)). وقتی داخل شد و خود را در ناز و نعمت الهی دید. گفت : ((ای کاش ! قوم من می دانستند که پروردگار، مرا مشمول آمرزش و عفو خویش قرار داد و در صف اکرام شده گان جایم داد.))(۳۹۵)

بر این مرد مؤ من به برزخ جزای

بگویند اینک به جنت در آری

بگوید که ای کاشکی قوم من

بگشند آگاه از این سخن

منظور از بهشتی که به ((جیب نجار)) گفته شد: داخل آن شو. همان بهشت برزخی است ؛ زیرا هیچ کس قبل از قیامت داخل بهشت جاوید نمی شود.

و در رابطه با شهدا می فرماید: ((آنها در پیشگاه خداوند روزی می خورند و از آن چه را که به آن ه عنایت کرده است مسرور و فرح ناك هستند و به کسانی که هنوز به آن ها ملحق نشده اند بشارت می دهند و می گوید: خوف و وحشت نداشته باشید و آنان ره به نعمت های الهی وعده می دهند.))(۳۹۶)

مبادا نمایید در دل گمان

همان ها که در راه رب جهان

بگشتند کشته همی مرده اند

که آنان همه تا ابد زنده اند

همیشه به درگاه پروردگار

بر آن ها است رزق نکو برقرار

نیز معلوم است که شهدا در بهشت برزخی روزی می خورند و بشارت دادن به بازماندگان خود در رابطه با نعمت های بهشت دنیا است .

بهشت و جهنم را نشان داد

اميرالمؤ منين

علیه السلام در همین دنیا بهشت و جهنم برزخی را به بعضی از مردم زمان خود نشان داد، به طوری با چشم خود دیدند و یقین کردند که همان بهشت و جهنم است .

از امان صادق علیه السلام نقل شده است : اصحاب امیرالمؤ منین علیه السلام عرض کردند: یا علی ! کاش ! بعضی از چیزهایی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شما رسیده است برای اطمینان بیشتر به ما نشان می دادی .

فرمود: اگر یکی از کارهای عجیب مرا مشاهده کنید کافر می شوید و بهترین قضاوت شما درباره من ، این است که می گویید: علی کافر و کاهن و دروغگو می باشد.

عرض کردند: همه می دانیم که شما وارث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشید و علم آن حضرت به شما رسیده است . فرمود: قبول علم و ولایت ما برای کسانی که قلبشان به نور ایمان منور نشده باشد سخت است و تحمل و درک آن را ندارند به جز ملك مقرب یا نبی مرسل یا مؤ منی که خداوند قلب او را به نور ایمان محکم و آزمایش کرده باشد.(۳۹۷)

سپس فرمود: اگر بعضی از عجایب و آنچه را که خدا به من عنایت فرموده است به شما نشان دهم باز از من راضی نمی شوید. اما پس از نماز عشا همراهم بیایید تا چیزهایی را به شما نشان دهم . بعد از نماز حرکت کرد و هفتاد نفر از کسانی که فکر می کردند از بهترین شیعیان او هستند به دنبالش حرکت کردند تا به بیابانی رسیدند.

حضرت به آنان فرمود: چیزی

را نشان نـدهم تا از شـما عهد و پیمان خدا را بگیرم که بعد از مشاهده آن ، کافر نشوید و امر نادرستی را به من نسـبت ندهید؛ زیرا آن چه که پیامبر صلی الله علیه و آله به من تعلیم کرده است به شما نشان می دهم و خداوند هم ، آنچه را به پیامبران خود نشان داده از آنان عهد و پیمان گرفته است .

بعد از عهد و پیمان گرفتن ، فرمود: صورت خود را برگردانید. سـپس حضـرت دعایی خواندند که تا آن ساعت کسی مانندش را نشنیده بود.

هنگـامی که دعـایش به پایان رسـید. فرمود: صورت خود را به طرف من برگردانیـد. وقتی متوجه آن حضـرت شدنـد، نهرها و باغهـا و درختـان پرمیوه ، گوناگونی را مشاهـده کردنـد، به طوری که انسان از منظره های زیبای آنها لـذت می برد. آن باغها، چنان سر سبز و خرم و دلربا بود که تا آن وقت در هیچ نقطه دنیا کسی آنها را ندیده بود.

از طرف دیگر، آتشهای زیاد و فروزانی را مشاهده کردند که شعله های آنها از هر طرف صفیر و زبانه می کشید، به طوری که انسان از دیدن آنها به وحشت می افتاد و هیچ شک و شبهه ای در رابطه با بهشت و جهنم برای آنان باقی نماند.

بعد از مشاهده کردن آن همه عجایب ، یکی از آنها که با جراءت تر بود گفت : علی عجب سـحر بزرگی کرده است و به غیر از دو نفر، همه آنان کافر شدند و حقیقت را قبول نکردند.

آن چه را که حضرت به آنان نشان داد بهشت و جهنم برزخی بود؛

زیرا بهشت و جهنم دائمی مربوط به عالم قیامت است و در دنیا قابل دیدن نیست .(۳۹۸)

کوثر، نهر بهشت برزخی

حال که بهشت برزخی و خصوصیات آن را دانستیم لازم دیدم درباره نهرهای آن بهشت مطالبی از زبان امام صادق علیه السلام که به ((عبدالله سنان)) بیانم فرموده است را بنویسم .

((عبدالله بن سنان)) یکی از یاران امام صادق علیه السلام ، در رابطه با نهر کوثر برزخی ، چیزی را که از آن حضرت شنیده است چنین بازگو می کند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم : نهر کوثر چیست ؟ فرمود: طول و اندازه اش بین بصری تا صنعای یمن است . ((عبدالله)) تعجب کرد! حضرت فرمود: آیا دوست داری آن را به تو نشان دهم ؟

عرض کردم : آری ، فدایت شوم فرمود: دست مرا بگیر تا از شهر بیرون رویم . دست او را گرفتم تا بیرون شهر مدینه رفتیم . امام پای مبارکش را به زمین زد و فرمود: نگاه کن . (ناگهان به امر امام پرده ملکوتی از پیش چشمم کنار رفت و عالم برزخ نمایان شد.) وقتی چشم گشودم نهری بسیار بزرگ را دیدم که اول و آخرش پیدا نبود مگر موضعی که من و حضرت در آن جا ایستاده بودیم که مانند جزیره بود. نهری به نظرم آمد که از یک طرف آن آب و از طرف دیگرش شیر می رفت که از برف سفیدتر بود. از میان آن ، شرابی جاری بود که به نظر می رسید مانند یاقوت سرخ است و چیزی نیکوتر و خوش نماتر از آن در میان شیر و آب ندیده بودم

.

گفتم : فدایت شوم . این نهر از کجا بیرون می آید (و به کجا می ریزد)؟ فرمود: این از چشمه هایی است که خداوند در قرآن ، وعده آن را داده و فرموده است : ((در بهشت چشمه ای از شیر و چشمه از آب و چشمه ای از شراب در این نهر جاری می شود.))(۳۹۹)

در کنار آن نهر، درخت هایی دیدم که حوریان با گیسوان زیبا و شانه کرده در زیر سایه آن ها آرمیده و هرگز، مویی بدین زیبایی و خوبی ندیده بودم . در دست هر یک از آنها ظرفی که هرگز به خوبی آن در عمرم ندیده بودم وجود داشت . پس حضرت نزدیک یکی از آن ها رفت و اشاره فرمود که آب بده . آن حوریه ماه رو، جامی از شراب پر آب کرد و به دست آن حضرت داد، ایشان از آن آشامید. باز اشاره فرمود که آن را پر کند. آن حوریه جام را پر آب کرد و به آن حضرت داد. ایشان هم آن را به من دادند.

من هم از آن ظرف آشامیدم . هرگز، ظرفی به زیبایی و شربتی به گوارایی آن ندیده و نچشیده بودم و از جهت لطافت و لذت بی مانند بود، بوی مشک و عنبر می داد.

عرض کردم : فدایت شود، هرگز مانند آن چه را که امروز دیدم ندیده بودم و تا حال گمان نکرده و تصور هم نمی کردم که چنین چیزی وجود دارد.

فرمود: این کمترین چیزهایی است که خداوند برای پیروان و شیعیان ما مهیا کرده است . مؤ من هرگاه از دنیا برود. او را به

سوی این محل و این نهر آورند، او در باغستان های آن گردش می کند و از خوردنی ها و آشامیدنی های آن می خورد و می آشامد. دشمن ما چون از دنیا برود روحش را به وادی ((برهوت)) می برند و در آن جا عذاب می کنند و در عذاب آن ، همیشه می ماند و از زقوم و حمیم آن به او می خورانند و به حلق او می ریزند. پس فرمود: پناه به خدا از آن وادی .(۴۰۰)

بهشت برزخی وادی السلام است

انسان مایل است بداند هبشت برزخی که از آن تعبیر به بهشت دنیا شده کجا و در چه نقطه از زمین واقع شده است و انسان چه موقع داخل آن می شود؟

بعد از آن که روح از عذاب و ثواب قبر فارغ شد و از عهده سئوال نکیر و منکر بیرون آمد، در قالبی داخل می شود که مانند همین بدن است . ولی لطیف تر و سبک تر، به طوری که می توان با آن پرواز کرد و مسافت هیا دور را با کمترین زمان طی نمود و از همه جا اطلاع پیدا کرد.

وقتی روح در قالب مثالی قرار گرفت ، به عالم ارواح ملحق می گردد. اگر از مؤ منان باشد به ((وادی السلام)) که همان بهشت دنیایی است پرواز می کند. ارواح مؤ منان کلاً در آن جا جمع و در ناز و نعمت اند. هر چیزی که در بهشت آخرتی موجود است نمونه ای از آن در بهشت برزخی موجود می باشد. در آن جا، انواع میوه ها و نهرها، آبها و شرابها، غلامان و خادمان ، زنان

زیبا و حورالعین ، انواع زینت و زیورها، باغ ها و بوستان ها، کاخ ها و منزل ها تخت ها و فرش ها و پرده های استبرق و ابریشمی و هر چیزی که تصور شود در آن جا موجود است .

وقتی ارواح مؤ منان به آن جا داخل می شوند، از میوه های رنگارنگ می خورند، از آبها و چشمه های عسل ، از شیر و شراب و کوثر و سلسبیل می آشامند، با زنان زیبای بهشتی و حورالعین ازدواج می کنند و در کاخ ها و منزل های بهشت قرار می گیرند، غلامان و خادمان آنان را خدمت می کنند، از حله ها و زیورهای بهشتی می پوشند، تاج های بهشتی بر سر می گذارند، حلقه حلقه دور هم می نشینند و حکایت نفس می کنند و به دیدن یک دیگر می روند مانند وقتی که در دنیا بودند، عیش می کنند و لذت می برند.

فرقی که بهشت برزخی با عالم دنیا دارد، این است که در آن جا تکلیف عبادت و بندگی از انسان برداشته می شود، سختی و مشکلات وجود ندارد، کسالت و خستگی انسان از بین می رود، پیری و ناتوانی جای خود را به جوانی و قدرت تبدیل می کند، دردسر و درد اعضاء و جوارح نمی باشد، کمبود و جیره بندی مواد غذایی به چشم نمی خورد، شکایت از کسی نمی شود، ظلم و ستم ، حق کشی و ضایع کردن حق دیگران معنی ندارد، از خوردن و آشامیدن خسته نمی شوند، از کیف کردن و لذت بردن بی حال نمی گردند، از زیاد خوردن و زیاد آشامیدن شکمشان

پر نمی شود، از زیادی رفت و آمد خسته نمی گردند، از کمبود وسایل زندگی و پذیرایی ناله و فریاد نمی کنند.

به خلاف عالم دنیا که تمام دردها و رنج ها، ناراحتی ها و ظلم و ستم و کمبودها به حد اعلای خود رسیده و همه را از پای در آورده و زندگی مردم دنیا را به جهنمی تبدیل کرده است .

جهنم برزخی

اما آیاتی که دلالت بر جهنم و عذاب قبر و برزخ دارد از این قراراند.

خداوند درباره به قوم نوح و عذاب دنیایی و آخرتی آن ها می فرماید:

قوم نوح به واسطه گناهانشان ((غرق شدند و آنها را بدون فاصله داخل آتش کردند، و یارانی جز خدا نیافتند که در برابر خشم او از آنها دفاع کند.(۴۰۱)))

آیه می فرماید: قوم نوح بعد از غرق شدن ، بلافاصله داخل آتش شدند و این آتش همان جهنم برزخی است ؛ چرا که طبق گواهی آیات ، گروهی بعد از مرگ در عالم برزخ مجازات می شوند.

پس آن قوم را غرق کرده ((الله))

ز فرط گناه و خطا و تباه

به برزخ فتادند در بطن نار(۴۰۲)

نیابند یاری به جز کردگار

در پایان آیاتی که درباره نجات مومن آل فرعون و عذاب فرعونیان نازل شده است . می فرماید: ((عذاب های شدیدی بر آل فرعون نازل گردید.))

مجازات دردناك آن ها همان آتش است که هر صبح و شام بر آن ها عرضه می شود و روزی که قیامت بر پا گردد دستور می دهد آل فرعون را در شدیدترین عذاب وارد کنند.(۴۰۳)

آیه می فرماید: آن ها صبح و شام بر آتش عرضه می شوند. اما در قیامت آن ها را

وارد شدیـدترین عـذاب می کننـد این به خوبی دلالت دارد که عـذاب اول ، عـذاب برزخی است که بعد از این عالم و قبل از قیام قیامت است ؛ به دنبال آن می فرماید: روز قیامت آل فرعون را در شدیدترین عذاب قرار می دهند.

نمودند خود قصد آزار او

خدایش نگه داشت از آن عدو(۴۰۴)

به فرعونیا آن گه آمد عذاب

چسان سخت بود آن عتاب و عقاب

کنون نار برزخ همه صبح و شام

بر آنان همی عرض گردد مدام

چون وقت قیامت بیاید فرا(۴۰۵)

خطاب آید انسان ز یکتا خدا

که فرعونیان را به روز حساب

چشانیدشان خود اشد عذاب

امام صادق علیه السـلام در این باره فرموده : عذاب صـبح و شام قبل از روز قیامت است ؛ زیرا آتش قیامت صـبح و شام ندارد. سپس فرمود: اگر آنها در قیامت ، تنها صبح و شام در آتش دوزخ عذاب شوند در میان این دو ثقت باید سعادت مند باشند در حـالی که چنین نیست . این عـذاب مربوط به برزخ است که پیش از قیامت بر آنان عرضه می شود، آیا سـخن خـدا را (بعـد از این جمله) نشـنیده ای که می فرمایـد: ((هنگـامی که قیـامت بر پا شود فرمان داده می شود، آل فرعون را در اشـد عـذاب وارد کنید.))(۴۰۶)

در این حـدیث امـام می فرمایـد: آتش دوزخ جاودانه است و صـبح و شام نـدارد، آن چه که مجازاتش صـبح و شام دارد عالم برزخ است .

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که : هنگامی که یکی از شما از دنیا می رود جایگاه او را هر صبح و شام به

او نشان می دهند، اگر بهشتی باشد جایگاهش را در بهشت و اگر دوزخی باشد جایگاهی را در آتش ، به او نشان می دهند و می گویند: این جایگاه تو در روز قیامت است .

از آیات و روایات گذشته معلوم شد: برای انسان بهشت و جهنم برزخی موجود است و این ها غیر از بهشت و جهنم قیامتی است و پس از آن که برزخ سپری گردید و در صور دمیده شد، آن وقت انسان به بهشت یا جهنم قیامتی داخل می شوند و جاودانه در آن جا می ماند.

جهنم برزخی شخصی را سوزاند

جهنم برزخی نه تنها کسانی را که از دنیا رفته اند می سوزاند بلکه آتش آن در همین دنیا کسانی را هم سوزانده است که مردم بعضی از آنها را با چشم خو دیده و مشاهده کرده اند. از جمله

یکی از بزرگان نقل می کند: در قریه و محل ما مسجدی وجود دارد و متولی آن ، شخصی به نام ((محمد بن اذینه)) است . این آقا، هم متولی مسجد و هم استاد و مدرس است . هر روز در وقت معینی به مسجد می آمد و به شاگردان خود درس می داد.

روزی شاگردان هر چه منتظر شدند استاد نیامد. کسی را به دنبالش فرستادند و از احوالش سئوال کردند؟ در جواب گفتند: شیخ در اثر مریض و ناراحتی بستری شده است .

می گوید: همه برخاستیم و به عبادتش رفتیم ، دیدیم که در رختخواب افتاده و قطیفه ای سرتاپایش را پوشانده است و ناله می کند. دائما فریاد می زند و می گوید: سوختم ، وقتی احوالش را پرسیدیم .

گفت : سرتاپایم می سوزد مگر ران های پاهایم . پرسیدم چطور شده است که بدنت می سوزد؟

گفت : شب گذشته خوابیده بودم ، در عالم خواب دیدم قیامت برپا شده است ، جهنم را آوردند و پل صراط را روی آن گذاشتند تا مردم از روی آن عبور کنند و به سور بهشت روند. من هم از جمله کسانی بودم که باید از روی پل رد شوم .

حرکت کردم ، اما هر چه به جلو رفتم سخت تر و زیر پایم باریک تر می شد و باریکی آن به اندازه مویی رسیده بود. در این بین دیدم زیر پایم آتش بسیار شعله ور است و مانند تکه های کوه موج می زند. نزدیک بود در آتش جهنم سقوط کنم اما با پای خود، خود را نگاه داشتم . بالاخره کار به جایی رسید که در جهنم افتادم .

شراره آتش چنان مرا به پایین می کشانید که دیگر چیزی را نمی دیدم ، وحشت و حیرت سر تا پای مرا گرفته بود، هر چه دست به این طرف و آن طرف می زدم به جایی نمی رسید و فریاد رسی هم در آن جا نبود.

ناگاه به من الهام شد. مگر نه این است که علی بن ابی طالب علیه السلام فریاد رس همه می باشد. بی اختیار فریاد زدم و گفتم : یا علی !

تا این جمله را بر دل و زبانم گذراندم ، نور علی علیه السلام را بالا سر خود احساس کردم . وقتی سر خود را بالا نمودم ، دیدم آن حضرت روی پل صراط ایستاده است . فرمود: دست

خود را به من بـده . دسـتم را دراز کردم . وقتی حضـرت علی علیه السـلام دست خود را دراز کرد آتش کنـار رفت . من را از وسط آتش گرفت و بالا آورد و دست خود را روی رانهایم کشـید از ترس و وحشت از خواب بیدار شدم . متوجه گردیدم که تمام بدنم می سوزد جز همان جایی که علی دست کشیده بود.

وقتی آن عالم قطیفه را عقب زد دیدیم فقط قسـمتهایی از رانش سالم است و بقیه بدنش مجروح و تاول زده بود. مدت سه ماه معـالجه می کرد تـا سالم شـد. هر وقت در مجلسـی از او سـئوال می کردنـد و ایشان ماجرا را شـرح می داد از هول و وحشت ، ناراحت می شد و تب می کرد.(۴۰۷)

فصل شانزدهم : انتقال جنازه ها

مقـدمه در پایـان لازم دانسـتم برای آگـاهی بیشتر، در رابطه بـا ملائکه نقاله و انتقال جنازه ها مطالبی را به عرض خواننـدگان برسانم ؛ زیرا ممکن است بعضـی فکر کننـد همه انسان ها، وقتی از دنیا می رونـد تا روز قیامت در قبرهای خود می باشـند و از همـان قبرها هم محشور می شونـد. در حالی که چنین نیست . بلکه ملائکه نقاله بعضـی جنازه ها را ((وادی السـلام)) نجف یا ((وادی برهوت)) یمن یا جاهای دیگر که مناسبت با آنها را داشته باشد انتقال می دهند.

روایاتی در این رابطه آمده است : از جمله .

رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: خداوند فرشـتگانی را به نام ((ملائکه نقاله)) خلق کرده است که جنازه ها را به مکان هایی که مناسب آنها باشد انتقال می دهند.(۴۰۸)

از

میثم تمار نقل شـده است که به حضـرت علی علیه السـلام عرض کرد: فـدایت شوم ، آیا اذن می دهی جنازه برادرم را به سوی مـدینه انتقال دهم ؟ فرمود: لازم نیست ، اگر برادر تو از صالحان باشد بدون این که بدانی و زحمتی درباره انتقال آن بکشـی ، او را به آن مکان منتقل می کنند.(۴۰۹)

از کمیـل بن زیاد نقل شـده است که گفت : از امیر المومنین علیه السـلام شـنیدم که فرمود: هر کجا مایل باشـید اموات خود را دفن کنیـد؛ زیرا اگر آن هـا از مؤ منـان و صالحان باشـند ملائکه نقاله آنان را در جوار بیت الله الحرام و مـدینه منوره منتقل می کننـد و اگر از فاسـقان و مجرمـان باشـند آن ها را نقل می کننـد و به سوی مکان هایی که اهل گناه و فاسـقان دفن شـده انـد.(۴۱۰)

ابی بصـیر گفت : با امام صادق علیه السـلام سالی به حـج رفتیم ، وقتی وارد مدینه شدیم رسول خدا را زیارت کردیم . در این بین مردی از بنی یقطـان عرض کرد: یابن رسول الله ! این ها (برادران اهل سـنت) گمان می کننـد که آن دو (عمر و ابابکر) را زیارت می نمایند و آن ها در این بقعه هستند.

فرمود: ساکت باش ، آن ها دروغ می گویند، به خدا قسم اگر قبر آنها رابشـکافی ، می بینی که داخل آن ها سـلمان و باذراند. قسم به خدا که سلمان و اباذر از آن دو، سزاوارتراند که در این مکان و بقعه باشند

ابابصیر عرض کرد: یابن رسول الله ! چگونه میتی را از قبرش منتلق می کنند و

دیگری را در آن می گذارند؟

فرمود: ای ابابصیر! خداوند متعال هفتاد هزار فرشته ، خلق کرده و آن ها را ((ملائکه نقاله)) می گویند و آنان در تمام روی زمین پراکنده اند و جنازه های اموات را می گیرند و در جایی که مناسب آن ها باشد دفن می کنند. حتی آن ها جنازه را از داخل تابوت و کفن بر می دارند و دیگری را به جان آن می گذارند به طوری شما نیم توانید ببینید و نه درک کنید و از قدرت پروردگار هم ، بعید نیست .(۴۱۱)

بعضی از بزرگان دین ، اعتقاد به ملائکه نقاله را جزء عقاید دینیه می دانند و می گویند: این هم یکی از برنامه های معاد است ، مانند اعتقاد داشتن به عذاب قبر و سئوال نکیر و کنمر و غیر این ها. بعد از ذکر احادیثی که در این باره بیان کردیم به بعضی از داستانها و وقایعی که در این باب وارد شده است می پردازیم تا بهتر معلوم شود که فرشتگانی هستند جنازه های اموات را از مکانی به مکان دیگر که شایستگی آن ها را داشته باشد انتقال می دهند. از جمله :

انتقال جنازه لواط کننده روایت شده است : روزی عده ای غلامی را نزد عمر آورند و مدعی بودند که این غلام ارباب و آقای خود را کشته است . عمر هم دستور داد: که غلام را به عوض آقایش به قتل رسانند.

حضرت امیر المومنین علیه السلام در آن جا حاضر بود. از غلام سئوال کرد: که آیا مولایت را به قتل رسانده ای ؟ عرض کرد: بلی ، فرمود:

به چه علت ؟ گفت : به جهت آن که می خواست با من عمل لواط انجام دهد، راضی نشدم . پس دست ها و پاهای مرا محکم بست و با زور با من عمل شنیع لواط را انجام داد (من هم ناراحت شدم و او را به قتل رساندم).

حضرت علی علیه السلام از خویشان مقتول سئوال کرد: آیا جنازه را دفن کردید؟ عرض کردند: بلی ، یا امیر المؤ منین ! الان از دفن او فارغ شدیم و پیش شما آمدیم .

حضرت رو کرد به سوی عمر و فرمود: دستور بده غلام را تا سه روز زندانی کنند و روز چهارم ، اولیاء مقتول حاضر شوند تا میان آن ها حکم کنم و قضیه را مشخص نمایم .

روز چهارم ، اولیاء مقتول حاضر شدند. حضرت علی علیه السلام دست عمر را گرفت و با مردم به سوی قبرستان رفتند و کنار قبر مقتول قرار گرفتند. فرمود: آیا قبر مقتول همین است ؟ عرض کردند: بلی ، فرمود: قبر را بشکافید و جنازه را بیرون آورید.

وقتی خویشان مقتول خبر را شکافتند و داخل آن شدند جنازه را در قبر ندیدند.

عرض کرند: یا امیر المؤ منین ! چیزی در قبر نیست و جنازه نابود شده است .

حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ نگفته ام و هرگز دروغ بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نبسته ام ! از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: هر کس عمل قوم لوط را انجام دهد و بدون توبه از دنیا رود همین قدر مهلت دارد که او را دفن

نمایند و چون دفن کردند سه روز در قبر خود بیشتر نمی ماند که زمین او را به طرف قوم لوط می اندازد و در قیامت هم با آن قوم محشور می شود.

پس از آن فرمود: غلام را آزاد کنید؛ زیرا آقای خود را به حق به قتل رسانیده است و جرم و گناهی ندارد.

در این هنگـام عمر فریاد زد و گفت : یا علی ! همه قضاوت های تو عجیب است و این از همه آن ها عجیب تر است ، خـدا مرا بعد از تو باقی نگذارد.(۴۱۲)

در این حـدیث آمـده است : زمین او را به سوی قوم لوط انـداخت البته زمین کنـایه از ملائکه نقـاله است ؛ زیرا ملائکه موکل زمین هم می باشند.

جنـازه ای را به نجف انتقـال دادنـد سـید مرتضـی خراسـانی حکایتی از بعضـی نیکان نجف اشـرف نقل کرده است : عالمی از ساکنـان نجف به مکه مشـرف شـده بود. هنگام مراجعت ، از حـج در بیابانی دور از آبادی ، مریض می شود و از دنیا می رود. چون امیر حاج مرد ناصبی است نمی گـذارد حجاج جنازه این عالم را به نجف اشـرف منتقل کننـد و می گوید: باید جنازه در همین بیابان دور از آبادی دفن شود.

حجاج هم ، جنازه را در همان بیابان دفن کردند، ولی از این کار بسیار ناراحت بودند، اما چاره ای جز این نداشتند

پس از دفن او، خیمه ای بالای قبرش زدنـد و یکی از حاجیـان به نـام ((شـیخ محمـد)) که از صالحان و مؤ منان بود بر سـر قبر گذاشتند که شب را تلاوت قرآن کند و بقیه حجاج در خیمه

دیگری جمع شدند و برای او مجلس عزا تشکیل دادند و آن شب را بیدار ماندند.

موقع سحر دیدند که ((شیخ محمد)) از خیمه ای که بالای قبر آن عالم زده بودند مضطربانه بیرون آمده و با حالت تعجب می گوید: ععع ((لاحول و لا قوه الا بالله و سبحان الله)) عععع و داخل خیمه دوستان خود شد. از تحیر و تعجب او سئوال کردند و گفتند: چرا ((شیخ)) را تنها گذاشتی و از کنار قبر او بیرون آمدی ؟

گفت : آن عالم به نجف اشرف منتقل شد. حاضرین از گفتار او خندیدند و گمان کردند مزاح می کند. از او پرسیدند: آیا شوخی می کنی ؟

گفت : به خدا قسم شوهی نمی کنم ! او را در حالت بیداری و با همین دو چشم خود دیدم که به نجف رفت و با زبان خودم با او تکلم کردم و او جواب داد.

حاضرین از کیفیت واقعه سئوال کردند: گفت : شب را مشغول تلاوت قرآن بودم . هنگام سحر تجدید وضو کردم و مشغول نماز شب شدم . بعد از نماز شب باز مشغول تلاوت قرآن شدم . ناگاه صدای پای اسبی به گوشم رسید و صدای صیحه او را شنیدم . چون نظر کردم دو نفر را در عقب خیمه دیدم که با سه اسب ایستاده اند و گویا منتظر کسی هستند. ناگهان متوجه شدم که آن مرحوم ، با لباس های فاخر و زیبا و با هیئتی نیکو مهیای بیرون آمدم از خیمه است . چون نظرش بر من افتاد با عجله از خیمه بیرون آمد و به سوی آن دو نفر

رفت . آن ها هم رکاب اسب او را گرفتند و سوارش کردند و خودشان هم ،

سوار شدند و مانند ملازمان و نوکران ، از عقب او به راه افتادند و می خواستند به سرعت به سوی نجف روند.

چون این حالت را دیدم . به سرعت رکاب او را گرفتم و گفتم : کجا می روی ؟ گفت : به نجف ، گفتم : من هم ، همراه شما می آیم . در جواب گفت : الان ممکن نیست . گفتم : رکاب شما را رها نمی کنم و با شما خواهم آمد. فرمود: بعد از سه روز دیگر خواهی آمد و از نظر من غایب شدند.

حجاج از گفته او تعجب کردند، بعضی هم او را تکذیب نمودند. ((شیخ محمد)) گفت : علامت صدق گفتارم آن است که بعد از سه روز دیگر فوت نمایم . اگر چنین شد، بدانید راست گفتم : ((شیخ محمد)) تا دو روز سالم بود چون روز سوم شد تب کرده و در همان روز از دنیا رفت .(۴۱۳)

می خواستند جنازه ای را منتقل کنند یکی از خادمان حرم امام حسین علیه السلام نقل می کند: شبی نوبت من بود که در حرم بمانم و پاسداری کنم . وقتی که مردم بیرون رفتند، تمام درها را بستم و بقیه خدام هم خوابیدند. حدود نیمه شب بود که هنوز بیدار بودم ، ناگهان دیدم دو نفر از دری که معروف به ((زینبیه)) است داخل شدند و آمدند بالای قبر که تازه صاحب آن را دفن کرده بودند، قبر را شکافتند و میت را بیرون آوردند.

ناگهان دیدم ، آن کسی

را که از قبر بیرون آورده اند به آن دو نفر استغاثه و التماس می کند. ولی آنها به حرفش گوش نمی دهند و به او رحم نمی کنند. او را گرفتند و می خواستند از همان در، بیرون برند در حالی که صاحب قبر از آنها ماءیوس بود از اینکه به او رحم کنند.

پس آن میت روی خود را به طرف حرم مطهر کرد و عرض نمود: یا اباعبدالله ! آیا با همسایه تو باید چنین رفتار نمایند؟

آن خادم می گوید: در این هنگام صدایی از حرم مطهر شنیدم ، به طوری که دیوارها و قندیل ها از مصیبت آن صدا به لرزه در آمدند که می فرمود: او را برگردانید.

ناگهان دیدم آن دو نفر جنازه را برگردانیدند و با عجله ، آن را به جای خود دفن کردند و رفتند. چون صبح شد، بر سر قبر آمدم دیدم قبر تغییر کرده و اثر شکافتن در آن پیداست .(۴۱۴)

معلوم می شود این دو نفر ملائکه نقاله بوده اند و می خواستند جنازه را از آنجا به جای دیگر که مناسب حال او بوده است ببرند و آن جا دفن نمایند. ولی چون او مهمان امام حسین علیه السلام بود و متوسل به آن حضرت شد، او را شفاعت کرد و نگذاشت جزو بدکاران و گناه کاران ببرند.

جنازه اش را به کربلا منتقل کردند مولی محمد کاظم هزار جریبی ،، نقل می کند: روزی در محضر استاد خود مرحوم آیت الله العظمی بهبهانی بودم . مردی وارد شد و کیسه ای تقدیم ایشان کرد و گفت : این کیسه پر از زیور آلات زنانه است

، در هر راهی که صلاح می دانید مصرف کنید. استاد فرمود: داستان چیست ؟ قضیه خود را برایم بیان کن !

گفت : داستانی عجیب دارم : من مردی شیروانی هستم و برای تجارت به روسیه رفتم . در شهری از شهرهای آن به بازرگانی پرداختم . روزی به دختری نصرانی برخورد کردم و شیفته او شدم . نزد پدرش رفتم و از دختر او خواستگاری نمودم .

گفت : از هیچ جهت مانعی برای ازدواج شما نیست . تنها مانعی که وجود دارد موضوع مذهب تو است . اگر به دین ما، درآیی این مانع هم برطرف می شود.

چون تحت تاءثیر جنون شهوت قرار گرفته بودم ، پیشنهادش را پذیرفتم و با خود گفتم : برای رسیدن به مقصود خود، ظاهرا نصرانی می شوم و با این فکر غلط نصرانی شدم و با محبوبه خود ازدواج کردم .

مدتی گذشت و آتش شهوتم فرو نشست . از کردار زشت خود پشیمان شدم و خود را (از ضعف نفسی که به خرج داده و از دینم دست برداشته بودم بسیار سرزنش کردم .)

بر اثر پشیمانی بسی ناراحت بودم ، نه راه برگشت به وطن را داشتم و نه می توانستم خود را راضی به نصرانیت کنم . سینه ام تنگ شده و از دستورات اسلام چیزی به یادم نمانده بود، فکر بسیاری کردم ، راهی برای نجات خود از این بدبختی نیافتم . اما به لطف خدای بزرگ برقی در دلم زد و به یاد بزرگ وسیله خدایی ، سالار شهیدان ، امام حسین افتادم . تنها را نجات و تاءمین آینده سعادت بخش خود را در

گریستن برای امام حسین علیه السلام دیدم . درصدد بر آمدم که از اشک چشمم در راه امام حسین علیه السلام (برای شست و شوی گذشته تاریکم) استفاده کنم .

این فکر در من قوت گرفت و آن را عملی کردم . روزها زانوهای غم در بغل می گرفتم و به کنجی می نشستم و یک یک مصیبتهای سید شیهدان را به زبان می آوردم و گریه می کردم . هر بار که زوجه ام علت گریه را می پرسید، عذری می آوردم ، و از جواب دادن خودداری می کردم .

روزی به شدت می گریستم و اشک از دیدگانم جاری بود. همسرم بسیار ناراحت و برای کشف حقیقت اصرار می کرد، هر قدر خواستم از افشای سوز درون ، خودداری کنم نتوانستم . ناگریز گفتم : ای همسر عزیزم ! بدان من مسلمان بودم و هستم . برای رسیدن به وصال تو ظاهرا به دین نصارا در آمدم . اینک از فرط ناراحتی و رنج درونی خود به وسیله گریستن بر سالار شهیدان امام حسین علیه السلام از شکنجه روحی و ناراحتی خود می کاهم و آرامشی در خویش پدید می آورم ، بنابراین من هنوز مسلمانم و بر مصیبتهای پیشوای سومم گریان هستم .

وقتی همسرم به حقیقت حال من آگاهی پیدا کرد زنگ کفر از قلبش زدوده شد و اسلام اختیار کرد. هر دو نفر تصمیم گرفتیم مخفیانه مال خود را جمع آوری کنیم و به کربلا مشرف شویم و برای همه عمر مجاورت قبر مقدس امام را برگزیده و افتخار دفن در کنار مرقد امام حسین علیه السلام را به خود اختصاص

دهیم . متاءسفانه پس از چند روزی همسرم بیمار گردید و به زندگی او پایان داده شد.

اقوامش او را با طلاها و زیور آلات زنانه اش به رسم مسیحیان ، به خاک سپردند. تصمیم گرفتم از تاریکی شب استفاده کنم و جنازه بانوی تازه مسلمانم را از قبر بیرون آورم و به کربلا حمل نمایم . هنگامی که شب فرا رسید از خانه به سوی قبرستان رفتم و قبر همسرم را شکافتم تا جنازه او را بیرون آورم . ولی به جای اینکه نعش عیالم را ببینم جنازه مردی بی ریش و سبیل نتراشیده ای مانند مجوس در قبر او دیدم .

گفتم : عجبا! این چه منظره ایست ، آیا اشتباه کرده ام و قبر دیگری را شکافته ام ؟ دیدم خیر، این همان قبر همسرم می باشد و با خاطر پریشان به خانه رفتم و با همین حال خوابیدم . در عالم خواب ، گوینده ای گفت : خوشحال باش ملائکه نقاله ، جنازه عیالت را به کربلا بردند و زحمت حمل و نقل را از تو برداشتند. زن تازه مسلمانت اینک در صحن شریف امام حسین علیه السلام دفن است و جنازه ای که در قبر دیدی از فلان راهزن بود که به جای او دفن شده ولی فرشتگان نگذاشتند که او در آنجا بماند.

بعد از آن به کربلا آمدم و از خدام حرم جریان را پرسیدم ؟ جواب مثبت دادند و قبر را شکافتند، دیدم درست است . زیور آلات طلا را برداشتم و حضورتان آوردم تا به مصرفی که صلاح می دانید برسانید. این بود داستان من و نجات یافتم به

برکت توجهات امام حسین علیه السلام .(۴۱۵)

تا این جا شمه ای از اوضاع و احوال عالم برزخ و سئوال و فشار قبر و چیزهایی که باعث عذاب بدکاران و پاداش نیکان می شود و شنیدن و صحبت کردن اموات در آن عالم و همچنین در رابطه با عالم ارواح و اجتماع آنها در ((وادی السلام)) نجف یا ((وادی برهوت)) یمن و انتقال جنازه ها را به آن دو وادی و چهره برزخی و ملکوتی نیکان و بدان ، بهشت و جهنم برزخی و ده ها داستان آموزنده دیگر به هر مناسبتی را بیان کردم .

در ایام شهادت یگانه بانوی اسلام ملکه و سرور و بزرگ زنان اهل بهشت فاطمه زهرا علیهاالسلام در سوم ماه جمادی الثانی ۱۴۲۰ مطابق با ۲۳ شهریور ۱۳۷۸ این جلد به پایان رسید. امید است به برکت و شفاعت آن شفیعه روز جزا و پدر و شوهر و فرزندانش ، مؤ منان حقیقی و پیروان راستین آنان به آسانی و سلامتی از این سفر طولانی و پرخطر و پر فراز و نشیب نجات یافته و با امنیت کامل وارد عالم قیامت شوند.

نعمت اله صالحی حاجی آبادی

۲۳ / ۶ / ۱۳۷۸ ه ش

پی نوشتها

۱تا۱۴۲

۱-عنکبوت آیه ۵۷.

۲-الرحمن آیه ۲۶.

۳-آل عمران ، آیه ۱۸۵.

۴-تفسیر کبیر، ج ۹ ص ۱۲۵.

۵-سوره قصص ، آیه ۸۸.

۶-آب طلا.

۷-وقتی عمر انسان به سر آمد.

۸-محجه البیضا، جلد ۸، ص ۲۴۲.

۹-محجه البیضا، جلد ۸، ص ۲۴۲.

۱۰-محجه البیضا، جلد ۸، ص ۲۴۲.

۱۱-سوره اعراف ، آیه ۱۵۷.

۱۲-سوره اعراف ، آیه ۱۵۷.

۱۳-سوره ملك ، آیه ۲.

۱۴-سوره زمر، آیه ۴۲.

۱۵-سوره سجده ، آیه ۱۰.

۱۶-سوره نحل ، آیه ۳۲.

۱۷-سوره نحل ، آیه ۲۸.

۱۸-من لایحضره

الفقیه ، شش جلدها، جلد ۱، ص ۱۹۰.

۱۹-کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲۱.

۲۰-کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲۲.

۲۱-کشف الاسرار، ج ۷، ص ۵۲۲.

۲۲-بحار، ج ۶۱، ص ۷۸.

۲۳-بسوی جهان ابدی ، ص ۱۹۷.

۲۴-معانی الاخبار، ص ۲۸۷.

۲۵- معانی الاخبار، ص ۲۸۷.

۲۶-معانی الاخبار، ص ۲۸۷.

۲۷-معانی الاخبار، ص ۲۸۷.

۲۸-معانی الاخبار، ص ۲۹۱.

۲۹-لئالی ج ۴، ص ۲۳۵.

۳۰-لئالی ج ۴، ص ۲۳۵.

۳۱-نهج البلاغه ، خطبه ۵، فیض ص ۵۷.

۳۲-نهج البلاغه ، خطبه همام ص ۱۹۳، ص ۶۱۲.

۳۳-بحار جلد ۶، ص ۱۲۷.

۳۴-بحار، جلد ۶، ص ۱۲۹.

۳۵-بحار ج ۶، ص ۱۳۷.

۳۶-سوره جمعه آیه ۶- ۷.

۳۷-بحار، جلد ۶، ص ۱۳۸.

۳۸-بحار، جلد ۶، ص ۱۲۶.

۳۹-سوره نحل ، آیه ۳۲.

۴۰-سوره واقعه ، آیه ۸۸ الی ۹۱.

۴۱-مثنوی مولوی .

۴۲-سوره نحل ، آیه ۲۸.

۴۳-سوره نحل آیه ۲۹.

۴۴-سوره محمد آیه ۲۷.

۴۵-ق ، آیه ۱۹.

۴۶-روح البیان ، جلد ۹، ص ۱۱۸.

۴۷-بحار جلد ۶، ص ۱۵۸.

۴۸-نهج البلاغه ، فیض ، خ ۱۰۸، ص ۳۳۱.

۴۹-بحار، جلد ۶، ص ۱۵۰.

۵۰-محجه البیضا، ج ۸، ص و بحار، ج ۶.

۵۱-جامع الاخبار، ص ۱۰۵ و بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۵.

۵۲-لئالی ، ج ۵، ص ۶. من لایحضره الفقیه ، ج ۱، ص ۱۸۳. از چهار جلدی ها، روضه المتقین ، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵۳-لئالی ، ج ۵، ص ۷.

۵۴-لئالی ، ج ۵، ص ۷.

۵۵-من لایحضره الفقیه ، چهار جلدی ها، ج ۴، ص ۱۹۱.

۵۶-روضه المتقین ، ج ۱، ص ۳۴۲.

۵۷-من لا یحضره الفقیه ، چهار جلدی ها، ج ۱، ص ۲۰۰، روضه المتقین ، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵۸-درباره کارهای شیطان در کتاب ((شیطان در کمین گاه)) مطالب گوناگون و جالبی را نوشته ام به آنجا مراجعه شود.

۵۹-سوره سجده ، آیه ۱۱.

۶۰-مجمع البیان

، ج ۸، ص ۳۲۹، نور الثقلین ، ج ۴، ص ۲۲۵، تفسیر برهان ، ج ۳، ص ۲۸۲.

۶۱-مجمع البیان ، ج ۸، ص ۳۲۸، تفسیر برهان ، ج ۳، ص ۲۸۲، حدیث ۵.

۶۲-من لایحضره الفقیه ، چهار جلدی ، ج ۱، ص ۱۸۵، تفسیر برهان ، ج ۳، ص ۲۸۲، حدیث ۲.

۶۳- سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۰۷، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۶۹، تفسیر برهان ، ج ۳، ص ۲۸۲، حدیث ۷.

۶۴-تفسیر امام حسن عسگری ، بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۳، تفسیر برهان ، ج ۳، ص ۲۸۲، حدیث ۷.

۶۵-سوره یونس ، آیه ۶۳ و ۶۴.

۶۶-سوره فصلت ، آیه ۳۹.

۶۷-سوره واقعه ، آیه ۸۷ و ۸۸.

۶۸-بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۲، باب ۶، حدیث ۵۲ و جامع الاخبار و دعوات راوندی .

۶۹-بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۷۲، باب ۶، حدیث ۵۲ نقل از دعوات راوندی .

۷۰-سوره انعام ، آیه ۹۵.

۷۱-این مطالب در باب ((عذاب برزخی)) مفصل بیان شده است .

۷۲-من لایحضره الفقیه ، چهار جلدی ، ج ۱، ص ۱۸۹.

۷۳-تفسیر عیاشی ، بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۷۸، حدیث ۶.

۷۴-تفسیر قمی ، بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۸۰.

۷۵-من لایحضره الفقیه ، چهار جلدی ها، ج ۱، ص ۱۹۱. روضه المتقین ، ج ۱، ص ۳۵۶.

۷۶-بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۸۱.

۷۷-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰۰ نقل از مشارق الانوار.

۷۸-لئالی ، ج ۵، ص ۱۵.

۷۹-لئالی ، ج ۵، ص ۱۶.

۸۰-لئالی ، ج ۴، ص ۲۴۰ الی ۲۴۱.

۸۱-بحار، ج ۴، ص ۲۴۹.

۸۲-بحار، ج ۴، ص ۲۰۷.

۸۳-در آینده در این باره بحث خواهد شد.

۸۴-بحار، ج ۶، ص ۲۲۶.

۸۵-بحار، ج ۶، ص ۲۶۹.

۸۶-در کتاب (انسان و شاهدان صادق)

در رابطه با تجسم اعمال به صورت های مختلف بحث شده است و در آینده هم درباره جهنم برزخی بحث خواهد شد.

۸۷-بحار، ج ۶، ص ۲۵۶.

۸۸-آینده در رابطه با این موضوع مفصل بحث خواهد شد.

۸۹-بحار، جلد ۶، ص ۲۵۶.

۹۰-بحار، جلد ۶، ص ۲۵۷.

۹۱-

۹۲-لئالی جلد ۴ ص ۲۵۳.

۹۳-بحار ۶، ص ۲۵۶.

۹۴-معادشناسی ، ج ۳، ص ۲۲۸.

۹۵-مفردات راغب ، قاموس قرآن ، مجمع البحرین ذیل کلمه برزخ .

۹۶-الرحمان ، آیه ۱۹- ۲۰.

۹۷-فرقان ، آیه ۵۳.

۹۸-مؤ منون ، آیه ۱۰۰.

۹۹-نهج البلاغه فیض خطبه ۲۱۲، ص ۶۹۵، خویی ، خ ۲۱۹، ابن ابی الحدید، خ ۲۱۶، المعجم ، خ ۲۲۱.

۱۰۰-نهج البلاغه فیض ، خطبه ۳۱۳، خویی ، خطبه ۲۱۹، ابن ابی الحدید، خطبه ۲۱۷، المعجم ، خطبه ۲۲۲.

۱۰۱-سوره بقره ، آیه ۶۴.

۱۰۲-سوره آل عمران ، آیه ۱۶۹ - ۱۷۱.

۱۰۳-سوره یاسین ، آیه ۲۷.

۱۰۴-سوره غافر، آیه ۴۶.

۱۰۵-المیزان ، ذیل آیه .

۱۰۶–سوره واقعه ، آیه ۸۲ تا ۹۴.

۱۰۷–سوره نوح ،ذ آیه ۲۵.

۱۰۸–ابو الفتوح رازی ، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

۱۰۹–سوره فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰.

۱۱۰–سوره مومن ، آیه ۱۰.

۱۱۱–فخر رازی ، ذیل آیه .

۱۱۲–تبیان ، ج ۹،ص ۶، مجمع البیان ، ج ۴، ص ۵۱۶. المیزان ، ج ۱۷ ص ۳۳۱.

۱۱۳–سوره بقره ، آیه ۲۷.

۱۱۴–تبیان ، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۱۵–سابقا این مطلب مفصل بیان شد.

۱۱۶–سوره زمر آیه ۴۲.

۱۱۷–انسان در مراحل شش گانه ، ص ۱۰۷.

۱۱۸–انسان در مراحل شش گانه ، ص ۱۰۷.

۱۱۹–معانی الاخبار، ص ۲۸۹.

۱۲۰–تفسیر صافی ، جلد ۲، ص ۴۶۸.

۱۲۱–مجموعه و رام ، ج ۱، ص ۱۵۰، الحکم الزهره ، ص ۲۲۹.

۱۲۲– سوره سجده ، آیه ۷.

۱۲۳–تفسیر نمونه ، ص ۱۴۹.

۱۲۴–احتجاج ، ج ۲، ص ۹۶.

۱۲۵–روم ، آیه ۵۵.

۱۲۶–مؤ من ،

آیه ۴۶.

۱۲۷–مؤ منون ، آیه ۱۰۰.

۱۲۸–مؤ منون ، آیه ۱۰۰.

۱۲۹–معادشناسی ، ج ۳، ص ۳۴.

۱۳۰–انعام ، آیه ۲۸.

۱۳۱–مؤ منون آیه ۱.

۱۳۲–بهجه الامال ج ۴ ص ۱۴۳.

۱۳۳–معادشناسی ، جلد ۲، ص ۲۱۴.

۱۳۴–خزینه الجواهر، ص ۵۶۲.

۱۳۵–خزینه الجواهر، ص ۵۴۱ با تغییراتی در عبارت .

۱۳۶–نهج البلاغه خویی ، ج ۶، ص ۴۱.

۱۳۷–لئالی ، جلد ۵، ص ۲۱.

۱۳۸–سوره اسرا، آیه ۱۳.

۱۳۹–لئالی ، جلد ۴، ص ۲۴۹.

۱۴۰–نهج البلاغه خویی ، جلد ۶، ص ۴۴.

۱۴۱–بحار الانوار، جلد ۶، ص ۲۳۵، و سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۵.

۱۴۲–زخرف / آیه ۳۶.

۱۴۳تا۲۷۶

۱۴۳–منظور از افندی ، سنی های عثمانی بودند که از طرف دولت عثمانی در آن هنگام که عراق در تحت تصرف آن ها بود به شغل های حکومتی و دولتی اشتغال داشتند و بعد از جنگ بین الملل اول ، که دولت کفر بر اسلام غلبه کرد و کشور عثمانی را تجزیه نمود عراق از تحت قیمومت عثمانی خارج شد.

۱۴۴–معاد شناس ، ۳، ص ۱۰۸، این داستان به مناسبت سختی قیامت در کتاب ((انسان از حشر تا دادگاه)) ذکر شده است .

۱۴۵–خزینه الجواهر، ص ۱۳۶، این داستان به مناسبت سختنی قیامت در کتاب ((انسان از حشر تا دادگاه)) ذکر شده است .

۱۴۶–در قرن یازدهم ، در شیراز، گروه ملحدی پیدا شدند که عالم و دانش مند آنان سئوال و عذاب قبر را منکر شد. و امر را بر مردم مشتبه کردند، به این که دهان میت را پر از ارزن می کنیم و روز دیگر قبر را باز می نماییم ، می بینیم ارزن ها به حال خود باقی هستند. پس اگر در قبر سئوال و جوابی بود باید

حال مرده تغییر کرده و ارزن ها ریخته باشد. دیگر این که با همه سختی و ناراحتی عذاب قبر، چرا آن را نمی شنویم ؟ انوار الغمانیه ، ص ۴۵۸، چاپ سنگی .

۱۴۷-نهج البلاغه خویی ، ج ۶، الی ۴۲ و بحار الانوار، جلد۶، ص ۲۴۳ و اصول کافی .

۱۴۸-بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۱.

۱۴۹-بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۷.

۱۵۰-داستان سعد در بحث چیزهایی که باعث فشار قبر می شود مفصل بیان شده رجوع شود.

۱۵۱-هیچ پیامبر از طرف خدا مبعوث نشده است مگر این که گوسفند چران بوده است .

۱۵۲-سفینه ، ج ۲، ص ۳۹۶، انوار نعمانیه ، ص ۴۰۶.

۱۵۳-بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۸.

۱۵۴-بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۶.

۱۵۵-خزینه الجوهر، ص ۳۸۴.

۱۵۶-معادشناسی ، ج ۱، ص ۱۳۷.

۱۵۷-قبرستان بزرگ اصفهان را تخت فولاد گویند.

۱۵۸-معادشناسی ، جلد ۱، ص ۱۴۰.

۱۵۹-معادشناسی ، ج ۱، ص ۱۴۳.

۱۶۰-بحار، ج ۶، ص ۲۶۶.

۱۶۱-بحار، ج ۶، ص ۲۲۶.

۱۶۲-میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۴۷۳.

۱۶۳-خزینه الجواهر، ص ۴۶۲.

۱۶۴-بحار، جلد ۶، ص ۱۲۱.

۱۶۵-بحار، ج ۵، ص ۲۶۵.

۱۶۶-بحار، ج ۶، ص ۲۴۵.

۱۶۷-بحار، ج ۷۷، ص ۶۷.

۱۶۸-بحار، ج ۷۵، ص ۲۴۶.

۱۶۹-عقاب الاعمال ، ص ۶۵۵.

۱۷۰-بحار، ج ۶، ص ۲۴۵.

۱۷۱-میزان الحکمه ، ج ۷، ص ۳۳۳.

۱۷۲-بحار، ج ۶، ص ۲۲۲.

۱۷۳-محجه البیضا، ج ۵، ص ۲۳۵.

۱۷۴-بحار، ج ۶، ص ۲۲۲.

۱۷۵-معاد در قرآن ، ص ۱۴۱.

۱۷۶-معاد دستغیب ، ص ۱۱۵.

۱۷۷- قران واحد پول خردی است .

۱۷۸-نقل از داراسلام ، نوری ، ج ۱، ص ۲۴۷.

۱۷۹-معادشناسی ، ج ۲، ص ۲۴۹ تا ۲۵۱.

۱۸۰-معاد فلسفی ، ج ۱، ص ۳۲۴.

۱۸۱-دارالسلام نوری .

۱۸۲-سوره زلزال ، آیه ۷ و ۸.

۱۸۳-لئالی ، ج ۵، ص ۸۷.

۱۸۴-حیات القلوب ، ج ۲، ص ۵۷۴.

۱۸۵–حیات القلوب

، ج ۲، ص ۵۷۷.

۱۸۶-طبقات ، ج ۳، ص ۳.

۱۸۷-طبق بعضی از روایات ، آمدن هفتاد هزار فرشته برای تشیع او از این جهت بوده است که ((سعد)) به خواندن سوره توحید مداومت می کرد.

۱۸۸-قاموس الرجال ، ج ۴، ص ۳۴۳.

۱۸۹-بحار، ج ۶، ص ۲۶۲.

۱۹۰-لئالی ، ج ۵، ص ۸۸.

۱۹۱-بحار، ج ۶، ص ۲۴۰.

۱۹۲-بحار، ج ۱۸، ص ۳۲۴.

۱۹۳-بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۳.

۱۹۴-سفینه البحار، باب سنن ، ص ۶۶۵.

۱۹۵-بحار، ج ۶، ص ۲۱۶.

۱۹۶-بحار، ج ۶، ص ۲۱۶.

۱۹۷-بحار، ج ۶، ص ۲۳۰.

۱۹۸-بحار، ج ۶، ص ۲۲۰. محاسن برقی ، ص ۶۰.

۱۹۹-لئالی ، ج ۵، ص ۲۵ - ۲۶.

۲۰۰-عروه الوثقی ، ص ۱۶۴.

۲۰۱-فروع کافی ، ج ۳، ص ۲۰۰.

۲۰۲-سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲۰۳-ثواب الاعمال ، ترجمه شده ، ص ۲۳۵.

۲۰۴-ثواب الاعمال ، ص ۲۵۰.

۲۰۵-سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲۰۶-سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲۰۷-سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲۰۸-اقبال الاعمال ، ص ۶۵۱.

۲۰۹-الانسان ، ص ۱۶۴.

۲۱۰-سفینه البحار، ماده صلوه .

۲۱۱-بحار، ج ۸۷، ص ۱۶۱.

۲۱۲-سفینه البحار، ماده صلوه .

۲۱۳-مجموعه ورام ، ص ۴۵۳.

۲۱۴-محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۹۲.

۲۱۵-بحار، ج ۶، ص ۲۴۴.

۲۱۶-بحار، ج ۶، ص ۲۸۸.

۲۱۷-مواعظ العددیه ، ص ۷۵.

۲۱۸-خصال صدوق ، ج ۱، ص ۴۶.

۲۱۹-لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۲۶۲ - ۲۶۰.

۲۲۰-خزینه الجواهر، ص ۴۷۹.

۲۲۱-خزینه الجواهر، ص ۴۷۹.

۲۲۲-لئالی ، ج ۴، ص ۱۷۰.

۲۲۳-الدین فی قصص ، ج ۲، ص ۶۳.

۲۲۴-لئالی ، جلد ۴، ص ۲۶۴.

۲۲۵-لئالی ، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲۲۶-لئالی ، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲۲۷-بحار، ج ۶، ص ۱۲۰.

۲۲۸-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲۲۹-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲۳۰-ده یک بگیر، مالیات بگیر.

۲۳۱-آهنگر.

۲۳۲-مفاتیح بعد از زیارت عاشورا و دعای آن .

۲۳۳-بحار، ج ۷، ص ۲۴۸.

۲۳۴-برزخ دستغیب ،

ص ۱۳۳.

۲۳۵-برزخ دستغیب ، ص ۱۳۳.

۲۳۶-الانسان ، ص ۱۵۶، نقل از انوار نعمانیه ، ص ۴۵۶.

۲۳۷-الانسان ، ص ۱۵۶.

۲۳۸-نام محلی است بین کوفه و نجف .

۲۳۹-انوار نعمانیه ، ص ۱۵۵.

۲۴۰-فرقان آیه ۷۰.

۲۴۱- رعد، آیه ۳۸.

۲۴۲-ابراهیم ، آیه ۴۷.

۲۴۳-انبیاء، آیه ۱۰۳.

۲۴۴-جامع ، ص ۲۳۷.

۲۴۵-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۶.

۲۴۶-لئالی ، ج ۵، ص ۱۰۷، و دار السلام ، ج ۱، ص ۵۳.

۲۴۷-نهج البلاغه سه جلدی ، ناصر مکارم ، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲۴۸-تحف العقول ، ص ۲۴۳.

۲۴۹-خصال ، ص ۱۵۱.

۲۵۰-سوره مائده ، آیه ۳۰.

۲۵۱-فروع کافی ، جلد، ص ۴۱۰.

۲۵۲-لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۱۷۸.

۲۵۳-عقاب الاعمال ، ص ۴۸۶.

۲۵۴-بحار الانوار، ج ۴۲، ۵۳.

۲۵۵-لئالی الاخبار، ج ۵، ۴۹.

۲۵۶-بحار جلد ۴۲ ص ۳۰۷

۲۵۷-خزینه الجواهر، ص ۵۴۳.

۲۵۸-پیشگوییهای پیشوایان ، ص ۲۱۰ و ۲۱۱ .

۲۵۹-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۳۵.

۲۶۰-بحار، ج ۴۸، ص ۸۴.

۲۶۱-معادشناسی ، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲۶۲-دارالسلام ، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲۶۳-تحفه الرضویه و کرامات رضویه ، در معجزات امام هشتم علیه السلام ، ص ۲۳۸.

۲۶۴-بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۶.

۲۶۵-منتهی الامال ، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲۶۶-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۳۵.

۲۶۷-بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۵.

۲۶۸-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲۶۹-بهجه الامال ، ج ۴ ص ۳۵۵.

۲۷۰-کشف الغمه ، ج ۳، ص ۸.

۲۷۱-روضات زاهرات ، در معجرات بعد از وقات ، سید نصراله موسوی آیتی .

۲۷۲-فرقان ، آیه ۲۷.

۲۷۳-نهج البلاغه فیض ، حکمت ۱۷۷.

۲۷۴-در رابطه با این مطلب رجوع شود به کتاب ((انسان و شاهدان صادق)).

۲۷۵-میزان الحکمه ج ۵، ص ۵۹۹.

۲۷۶-میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۵۹۹.

۲۷۷تا۴۱۵

۲۷۷-میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۵۹۹.

۲۷۸-اقتباس از کتاب عالم عجیب ارواح ، ص ۲۲۳.

۲۷۹-عالم عجیب ارواح ، اقتباس از سرگذشت عجیب عالم

برزخ ، ص ۲۱۵.

۲۸۰-بحار، ج ۱۸، ص ۳۵۱.

۲۸۱-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۵۱ الی ۵۲.

۲۸۲-بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۹.

۲۸۳-بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹،

۲۸۴-بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۶.

۲۸۵-سوره فرقان ، آیه ۶۸.

۲۸۶-بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۱.

۲۸۷-بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۸.

۲۸۸-خزینه الجواهر، ص ۲۳۴.

۲۸۹-لئالی الاخبار، ج ۵، ص ۵.

۲۹۰-بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۴۶.

۲۹۱-لئالی ، جلد۵.

۲۹۲-بحار الانوار، ج ۷۵.

۲۹۳-محجه البیضا، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲۹۴-محجه البیضا، ج ۵، ص ۲۴۳.

۲۹۵-نساء، آیه ۱۰.

۲۹۶-تفسیر برهان ، ذیل آیه شریفه .

۲۹۷- توبه ، آیه ۳۴ و ۳۵.

۲۹۸-نقره و طلا.

۲۹۹-دردناک .

۳۰۰-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۳۰۱-سوره بقره ، آیه ۲۷۴.

۳۰۲-سوره بقره ، آیه ۲۷۸.

۳۰۳-روضه المتقین ، ج ۷، ص ۲۷۳ و حکم الزاهر، ص ۶۷۵.

۳۰۴-بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۴.

۳۰۵-روضه المتقین ، ج ۱۲، ص ۲۳۸ و خصال صدوق ، ج ۲، ص ۵۸۳ حکم الزاهر، ص ۶۷۶.

۳۰۶-اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳۰۷-عدل الهی ، ص ۲۵۱، با کمی تغییر.

۳۰۸-غرر الحکم .

۳۰۹-غرر الحکم .

۳۱۰-بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴.

۳۱۱-بحار الانوار، ج ۵، ص ۹۳.

۳۱۲-بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۴ و ثواب الاعمال ، ص ۲۲۲.

۳۱۳-بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۴.

۳۱۴-ثواب الاعمال ، ص ۲۲۳ و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۵.

۳۱۵-محاسن برقی ، ص ۱۰۰، و بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۴.

۳۱۶-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳۱۷-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۶۳.

۳۱۸-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۶۳.

۳۱۹-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳۲۰-انفال ، (۸)، آیه ۳۳.

۳۲۱-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۹۴.

۳۲۲-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳۲۳-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳۲۴-((شیخ صدوق)) مقداری از عمر خود را

در زمان غیبت صغری گذرانیده بود و به دعای امام زمان ع به دنیا آمده است ؛ چون پدرش (علی بن حسین بن بابویه) فرزند نداشت از امام زمان علیه السلام تقاضای فرزند کرد. امام زمان علیه السلام هم ، به او وعده دو پسر داد. یکی به نام محمد معروف به شیخ ((صدوق)) و دیگری به نام حسین که هر دوی آنها از علمای بزرگ اسلام شدند.

۳۲۵-معادشناسی ، ج ۳، ص ۱۹۴.

۳۲۶-انوار نعمانیه ، با کمی تغییر در عبارات .

۳۲۷-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۵۴ و اصالت روح ، ص ۱۵۷.

۳۲۸-نهج البلاغه ، کلمات قصار، شماره ۱۲۰.

۳۲۹-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۳.

۳۳۰-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۹.

۳۳۱-نهج البلاغه فیض ، خطبه ۲۲۶.

۳۳۲-نهج البلاغه فیض ، خطبه ۱۹۳.

۳۳۳-بحارالانوار، ج ۶ ص ۲۴۵ و ۲۵۵.

۳۳۴-لئالی الاخبار، ج ۱ ص ۶۲.

۳۳۵-دارالسلام نوری ، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳۳۶-معادشناسی ، ص ۱۸۸.

۳۳۷-خزینه الجواهر، ص ۴۷۹.

۳۳۸-معادشناسی ، ج ۳، ص ۱۹۹ نقل بمعنی شده .

۳۳۹-این قضیه برای نویسنده کتاب بازگو شد.

۳۴۰-لئالی ، ج ۵، ص ۱۶۳.

۳۴۱-معاد در قرآن ، ص ۱۳۷، با تغییراتی در آن .

۳۴۲-بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۰، اصول کافی ، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳۴۳-مجالس شیخ مفید، چاپ نجف ، ص ۶۰ تا ۶۲.

۳۴۴-پیشگویی های پیشوایان ، ص ۶۴.

۳۴۵-بحار الانوار، ج ۶.

۳۴۶-لئالی ، ج ۴، ص ۳۲۷.

۳۴۷-معادشناسی ، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳۴۸-قبرستان عمومی مردم اصفهان است .

۳۴۹-معادشناسی ، ج ۲، ص ۲۴۸، و معاد دستغیب ، ص ۳۶.

۳۵۰-نقل شده است : وقتی انسان خیلی ناراحت یا خوش حال باشد به قبرستان برود تا ناراحتی او کم تر شود و خوش حالی زیاد او کم گردد.

۳۵۱-معادشناسی ، ج ۲،

ص ۲۴۸ و معاد دستغیب ، ص ۳۶.

۳۵۲-سوره اعراف ، آیه ۴۳.

۳۵۳-خزینه الجواهر، ص ۵۴۲.

۳۵۴-خزینه الجواهر، ص ۵۴۲ ./

۳۵۵-بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۸.

۳۵۶-عالم عجیب ارواح ، به نقل از کتاب ماوراء قبر.

۳۵۷-اصول وافی ، ج ۱، ص ۲۹۰، نقل از سخنرانی فلسفی .

۳۵۸-شیخ در نزد مردم عادی عرب ، رئیس بزرگ قبیله را گویند.

۳۵۹-معادشناسی ، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳۶۰-معادشناسی ، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳۶۱-معادشناسی ، ج ۳، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۳۶۲-اقتباس از: سر گذشت عجیب عالم برزخ کتاب عالم عجیب ارواح ، ص ۲۱۳.

۳۶۳-اصول کافی ، ج ۴، باب حامل القرآن ، ص ۴۰۸، حدیث ۱۰.

۳۶۴-بحار، ج ۶، ص ۳۶۸.

۳۶۵-بحار ۶ ص ۲۸۷.

۳۶۶-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۸.

۳۶۷-غریین ، دو ستون سفید رنگی است در یک فرسخی کوفه و علامت راه است برای مردمی که از خارج می خواهند داخل آن شهر شوند. بدین جهت نجف را ارض الغری می گویند: یعنی دشتی که پهلوی این دو ستون واقع شده است .

۳۶۸-بحار، ج ۶، ص ۲۴۲.

۳۶۹-معادشناسی ، ج ۳، ص ۲۷۷ نقل از تفسیر علی بن ابراهیم ص ۵۹۵.

۳۷۰-برهوت نام چاهی در سرزمین حضرت موت که در جنوب یمن است می باشد.

۳۷۱-بحار، ج ۶، ص ۲۸۹.

۳۷۲-بحار، ج ۶، ص ۲۹۱.

۳۷۳-بحار، ج ۶، ص ۲۸۷.

۳۷۴-معادشناسی ، ج ۳، ص ۲۷۶، نقل از بصائر.

۳۷۵-معادشناسی ، ج ۳، ص ۲۷۸ نقل از علی بن ابراهیم ص ۵۹۵.

۳۷۶-بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۷، ۱۱۶.

۳۷۷-برزخ دستغیب ، ص ۱۳، نقل از مصباح الحرمین .

۳۷۸-عریض یکی از ناحیه ها و محله های اطراف مدینه است .

۳۷۹-معادشناسی ، ج ۳، ص ۲۷۷ الی ۲۳۹، نقل از بصائر، ص ۷۷ الی ۸۰.

۳۸۰-بحار،

ج ۷۱، ص ۱۷۰، (این بحث در کتاب انسان و شاهدان صادق نیز به مناسبت آمده است).

۳۸۱-بحار، ج ۴۷، ص ۷۹.

۳۸۲-بحار، ج ۴۶، ص ۲۶۱.

۳۸۳-معادشناسی ، ج ۲، ص ۳۱۸.

۳۸۴-سوره نباء آیه ۱۷. ((روزی که در صور دمیده شود مردم فوج فوج وارد می شوند.

۳۸۵-مجمع البیان ، ج ۵، ص ۴۲۳ ذیل آیه فوق .

۳۸۶-کوه ها.

۳۸۷-تفسیر علی بن ابراهیم ، ص ۲۰.

۳۸۸-محجه البیضا، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳۸۹-محجه البیضا، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳۹۰-محاسن برقی ، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳۹۱-معاد فلسفی ، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳۹۲-مریم ، آیه ۶۰ و ۶۱.

۳۹۳-انسان ، آیه ۱۲.

۳۹۴-تفسیر صافی ، ج ۲، ص ۵۰.

۳۹۵-یاسین ، آیه ۲۵، ۲۶.

۳۹۶-آل عمران ، آیه ۱۶۸ تا ۱۷۰.

۳۹۷-پیشگویی های پیشوایان ، ص ۸.

۳۹۸-پیشگویی های پیشوایان ، ص ۲۰۶.

۳۹۹-سوره محمد، آیه ۱۴.

۴۰۰-بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۸.

۴۰۱-نوح ، آیه ۲۵.

۴۰۲-دل آتش ، وسط آتش .

۴۰۳-مؤ من ، آیه ۴۵- ۴۶.

۴۰۴-دشمن .

۴۰۵-فرا رسید، قیامت بر پا شد.

۴۰۶-بحار، ج ۶، ۲۸۴.

۴۰۷-برزخ دستغیب ، نقل از مستدرک الوسائل ، حاجی نوری .

۴۰۸-امالی شیخ صدوق ، لئالی ، ج ۴، ص ۲۷۷.

۴۰۹-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴۱۰-لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۷۸.

۴۱۱-کتاب کشف الحق ، از شیخ طوسی .

۴۱۲-لئالی ، ج / ص ۲۰۵ و خزینه الجواهر ص ۱۳۳. معالم الزلفی ، مناقب ، بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۷۲.

۴۱۳-لئالی ، ج ۴ / ص ۲۸۰.

۴۱۴-خزینه الجواهر، ص ۵۶۲.

۴۱۵-الوقایع ، ج ۳، ص ۳۲۱ نقل از دارالسلام نوری .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

